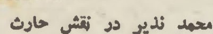


له هفتگی سشنبه ۱٤ ثور ۱۳۵۳ شماره هفتم .

عبدالله شادان درنقش بکتاش


محمد نذیر در نقش حارث


داؤد فارانی در نقش کعب


مشعل هنر یار در نقش الیاس

در مصاحبه‌بانمایندمروز نامه‌ستیتسمن

رئیس دولت وصدراعظم فرمودند:

درقدم اول مصروفیت کلی راجع به مسایل اقتصادی افغانستان است

قانون اساسی افغانستان دموکراتیك ومترقی خواهدبود

روزنامهٔ جمهوریت در شمارهٔ ۱۱ ثور خود متن مصاحبهٔ بناغلی محمد داؤدرئیس دولت وصدراعظم‌راکه بانمایندهٔ روزنامه ستیتسمن چاپ د هلی‌به‌عمل آورده اند به چاپ رسانیده‌است که‌اینك ماآنرا به خوا نندگان عزیزاین مجله تقدیم می نماییم .

ریاست عمو می دفتر جمهوری خبر داده است که اخیرا بنا غلی محمدداؤد رئیس دولت و صد راعظم مصاحبه‌ای با بناغلی گولدیپ نایار نماینده روز نامه ستیتسمن چاپ‌دهلی جدید بعمل آورده اند که متن آن‌قرار آتی است :

سوال - ایده الهایی را که در خطابه های خود بعداز انقلاب بیان کرده اید مطالعه نموده ام . به نظر شماتاچه اندازه به‌تطبیق آنها موفق شده اید ؟

جواب - البته ایده آلهایی که‌گفته شده آرزو های طبیعی است که‌عملی ساختن آنها وقت وزمان بکار دارد مطالبی که تاحال گفته شده فعلاهمه تحت غور و مذاکره و مباحثه استو طبعا وقت بکار دارد که تطبیق شود در قدم اول مصروفیت کلی راجع به مسایل اقتصادی افغا نستان است ومادرین قسمت نسبتا پیشر فتهایی کرده ایم وامیدواریم که‌برا ی کشور نتایج مفیدتر بدست آید .

سوال - اقدا ماتیکه درین مدت ده ماه درزمینه شده‌چه‌بوده‌است ؟

جواب - اگربه تفصیل تمام‌مسایل بپردازم البته این چند لحظهٔ مختصر کفایت نخوا هد کرد . در صورتیکه آرزو داشته باشیددرین‌قسمت معلومات بیشتر بگیرید وزارتهای مر بو طهٔ افغا نستان در اختیار شماست‌وبرای شما تفصیلات خواهند داد.

سوال - اگر اشتباه نکرده باشم شنیده ایم که‌در مورد اصلا حات ارضی ، پلان‌ونظری موجود است.آیا درینباره تا کنون کدام اقدا می‌شده است ؟

جواب - اصلا حات ارضی نزدما یکی از اهداف باارزش انقلاب است که از همان آغاز انقلاب شروع به مطالعهٔ آن‌کرده ایم و تاحال مطالعات آن ادامه دارد و کاملا تکمیل‌نگردیده است . امیدوار هستم در مدتی که وقت آنرا امروزتعیین کرده‌نمیتوانم، دریك وقت مناسب قانون اصلا حات ارضی را اعلام کنیم .

سوال - این ، معنی آنرا داردکه زمین بکسانی توزیع میگرددکه زمین ندارند ؟

جواب - البته تطبیق آن قدم‌بقدم صورت خواهد گرفت . بدین ترتیب که اول برای مردمان بی‌زمین زمین توزیع خواهد گردید چنانچه قدمهای اول آنرا حالا شروع کرده ایم وزمین های ملکیت دولت را همین اکنون شروع به تقسیم نموده ایم . تاحال تقریبا به‌سه هزار خانواده که اگرهر خانواده را بصورت اوسط پنج نفر حساب کنیم به پانزده هزار نفرزمین توزیع گردیده است واین امر هنوز هم جریان دارد .

سوال - آیابه آنچه تاحال انجام داده شده قانع هستید؟

جواب - شخصی که به پیشر فت وطن وبهبو دحال مردم خود علاقه دارد از هر کشوری باشد این‌ادعایش که برای وطن خود کار کافی انجام داده است مبالغه خواهد بو د . در مقابل ماآنقدر مشکلات و نا رسایی هایی موجود است‌که نه‌تنها من و رفقایم بلکه نسلهای آینده هم باید پیهم کار کنند تاآنها را مو فقانه رفع کرده برای کشور کار های‌مثمر انجام دهند .

سوال - قراریکه شنیده ام درین مدت ده‌ماه دو کودتا علیه جمهوریت اقدام شده است آیااین افواه حقیقت دارد؟

جواب - بصراحت گفته می‌توانم که بجز از همان اقدامی که چندماه قبل کشف گردید چیزدیگری‌صورت نگرفته است .

سوال - اگر غلط نکنم گفته شده که درتوطئه کودتا پاکستان ذید خل بوده آیا این حقیقت دارد ؟

جواب - در اینکه دست خارجی در اقدام کودتای خائنین ملی شریك بوده جای شك وشبهه ای نیست و درین مورد شواهد ومدارك کافی در دست‌داریم . البته نام پاکستان را رسما نیز ذکر کرده ایم ودر جواب بناغلی جمیل الرحمن مدیر روز نامهٔ نیوتایمز پاکستانی نیز جواب این سوال را به صراحت داده ام .

سوال - آیا فکر میکنید که‌احوال حالا عادی شده وهیچ خطری از هیچ سودیده نمیشود ؟

جواب - هیچ مملکت به هیچ صورت برای همیشه از خطر ات مصئون بوده نمیتواند .

سوال - در باره پشتو نستان روایات مختلف شنیده ام.گفته می-شود که بین غفار خان و اجمل ختك مفکوره های مختلف موجود است و بعضی از این‌اشخاص تنهاخودمختاری داخلی میخوا هند نظر شما چیست؟

جواب - چون عین سوال را قبلا به بناغلی جمیل‌الرحمن مدیر روزنامهٔ نیوتایمز به تفصیل جواب داده ام، نمی خواهم آنرا تکرار کنم و بیش از ان چیزی اظهار کرده نمیتوا نم‌و یقین دارم شما خود آنرا مطالعه کرده اید . ولی‌اینقدر تذکر میدهم که‌لویه جرگه هاوشوراها وحکومات‌افغانستان درین‌مورد موقف خود را قبلا واضح ساخته اند ،لیدر های پشتون وبلوچ برای سعادت و آینده خود نیز اظهاراتی نموده اند که در معنی با فیصله های لویه جرگه‌ها وشوری‌ها و حکو ما ت افغا نستان تفاوت‌زیاد ندارد .

سوال - میتوانم بپرسم که آیا درینباره منظور حق خود ارا د یت است ؟

جواب - بلی ، همه چیز مربوط به‌آرزو ها و خواسته های‌خود مردم ولیدر های پشتون‌و بلوچ است.حق خود ارادیت بهترین راه برای حل این قضیه است . باید این حق به تمام معنی و با شرایط اصلی‌آن به مردم پشتون و بلوچ داده شود.

سوال - گفته میشود که‌افغانستان درجنگهای سالهای۱۹۶۵و۱۹۷۱ بین پاکستان و هند موقع خوبی رابرای بدست آوردن اهداف خود از دست داده است . آیا این ادعا حقیقت دارد ؟

جواب - من درین مورد چیزی گفته نمیتوانم زیرا من در آن وقت وظیفه ای نداشتم .

کسانیکه دران زمان مسوو لیت داشتند البته مسایل را از نگاه خویش قضاوت میکردند .

سوال - فرضا اگر شما رئیس دولت میبودید چه اقدامی را لازم میدا نستید ؟

جواب - اگر من در راس کارمی-بودم بادر نظرگرفتن‌شرایط وایجابات وقت البته تصمیم خودرا میگرفتم .

سوال - پاکستان همیشه هندوستان را متهم‌میسازد که‌درمورد پشتونستان افغا نستان را تحریك و تشو یق میکند . تبصره شما درین مورد چیست ؟

جواب - در اینکه با هند علایق بسیار دوستانه داریم جای شك و تردیدی نیست . اما طور یکه رفقای هندی ما میدانند موضوع پشتونستان وسر نوشت مردم آن بسیار قبل از آزادی هند وبوجود آمدن پا کستان وجود داشته و همیشه موضوع‌متنازع فیه بین ماو حکو مت هند برتا نوی و امروزبین ماو پاکستان بوده ومی-باشد . پس با داشتن چنین یك سابقه طولانی چطور پاکستان گفته میتواند که هند افغا نستان را درین قسمت تحریك وتشویق‌میکند .

سوال - میخواهم بدانم شمادرین قسمت چه کمکی را از هند توقع دارید ؟

جواب - درین قسمت مانه تنهااز هند بلکه از تمام کشور های‌دوست وعدالت پسند آرزو داریم که جانب حق وعدالت را بگیرند.

سوال - وقتی اخیرا بناغلی‌بوتو را دیدم بمن گفت از آنچه شما به مردم و مخصوصا محصلین افغانستان میگویید پریشان است .

وی همچنان گفت نمی توانند موضوعات مخصو صا وقتیکه مسا له تجزیهٔ مجدد پاکستان در بین باشد سطحی بگیرد. آیا درین مورد چیزی گفته میتوانید ؟

جواب -اگربناغلی بوتو ازمصاحبهٔ من با مردم ومحصلین خود مااندیشه وپریشانی دارد اختیار بخو داوست واگر او این گفتار های مرابه نظر سطحی نمی‌بیند بازهم اختیاربه خود اوست . اینکه گفته است یك مملکت بعداز تجزیه مسوولیت تجزیه شدن خود را حس میکند ، به نظر ما بناغلی بوتواز همه کس دیگر بیشتر مسوول تجزیهٔ خاك خود بوده نه‌ما ورو‌زی تاریخ پا کستان قضاوت خواهدکرد که مسوول حقیقی تجزیهٔ

رئیس دولت وصدراعظم

معین وزارت خارجه پولند را پذیرفتند

ښاغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم ساعت دوازده ظهر روز ۹ ثور ښاغلی یان‌چاپلا معین وزارت خارجه پولند رابرای ملاقات در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

درین موقع ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه وښاغلی محمداکبر رئیس عمومی دفتر جمهوری نیز حا ضر بودند.

قراریك خبردیگر ښاغلی چاپلا قبل‌ازظهر روز ۷ ثور باښاغلی وحید عبداللهمعین‌سیاسی وزارت امور خارجه ملاقات وروی مو ضوعات مورد علاقه‌مذاکره کرد.

همچنان ښاغلی چاپلاشب ۷ ثوردرضیافتی اشتراك کردکه بافتخارش ازطرف معین‌وزارت امور خارجه درآن وزارت ترتیب‌شده‌بود.

معین وزارت خارجه پولند روز۸ ثور نیز بامعین سیاسی وزارت امور خارجه مذاکره‌کرد وساعت سه بعداز ظهر همان روز از موزیم کابل دیدن کرد.

طبق یك اطلاع دیگر ښاغلی چاپلاد شام۸ ثور ضیافتی بافتخار ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در هوتل‌انترکانتی ننتال ترتیب داده بود.



ښاغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم موقعیکه معین وزارت خارجهٔ پولند رادر قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

روزبین‌المللی کارگردرداخل

فابریکات ومحل کار کارگران تجلیل گردید

به‌تاسی از ارشادات رهبر دولت انقلابی ماښاغلی محمد داؤد موسس جمهوریت روز اول می مطابق ۱۱ ثور که‌مصادف باروز بین‌المللی کارگر میبا شد درداخل فابریکات ومحل کار کارگران درکشور تجلیل گردید.

بیانیهٔ پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع باین مناسبت بعداز خبرهای پشتوی شام ده ثور از رادیو افغانستان نشرگردید.

وزارت مخابرات به‌تقر یب روز بین المللی کارگر تکت پستی فوق العاده برنگ‌وصحافت مرغوب نشرنموده که سراز ۱۱ ثور کارگردر پسته خانه های شهر مورد استفاده قرار داده شده.

متن بیانیهٔ وزیر معادن وصنایع به‌مناسبت روز بین‌المللی کارگر

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بزرگ وتوانا.

امروز روز اول می بنام روزکارگر دروطن عزیز مادر فابریکات ومحل کار کارگران‌طبق ارشادات رهبر دولت انقلابی افغانستان‌ښاغلی محمد داود موسس جمهو یت تجلیل میگردد.

جای افتخار است از اینکه در چنین مرحله‌ای اجازه دارم تابرای تمام کارگران‌وطن عزیز وهمه کارگران جهان از صمیم قلب تبریك بگویم.

کارگران عزیز! متیقنم که مردمان کارکن وزحمت کش دولت افغانستان استعداد آنرا دارند که درتحت رهبری این نظام مترقی وانقلابی عقب ماندگی های سالهای متمادی وطن خویش رایکی بعددیگری ازبین بردارند ازآنرو اتحاد وزحمتکشی همه‌آنها بیکه کار میکنند از خود گذری وفداکار ی بی‌حد و حصر راامروز ایجاب می‌نمایند تاشاید مثل اینکه دردیگر ممالك از ثمرهٔ کار وفداکاری نسل های گذشته امروز نسل موجود شان یك زندگی آرام وآبرو مند رابه ار ث برده‌اند.

همه ماو شما توانسته باشیم به نسلهای آینده و طن نمره آبرو مند کار و زحما ت خویش رابیاد گار گذاشته و بدین وسیله مشکلاتی را که اکنون درمقابل ماقرار دارد ازپیشروی فرزندان فردای وطن خو یش برداشته باشیم.

رهبر انقلاب مادر بیانیه تاریخی اول سنبله ۱۳۵۲ دراین باره چنین‌می‌فرمایند:

« دروضع کنونی کشور مااکثریت مطلق مردم ازحقوق ونعمات مادی ومعنوی محروم‌اند واز لحاظ اجتماعی در شرایط دشوار بسر می‌برند دولت جمهوری در جمله نخستین اقدامات خویش حد اقل دستمزد کارگران را متناسب بامخارج زندگی واحتیاجات ضرو ری مادی‌و معنوی آیشان وساعات کار گران تعیین خواهند کرد واصل مزد مساوی دربرابر کار مساوی رابرقرار خواهد ساخت.

دولت قانون مترقی و دیمو کراتیك کاررا بمنظور اصلاح و بهبود شرایط کار وتامین مصؤونیت حقوق فردی واجتماعی کارگران‌صنعتی وزراعتی وضع و تطبیق خواهد کرد.

وزارت معادن‌وصنایع دولت جمهوری‌افغانستان که‌متکفل امورکار وکارگر می‌باشد بتاسی ازاین مرام‌عالی ومترقی دولت‌جمهوری تاوقتی که‌مسوده قانون جدیدکارکه محتوی مطالعه همه جانبه‌و علمی ومترقی است مراحل قانونی راطی‌نماید عجالتا برای بهبود وضع اقتصادی واجتماعی وبلند بردن سطح‌تولید وانکشاف صنایع در درمورد تعیین ساعات کارواعطای بعضی‌امتیازات برای کارگران موسسات صنعتی طبق هدایت رهبر انقلاب مقرراتی‌راوضع نمودوبعد ازتصویب درساحه تطبیق گذاشت. باساس این مقررات قبلا مجموع ساعات کارکه دراکثر موسسات صنعتی دریکسال به ـ۳۰۶۰ـ ساعت می‌رسید اکنون به ـ۲۳۵۲ـ ساعت در یکسال تنزیل داده‌شد وحد اقل مزد که‌قبلا باساس فی‌ماه ـ۴۵۰ـ افغانی به‌کارگر پرداخته میشداکنون به‌نهصد افغانی درماه بلند برده شد.اکنون‌کار

بقیه در صفحهٔ٤

به مناسبت وفات رئیس جمهو داتریش

معاون صدارت مراتب تسلیت خود را ابراز کرد



موقعیکه دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ،مراتب تسلیت وهمدردی خودرا بمناسبت وفات فرانس جوناس رئیس‌جمهور اتریش درکتاب مخصوص درج‌مینماید.

دوکتور محمد حسن شرق‌معاون صدارت‌عظمی بروز شنبه ۷ثور به سفارت کبرای اتریش‌رفته مراتب تسلیت وهمدردی خودرا در کتاب مخصوص که‌به مناسبت وفات فرانس جوناس رئیس جمهور آنکشور در آن سفارت گذاشته‌شده بود درج وامضاء کرد.

همچنان بعضی از اعضای کابینه ما مورین‌عسکری وملکی وکوردیپلو ماتیك مقیم کابل قبل از ظهر وبعد از ظهر باامضای کتاب مذکور مراتب تعزیت شان را ابراز کردند.

بقیه صفحه۳

بیانیه وزیر معادن وصنایع به ....

دریك‌هفته ازچهل‌و پنج‌ساعت واصافه کاری از۲۵ ساعت در هفته بیشتر شده نمی تواند که‌مجموعا هفتاد ساعت شود در حالیکه سابق تا۸٤ساعت ازیکنفر درهفته کار گرفته میشد، برای آنهاییکه سن‌شان ۱۸ویا از ۱۸ سال بالاباشد و سابقه کار نداشته باشند به‌صفت شاگرد در موسسات صنعتی‌قبول میشودکه‌دوره شاگردی این اشخاص ازشش ماه تجاوزنکرده ودراین مدت شاگرد ازحداقل مزد شاگردی‌که ماهوار هفتصد افغانی میشود مستفیدمیگردد.

برای تامینات اجتماعی کار گران موسسات صنعتی باندازه پنج فیصد مزد ماهوارکارگران ازبودجه خود موسسه وسه فیصد ازمزدکارگران وضع وبحساب معینه دربانك انتقال داده‌میشود.

وبه اینصورت تضمین تادیه حقوق تقاعد برای کارگران صنعتی کشور ازطرف حکومت جمهوری عملی گردیده وبه‌قسمیکه آینده‌مامورین دولتی ازنظرحقوق‌تقاعدتضمین گردیده‌وبرایشان در دوره تقاعد یك‌مبلغ معاش داده میشود به‌همین قسم برای کارگران موسسات صنعتی کشور نیز این معاش تقاعدی بعدازسن معینه تادیه میشود تا در ایام پیری بتوانند

صفحة ٤

با حفظ تمام کرامت بشری به‌زندگی آبرو مندانه ومرفه خود ادامه بدهند. علاوتا همه مو سسات صنعتی افغانستان مکلف ساخته شده اند که‌مطابق مقرراتی که‌در مورد مامورین دولت تطبیق میشود برای کارگرانی که‌متکفل اعاشه خانواده می‌باشند یاکوپون آرد از ریاست ارزاق واحتیاجات عامه اخذ وبدسترس شان بگذارند ویا اینکه تفاوت نرخ آرد کو پون رابه اساس نرخ که‌ازطرف حکومت جمهوری تعیین میشود درمرکز وولایات به‌کار گران خودبپردازند.

برای حکومت جمهوری افغانستان درروشنی ارشادات زعیم ملی ورهبر انقلاب جمهوری دراین موقعی که‌در مسیر تاریخ معاصر کشور خودقرار گرفته است‌پیش بینی پلانهای علمی ومترقی آینده بادرنظر گرفتن تحولاتی که دراین‌نه ماه اخیر صورت گرفته وباساس‌آن دور نمای آینده واهمیت تلاشی که در این‌راه باید مصرف گردد به خوبی درك شده می‌تواند البته موفقیت وکامیابی پلانهای دست داشته تااندازه زیادمربوط ومنوط به‌پشتکار،زحمتکشی وصداقت کارگران می‌باشد که‌حکومت برای تشویق‌وتقویه‌اینهاوارتقای سویه‌زندگی‌اقتصادی واجتماعی شان پرو گرام های وسیعی راتحت مطالعه قرار داده است که‌مطابق نورم های بین المللی ومیثاق های مصوبه کنفرانس‌های بین المللی کاربود تطبیق وعملی شدن آن آینده درخشان تری رابرای کارگران عزیز وخانواده های شان رونما خواهد کرد یکی‌از مشکلات عمده عصری که‌درآن زندگی داریم ازیکطرف توسعه فاصله است که‌روز برو ز بین کشور های غنی وکشور های ناداروموجود میشود وازجانب دیگر مساله ازدیاد نفوس را که‌به شکل بی‌سابقه در جهان روبه افزایش است باید در نظرداشت این دوعامل عموما نتایج رشد اقتصادی را بی حاصل نساخته است.

دربعضی ازکشور های جهان سوم گر چه تولیدات روبه افز ایش است امابمشکل میتواند سویه حداقل حیات رابرای نفوسی‌که درحال تکثیر است مهیا نماید، دراین کشور ها تعداد قلیل مردم سویه حیات بخور ونمیر دارند درحالیکه ملیونهای دیگر بدون آنکه در انکشاف اقتصادی سهم بگیرند ویاازثمره های آن برخور دار شوند بیکار اند برای حل وچاره جویی آن مشکل باید امکانات ایجادکار وازدیاد کار مواد که‌تااندازه زیاد سرنوشت کشور های درحال رشد به‌آن مربوط است جستجو گردد که این موضوع نیز بااهمیتی که‌دارد ازطرف‌حکومت‌جمهوری جوان‌افغانستان درداخل پلانهای عمومی اقتصادی واجتماعی کشور تحت مطالعه قرار دارد.

در این روز خجسته وظیفه خود میدانیم رضا یتمندی وخوشنودی دولت و حکومت جمهوری را ازان کارگرانی که‌بطور رضاکار سهم فعال درپیشرفت تولید گرفته برای رشد اقتصادی وتقویت صنایع ملی علاوه برساعات معینه اضافه کارنموده اندومیکنند اظهار نمایم. واین فداکاری ایشان که نشانه پشتیبانی عمیق اوشان مطابق مشی دولت انقلابی برای اعتلاو پیشرفت افغانستان عزیز میباشد شایسته قدردانی‌و تشکراست.

درخاتمه موفقیت های درخشان و تقویه وبهبود وضع اقتصادی واجتماعی مزید قاطبه ملت نجیب افغان وبا لخصوص کارگران و زحمتکشان این کشور باستانی راتحت‌رهنمایی های قاید ملی وموسس نظام نوین و مترقی جمهوری افغانستان از درگاه پروردگار توانا آرزو کرده این روز خجسته رابرایشان یکبار دیگر تبریك میگویم.

پاینده باد افغانستان

زنده باد جمهوریت

ژوندون

در اعلامیه مطبو عاتی تذکر رفته

روابط دوستانه و همکاری

مثمر بین افغانستان وپولند میتواندتوسعه وتقویت یابد

نباغلی یان چاپلا معین وزارت امور خارجه پولند که‌بدعوت نباغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه برای یك‌مسافرت رسمی ودوستانه بکابل آمده بود روزدوشنبه ۹ثور عازم کشورش گردید.

نباغلی وحید عبدالله معین سیاسی،نباغلی محمدانور نوروز معاون ریاست تشریفات وزارت امور خارجه، سفیر کبیر وبعضی از اعضای سفارت کبرای پولند ، برای وداع بانباغلی چاپلا در میدان هوایی حاضر بودند.

درختم مسافرت چاپلا در افغانستان اعلامیه مطبوعاتی ذیل صادر شده است .

بنابردعوت نباغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه جمهوریت افغانستان نباغلی یان چاپلا معین‌وزارت‌امور خارجه جمهوریت مردم پولند ازتاریخ ٥تا۹ ثور ۱۳۵۳ از افغانستان بازدید رسمی و دوستانه بعمل آورد.

نباغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم نباغلی یان چاپلا راپذیرفته باوی ملاقات و مذاکرات دوستانه بعمل آورد.

نباغلی یان چاپلا تمنیات گرم نباغلی ادوارد گیریك سکرتر اول حزب کارگران‌متحد نباغلی هنریك یابلو نسکی رئیس شورای دولتی ونباغلی پیوتر یارو سیویچ صدراعظم جمهوریت مردم پولندرابه رئیس دولت و صدراعظم افغانستان رسانید . بالمقابل نباغلی محمد داود ازمعین وزارت خارجه پولند خواهش کردند آرزومندیهای صمیمانه ایشان رابه‌زعمای کشور دوست پولند ابراز نمایند.

همچنان نباغلی چاپلا بتاریخ ۷ثور با نباغلی دکتور محمد حسن شرق‌معاون‌صدارت عظمی ملاقات نموده‌وراجع به‌روابط دوکشور تبادل نظر کردند.

نباغلی یان چاپلا بانباغلی محمد خان جلالر وزیر تجارت ونباغلی وحید عبد الله معین سیاسی وزارت امور خارجه و نباغلی علی احمدخرم معین وزارت پلان نیزملاقات و مذاکرات بعمل‌آورد.

مذاکرات معین های وزارت خارجه دو کشور بتاریخ ۷و۸ ثور ۱۳۵۳ در وزارت امور خارجه صورت گرفت طی این مذاکرات‌طرفین روابط دوستانه وهمکاری های مثمر موجود بین دوکشور رادر همه ساحات مخصوصا ساحه اقتصادی ونوع وطرق توسعه وتقویت آنهارا مورد مطالعه قرار داده وموافقه کردند که‌این روابط وهمکاریها میتواند براساس روحیه احترام متقابل ،علم مداخله درامور داخلی یکدیگر ، مساوات ودوستی‌بین کشورها که ممیزه دایمی روابط وهمکاری افغانستان وپولند میباشد توسعه وتقویت‌یابد.

طرفین راجع به اوضاع بین المللی‌مسایل مورد علاقه دوکشور وانکشاف اوضاع‌درمنطقه های مربوطه شان‌نیز مذاکرات و تبادل‌افکار نمودند.

نباغلی یان چاپلامعین وزارت امور خارجه جمهوریت مردم پولند ازنباغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه جمهوریت افغانستان دعوت نمود تاازپولند دیداررسمی ودوستانه بعمل آورد این دعوت باتشکر پذیرفته شد.

طیاره توین‌اتر بمو سسه باختر افغان الوتنه تسلیم داده شد

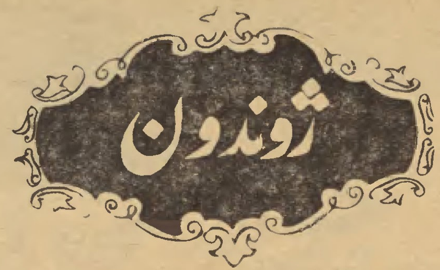
طیاره توین اتر مودل ۳۰۰ که‌از طرف حکومت کانادابه دباختر افغان الوتنه‌مساعدت شده بود روز۷ثور ضمن مراسمی به آن موسسه تسلیم داده شد.

نباغلی گیلارد هادون سفیر کبیر غیرمقیم کانادادرافغانستان ساعت پنج عصرروز۷ثور کلیدواسناد مربوط به این طیاره رابه‌نباغلی سلطان محمود غازی رئیس عمومی هوایی ملکی وتوریزم تفویض نمود.

نباغلی‌غازی دراین موقع ازروابط حسنه‌بین دوکشور یادآوری نموده ضمن ابراز تشکر ازاین مساعدت همکاری مزید بین دولت جمهوری افغانستان وکانادا را آرزو نمود.

طیاره که‌به دباختر افغان الوتنه ازطرف کانادا اهداشده باسامان‌فالتوی آن اضافه از نهصد هزار دالر قیمت داشته وقراراست‌ازآن درپرواز های داخلی استفاده گردد.

درمراسم تسلیم دهی رئیس باخترافغان الوتنه وآمر عمومی میدان هوایی بین المللی کابل وعده دیگر از اراکین ریاست عمومی هوایی ملکی وتوریزم واعضای سفارت کبرای کانادا حاضر بودند.



شنبه ۱۴ثور ۱۳۵۳ برابر با۱۲ربیع‌الاول۱۳۹۴ مطابق ٤می ۱۹۷٤

روز بین‌المللی کارگر

در جریان تکامل تاریخ اجتماعی تحولات عظیمی در جهان رونما گردیده است که حد فاصل ودوران انعطاف در تاریخ جوامع است. ولی هیچ تحولی را به پیمانهٔ عظمت وبزرگی عصر صنایع نمی‌توان سراغ کرد. عصریکه با نیرو کار دوران‌ساز ترین انسان پی نهاده شد و طبیعت را به گونه ایکه خواست وایدآل انسان بود مطیع مردم روی زمین گردانید. این انسان نیرومند که تاریخ باتوانایی او همچنان به پیش میرود، باز هم برای رشد وتسریع این حرکت و حاکمیت بیشتر بر زندگی با طبیعت درستیز است.

کار گران نه تنها پس از عصر صنایع این رسالت بزرگ تاریخی را عهده دار بوده اند بلکه درسده‌های پیشین تاریخ نیز همین مسئوولیت سازندگی را داشته اند. بشریت متمدن امروز مدیون بازوان توانا ونیرومند این انسان تاریخ سازاست.

تلاش کار گران این نیروی سازنده که باقدرت و توانایی زوال ناپذیر طبیعت رام نشدنی و سرکش را مطیع خود ساخت وزیر سلطه خویش در آورد، فقط بخاطر رفاه و آسایش بشر بوده است. تمام پدیده هاییکه امروز در جهان در خدمت انسان و برای آرامی و آسایش اوست محصول کار و زحمت همین کارگر است. ازینرو کارگران در سر تاسر جهان به پاس خدمات فراوان و عظیم که برای بشریت انجام داده اند سزاوار احترام بسیار اند. برای بزرگداشت مقام کارگر است که روز اول ماه می منحیث روز بین المللی کار در تمام جهان با مراسم خاص تجلیل میشود.

کار گران، که در تاریخ کشورما نقش سازنده ای را بازی می کنند و حرکت ایشان و کار ایشان در جهت رشد و تسریع تکامل تاریخ است واجد احترام زیادی در جامعه اند.

بادرك این حقیقت است که امسال روز بین المللی کار گر اول ماه می در سر تاسر افغانستان بخاطر قدر دانی از مقام کار گر با مراسم خاص و با شکوهی تجلیل گردید. زیرا کار گران باتلاش که در جهت رشد و تکامل تاریخ می نمایند مقام والا و ارزشمندی در جامعه دارند وبایست ازکار ایشان وازخدمت های آنها قدر دانی بعمل آید.

ما بخاطر آنکه کار گران درساختمان جامعه و در فراهم آوری رفاه وسعادت انسان عرق میریزند وکار میکنند و بخاطر آنکه رنج بی کرانی را برای آسایش بشر متحمل می‌شوند این روزخجسته وپر میمنت رابرای کار گران جهان وافغانستان تبریك وتهنیت میگوئیم

تصمیم قاطع، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند او را به هدف عالی اش برساند

دردفتر مدیر

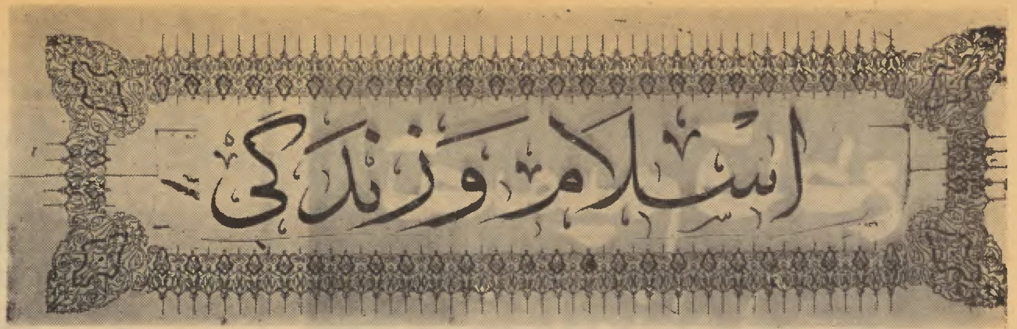
درین هفته یك تعداد ازخوانندگان مجله ژوندون که بیشتر آنها دختر بودند، بدفتر مجله تشریف آورده وتقاضا کردند که بعضی از صفحات اختصاصی مجله ژوندون با کمیت بیشتر بچاپ برسد. مثلا یکی از دختر ها می خواست که فوتو رومان اختصاصی مجله ژوندون که هرهفته دردوصفحه نشر میشود در چهار صفحه به نشر برسد. او میگفت:

نمی توان برای تمام شدن یك فوتورومان، مثلا دوسه ماهی انتظار کشید زیرا با خواندن دو صفحه فوتو رومان در یك هفته قناعت آدم فراهم نمی شود وانتظار ماندن هم برای یك هفته خیلی دشوار است.

یکی دیگر از آنها میخواست که صفحات اختصاصی زنان با کمیت بیشتر نشر گردد و بهمین ترتیب عده‌ای تقاضا داشتند که دو سه داستان کوتاه در هر شماره داشته باشیم.

گرچه پس از چند دقیقه صحبتی که بااین خوانندگان ارجمند مجله ژوندون کردیم تا اندازه‌ای قناعت آنها حاصل شد که این صفحات اختصاصی مجله با همان کمیت پیشین نشر گردد.

ولی فکر میکنم صحبت همین جا تمام نمی شود زیرا ما باین عقیده هستیم که در مورد تمام نشرات مجله از نظر کیفیت و کمیت بایست هفتادفیصد خوانندگان ویاحد اقل نیم از خوانندگان ژوندون نظر بدهند واین مامول در صورتی می توانند عملی گردد که خوانندگان ژوندون زحمتی بر خو روا دارند و نظریات شان را در مورد اینکه کدام صفحات بیشتر مورد علاقه‌ای شان است واز ژوندون چه تقاضای دارند، درچند سطر بطور خلاصه به آدرس ژوندون بفرستند تا از روی نظر و پیشنهاد ایشان تصمیم گرفته شود. اینطوری بهتر خواهیم توانست علاقه خوانندگان مجله ژوندون را در مورد نحوه و چگونگی خواسته های آنها بدانیم تاراه ما روشن گردد. چراکه ژوندون برای مردم نشر می شود و این حق از آنهاست که در مورد مسایل و موضوعاتیکه در مجله چاپ میشود نظر بدهند و پیشنهاد کنند.



قسمت سوم

ترجمه و نگارش ع ، هبا

وطن وعقیده

روحیهٔ اسلامی در میان اجتماعات و آشنا ساختن آنها بمبادی و ارزش های زندگی بخش اسلام است، متین‌تر ومستحکم تر سازند .

ایشان مدینه را بحیث یك پایگاه ویك مرکز ، و بالاخره یك سنگر ، برای اجرای برنامه های همه‌جانبه وبرنامه ها ییکه همه جز در راه مصالح حقیقی جهان انسانیت ، و جز تامین سعادت و خوشبختی برای همگان ، و جز تبلیغ و تنویر ذهنیت ها و عقاید بشریت، بمنصهٔ عمل و تطبیق نمی آمد ، تعیین کردند.

این رهبران نامی اسلام در طول مدت هجرت و کار شان‌درمدینه هیچگاه هم (مکه) را ازیاد نبرده بودند و برای آزادی آن از زیر پای ستوران آدم خوار ومعنی ناپسند ، پیوسته پلانها یی باخود داشتند .

آنها در (مکه) نخستین حرکت اصلاحی خویش را که بحیث پایهٔ اساسی قیام اسلامی بشمار می آمد آغاز کردند و مدتی با تحمل شدید ترین دشواری ها ، برای دعوت مردم بسوی حق ، مبارزه نمودند واز هر گونه مساعی ممکنه دریغ نکردند ، ولی دوام مبارزات ایشان در (مکه) به علت نامساعد بودن اوضاع ، و به نسبت محدود بودن مبارزان ، به مصلحت‌مکه‌ومردمش ، وهم بمصلحت مبارزه وجهاد نبود ، لذا به اساس ارشاد الهی آنجا را ترك گفتند و بمنظور جستجوی‌مرکز مساعدی برای تاسیس حکومت اسلامی ، مدینه را مسکن خویش گزیدند .

این پیش آهنگان اسلام همان طوریکه وظیفهٔ خطیر شان ایجاب میکرد ، به تشکیل دولت بزرگ وجامع‌الاطراف اسلامی ، موفق شدند و برنامه های اصلاحی خویش را یك‌یك پیروزمندانه تطبیق و عملی کردند ، مرحله بمرحله نیرومند تر شدند ودائرهٔ اسلام روز بروز وسیع‌تر گردید وارتش اسلام نیزمنسجم‌وپرصلابت بارآمد و زمینه برای نجات وطن اصلی این رهبران اسلام ، هر روز بیش از روز دیگر ، مساعد تر گردید .

آنها ییکه دردل وادی ها و صحرا های سوزان ، مخفیانه راه مدینه رامی پیمودند ، حاکمیت وشوکتی کم نظیر یافتند ، آن (بلالی) که در مکه بدست جابران نابخرد ، اذیت و شکنجه میدید ، چندی بعد بر فراز کعبه بالا میرود وبا صدای رسای خویش این ندا درمیدهدکه : الله‌اکبر...الله‌اکبر...

صدایی که زمانی درزیر تازیانهٔ وحشیانهٔ خدا ناپرستان مکه ، آهسته آهسته و زیر لب ، احد... احد میگفت ، اکنون بر فراز کعبه ، این زمزمه را بگوش جهانیان سر میکند که : لااله الاالله محمد رسول الله ... اما آن دیگران ، آن خوناشامان ، آن‌دشمنان حق‌وحقیقت وبالاخره آن دشمنان قوی پنجه سعادت بشری ، امروز همه،خاموش اند و سر در کفن سیاه تاریخ پیچیده اند و تخم لعنتی برای خویشتن بذر کرده اند .

گفتیم پیشرفت های چشمگیری که بر پایه های اخلاق استوارنباشد ومبادی اجتماعی مثبت و معقولی نداشته باشند ، نمی توانند تامین کنندهٔ سعادت واقعی و حقیقی مردم بار آیند ، و گفتیم این نوع ملت ها در نتیجه ، دیر یازود رو به زوال وانحطاط خواهد رفت ، و اینک در زمینهٔ اینکه آیا پیشرفت های مادی در آخرین درجه و سطح‌خود، بازهم آیا توانسته خوشبختی‌واقعی بیاورد ؟ این راپور را در دامان گفتار خویش می ریزیم :

یکی از مسئولین امور پوهنتون برینستون اضلاع متحده امریکا، در موقع تحقیق از احوال و چگونگی محصلین و پیرامون مشکلات‌ناشی از این رهگذر ، اینگونه ابراز عقیده کرد : قسمت عمدهٔ محصلین ومحصلات ، گرفتار یکنوع‌نابسامانی های اخلاقی و روانی اند و بدون شك یگانه عامل ایجاد گر این مشکلات و این گرفتاری های روانی واین انحطاط اخلاقی ، پیروی و سر سپردن بیك زندگی افراطی‌وعیاشی های بی بندو باری است که مرز و سرحدی نمی شناسد و نقطهٔ‌توقفی ندارد .

این دانشمند در نظریات خویش علاوه میکند که ازدواج جوانان در مراحل ابتدایی جوانان ، می تواند حدی برای این رویداد ها و این انحرافات اخلاقی ، تعیین‌کند و تاجایی ساحهٔ آنرا محدود سازد، زیرا درنظراو محصلینیکه در سنین اول جوانی ازدواج کنند کمتربانحرافات اخلاقی راضی خواهند شد .

این دانشمند باتأثر از اظهار این حقیقت تلخ نیز خود داری نمی‌کند وپوست کنده میگوید که از ارقام و احصائیه که در دست ما رسیده نشان میدهد که در حدود ۱۲درصد مجموع محصلین و محصلات در امریکا در نتیجهٔ این بی بندو باری های لجام گسیخته وعیاشی‌افراطی، دست به خودکشی میزنند و خویشتن را قربانی اقتضاآت اخلاقی میسازند .

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

مولوی عبدالرحیم ازدارالعلوم اسلامیه بلخ

حضرت ابولبابهٔ(رض)

این صحابهٔ جلیل القدر که‌بعضی ها اورا بنام رفاعه بن‌عبدالمنذرانصاری‌اوسی وگروهی هم بنام بشیر یاد می‌کنند، کنیه‌اش بنامش غلبه یافته از زمرهٔ نقباء امت رسول خدا علیه‌السلام میبا شد که باپیغمبر خدا(ص) دربسی ازجنگ ها که ازآن جمله بدرمیباشد اشتراك کرده است .

ابن هشام دررسالهٔ خود از ابن اسحاق روایت می‌کند که‌وی بدررامشاهده نکرده‌است

زیرا رسول خدا علیه السلام نخست‌عمرابن مکتوم‌را بحیث نایب‌خود درادای‌نماز مسلمین درین جنگ موظف نمودند بعدا ابو لبابه‌را از (روحاء) باز گردانیده بحیث کفیل خودتعیین کردند.

ابن هشام باردیگر از اسحاق روایت‌کرده مگوید که ابوالبابه ابن عبدامنذرو حارث‌بن حاطب باپیغمبر خدا(ص) برآمدند ورسول خدا (ص) آن‌دورا‌ازبار گشت امرکردندوآندر بعداز شلیك چندتیر بسوی دشمن بمدینه بازگشتند.

همچنانیکه پیغمبر اسلام (ص) اورا در مدینه درغزوه بدر بسال دوم هجری بحیث نائب خود معین کردند درغزوهٔ سویق که‌درآن ابوسفیان اراده حمله برمدینه را داشت‌بحیث کفیل خود تعیین نمودند. همچنان رسول‌خدا (ص) اورا در غزوهٔ بنی قنیقاع عوض خود گماشتند.

درماه رجب سال نهم هجری میان‌مسلمانان ومشرکین غزوهٔ مشکلی بنام غزوه تبوك‌ویا عشره که درآن هوای تابستان خیلی گرم وموسم جمع آوری حاصلات نیز بود،ازفرط دوری راه وریگزاری صحرا وقلت وسایل ده‌تن بیك شتر بنوبت سوار شده برای‌دوتن روزانه یك خرما تقسیم می‌شد و آخرچنان

بقیه درصفحهٔ ۵۵

بررسی مسایل روز

چرا ویلی برانت استعفاداد

درین هفته در حالیکه فرانسه در عین جریان ،انتخابات ریاست جمهوری قرار داشته ومبارزه بین رسکارد دستنگ وزیر مالیه وزعیم حزب جمهوری خواه مستقل و فرانسو امیتران رهبرحزب سوسیالست وکاندید مشترك احزاب چپی آنکشور برای احراز کرسی ریاست جمهوری در دور دوهم انتخابات جریان دارد بحران سیاسی در یک کشور دیگر اروپای در جمهوریت اتحادی المان واقع گردیده که نه ناشی از کدام انفلاسیون است ونه از اثراعتصابات ومظاهرات ونه هم ناشی از کدام اختلاف فی بوده در داخل حکومت انکشور بلکه این بحران ناشی از یك‌عمل جاسوسی است که توسط یکی ازهمکاران‌نزدیک‌سیاسی برانت صورت گرفته واین امرمنجر به استعفای او گردیده. درنیمه شب ۱۷ثور بصورت ناگهانی اعلام گردید که‌ویلی که‌ویلی برانت‌صدراعظم جمهوریت اتحادی المان استعفا نموده است .استعفای برانت نه‌تنها در داخل جمهوریت اتحادی المان باعث تعجب وتاثیر عمیق مردم‌واقع شد بلکه این موضوع اکثر کشور های بلاك شرق وغرب اروپا وسایر نقاط جهان رابه تعجب وتحیر اندر ساخت .چه برانت در طول دوره کارش بحیث صدراعظم المان‌غرب وقبل از آن‌باعث ایجاد وانجام‌اموری گردیده است که در زندگی مردم المان ودر امر صلح جهانی ارزش خوبی دارد .

بهر حال آنچه باعث براند اختن ویلی برانت از قدرت می باشد یکنفر مهاجریست که در جمله سه تن‌از همکاران نزد یك سیا سی اجرای وظیفه میکرد .این شخص کونتر گیوم نام‌دارد وبعد از مهاجرت به المان غرب به حزب سوسیال دموکرات برانت شامل گردید .با شمول خویش به حزب‌نه تنها یك عضو حزب شد بلکه درین حزب وظیفه ای را بقسم وسیله ارتباط بین اداره برانت واداره ملی اجرائیه حزب سو سیال دیمو کرات اجرا مینمود . گیوم که ٤٧ سال دارد ،در سال ۱۹۷۰ بحیث همکار برانت در قسمت پالیسی اقتصا دی بکار آغاز نمود گیوم اصلا در سال ۱۹۵۸ به حزب شامل شده وازهمان آغاز در فکر آن بود که چطور راه خودرا بسوی ارتقاء وپیشر فت در حکومت برانت باز نماید .در حقیقت این خصو صیت او سبب تعجب حلقه های زور نالیستی شده بود بالاخره مدت کوتاهی سپری نشده‌که مقامات مسول المان غرب کشف کردند گیوم يك جاسوس بود وبر اثر همین امر وقتی وی از یک مسافرت به فرون باز گشت گرفتار شد. وهمین فعالیت ها وگرفتاری او افتضاح سیاسی بارآ ورد که دراثر آن ویلی برانت مجبور به استعفا گردید .

روز یکه برانت به این بحران مواجه گردید تمام روز مصروف آن بود که در مورد تصمیمی اتخاذنماید ولی باآنکه رفقایش‌اصرار ورزیدند از اتخاذ تصمیمی مبنی بر استعفا پیش خود داری کند برانت نامه‌ای عنوانی گو ستاف هاینمین ر ئیس جمهور المان غرب نوشته ودر آن استعفای خود را اعلان کرد. وی درین نامه تمام مسولیت سیا سی مربوط به قضیه جاسو سی گیوم را خود قبول کرده است .

بدینصورت ویلی برانت که شصت سال دارد واز ۲۱ ـاکتوبر ۱۹۶۹ بحیث صدرا عظم جمهور یت اتحادی المان اجرای وظیفه می‌نمود از صحنه اداری آنکشور کنار رفت برانت ازسال مذکور در راس‌احزاب ایتلافی سوسیال‌دموکرات ودموکرات آزاد حکومت را تشکیل داد. وی با وجود آنکه از چوکی صدارت‌استعفا داد اعلام نمود که به حیث رئیس حزب‌سو سیال‌دموکرات باقی خواهد ماند .

حکومت جمهور یت اتحادی المان که برانت در راس آن واقع بود در سال ۱۹۷۰ در مذاکراتی سهم گرفت که‌هدف آن‌عادی شدن روابط بین آلمان غرب والمان‌شرق بوده وهم ایجا د صلح باعد ه از کشور های اروپا یشر ق بوده است برانت در حقیقت بانی ومبتکر اوست پولتیك جمهور یت اتحادی المان است که هدف آن نزدیکی وایجاد صلح بابلاك شر ق بوده است وعلاو تا ویلی برانت در امر دیتا نت شرق وغرب نقش‌بارزی داشته است وبدون شك برانت در مذاکرات خلع سلاح شرق‌وغرب‌برازندگی خاصی داشت وی در اثر همین کار های خود توانست جایزه صلح نوبل را کمایی کند .

بهر حال ،استعفای‌برانت جمهوریت اتحادی المان راذر یك بحران سیاسی قرار داد واولین امری راکه‌بایست هرچه‌زودتر اجرا کند انتخاب شخصی است‌بحیث جانشین برانت اما يك روز بعداز استعفا ی‌او اعلان گردید که حزب سوسیال دمو کرات تشکیل جلسه داده وهلموت شمیت وزیر مالیه آنکشور را بحیث کاندید حزب برای احراز کرسی صدرات جمهور یت اتحاد المان تعیین نمود. قبل از انتخاب وی از طرف حزبش برای احراز این مقام سیا ستمد اران حکومت المان غرب به چنین امری عقیده کامل داشتند .

هلموت شمیت مردیست ٥٥ساله وبحیث معاون ریاست‌حزب سوسیال دموکرات نیز وظیفه داشت .مقامات رسمی حکومتی جمهوریت اتحاد ی آلمان معتقد اندکه شاید شمیت می تواند بحیث صدر اعظم آنکشو ر به تاریخ ١٦ می طرف قبول واقع شود مقامات مذکور فکر میکنند که‌وی شخصی با نیروی وصاحب نفو ذ است واز دیر زمان باینسو بحیث جانشین برانت فکر میشد .

درعین زمان رهبر حزب کو چك دموکرات آزاد والتر شیل وزیر خارجه جمهوریت اتحادی المان‌بحیث کاندید احتمالی فکر می شد .امااین امر در جلسه متحد احزاب‌سو سیال دمو کرات ودموکرات آزاد مربو ط است که در آینده نزدیك صورت‌می گیرد وکاندید خود را اعلام میکند

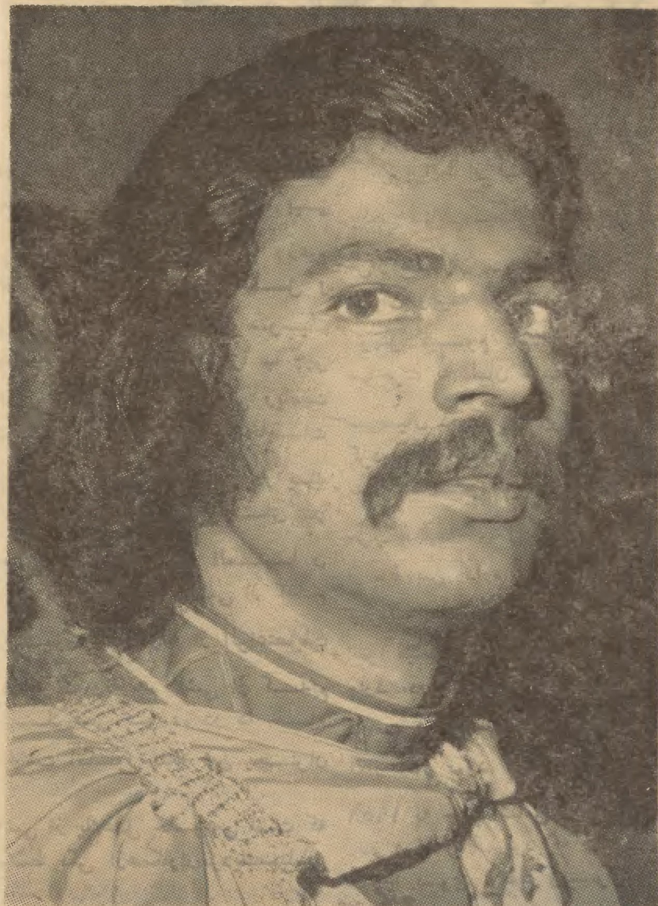
ودر عین حال درین جلسه راجع به‌تقسیم پست‌های حکومت مذاکراتی صورت میگیرد .

...و شعرها ناسروده ماندند

قصه رابعه قصه فریاد در گلو خفه شده زن جامعه ماست در زمان او وهمه زمانهای دیگری که گذشته است

تاکنون آنچه بخورد بیننده سینمای کشور مارفته درمجموع خود تفاله هایی بوده است از ابتذال شرق وغرب.

ماسکس رارد نمیکنیم؛ اما آنرا از ابتذال دور نگاه میداریم وباشیوه هنری بمردم خود میدهیم



عبدالله شادان درنقش بکتاش

رابعه این پرده نشین بلخ یکبار دیگر ازپشت دیوار تاریخ سر میکشد از ورای ابر های افسانوی بیرون‌می‌آید وخودش رابیرون ریز میکند ، باهمه شخصیت عاطفی اش و تاثراتش در مقابل ما قرار میگیرد وعشقی را بنمایش میگذاردکه‌میان او وانسان زمانش فاصله عمیق و پرنشونی ایجاد میکند .

قصه شور انگیز عشق رابعه به بکتاش قصه عادی عشقهای زمان ما نیست که‌باجرقه ای روشن گرددوبابادی خاموش گراید .

این قصه فریاد در گلو خفه شده زن جامعه ماست درطول تاریخ ، فریاد درمقابل سنت های که‌احساس زن‌رابزنجیر کشیده و مانع رشد شخصیت اجتماعی او گشته‌است، فریاد از ضابطه ها و سلطه های یکجانبه‌ای که داغمیت رابر پیشانی زن حك میکندوباد اجازه تبارز احساس و بیان‌آنرا نمیدهد .

و زندگی رابعه در مجموع خودباحادثه ها و رخداد هایش مبارزه است علیه این شرایط ظالمانه ، مبارزه است برای شکستن زنجیر ها، برای پایان بخشیدن زندگی های فاجعه آمیز و غم انگیز ، و چنین زندگی است‌که روی‌پرده سینمای کشورپیاده‌میگردد. اولین پرسش متوجه نذیر است، تهیه کننده واکتور فلم .

ـچه انگیزه ای وادار تان ساخت که از ماجرای زندگی‌رابعه وبکتاش فلم تهیه‌نمایید؟

در مرحلهٔ اول انتخاب موضوع برای نخستین فلم این موسسه کمتر مورد بحث بود ، هدف آن بود که کاری در زمینه‌هنر هفتم در کشور آغاز گردد و خوب آغازگردد.

از میان داستانهای متعددی که برای‌تهیه سناریو ها پیشنهاد گردید قصه رابعه و بکتاش جالبتر می نمود وآموزنده تر، این قصه یك روایت ساده تاریخی ویا داستان عشقی‌نیست ،رابعه کرکتری‌است که‌میتواند سمبولی باشد برای یك زن آزاد اندیش جامعه افغانی در شرایطی که تمام ضابطه‌های اجتماعی علیه زن و مقام اوتدوین‌میشده‌است.

ـ ممکن است بگویید منظور شما از فلم آموزنده‌چیست و این فلم از کدام جهات اجتماعی وباتوجه بکدام واقعیت های عینی محیطی ما میتواند بمساله آموزش در سینما راه دهد و مثلا جلوگیر ابتذال گردد ؟

وقتی شما از ابتذال نام میگیرد که‌پرده های سینمای کشور مارا به خود اختصاص داده است در حقیقت پاسخ پرسش خود را گرفته اید آنچه که تاکنون بخور بیننده سینمای کشور مارفته است چه بوده است جز تعدادی تصاویر متحرك خالی‌از احساس وگاه مظر برای جامعه تفاله ابتذال سینما هندو ایران ویا آنچه که از غرب در اینجا



سیما عثمان درنقش رابعه



صحنه‌ای از فلم ... وشعر ها ناسروده‌ماندند.

داودفارانی:
شخصیت و کرکتر رابعه در فلم ما چیزیست غیر از آنکه در داستانها متقدمین و معاصرین برای او ساخته‌اند.

بنمایش‌گذاشته شده است نه جوابگوی‌نیاز قشر های کم سواد وبی سوادما بوده ونه‌هم جالب برای روشنفکر کشور ما که طالب فلمهای سنگین هنری است والقاء معقول را طریق هنرهفتم .

از اینجاست که ضرورت بپای ایستادن سینمای ملی مطرح میگردد و خوبتر آنکه‌آنچه در این سینما بمردم عرضه میگردد روشنگر نمودهای ملی ، پدیده های تاریخی ومعرف کلچری باشد که بیش از پنج هزار سال درخشیده است .

ـ شما می خواهید ادعا نمایید که نذیر فلم دست‌اندرکارساختن فلمهای سنگین هنری است و روشنفکرانه ، در حالیکه در کشور ما سینما یك هنر تازه است وکمبودپرسونل وو سایل کار در آن محسوس حتی تجربه سینمای که بتوان باساس آن چنین ادعایی نمودهم یانیست ویاکم است، پس‌دربن‌شرایط چه‌عواملی متیقنتان میسازد که آنچه شماتهیه می‌نمایید دور از ابتذال باشدوقابل قبول برای قشر روشنفکر ؟

ـ ذوق ، علاقه و تلاش پیگیر مامیتواند پشتوانه چنین توقعی باشد، اما شمااشتباه نکنید ، آنچه من گفتم‌معنی آنرا ندارد که‌ما ادعا تهیه فلمهای روشنفکرانه راداشته‌باشیم کوشش ما این است‌که تا جای امکان‌جلوگیر ابتذال وذوق عوامی درفلم گردیم .

ـ شمامیدانید که بیننده سینمای کشور مابااین ابتذال عادت کرده اند . شمادراولین فلم خود اگر خلاف ذوق عموم کامره تانرا بچرخانید‌موضوع عایدفلم چه میشود ،بیننده این فلم چه کسانی اند ، مخصوصا که‌تعداد کم سینما های کشور نیز این مشکل رادو چندان بزرگ میسازد .

اگر قبول کنیم که مثلا سکس آنطور که تاکنون برای بیننده کم سواد و بیسواد ما عرضه‌شده‌است نوعی ابتذال است‌در هنر هفتم ، ما فقط میکوشیم سکس داشته باشیم اما نه سکسی‌تحریك کننده یکعده انسان محروم ، سکس ما شکل هنری خواهد داشت طوری که ذوق عوام را درست رهبری‌نماید، دریك جهت خوب و آموزنده و درعین حال ذوقی .

موضوع عاید فلم درست است‌که مشکل است ولی بهر صورت این ریسك باید صورت گیرد خواه از جانب من‌ویا دیگری .

ولی کمبود فروش فلم در منابع داخلی‌را فروش آن در خارج میتواند جبران نماید .

داود فارانی سناریست ومعاون دایرکتر فلم هم حاضر است ، از او می‌پرسم فلمنامه شمابا استفاده از کدام مواخذ نوشته شده است ؟

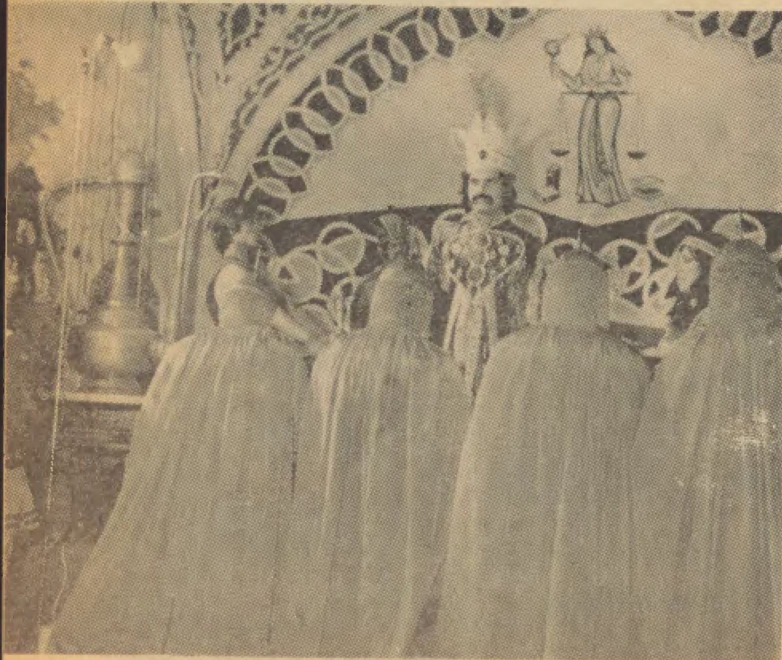
سرفه صدا داری میکند و میگوید :

به‌جرئت میتوانم ادعا نمایم که در این سناریو بصورت مشخص از هیچ اثر کلاسیك ویا نوشته معاصرین استفاده نشده است کرکتر رابعه درفلم ماشخصیتی داردغیر از آنچه که دیگر ان برای او ساخته‌اند..

ـ میتوانید دراین زمینه روشن تر صحبت کنید ومثلا بگویید میان کرکتری که‌شما برای رابعه ساخته‌اید تارابعه دیگر ان از نظر شخصیت عاطفی وتاثرات روانی ویا آنچه که در مجموع خود این شخصیت رامی‌سازدوتبارز میدهد چه‌اختلافی وجود دارد ؟

تاکنون آنچه درباره رابعه و شخصیت‌او نوشته شده است عطف توجهی بوده به‌عشق وبس نه بنا وسازنده کرکتر او، شخصیت او ومبارزات او اما رابعه ازنظر ماکر کتر غیر از این دارد احساس وطنپرستانه تبارز یافته رابعه در این فلم ومشابهت های عینی عاطفی او در همین جهت با بکتاش انگیزه

لطفا ورق بزنید



صحنه‌ای از فلم



محمد نذیر درنقش حارث



فضل الله فرهاد درنقش سرباتك

من برای سازندگی کرکتر های این فلم بصورت مشخص از هیچ داستانی استفاده نبرده‌ام امادرمجموع همه‌آنها برایم مایه داده اند.

سازنده‌و تبارز دهنده شخصیت رابعه عشق نیست ،احساس وطنپرستانه اوست .

بکتاش نمایندگی از خواست های طبقاتی حاکم برزمان خودمیکند ، خواست های طبقه محروم وستمکش درمقابل امتیازات صدرنشینان اجتماع

سیماميگويد:

رابعه از نظر عاطفی و روانی وازنظر دید اجتماعی هم‌طراز بکتاش است در حقیقت او بکتاش دوم است ویك رابعه مرد ، مردبه‌مفهوم واقعی آن



سیما عثمان در نقش رابعه

بوجود آمدن چنان عشقی میان آندو میگردد که در وجود هم تحلیل روند یعنی در این فلم اگر این احساس وطنپرستانه مشابه میان رابعه وبکتاش وجود نمیداشت این معنی را ارائه میکرد که‌عشقی هم در میان آمده نمیتوانست ،درحالیکه درتمام آثار نوشته شده درباره این واقعه تاریخی مبارزه و حرکت اجتماعی دوش بدوش رابعه و بکتاش باز تابی است از عشق آنان‌برخورد رومانتیك آنها نیست به‌همدیگر .

– پس شما کاملا از یك نظرگاه تازه شخصیت های فلم را تبارز میدهید ودرمجموع تم اصلی این شخصیت ها عشق نیست وطنپرستی است؟

بلی همین طور است .

–نظر شما در مورد سیما چیست، او توانسته است درقالب نقش خود داخل شود و شخصیت رابعه را تبارز دهد؟

من از کار او راضی هستم –سیماباآنکه تازه کاراست وبازی درنقش رابعه او لیکن کار سینمایی اش خوب ازعهده این مشکل برآمده است.

–دیزاین لباس ازروی چه‌مدل‌های صورت گرفته میتوانید ادعا نمایید که‌این لباس ها همان چیزی است که‌درزمان‌وقوع حوادث‌فلم پوشیده می‌شده است؟

مادرتهیه لباس وانتخاب دیزاین آن ازمدل های موزیم ملی وباتوجه به‌نوعیت لباس های دوره غزنوی وسامانی استفاده نموده ایم.

شادان بالب وروی آویزان و خسته وارد اتاق میشود وقبل ازدست دادن واحوالپرسی با همکارانش پیاله چای را ازروی میز بر میدارد ومینوشد، از اوسوال میکنم .

–میتوانی کرکتر بکتاش را آنطور که شناخته ای وباید بسازی اش بما معرفی کنی.

بکتاش از نظر من در مجموع‌شخصیت خود نمایندگی از هیومنیزم عصر خود میکند با این خواست ها مبارزه میکند ومی خواهد فاصله عمیق وپرشدنی میان طبقات پائین وبالای جامعه را از میان بردارد، همین‌خصایص دراین شخصیت است که وادارم نمود زندگی او را باز طی نمایم .

ازنظر خودت چقدر دراین سازندگی‌وبازتابی شخصیت بکتاش موفق‌هستی ؟



داؤد فاراني در نقش کعب





رابعه در حضور پدر فرمانروای بلخ

درفلم رابعه وبکتاش بیش ازیکهزارنفر لشکر ظاهر میگردند مدت فلم از ۹۰ تا۱۲۰ دقیقه تخمین شده‌وتاکنون۳۰ دقیقه آن فلمبر داری گـر دیده است .

بعضی از صحنه‌های این فلم درهرات ویا صفحات‌شمال‌کشور تهیه میگر دد

الفت هروی – درنقش میرك

-بگذارید دیگران قضاوت نمایند وبعـــد ازدیدن فلم خالق علیل دایـــر کتر فلم درپرسش یك پاسخ درزمینه تلقی وبر داشت‌خاصی که اززندگی رابعه وبکتاش وتراژ دی زندگی شان دارد ودراین موردکه‌چگونه‌صحنه سازی میکند وکرکتر مارابه نمایش مگـذارد، میگوید :

من نظر شادان را تایید میکنم، آنچه درمجموع ازاین سناریو باید ساخته شودتبارز خواست های طبقاتی وهیو نیزم مسلط برزمان قهرمانان داستان است که این حمـــاسة را آفریده است این درست نیست که عشق‌رادر نهایت آن تجلی دهنده این حـالات خاص و مبارزات پیگیر انسانی معرفی نمایم ، انسان های این فلم مانند همه انسانهای دیگر زاده شرایط خوداند، آنکه بر خور دار ازامتیازا ت طبقاتی است باتمام قدرت از آن دفاع میکند ودر مقابـل بکتاش نما یـند گی می کـند.

محرومی که متعلق به‌آن است، آنچه بانسان میدهیم ومیسازیم هم همین است،احسا س وطنپرستانه ای که‌میتواند زن ومردی را بهم نزدیك سازد ،دختری که‌بادرك واقعیت ز مان خود از طبقه اش جدا میگردد وغلام‌زاده‌ای‌که مقابل شرایط حاکم وظالمانه جامعه اش بپـــا می‌خیزد ومبارزه میکند.

-میوانید بگوئید در این فلم چند نفر در مجموع نقش دارند.

دوازده نفر در رل‌های اصلی وبـیش از یکهزار نفر سیاهی لشکر ودر رل هـــای فرعی .

-آخرین پرسش برای سیما دختر اول‌فلم طرح مگردد، از اومی خواهم شخصیت رابعه راازدید گاه خاص خود تحلیل نماید ونقاطی عاطفی وروانی اش‌را بازگوید .

اومیگوید:

رابعه در مجموع شخصیت خود دختر ی است وطنپرست وطرفدار اصل توازن حقوق وعدالت اجتماعی وهمین انگیزه است که او از خواست‌های طبقاتی و امتیازات وابسته به‌آن جداگردد، دراین راه مبارزه نماید وبجنگد،او ازنظر عاطفی وشخصیت روانی خودهم طر از بکتاش است در حقیقت بکتاش دوم است یك رابعه مرد به مفهوم واقعی مرداست.

من وقتی درنقش او ظاهر میگردم‌ودرقالب او فرو میروم احساس میکنم همه تاثرات‌او. همه‌سوز نهان او وهمه فریاد های در گلـو مانده او در وجود من زنـــده میشوندر نگ می‌گیرند وحالت پیدا میکنند .

رابعه سمبول یك زن واقعی مبارزاست در طول تاریخ ماومن افتخار دارم که‌در تاریـــخ سینمایی کشور درنقش او ظاهر میگر د م

-این اولین کار سینمایی شماست؟

بلی-

-چه انگیزه ای وا دار تان نمود آغاز گر کارسینمایی گردید، ازسینما چه انتظـا ر ی دارید ؟

ذوق وعلاقه شخصی محرك من بود ولی آنچه که وا دارم ساخت بدون در نظرگرفتن شرایط محیط کار سینما واکت برای هنرهفتم راترجیح دهم خود سناریو است و نقش من .

از او واز نـــذیـر فلم کـه حـا ضر شده است برای ژونـدون مطلب اختصاصی بدهد تشکر میکنم واز اتاق خارج‌میگردم.



انسان های این فلم ما نند همه انسانهای‌دیگر زاده شرایط خود اند

په‌مصنوعی‌وزرونو سره فضا تەدا

یو تن یونانی ۲۵ کلن سړی دلومړی ځل دپاره په‌دی بریالی شویدی چه‌دهغو مصنوعی وزرونو په مرسته چه یی د ځان د پاره جوړ کړیدی ،فضاته‌والوزی .

۱۴۰۹۲ ـ او۱۵۰۲ کلو کښی ((لیو ناردا وینچی)) ایټالوی نابغه‌ دالوتنی په فکر کښی ولو یدا و د دغه هدف په‌لاره کښی یی دالوتونکو دالوتنی اودهغودوزونو دجوړښت دخرنګوالی په‌خیر نه‌لاس‌پوری کړ .

دوززرونو په مرسته الو تنه دبشر له ډیرو سترو آرزو گانو څخه ده. انسان چه دخپلو درنوغړو په‌وسیله په‌مځکه باندی‌ژوندکولو ته‌اړشویدی دآزادو الوتونکو په نسبت یی‌حسد کړی اوله همدغه امله‌یی هڅه‌کړیده چه فضا ته دالوتنی دپاره وسایل پیدا کاندی. الوتکی ، راکټونـه او فضایی بیړی دهمدغی آرزو نتیجه او ثمره ده، مـگر هغه خوند چـه پخپلـو وزرونو الوتنه یـی لـری ، د الـــو تـکـی سـره یـــی نه‌لری. له همدغه امله ده چـه له پیړیو راهیسی او زمونږ په عصرکی هم یوهانو او ماجـرا غوښتو نـکو کسانو هڅه کړیده او کوی‌یی چه‌د بشر دپاره وزرو نه جوړ کړی ترڅو وکولای شی دهغو په وسیله فضاته والوزی .

دپنځلسمی پیړی یه‌پا ی کښی یو ایټالوی ریاضی پوه چه د (پروزو) دښمار له اوسیدونکو څخه ؤ، دځان دپاره یـوه جوړه مصنوعی وزرونه جوړ کړ اود هغو په مرسته وکړلای شو چه لـه ځمکی پورتـه شی اود (تراسمین) د سیند دپاسه والوزی مگر سمد ستی راولوید اویوه پښه یی‌ماته شوه. وروسته‌بیایو انګلیسی چه (اولیویر ما لمسبو ری) نومید، دځان دپاره دوه مصنوعی وزرو نـه جوړکړ اووالوت‌مگر هغه هم‌راولوید اودواړه پښی یی ماتی شـوی. پـه ۹۲ ۱٤ـاو ۱۵۰۲ کلو کښـی هـم (لیو نارد او نیچی)ایتا لو ی نابغه‌د الوتنی په فکر کښی ولوید اودغه هدف په‌لاره‌کښی دالو تکو دالو تنی اود هغو د وزرونو د جـوړښت د خرنګوالی په‌خیړ نه لاس پوری کـړ اوبه هغه یاد داشتونو کښی چه‌له‌ده څخه پاتی شویدی، د الوتونکو د وزرونو د جوړ ښت شکلونه لیدل کیږی . وروسته لـه هغه (لیونارد (او ینچی) دیوه الو تو نکی ماشین دپاره یوه طرح جوړه کړه، مگردری تنه فرانسویانؤچه لومړ نی‌الوتونکی ماشینونه یی جوړکړ یعنی (بسمر)

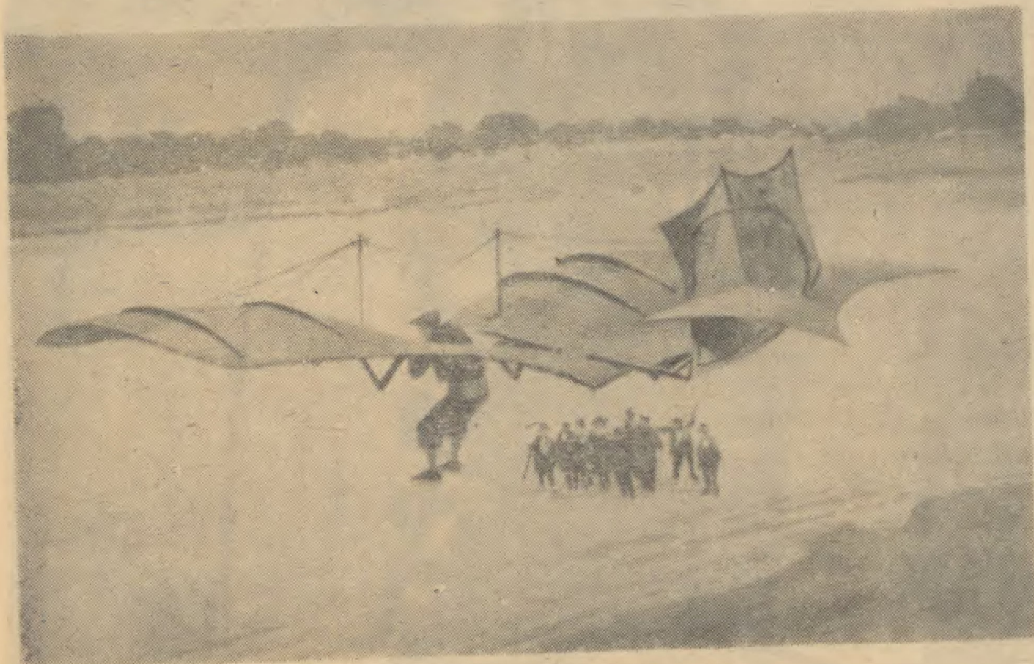


(یانیس) ۳۵ کلن یونانی ځلمی چه دمصنوعی وزرونو پـه مرسته په‌فضاکښی دآزادی الوتنی په‌سرته رسولو سره دبشر پخوانی هیلی تر سره کړه .

په ۱٦۷۹ کال، (دشفورژ) په ۱۷۷۲ کال‌او (دگن) په ۱۸۱۲ کال کښی

خوسره ددی دنو موړو دریرتنوڅخه هیڅ یوپه الوتنه بریالی نشول .

(دگن) پخپل الوتو نـکی مـا شین باندی دومره باور درلود چه حتی



لومړنی څوك چه وکړلای شو د څوسوه مترو په اوږوالی فضا تـه‌والوزی ، د (اتولیلیا نتال) په نامه یوالمانیؤ مگر هغه‌هم‌د ۱۸۹٦ کال‌داپریل‌په ۲٤ نیټه په دغه لاره کښی‌مړشو . ژوندون

ندانسان الوتنه دبشر ستره هیله تر سره کړه

خلکو ته یی بلنه ورکړه چه یوه ډگر کښې سره راغونډشی اودده دالوتنی ننداره وکړی. مگر دهغه بالون سره سره چه پخپله ملاباندی یی تړلی ؤ ونشو کولای چه له ځمکی پورته شی او والوزی. خلك وربا ندی ټوپ وکړ اوډیر یی ووهل . په ۱۸۳۳ کـال کښې د «باکین» په نامه یو سړی په ۱۸٤٤ کال کښې یو بل سړی د (لتور) په نامه او په ۱۸۷٤ کـال کښې د (گرف) په نامه دریم سړی دهغو الو تونکوماشینو نوداز موینی په وخت کښې چـه پخپله اختراع کړی ؤ ، سقوط وکړ او مړه شول په ۱۹۲۷ کال کښې هم د(کـلم ــ سون) په‌نامه یو امریکا یی پیلو ټ دخپلو مصنوعی‌وزرونو دازمویلو په وخت کښې مـړ شو . لو مـړنـی څوك چه‌وکولای‌شودڅوسوه متروپه لوړ والـی فضا تـه والـوزی ، د (اتو لیلیا شال) په نامه یو المانی ؤ، مگر هغه هم د ۱۸۹٦ کـــال د اپریل په ۲٤ نیټه په دغه لاره کښې مړ شو .

مگر په پای کښې یو سړی پیدا شویی چه په رښتیا سره یی فضا ته الو تنه کړیده او هغه یونټن یـو نانی د (یانیس ــ توماس) په نامه چه‌پنځه دیرش کاله لری اودبیړی د ماشین متخصص دی . (یانیس) دوه کاله مخکښې و کولای شو چه دخپله اختراع شوو وزرو نـو پـه وسیله په رښتیا او آسانـی سره والوزی او اوس یی نوم په نـړی کښې دیوه قهرمان په حیث پیژندل شویدی . (یانیس) پخپلـه داسی وایی (ماپه ۱۹٦۹ کـــال کښـی د (بـیـل- مـو یـس) پـه نـامـه د یـوتـن آستر لیا ئـی سـر ه د (فرانسس او گالو) پـه نامه پـه یوه مهندسی نقشه باندی کار کاؤ او په پای کښې می و کولای شو د ځان دپاره‌یوه جوړه مصنوعی‌وزرونه جوړ کـړم او هغه تـه‌د (ر لتـــا وزرونو) نوم ور کړیدی یوه جوړه د یانیس افتـراع شوی وزرو نـه پـــدی ډول دی چـه فضا تـه د الوتنی په وخت کښې انسان ته دما



لیونارداوینچی دیوه الوتونکی ماشین‌دپاره یوه طرح جوړه کړه، خودری‌تنو فرانسویانو ددغه طرح په‌مرسته دالوتونکو ماشینو نو پـه جوړ ولوبریالی شول، مگر دری واړه پخپلوالوتنو کښې دناکامی سره مخامـخ شول .

نور توان ورکوی ، یعنی په دغو و زرونو سره کیدای شی چه په‌فضا کښې نه یوازی په مستقیمه کرښه بلکه په هره حوا په ښی کیـــنه، مخامخ او د شاله خوا و الوتل شی یا نیس ددغی الوتنی په باره کښې وایی ــ (زه د خپـلو مصـنوعـی و زرونو سره په فضا کښې هرډول او په هره خوا کښې چه وغـواړم الو تلای شم ، زه دخپلی خو ښی تر برخی پوری لوړ تلای شم او هـر وخت چه می زړه و غـوښت ښکته کیږم . کولای شم چه لـه ځمکـی څخه په آرامی سره والوزم یا پـر مځکه کښینم . د غره د څوکی لـه پاسه دالوتنی په‌حال کښې تیریدای شم . په فضا کښې زما د ځنډ او الوتنی ریکا ډاوس اوس ۲۵ دقیقی دی . مگر کله چه می خپل وزرونه بشپړ کړ، دغه موده به‌زیاته شـی تر اوسه پوری په فرانسه کښې څلور تنه په مصنوعی و زرونو سره د الوتنی له امله مړه شویدی ، مگر د (یا نیس) د اختراع په وجه اوس اوس بشر خپلی یوی ستری هیلی تـه رسیـدلـی دی. د (یـا نیس) مصنوعی وزرونه دوه نیم متـره اوږد والی او شل کیلو دروند والی لری . دغو وزرونو په مرسته بـی له دی چه له کوم ماشین څخه پکښې کار واخیستل شی د سلو مترو تر لوړ والی پوری الوتنه کیدای شی . مگر د (یا نیس) د مصنوعی وزرونو غټه نیمگړ تیا داده چه نو مـوړی پخپله نشی کولای له ځکمی څخـه پورته شی ځکه تر اوسه هیڅ یـو انسان په دی بریالی شوی نـه‌دی چه دکوم ماشین له‌مرستی نه پرته یوازی په خپله قوه له ځمکی څخه والوزی. له‌همدغه امله پـه لومړیو شیبو کښې یوموټر چه‌دیوه فولادی کیبل په وسیله‌د (یانیسن) مصنوعی وزرونو تړل شویدی ، پـه حرکت راځی او (یانیس) وړاندی راکشوی هغه له‌یوی دندازی څغاستی اوزور وهلو څخه وروسته له ځمکی څخه پورته کیږی اوهغه وخت چه دموټر گړندیتوب په‌یوه سـاعـت کښـی څلویښت کیلو متروته نه‌وی‌رسیدلی چه (یانیس) په‌یوه ثانیه کښـی د ۱۳ مترو په چټکتیا لوړځـی اودده دافقی الوتنی گړندیتوب په‌یوه‌ساعت کښې ۱۳۵ کیلو مترو ته رسیږی اوکله چه ټاکلی لوړوالی ته‌رسیږی دهغه لوړوالی چه‌د فو لادی کیبـل داوږدوالی سره‌سم وی، کیبل‌خوشی کوی اوله‌هغه وروسته دخپلووزرونو په مرسته په فضا کښې‌په آزادډول الوتنه کوی .

(یانیس) کولا ی شی چه پخپـــلو وزرونو سره دواوروڼه له‌ډکو څوکو څخه تـیر شی لومړی ځان د دری خواته غور ځوی او وروسته بـیاد خپلو وزرونو په مرسته‌په فضاکښې الوتنه کوی. که بادله مساعدی‌لوری څخه وی یعنی دباد گړندیتوب پـه ساعت کښې له ۲۵ څخه تر٤٥کیلو مترو پوری وی (یانیس) حتی کولای

پاتی په ٦۳ مخ کی

میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی‌ژوندون

باشتراك :

استاد غلام علی امید: هنر مند نقاش
سید بی بی نقی: ژورنالیست عضو تفتیش وزارت معارف
س ـ محبوب : شغل آزاد
مر یم محبوب : عضو مسلکی ژوندون
نظارت : از نجیب الله ر حیق وروستا با ختری

نجیب‌الله رحیق .

آیا همانطوریکه‌عده ای ازجوانان مااد عا عشق، شناخت ودرك قبلی دختران وپسران از وجود همدیگر شان ،تنها عامل واساس تحکیم روابط زن وشوهر بعداز ازدواج است ؟

دراین صورت نسل سالمند که درشرایطی خاص ،بدخالت مستقیم پدران ومادران وبدون داشتن شناخت ابتدای قبلی از احساس‌ونحو تفکر همسر آینده خود ازدواج نموده اند، چگونه توانستند یك عمر با صمیمیتی‌بیشتر واختلا فی‌کمتر درکنار هم زندگی‌نمایند.

ژوندون برای پاسخیابی باین پرسش‌هاو به‌منظور اینکه جوانان مابتوانند از تجارت نسل سالمندتر درزمینه های بهبود روابط خانوادگی واستحکام بخشیدن به‌آن استفاده نمایند ،دراین دور این سلسله‌بحث ها این مساله را طرح مینماید واز شماد عوت میکند که باین پرسش پاسخ گو یید که :

چرا جوانان باآنکه باساس عشق قبل از ازدواج وبرضایت وانتخاب‌شخصی بنیادزندگی زن وشوهر ی رامگذارند ازتوا فق وهمگونی فکری کمتری بر خور دارند وپدران ومادان که باشرایطی کاملا اختناقی وزیرسلطه‌هاو ضابطه های خانوادگی ومحلی وبدون داشتن درك قبلی ازدواج نموده اند تفاهم بشتری درزندگی شان راه یافته است؟ پاسخ باین پرسش به‌عهده شما.

استاد امید .

من‌عقیده دارم که تمام از دواج های گذشته در بنیاد خود خوش بختی‌زن وشوهر را تامین ننموده است بلکه شرایط و ضابط های قرار دادی حاکم برشهر نشین دیروز، امر وز باتما مقدرت خود در روستا ها و شهر های کوچکتر یعنی در زندگی بیش از هشتاد فیصد مردم ماحاکم است، هما ن شیوه هاورسم و روا جها ، هما ن سنن وهمان خرافات ودر مجموع خودانتخاب وخواستگاری ازفامیل وقبول ورضایت جبری ازدختر وپسر، اگرقبول کنیم که‌ازدوا جهای گذشته درچار چوبه چنین شرایطی‌توانسته‌اند نقشی در تحکیم روابط خانواده داشته‌باشند باین دلیل که‌این شرایط باستثنای یك قشر محدود همین اکنون هم درزندگی مردم تحمیل میگردد ، باید شیوه های موجود ازدواجهای دهات وشهر های کوچك راهم‌خوب بگوییم ،درحالیکه اینطور نیست؟

درگذشته طلاق وجدایی میان زن وشو هر کمتر صورت میگرفت ودلیل آن محبت و سازش واقعی نبود مرد طلاق را نو عی ننگ اجتماعی محسوب میکرد وزن‌طلاق شده هم درانظار معنی میوه فاسد شده را میداد ازجانبی مرد حاکم مطلق بودوزن‌محکوم مطلق

مرا رهنمائی کنید

به‌گروه محترم مشورتی مجله ژوندون !

احترامانه پرابلمی را برایتان شرح می‌دهم وامیدوارم با بذل توجه و تعمق‌بماهیت آن مرا رهنمایی نموده‌ومسئولیت و تکلیف بنده را روشن سازید .

از یکسال به اینطرف توسط شخص‌دیگری با مردی دوست شدم که فوق العاده انسان شریف ، فداکار و دوست داشتنی است .

این دوست جدید من چند سال قبل با یکدختر نسبتا زیبا آشنایی پیدا کرده‌باآنکه زن و چندطفل داشت این دوستی را آنقدر ادامه داد که منجر به ازدواج آن‌دوگردید.

این کانون عشق و محبت خیلی زودزیر بادهای زمان خردشدوبر ویرانه های‌آن‌صدای نا مطلوب آن دو انسان انعکاس میکرد .

روش نامطلوب آن‌دختر وعشقی‌که دوست من از او بدل داشت باعث شد که دوست من از فامیل یعنی پدر ومادر وبرادران خود جدا گردیده و چندی‌بعد زن‌اول خود را با چند طفل ترك نموده وبااین دختر جداگانه خانواده ای را تشکیل داد .

حالاآنها دارای‌چند طفل هستند ، دوستم روزانه چارده ساعت کار میکند عرق‌میریزد، تلاش میکند تلاش برای‌یك‌زندگی بهتر‌بخاطر عشق خود بخاطر اطفال خود و محصول‌این همه‌رنج‌و تلاش روزانه‌رابدست خانم خود میدهد تااوهرچه خواست بکند . هیچنوع‌قید و قیودی در هیچ قسمت زندگی خانم خود وضع نکرده‌است و هر چه او گوید دوستم چنان کند .. اما ...

بااین همه فداکاری ودوست داشتن ... زنش آن‌زنی که دوستم زندگی‌خودوچند نفر دیگر را قربانی او کرده‌است .... آن زنی که دوستم بخا طر سعادت او همه کار میکند ، تلاش میکند زحمت می کشد ... آن زن .. برایش خیانت میکند .

وقتی این‌مسئله را دانستم بنای نصیحت را گذاشتم ... حقایق تلخ زندگی‌را برایش گفتم هرچه یاد داشتم برایش گفتم .... در آخرین تحلیل اوگفت‌بتو مربوط نیست اگر خودت هم خواسته باشی می توانی .....

واقعا خجالت کشیدم .. بانهم دو باره تلاش کردم‌داستانها ساختم و گفتم امانتیجه نداد تصمیم‌گرفتم مسئله‌رابا دوستم طرح‌کنم امابخود لرزیدم از آنچه‌او در مقابل همه فداکاری ، انسانیت و گذشت خود از زنش ببیند ....

نمیدانم چه کنم تکلیف من چیست .... آیااز زندگی اوشان‌کناربروم‌و بگذارم هرچه هستند باشند ؟ . آیا می‌توانم کدام عمل مثبت انجام دهم ؟ . آیا می‌توانم او را اصلاح کنم ؟

آیااین‌مسئله راباشوهرش طرح کنم ؟ .با دیگر دوستان طرح کنم ؟ . نمیدانم .

امیدوارم‌مرا جدأ رهنمایی فرمایید .ممنون میشوم چون ازین ناحیه خیلی رنج می‌برم‌و ناراحتی شدید دارم . باعرض حرمت .

ع، الف



اشتراك کننده گان میز مدور ژوندون

در خدمت خانواده ها



وهیچ کدام از این دو واحد قراردادبرای این تقسیم قدرت غیر عادلانه ایرادی نداشتند هردوفکر میکردند سر نوشت ، داغ این حاکمیت ومحکومیت را به‌پیشانی شان حك نموده وآنها در نگهداشتن آن وظیفه اساسی دارند ،طبعی است در چنین شرایطی زمینه هابرای برخورد فکری وبوجود آمدن اختلاف نظر میان‌زن وشوهر سازش نمیکند •

اما باز هم شاهدیم که درمیان‌خانواده‌های منور گذشته ازداوجها واقعا شاد ،سعادتمند وموفق یافت میشده است‌که اغلبا درشهرما این زنان وشوهران دیروز نسل سالمند خوشبخت امروز را تشکیل داده اندبرای این پرسش که رمز مو فقیت آنها در کجا ست‌من ازدوعلت نام میگیرم •

اول انتخاب دستجمعی ودوم وجود حیا نزد دختران وپسران واعتماد آنها بانتخاب پدران ومادرآنشان •

درگذشته وقتی مساله‌از دواج پسری مطرح میگردید در انتخاب همسر او تمام اعضای فامیل وبزرگان خانواده سهم داشتند می نشستند ، صحبت میکردند ، شرایطخودرابا شرایط فامیل دختراز نظر اخلاقیات عمو می فکتور اقتصاد وموقف اجتماعی موازنه می نمودند وبعد هم دستجمعی‌تصمیم مگرفتند وخواستکاری می نمودند ،فامیل دخترنیز باعین شرایط معلومات خود را درباره پسر فامیل‌او وشیوه زندگی وموقف پولی واخلاقی اش تکمیل می‌نمود ند وبعد دریك جلسه خانوادگی که غالبا تمام خویشان نزدیك‌درآن اشتراك می نمود ند موضوع‌رامطرح می ساختند وتصمیم نهای را اتخاذ میکردند ،هر گاه بعدا میان این زن وشوهر اختلا فی میافتاد بازهم همین مجالس بود و همین جلسات وجمع شدن خویشان وخانواده های هردو طرف وکوشش دست جمعی برا ی آشتی دادن زن وشو هر ، درحالیکه اکنون انتخاب فردی است ونه جمعی ودرموقع‌بروز اختلافات خانوادگی هم زنها وشو هران علاقه‌ای بمداخله دیگران در امور مربوط به‌فامیل خودنشان نمیدهند واین موجب میگردد که‌زمینه های آشتی دیرتر بو جود آید وسازندگی گردد •

ازجانبی حیاوشرم نزد دختر ان وپسران دیروز بیشتر بود واین علتی میشد برای اینکه ازیکسو زنان وشو هران کمتر در مقابل هم حالات خصمانه داشته باشند واز جانبی برای گفته ها وتصامیم بزرگان‌ارزش بیشتری قایل گردند•

سید بی‌بی نقی :

یکی از علل واقعی موجود نبودن اصل تفاهم وسازش فکری میان زنان وشو هران جوان وبروز اختلافات وکشید گی ها این است که سطح توقعات هردو طرف زیاد و بیشتر از حدود توان برای بر آوردن آن میباشد ودیگر مساعد شدن زمینه ها برای هوسرانی •

من در شرایط حاکم در محیط عشق را رد میکنم واعتقاد دادم که‌عشق به مفهو مواقعی آن نه درگذشته وجود داشته است، نه امروز وجود داردونه هم این حالات منشاء گر فته از محرومیت ها میتوانند نقشی در تحکیم روابط میان زن وشوهر داشته باشند•

نظر من این است که وقتی پسرویادختری فقط باتکای احساس خود که بیشتر هوسی است لجا م گسیخته همسرش را انتخاب نماید این انتخاب نمیتواند معقول باشد ویك علت دوام بیشتر واستحکام بیشتر روا بط دوسانه میان زنان وشوهران در گذشته هم‌جنین بوده است که هوس درزند گی شان به‌معنی عشق گرفته نشده ودختران وپسران جز بانظارت ومراقبت پدر ومادر خود ازدواج ننموده اند•

درگذشته به‌مساله تربیت توجه بیشتر میگردید وبه‌فیصله های خانوادگی ار زش‌زیاد گذاشته می‌شد واین دو انگیزه ای بود برای انتخاب بجا ومعقول •

مریم محبوب:

لطفا ورق بزنید

قصه‌غصه‌ها

از آنروز که‌راه زندگی‌ام را گم کردم ، تاامروز که‌قصه‌پردازغصه‌های دیرپای‌زندگی ام میگردم وشهر زادشم ا، بیش از ده‌سال میگذرد وحالاکه‌این سطور را برای‌شماو به مقصد هوشدار و انتباه شما می نگارم، بار خاطرات سیاه‌وپراندوه این سالها روی‌دوشم سنگینی میکند و مرا از زندگی بیزارمیسازد.

آخر ساده نیست‌ده سال قبل دختر ی بودم درس‌خوانده ، زیبا و دوست داشتنی که درآغوش پدر و مادر مهر بان همه خواستهایم برآورده میگردید وهرکجاکه‌قدم میگذاشتم نگاههای حسرت بار دیگران‌بدرقه راهم بود ، اما امروز زنی هستم بد نام و بدبخت که حتی تحمل‌وجود خودم برای خودم هم‌مشکل شده است ونامکن ،زنی که تمام لحظات‌زندگی نفرت آوروباس‌زده‌اش‌رادرخلوت غم انگیزی میگذراند که گاه صدای نفس های تب آلودوهیجان‌زده ومرد گناه‌ورزی‌سکوت‌آنرا در هم می‌شکند وگاه‌صدای فریاد هراس آلود زنی که‌از من می‌خواهد بازهم ....

شاید شما خانواده های خوب و نجیب، شما انسانهای خوشبخت بگویید من‌که راه زندگی را گم کردم و از راست بانحراف پیچیدم سزاوار چنین سرنوشتی هستم .

اماباور کنید این‌زندگی را من خودم‌برایم نساختم ، آنچه که من امروزدارم سرنوشتی است‌که دیگران برایم ساخته اند وپرداخته اند ،این‌دیگران بودند که‌در راهم چاه‌کندند ومرا چشم بسته درآن سقوط دادند .

این پدرم بودکه بی‌توجه به مسؤلیت های خانوادگی اش تمام لحظات زندگی اش را درقمار گذشتاند و درمستی با دوستانش.

این مادرم بودکه گمان میکرد نهایت دوستی در شنیدن هر دروغ‌من و پذیر فتن آن وپنهان داشتنش از پدرم می تواندباشد وبس .

واین‌آن مردآلوده وغرق‌در منجلاب گناه بود که احساس پاك ونیالوده دختری‌معصوم رابه‌هیچ گرفت وزندگی اش رابباددادوبعدهم یکروز آندختررادرانتظار خواستگارنگاهداشت وخود نا جوانمردانه راه گریز در پیش‌گرفت وروانه‌خارج گردید .

شما بگویید ،شمامشاورین عزیزصفحات خانواده ژوندون اگراین دختر این چشم و گوش بسته فریب‌خورده که ناگهان احساس میکند همه تقوا و طهارتش بالودگی گراییده است از ترس رسوایی و بیم از نگاه های تحقیر آمیز دیگران راه فرار در پیش نگیرد، چه کند ؟

تازه اگر بخانه بماند سر نوشت دردناك دیگری در انتظار اوست ، پدری که درتمام عمراز یادبرده است که پدر است و صاحب مسؤلیت ، ناگهان تعصبات اوزنده میگردد فریاد میزند ، رسوایی راه میاندازد ودرآخر نیز یااین دختر رامیکشد و یا اینکه آنقدر شکنجه اش‌میدهد و تحقیرش میکند که خود از زندگی بیزار گردد سه . پسرخاله وپسر عمه‌که خود صبح‌تاشام بیراهه فریب رامی‌پیمایند و برای جلب نظر دختر همسایه و بدبخت نمودن‌او باهم مسابقه دارند ، رگ های‌گردنشان می پندد ، صورت‌شان‌ارغوانی میشود ودر حالیکه تف سربالا میاندازند میگویند : این ننگ تحمل کردنی نیست .

امامن راه‌اول را انتخاب‌نمودم ، فرار از خانه‌و بعدهم از آن‌شهر، پناهنده شدن بهر کس و ناکس‌دروغ شنیدن و بمرور عادت کردن‌باین دروغهاو‌بعدهم آشنا شدن بایکزن ووسیله معاملات او گشتن و اکنون هم‌آلوده، بی پناه وبی‌دوست باسرنوشتی‌تلخ‌وزندگی ننگین .

نمیدانم پدرم چه‌کرد ، شنیدم که مادرم سکته کرد و شالوده خانواده ما از هم پاشید .

نمی‌خواهم جای صفحات شما را بیش‌از این بگیرم فقط به‌مادران و پدران بنویسید تاگرگها زنده اند بیشتر مراقبت بره های چشم و گوش بسته خود باشند ، بنویسید که اگر پدر م میشنید مرا قب خا نواده‌اش میبود ، اگرمادرم هوشیارانه تر معنی‌دوستی ودوست داشتن فرزندش را درك میکرداکنون سرنوشت من چیز دیگری بود .

اما حالامقدار تریاکی که بدست آورده‌ام نمیدانم برای کشتنم کافی‌است یاخیر ؟



میکوبید آنرا رد میکنید ونقش آنرا درزندگی آینده دختر وپسر کاملا متضاد وا قعیت و هستی آن تعبیر می نمایید، منظور شماکدام عشق هاست ؟ ،اگر شما خواست های تنی احساساتی ،دور از تعقل ،لجام گسیخته وزاده محرومیت های فزیکی راکه اغلبا ممکن است در سنین خورد سالی و قبل ازرشد عقلی به سراغ دختر ویا پسر بیا ید عشق می‌خوانید حرفی ندارم ولی من‌آنرا هوس میگویم..

عشق شکلی از تجلی احساس است،معنی توافق ،تفاهم ، همگونی فکری ودرك و شناخت واقعی وعینی ازوجود خو دو طرف خوداست واین نمیتواند بدباشد نمیتواند سازنده نباشد ونمیتواند به‌تعبیر شما برهم زدن روابط زن وشوهر گردد.

شما از فیصله های فامیلی نام‌میگیرید و مثلا آنراعلت سعادت وخوش بختی یا د میکنید ومن میگویم این‌طور نیست‌درمیان‌بیش ازنود فیصد مردم ما هنوز زن یك‌وسیلهٔ معاملاتی است واین فیصله های خانواد گی بیشتر ازآنکه بنفع دختر وتضمین گر سرنوشت خوب اوباشد به‌نفع اقتصاد خانواده است وجلب منفعت برای پدراو.

فیصله های خانواگی درمیا ندهات مادودر شهر های مایعنی درمیان اکثریت مردم ما دخترخاله یکروزه رابرای پسر خاله یابچه عمه مثلا دوماهه ویایك ساله نا مز د میکند.

فیصله های فامیلی دختر رادر مقا بل چند اشتر ویاچند هزار افغانی پول نقد بمردی که چار چند اوعمر دارد بفروش میرساند واین یك استثنا نیست یك واقعیت ازمجموع رسم ورواجها ست .

حالاچطو ر شما میگویید وعقیده دارید که چنین فیصله های میتوانند تامین گرسعادت دختر وپسر گردند.

این بحث را درافغانستان شمول بسازیم و آنوقت باتوجه به ضابطه هاوقراردادهاباتوجه سنن وخرافات خود درك‌می کنید‌که این‌فیصله ها چقدر برای زن کشنده است‌ومرگبار، ظالمانه است ودور از انصاف .

س، محبوب

شماهم فراموش نکنید که این بحث در مجله روندون نشر میگردد وآن نودو چند فیصدی که‌شما برسم ورواجها یشان اشاره می‌کنید نه تنها خواننده این مجله نیستند بلکی ازوجود چنین نشریه ای هم بی خبرند هرچند که‌اگر خبر هم‌باشند به‌نسبت فقر سواد بدرد شان نمی خورد ازاین گذشته وقتی شما نتوانید درمیان قشر روشن و خانواده های منور خود اساس زندگی بهتر را رایج‌سازید چگونه ادعادارید‌که مثلا علیه تمام خرافات چند هزار ساله‌حاکم به

آئید ؟

شما ازعشق وآنهم درشرایط فعلی دفا ع می‌کنید ومن یاد آور میگردم که‌چنین عشق های نمیتواند بوجود آید، دراین‌جادایره‌روابط دختر وپسر در زنجیر های تعصبات‌خانوادگی اجتماعی ،اخلا قی و ... پیچیده شده است.

میان دختر وپسر فاصله پرنشدنی ایجاد شده است واین موجب میگردد که‌شناخت ها بیش از اینکه عینی باشد رویای گردد ودور ازواقعات .

من فکرمیکنم خوبترین ازدواج، ازدواجی است‌که باتصمیم دستجمعی، دخالت پدرومادر وتوجه به‌فکتور تربیت صورت گیرد وبهترین عشق هم عشق بعداز دواج است که بایثار وگذشت دوجانبه ومتوازن نگا هداشتن‌توقعات درحدود امکانات میسر است و عملی و اگر می‌بینیم ازدواج های نسل سالمند شادوموفق است هم به‌همین دلیل است که گذشت‌وایثار میان زن‌وشوهر وجود داشته‌است.

نجیب‌الله رحیق!

آنچه شما ازآن یادمی کنید گذشت‌نبوده بلکی نوعی جبر سرنوشت بوده است، در محیط ماوجامعه ماشرایطی که‌زن رادر سطح یك وسیله معاملاتی ویك کالای اقتصادی پائین می‌آورد ومرد راحاکم برسر نوشت او میسازد .

گذشت وایثار یك جانبه را نیز به او تحمیل میکند ومی‌قبولا ند تادیده ایم زن محکوم بوده کالاشوی خوب باشد، آشپز ی رانیك بداند ونیم عمر خودرا پای دیگدان سیاه بگذارند جارو کنند، فرش‌بتکاند ازبچه مواظبت نماید ودرمقابل مردحق داشت که‌از آرزوی به مفهوم گسترده آن‌برخوردار باشد سر گرمی وتفریح داشته باشد ودر تمام لحظات خوش زندگی خود تنها باشد وزن سهمی از آن قابل نگردد.

برده صفت این همه بی عدالتی را تحمل نماید ، خشونت مرد را بپزیردواحیانا اگر خواست مرد برآورده ،نگردد ویا کم برآورده گردد تحقیر شود ، کتك بخورد ودرگوشهٔ منزل اشك بریزد وخودش را تسکین دهد.

اگر زن سازش میکند وکرنش ،ایثارمیکند وفدا کاری آنرا خود نپزیرفته است ،با و قبولانده شده و تعیین سرنوشت گردیده است گذشته را آنگاه میتوان سازنده گفت‌که یك جانبه وبنفع یکی وبر ضد دیگری‌نباشد، درآن منافع هردو طرف بیك پیمانه حفظ گردد واحترام شود، تقسیم قدرت عادلا نه باشد وساحه صلاحیت هادر منزل متوا ز ن که این طور نیست‌ودر شرایط کنونی‌نمیتواند هم که باشد.

در پهلوی همه آنچه که گفته شد و با ن اشاره گردید فکتور اقتصاد را ونقش آن‌را در روابط خانواده نباید از نظر دور داشت

اگر زن وشوهر د یروز مسالمت آمیز در پهلوی هم میز یستند وکمتر کا ر شا ن با ختلا ف و جدایی میکشید، گذشته از تقسیم غیر عادلانه قدرت میا ن زن وشوهر وعوامل د یگری که‌ازآن صحبت گردید باید از شرایطی نام گرفت که این محکومیت را سازندگی میکرد و حا کمیت را تثبیت . زن دیروز شهر نشین که سرنوشتی مشابه هم جنس ده‌نشین امروز خود داشت مقید بود، آزادی نداشت، دراجتماع راه نیافته بود، امکان تحصیل برا یش‌مهیا نبود ودر مقابل مرد فکتور اقتصاد رادر دست داشت واین باو قدرت می بخشید وحا کمش میسا خت.

زن امروز شهرنشینن که‌مواقف اجتماعی یافته است که تحصیل میکند و دوش‌بدوش مرد مخارج خانه را تامین مینماید بخود حق میدهد که درموازنه قدرت وتقسیم آن ازحق خود دفاع نماید ،در حالیکه مرد زیر تاثیر تلقینات وشواهد عینی دیده است که‌پدرش حاکم بوده است ومادرش محکوم نمیتواند یکباره ازحجم حاکمیت خود بکاهدو - این انگیزه اختلاف میان زن وشوهر با سواد با دانش امروز میگردد .

بقیه در صفحهٔ ۵۶

پاسخ‌های کوتاه

محترمه .ط . پروانه ازهرات!

شیوه برخورد شما با پدرتان قابل‌انتقاد است ، پدری که‌امکانات تحصیل را تانهایی ترین حدی که‌درشهرشما میسر بوده است برایتان فراهم آورده‌و اکنون هم‌مانع‌ماموریت شما نمیگردد نه‌کهنه فکر است و نه هم‌پیر و اندیشه‌های خرافی ، این شما هستید که بی‌توجه بحقوق پدری او وزحماتی که برای بثمر رساندن شما متحمل شده است‌بخاطر برداشت و تلقی نادرست خود زمینه جنجال خانوادگی را مهیا میکنید .

فراموش نکنید که سنت شکنی و پیروی ازمدتاجایی معقول است که‌به حیثیت‌خانواده لطمه نزند بامید پذیرش این مشوره‌دوستانه تشکر.

محترمه س . هما از کابل !

چرابابد با گذشت این همه سالها از درك و شناخت شوهرخود عاجز باشید ؟همین عدم شناخت شمااز روحیه اوست که موجب میگردد ذوق او را نفهمید ، خلاف تو قع و خواسته او حرکت نمایید ودر نتیجه او را از خانه گریزان سازید .

مرد واقعی آسایش خودرا در خارج از منزل کاوش میکند که‌آنرادر خانه خودنیابد، بسر و وضع خود بیشتر رسیدگی کنید، ازکودکان خود غافل نباشید و بکوشید ذوق وسلیقه شوهر تان را تشخیص دهید وباآن موافق گردید خواهید دیدکه آنچه میخوا هید بدست‌میاورید ، ماهم‌از شما متشکریم .

بناغلی ن، س. فرید !

درست حدس زدید ایشان هما ن نطاق ممثل رادیو می باشند و از لطف شما هم امتنان دارند.

بناغلی محترم ب. الف ازکابل!

خود خواهی بیش از اندازه شما موجب میگردد که دیگران کمتردر مورد شماخوشبین باشند ، شکی نیست‌که‌شما انسان رو شن اندیش و نجیبی هستید ، اما بهتر است‌در برخورد ها ، قضاوت ها ونحو پیش آمدخود بادیگران محتاطتر باشید و احساس دیگران را احترام کنید آنوقت خواهید دیدکه این دیگران صمیمانه تر دوست‌تان خواهندداشت و احترامتان خواهند نمود ، موفق باشید .

بناغلی محترم‌فیروزاز چنداول‌کابل!

ما نظر شمارا در مورد آن دختر تایید میکنیم ولی محکومیت اورا دلیلی برای‌تبرئه شما بحساب آورده نمیتوانیم .

میگویید اودیوانه است‌و گمراه ،فریبکار است و متظاهر احیانا که این طور باشد و بازهم‌بادعای شما اودختری باشد منحرف از راه راست ، قبول کنید که‌اقل گناه این انحراف بدوش شماست ، شماکه‌با استفاده از احساس ناپخته ، چشم بسته وکه‌بودهای عاطفی او شخصیتش را پایمال ساختیدو ...

آقای محترم !

شیوه زندگی خود را تغییر دهید ، این همه خود خواه نباشید که بخواهید سعادت انسان دیگری بخاطر اطفای غرور شما به‌بد بختی مبدل گردد ، در مورد انتقام هم باید بگوییم‌اگرواقعا کسی باشد که در این‌جریان مستحق انتقام باشد شما هستید نه‌آن‌دختر اگر خواستید یکروز مشاور این صفحه در این مورد خودمانی ترباشما صحبت می کند

محترمه س. م افسانه مقد م‌از کابل

چه چیزی شمارا وادار ساخت که یکبار دیگر بدون در نظرداشت رخداد های گذشته و تجارب خودتان باآن‌دوست سابق خود اعتماد کنید ؟

مگر یك‌زن سی‌ساله چقدرو تاچه زمان‌باید اسیر هوس خودباشد وکورکورانه در راهی قدم گذاردکه‌بی باز گشت‌است و تباهی‌آور؟

آن مردباستناد گفته های خود تان، شما را فقط برای اطفای غرور و پر کردن‌لحظات زندگی خود خواسته است‌وگرنه میتوا نست این‌همه سالها فریب‌تان ندهدو با شمازندگی مشترك داشته باشد .

در این جریان تاسف بشما است‌که‌بدون درنظر داشت واقعیت ها باز مانده حیثیت خود و شهرت نیك چند انسان دیگر را که باشماسرنوشت مشترك‌دارند در پای‌این‌هوس قربانی میکنید.

دوست عزیز ! شما وقتی اجتماع و قرار داد های‌اجتماع را به هیچ میگیرید ، وقتی نظرتان در باره خودتان تاآن حد تحقیرآمیز است که مینگارید : « من خودم را قبلا فروختم» نباید از هم دیگران توقع دوستی داشته باشید .

مابه‌شمادر مورد آن چهره دوم زندگی‌تان هم مشوره ای نمیدهیم چه اطمینان داریم‌او هم باصفای باطن‌خود نمیتواند شمارا تحمل نمایدو راه زندگی‌تانرا از جهت انحرا فی‌آن بازگرداند فقط بشماتوصیه‌میداریم یاد داشت های «یکدختر فریب خورده» را که درشماره های آینده برای انتباه خانواده ها درهمین صفحات وزیر همین عنوان نشر میگردد بخوانید ، یادداشت های این دختر پس‌منظر راههایی راکه شمادر پیش دارید به خوبی می‌نمایاند .

امیدواریم این یاد داشت های صمیمانه بتواند تعیین گرراه زندگی‌شما باشد وبوجود آرنده روزهای خوش در زندگی‌تان الله یارو حافظ تان باد .



عشق شکلی از تجلی احساس است .

برگزیده

آلفرد هیچکاک



در آخرین لحظه

والانتین هرسبت

مترجم، نیرومند

ازساعت هشت دیری نگذشته بود که استانلی موتس ازخــواب بیدار شد • او فوق العاده آرام خوابیده واکنون سر حال بود• امروزهمه‌چیزبروفق مرادبود وسرنوشت همه‌کار هابستگی به موقعیت امروز اوداشت• برسبیل عادت میخواست بیــك جست از رختخواب بیرون‌رود، اماهمانطوریکه دربستر افتیده بودباقی ماند. نقشه‌ای کــه بطــور قطع آمادکرده بودبه اومیگفت که میتوانــد تابه ساعت ۸ونیم در رختخواب بگذراند • حاصله‌اگرلحظات‌را دقیقارعایت‌نماید.درآنصورت پس‌ازپنج‌ساعت‌مجدداًدربستر خوابش‌خواهدبود. سگرتی درکنج دهانش دودکرده به سقــف خواهد نگریست ودرآن لحظه به دالر هــای که بدست آورده وبخود غالبا بصفت یــك جانی فکر خواهد کرد •

درست سرساعت هشت ونیم از جــایش بلند شد • حمام کرده، ریشش راتراشیده وپس ازصرف ناشتای صبح آماده شدتانقشه اشرا تطبیق کند وگوش به آواز پروگرام رادیوی شهــر داد . این بــرای اومهم بود• زیراهیچ حادثهٔ ضمنی نبایستی درراه تطبیق نقشه حایل گردد •

اومی توانست یك ساعت را گردش کند روی یکی ازچوکی های باغی درپارك مرکزی شهر بنشیند واز درخشش مطبوع آفتــاب لذت ببرد• ضمنا روزنامه صبح را مطالعــه کرده، بازی کودکان راتماشا نمایدوکاملارفع خستگی نماید •

آفتاب مانند تابهٔ داغی در آسمان قــرار داشت • یك ساعت دگر گــذشت ونفس کشیدن درآن هوای گرم مشکل شده بود مردم مانند مگسهای تنبل که به‌روی دیوار راه میروند ، حرکت میکردند • وقتی آفتاب در وسط آسمان قــرار گرفت ، ساعت موعود فرامی رسید •••

استانلی چشمها رابست • گرمی مطبــوع درجودش نفوذ کرد ودرآنلحظه اوبا خــود اندیشید :

(فعلا همینجا صبرمی کنم • نباید ازجایم بلند شوم • وقتی من نخواهم کدام نقشه‌ی وجود نخواهد داشت که ••• اماچرا اوحتما این کاررا بکند ؟

اومی توانست فردا مانند هرروزدگربازهم به دفترکارش برود ودرآنجا پیچهای کشتی نقشه کند• از توربین هاکــاپی بردارد • پیچهای کشتی، پیچهای کشتی، تفصیل ، تفصیل •••

اما فیونا آنجابود •

هیچ باورنمی کــرد، فیونا همسر مردی بشودکه شوهرش‌برای تمام عمریك نقشه‌کش تخنیکی باقی بماند •

فیونازنی نبودکه بصفت زن خانه دریــك منزل نیمه دهاتی مانندگلی پژمرده شــود و در میان صو رت حســابات پــرداخــت نشده دست وپابزند • اوبه روشنی دنیای بزرگ احتیاج داشت • تعریف وتوصیــف دگران به زیبایی اوجلا می بخشید •

استانلی بخود تکانی داد• نی، همانگونــه میماند ! فردا اوبالای میزنقشه‌کشی بازمیگردد امااین فردایك روزعبور ازیك وضع به وضع بهترزندگی اوبشمار رود• اواز جایش بلند شد • وقتش بود •

اولتر ازهرکاری باید برای خود موتــری تهیه می دید • اودرمحل پارکینگ استیشن ریل نظر دوخت • فرصت سرقت بصورت فرمایشی فرا رسید استانلی نفس راحتــی کشید •

یك موترشهری کلاس متوسط ، به رنگ پاستل‌که‌کمترجلب توجه مینمود بنظرش‌خورد• علایم متفرقه : شاید بعدها بگویند، هیچ •

مالك موتر فرودآمده، کلیدرادرداخل موتر گذاشته دروازه رابست •

استانلی تبسمی کرد• یك دقیقه دگــر صبرنمود • مالك موتردریك قطــار ،مردم ایستاد• قطار طولانی بود •

استانلی درموتر نشسته آنرا چالان کرد • موترخوبی بود• استانلی باخود اندیشید : اوهم آرزوی چنین موتری راداشت • امااین موتربرای فیونا مناسب نبود• او میخواست که یك موتر••• معهذااستانلی زیاد دربارهٔ آن فکرنکرد • اومجبور بودبرای ساعات بعدی فیونارااز حافظه‌اش بیرون کند، زیرا برای تطبیق پلان خاطرجمع ووقت عمل بکــا ر داشت •

نخستین عمارات محلهٔ شرود ازدور پیدا شد • استانلی قدم به‌قدم به‌هدف نزدیــك میشد ودفعتا با خود اندیشید : اینهمــه دیوانه‌گی است دیوانگی محض ! من بهیچوجه برای این‌کار اعصاب ندارم • درهمین فرصت بودکه مقابل شاری خانگه بانك مرکزی شهر رسیده توقف کرد• استانلی باخوداندیشید: من نمی توانم درینجاتوقف کرده منتظربمانم جاده درآن ساعات نزدیك به چاشت خالی ازتردد بودوپشه هم پرنمی زد •

استانلی ماشین موترش راچالان گذاشته خودش فرودآمد• نگاهی وحشتزده به‌اطرافش افگند • زانوهایش می لرزید • اودو قــدم به طرف مدخل عمارت بانك برداشته،بخودش تکان داده نهیب زد :

اینقدر نترس ! دگرباز گشتی برایتــو وجود ندارد تاکنون همه چیز مثل یك‌ساعت بصورت دقیق پش رفته است • صرف سه دقیقه دگربرای اجرای نقشه وقت باقیست• این دقایق هم موفقانه میگذرد• اگرتواستوار باشی، موفق‌خواهی شد •

اویخن بالاپوشش را بلند کرده، یــك دستمال راروی موهایش بست وسپس وارد هال غرفه های بانك شد •

صدای خشك وکلفت ومانند بمبی درفضای سالون به غرش درآمد: (دستهابالا!) اوباور نمی‌کرد آن صداازخودش باشد • هر کلمهٔ آن باید باخشونت ادا میشد • باوصف اینهم ازشدت عمل‌کارنگرفته‌عوض (دسپردمسلحانه) گفت :

(این یك پیش آمد جدیست • کوچکترین حرکت مخالف به قیمت جان کسی تمــام خواهد شدکه ازاوامر من سرپیچی کند !)

در ین لحظه استانلی باتعجب فــراوان دریافت که : همه‌کسان درداخل بانك ازاو ترسیدند • ترسی مرگبار همه رافرا گرفته بود •

رنگ صورت معاون صراف کسه که یك زن بود، مثل مرده هاسفیدشده بودوازشدت وحشت اشك میریخت • صراف هم رنگ پریده درکنار معاون خودایستاده بود •

استانلی احساس قدرت مینمود • اودفعتا خودش راقویتر احساس مینمود • با خــود اندیشید : کارها بروفق مرادپیش میرفت• اواکنون خودش راپرقدرت ترین مردمیشمرد بالای معاون صراف بانك دادزد :

(روی تانرابه طرف دیوار برگردانید و دستهای تانرا بالاکــرده به روی دیــوار بچسپانید • زود، زود• بالاتر! کمی بالاتر! کف دستها رابه دیوار بچسپانید ! حــالا درست شد•)

معاون صراف معطلی اطاعت کرد •

استانلی یك بکس دستی کهنه را روی میزکسه جلوصراف گذاشته امرکرد :

(تمام پول هارادرین بکس بریز! عجله کن، عجله کن !)

صراف یك بندل بانکنوت را دربــکس گذاشته بودکه ازبیرون صدایی بلند شــد ودروازه بانك بازگردید •

کدام‌یك ازمشتری‌های بانك بود؟ استانلی باخود فکر کرد :

اکنــون جریان جدی میشود . بــرای مــن جزیك راه انتخابی باقی نمی ماند •

استانلی نیم قدم عقب رفت تاقورا دیده نشود • اوباید به مشتری فرصت ورود به داخل بانــك را مــی داد . تــا زه وارد ازعقل کارگرفته تسلیم اوامر استانلی‌میشد، یااینکه تاچند ثانیه دگر یك، دویاسه نفر به اثر بی اطاعتی وسرکشی ازاوامر او بخاك می افتید و•••

دروازهٔ متحرك بانك حرکت نوسانی داشت وپس پیش میرفت •

یك دختردرحدود ۱۲ تا۱۳ سال مقابل استانلی ایستاده شدموهای طلایی‌رنگش‌راپشت سرچوتی کرده بود • آن دختر مقابل‌استانلی ایستاده بدون آنکه بداند درآنجاچه اتفاقی درجریان است، بصورت اوخیره شد •

استانلی بانگاه تهدید آمیزی به سیمای دخترك دیده، میلهٔ تفنگچه سینه اش رانشانه گرفته بود •

دخترك اظهار داشت : (آقا، من هیچکاری نکرده‌ام؟) اطفال‌وخردسالان خطررانمیشناسند• این مطلب رااستانلی ازدیدن قیافهٔ دختر استنباط نمود •

استانلی، دو، سه دقیقه بقیافه دخترنظر دوخته، حیران بود چه تصمیمی درموردش بگیرد •

اما‌این لحظات کــافی بودکــه صراف ازخط هدف‌گیری تفنگچه خارج شود •

استانلی باخود اندیشید : من می توانم ازین دختر بصفت گروگان استفاده کنم • بنابراین دست چپش رادراز کرد •

دخترك یك قدم عقب رفته گفت: (نی ، آقا •••!)

استانلی باخود فکرکرد : بسیار دیر شده است • لعنت به شیطان ! صراف مسلمادر طول این چندثانیه زنگ خطر را فشــرده است . من باید بدون ضیاع وقت از ینجــا فرار کنم !

استانلی باآرنج دست به سینهٔ دخترزده ویراازدم راهش دورکرد وخودرا به طــرف دروازه خروجی پرتاب کرد •

دروازه متحرك به نوسان افتید •

یك مردیگر دردهن دروازه ظاهر شد • یك مردباقد متوسط وبدن پر گــوشــت • آن مردکه ازدیدن تفنگچه تا سرحد مرگ ترسیده بود، وحشتزده میلهٔ‌تفنگچه رامیدید• استانلی سینهٔ آن مردرانشانه گرفته بود •

سوتفاهمی ایجاد شد• استانلی میخواست ازدروازه بیرون رفته فرارکند، وآن مرد هم میخواست بادیدن صحنه فرار کند • واین سراسیمگی سبب شدکه یکی راه دگری را متقابلاسد سازند • البته این مانــع شدن مکرر آنها ارادی نبود •

استانلی دریك لحظه باخود فکرکرد: دگر چاره نیست • باید فیرکرد • ولی دریــن لحظه بازکردن آتش تفنگچه به روی یك‌نفر کاربیهوده است • اماچاره نبود، تفنگچه را بطرف آن مرددراز کرد •

آن مردازشدت ترس خودش را به بغــل استانلی انداخت • آخرمساله زنده ماندن در میان بود •

استانلی سعی نمودبا تفنگچه ضربتــی به اووارد نماید، امابرای این کار فرصــت پیدا نکرد ومیبایســت زودتــر فرار کــنــد . اوسعی نمودیك ضربت دگروارد کند، زیرا ضربت اولش اتفاقا به شانهٔ آن مرداصابت کرده بود •

آن مردبکس دستی ایراکه باخود حمل میکرد، ازترس جان وبمنظور دفاع از خود بالای سرش برد• استانلی بکس اوراقاپیده بطرف خود کشید . یــك باردگــر آن مــرد رابشدت ازخوددور رانده بیك جست خودشرا به روی جاده رساند وبکس دستی آن مرد راهنوزدردست داشت :

فورا خودشرا بداخل موتر انداخت •

یکنفر بدنبالش فریاد میزد : کمك‌کنید• این مرد متجاوز رادستگیر کنید !)

موتربحرکت درآمده به یك چشم بهم‌زدن ازانظار ناپدید شد • ازخیابان ایست‌گلشته ثرکاری به جادهٔ فرعی پیچید ، به ساحل رسید • ازآنجا وارد جنگل شده توقــف کوتاهی نمود• جاکت خودرا بیــرون آورد



راپور از بیلکا

فابریکه نساجی بلخ

دستگاه رنگ آمیزی این فابریکه بامجهز ترین وسایل بزودی بکار آغاز خواهد کرد

تولیدات سالانه فابریکه به ۱۲ میلون متر پارچه میرسد

درجنوب شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ منطقه بی حاصل ووسیعی وجود داشت که اکنون این محل برای اعمار فابریکه های صنعتی اختصاص داده شده است وامید است درآینده نزدیك به اساس پلان های انکشافی دولت جوان جمهو ری به یك پارك صنعتی درآید .

انکشاف واعمار این گونه فابریکه هادر عظمت وزیبایی شهرمزارشریف نقش مهمی بازی میکند .

یکی از این فابریکه ها، فابریکه نساجی بلخ است که اکنون فعـال بوده ودر امررفع مشکلات منسوجات خدمت خودرا برای هموطنان انجام میدهد .

آمرفابریکه انجنیر دوست محمد علی زی درمورد فابریکه چنین‌گفت:

فابریکه نساجی بلخ ابتدایك شرکت سهامی بود واز کریدت حکومـــت فرانسه به اشتراك سرمایـه داران ولایت بلخ‌اعمارگردید فابریکه‌ساخت فرانسه بوده واعمار آن نیز تحـت نظر متخصصین فرانسوی صـورت گرفته که درآن بطور مجموع ۴۳۰ ملیون افغانی بمصرف رسیده است.

کار ساختمانی فابریکه چند سال قبل‌بانجام‌رسیده‌بود ولی‌نسبت عدم موجودیت برق بفعالیت آغازنتوانست وبعدازآنکه دو جنریتر به ظرفیـــت هریك پنجصد کیلووات از اتحـا د شوروی درین فابریکه رسید ایـــن مشکل رفع گردید ومشکل دیگری‌که برای فابریکه بوجود آمد عدم قدرت پرداخت پول کافی برای فابریکه از جانب سرمایه داران ولایت بلخ بود. لذافابریکه نتوانست به فعالیت خود آغاز نماید تاآنکه دولت این فابریکه راجزء سکتور خود قرار داده وسهم سرمایه داران رامسترد کرد اکنون مربوط ریاست صنایع وزارت معادن وصنایع می باشد .

آمر فابریکه افزود :

ساحهٔ فابریکـه وملحقات آن در حدود یکصد جر یب زمیـــن بو ده

ایـن فـا بریکـه ازسـه قسمت نختابی- بافت ورنگ آمیزی تشکیل گردیده است .

قسمت نختابی آن بکلی فعالیـت داشته وفابریکه برعلاوهٔ آنکه تکـه تولید مینماید مقدار زیادنخ نیزتولید وبه بازار عرضه میدارد امیدوا ریم در آینده نز دیك‌تو لیدات این‌فابریکه به‌خارج صادر گردد.

قسمت بافت که دارای ۲۱۰ پایه ماشین است ۴۵پایهٔ آن فعال ومتباقی آن همه نسبت معاذیرتخنیکـــی از فعالیت افتاده اند .

دستگاه ر نگ آمیزی فابریکه که ازمجهزترین دستگاه هاست تاهنوز به‌کار آغاز ننموده امید استدرآینده نز دیك آنهم به‌فعالیت هرچه بیشتر آغاز نماید .

این دستگاه‌که مجهزبالوازم مدرن است میتواند هرنوع دیزاین را که خواسته باشد درتکه‌ها بدهد زیراهم ازفوتوگرافی درین دستگاه استفاده میشود وهم ازاشکال دیگر رنـــگ آمیزی .

ژوندو ن

برای اینکه فابریکه در آینده به مشکل نداشتن پرسونل فنی از ناحیه رنگ آمیزی بر نخورد چندتن از فارغ التحصیلان صنوف دوازدهم ونهم راکه دررسامی وغیره دسترس دارند تحت تربیه گرفته معلمی را نیز برای شان استخدام نموده تااین مشکل رفع گردد.

بر علاوه از سه قسمت عمده قسمت های دیگر نیز موجود است که‌ذر چرخا ندن‌فابریکه کمك می نماید مثلا موجودیت‌دو پایه جنریتر دیزلی که در صورت ضرورت میتوا ندبر علاوه تنویر و تنویر فابریکه شهر مزار را نیز تنویر نماید.

قسمت دیگر یکه از همه مهمتر وضروری تر است گدام بزرگیست که هر فابریکه آنرا باید داشته باشد.

انجنیر دوست محمد علی زی‌آمر فابریکه در مورد تولیدات فابریکه چنین گفت :تولیدات سالانه فابریکه در حدود ۱۲ ملیون متر پارچه نخی است که امکان ازدیاد آن‌نیز موجود است .

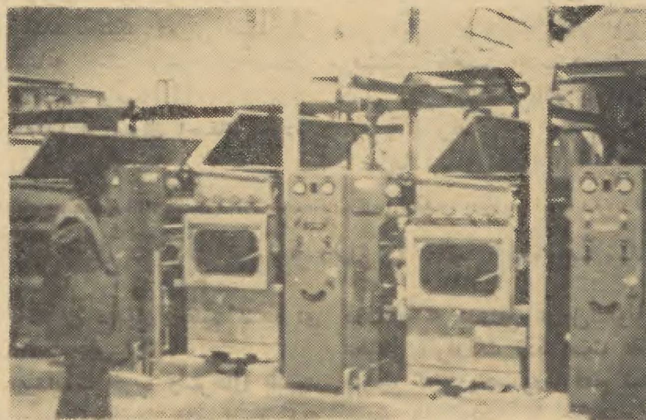
تولیدات روزانه در سال گذشته که اکثر دوبره بود بایازده ساعت‌کار به‌۱۲هزار مترمیرسیدیعنی عرض‌تکه های تولیدی فابریکه ۱۵ـ۲ متر میباشد.

مشکلا تیکه با تولید تکه های دو بره متوجه فابریکه است این است که‌تنها ماشین های‌سفید کن‌میتواند آنرا سفید نماید وماشین های رنگ آمیزی وگل کاری نمیتوا ند آنرا رنگ‌آمیزی نماید بخاطر این‌مشکلات است که وقتی میخواهیم منسوجات فابریکه را رنگ آمیزی نمائیم‌ابتدا آنرا عرضا بدو قسمت مساوی تقسیم وبعد به گل کاری آن اقدام مینمائیم.

ـښاغلی آمر فابریکه درمورداینکه که تا هنوز دستگاه رنگ‌آمیزی فابریکه به فعالیت آغازننموده تولیدات فابریکه چطور وبه چه شکل به بازار عرضه میشود چنین اظهار داشت :

تولیدات فابریکه بعضا بدون آن که رنگ آمیزی شود بالای تجار یك مقدار زیاد نخ نیز به بازارعرضه میگردد که با یافتن بازار در خارج از کشور مقدار تولیدات نخ به‌سایز های مختلف درین‌فابریکه یکه افزایش خواهد یافت .

قسمت دیگر فابریکه را انجنیر علی زی چنین وانمود کرد: به همه ما معلوم است که موجودیت گدام ها برای نگهداری‌مواد خام وتولیدات یك فابریکه از ضروریات است از اینرو یك گدام خیلی بزرگ با تمام وسایل برای این فابریکه اعمار شده ومورد استفاده قرار دارد اما بدبختانه باید گفت که چندی قبل

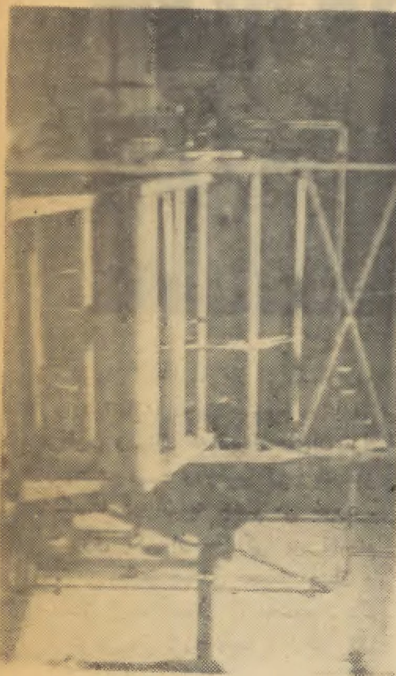


فابریکه نساجی بلخ

وموسسات بفروش میرسد وآن‌مقدار یکه رنگه به‌بازار عرضه میشودتماماً در دستگاه های رنگ آمیزی نساجی بگرامی رنگ آمیزی میگردد برعلاوه حریقی درین گدام رخداد که خساره بیش از پنج ملیون افغانی برای فابریکه بار آورد به اینتفسیرکه۲۰۷ تن پخته درجه اول ۱۹تن پخته‌ردی و۲۵ تن نخ‌درین آتش سوزی‌طعمه حریق گردید .

علت عمده این حریق گرچه اول شارتی برق وانمود شده بود اما طوریکه دیده شد چون همه لین های برق در بین نل های جستی قرار گرفته وهم شرایط ناشی ازآن درنظر گرفته شده ازینرو این یك اشتباه بوده ویگانه علت وقوع حریق راعمل مخربین میتوان قلمداد کرد که همیشه در کمین نشسته ومیخواهند تخریب کاری نمایند .

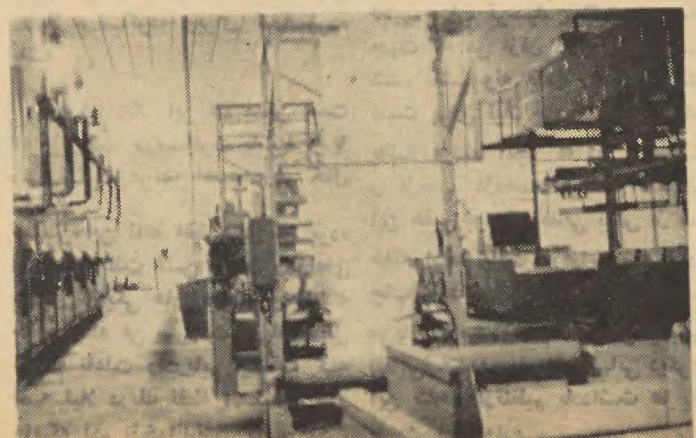
ښاغلی علی زی آمر فابریکه در اخیر چنین گفت :همانطوریکه



قبلا به شما گفته شد مصارف دیزل درین فابریکه در هر ساعت بدوصد لیتر میرسد که اگر بجای دیزل از گاز استفاده شود نه تنها مصارف فابریکه تقلیل میابد بلکه ازیك‌رقم درشت فرار اسعار نیز می توان جلو گیری نمود .

زیرا از فابریکه کود تا منطقه صنعتی شهر مزار چندان فاصله‌ای نیست که مصارف فشس کمر شکن باشد وبا آمدن يك پايپ لاين نه‌تنها این فابریکه بلکه سایر فابریکه های نیز ازآن مستفید شده ودر کارهای شان سهولت رخ خواهد داد .همچنان این فابریکه برای کارگران خود محل رهایش ندارد حتی کدام کلوب نیز تا هنوز برایشان اعمار نشده .

گرچه در پلان های بعدی در نظر است که‌برعلاوه توسعه خود فابریکه برای کارگران فابریکه کانتین هاو لیلیه هاوغیره ساخته شود اما تا هنوز عملا اقدامی صورت نگرفته امید واریم‌تحت رهبری رهبر بزرگ انقلاب جمهوری صنایع کشور همان طوریکه آرزوی مردم ماست سیر ارتقایی وانکشافی خود را پیموده روزی رسد که دست مردمان ما از کالا های خارجی بی نیاز گردد .



قسمتی از دستگاه رنگ آمیزی‌که تا هنوز بکار آغاز نکرده

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

ازمیان در نیمه باز می گـذ ر م ووارد اتاق پهلویی میشوم ، اتا قی مرطوب ونمناك که دیوار های‌آن ترك برداشته است ودو چو کی ویك میز شکسته در آن به چشم می خورد .

روی یکی از چو کی می نشینم وسعی میکنم صدای محسن خـان و صدای افسر جوان را بشنوم ، دلم از ترس می لرزد وبدون شك رنگم نیزبه سفیدی گرائیده است. هنوز پرسش وپاسخ آغاز نیافته است‌که صدای قدمهایی از اتاق بـگو ش میرسد و متعاقب آن از لای در نیمه باز صورت افسر پو لیس را می ـ بینم که نیم لبخندی بصورتم میزند ودر را کا ملا می بندد .

این کار ترسم را بیشتر می‌کنم ووحشت بی پایانی اندیشه و فکرم را در چنگال می گیرد . نگا هم را به صفحهٔ ساعت و به عقر به های آن میدو زم ، دقیقه ها وحتی ثا نیه هارا می شمارم . یك دقیقه ، د و دقیقه ، سه دقیقه ... ده ویانزده دقیقه ، بلی‌پانزده دقیقه از و قـتی گذشته است که من دراین اتـاق نشسته‌ام و در انتظار نتیجهٔ‌کارام . یکربع ساعت ، مدت زیادی نیست . اما برای من ، منی که حالا دیگر از سایهٔ خودم هـم و حشت میکنم ، مدت زیادی است . مدتی است‌که...

ناگهان در اتاق صدایی میکند و من بی اختیار از جا میپرم ، منتظرم بازبا افسر پو لیس رو برو شوم ، اما این بار محسن خان را می بینم که لبخندی در صو ر تش شگفته است .

شتابزده خودم را به او میر سانم پیش از اینکه لبانم از هم باز شود ومن چیزی بپرسم ، او پیشد ستی میکند وخونسرد و آرام میگو ید :

- برویم عزیزم ، امید وارم خسته نشده باشی !

باخوشحالی می پرسم :

- برویم ؟ کجا ؟

می‌خندد ، شگفتزده می خندد :

- خانه . مگر قرار است جـای دیگری هم بر ویم ؟

شرمنده از سوال احمقانه خودم تند و بریده میگویم :

- نه ، قرار نیست جا یی برویم، برویم خانه ، برویم .

مثل اینکه زبانم به اختیارخودم نیست ، کلمات بی اراده ازدهانم خارج میشود و محسن خان این را می‌فهمد . به‌همین جهت دستش را بطرفم دراز میکند ، بازو یم‌را می‌ـ گیرد و میگوید :

- بیا !

بعد بصورتم خیره میشود :

- چه شده ؟ چرا میلرزی ؟

برای حفظ ظاهر هم شـــده ، میخواهم لبخند بزنم اما، نمیتوا نم، میگویم :

- چیزی نیست . شایـــد ... شاید ...

محسن خان حرفم رامیبرد :

- خیلی خوب، خیلی خوب . لازم نیست حالاچیزی بگویی، اگرحرفی داشتی بیرون بگو .

بعلامت موافقت سرم را تکـــا ن میدهم و وارد اتاق افسر پـــولیس میشوم . میبینم اتاق خالی است و کسی درآن‌دیده نمیشود. تامیخواهم سوالی بکنم، محسن خان بازویم را فشار میدهد و بطـرف در اتـــاق راهنمایی ام میکند . از اتاق بیرون می آئیم ، ازحویلی قدم به پیاده رو میگذاریم‌وبطرف بنزی‌که محسن‌خان به من بخشیده است میرویم . هیچ چیز بنظرغیرعادی نمی آیدوهیچکس ازماچیزی نمیپرسد، نه پولیسی که دم دروازه حو یلی به نـگهبانـــی ایستاده است ونه افسر پولیسی‌که مارا به آنجا کشانده است وحـــالا

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

به آقای دیدبان تنظیم کننده ای یادداشت های لیلا !

امیداست خوب وسرحال باشید تاهمیشه یادداشت های لیـلا کـه قصه تلخی اززندگی یکدختر فریب خورده است بوسیله قلم رســا و توانای شما تنظیم ودرمجله ژوندون به نشر برسد گمان میکنم دریـــن اواخر که یادداشت های لیلا تنظیم نمیشود حادثهٔ برای شماپیش آمده ویا اینکه دیگر حوصله تان بـرای تنظیم یادداشت های لیلا سر رفته باشد .؟

آقای دیدبان !

اگر برایتان حادثـه ای اتفـــاق نیفتاده باشد، چرا قصه لیلا رانشر نمی کنید ، که درینصورت سوال ماتااندازه ای هم متوجه مدیریـــت ژوندون است درغیرآن باید خدمت تان عرض شود که قصه لیلا تقریبا یکسال میشود درمجلهٔ ژوندون به نشر میرسد وشما بهتر میدانید که تعداد زیاد ازمردم این داستان را تعقیب میکند وبخواندن این قصــه دردناك که درواقع عوامل گوناگون محیطی آنرارنگ زده است علاقــه دارند، که درینصـورت قطع شد ن همچو یك نوشته که خواننده پس یك هفته انتظار آنرا درمجله نمییابد برای خواندن آن صبرکرده است .

ممکن است برای لیلا حادثه ای پیش آمده باشد زیرا در آخریـــن یادداشت هایش‌که همین اواخرچاپ شد خواندیم که اودرشفاخانه است ولی فکر میکنم او یادداشت هایش راقبلا مرتب‌کرده وبرای شماسپرده باشد .

ازطرف دیگر این هم ممکن است که مثلا شما درمسافرت باشید و یا خدای‌ناکرده مریض‌باشید.درهر حال

نوشتن این نامه فقط برای آن بوده است که علت نشر نشدن روزنه‌ای بسوی تاریکی هارا دریابم واماازینکه چراحوصله من سررفت وزیاد معطل نکردم تاعلت رادریابم اینست کـه قصه لیلا دریك نقطه انعطـاف ودر جاییکه آدم ازخواندنش کیف میکند وراضی میشود رسیده بود. فقـــط همین .

امیدوار هستیم جواب این نامه راوعلت اینکه چرایادداشت هـــای لیلادرین مدت سه هفته نشر نشده است بنویسید تا از موضوع وقر ف حاصل کنیم .

سهیلا از شهرنو

دوشیزه سهیلا !

از لطفیکه درحق اینجانب فر موده‌اند سپاسگزارام . ومتاسفم از اینکـــه یادداشت های لیلا دراین سه شماره اخیر بچاپ نرسید . البته نه بدان جهت که من ازآن دلزده وخستـــه شده باشم ونه بدان جهت‌که ممکن است برای لیلا حادثهٔ اتفاق افتاده باشد . فقط آنچه که این سلسلـه را ازچاپ بازداشت،مریضی ناگهانی این حقیر بود که مدتی بیش از سه هفته ادامه یافت . ازاین شمـــاره چاپ یادداشت های لیلا باز ادامـه می‌یابد وامید واریم نه دیگر چنیـن اتفاقی‌نیفتد وبیما ری ناگهانی دیگری این بنده رااز‌تنظیم یادداشت ها باز ندارد. امید وارم .

دیدبان

درگوشه حویلی بادونفر دیگر سر گرم گفت وگواست .
این وضع واین حالت، بیش از اینکه دیگرمرابترساند متعجبم‌ساخته است . بهتر است بگویم کنجکاو وجست وجو گرم ساخته است . درست وضع وحال‌کودکی رایافته‌ام که بادنیایی ازابهام‌وپیچیدگی روبرو گردد ودلش بخواهد یکباره ویکدفعه ودریك لحظه همه چیز را بفهمد وازاین ابهام وپیچیدگی و نفهمی بیرون آید .
محسن خان ، شایدفهمیده است که من چه حالی دارم، شاید فهمیده است که میخواهم در همین لحظه، در لحظهٔ که میخواهم سوار موتر شویم همه چیز را بفهمم ووجود انباشته از پرسشم رابا سوا لها ی بی‌پایانی خالی کنم . اما او، بی‌آنکه بصورتم نگاه کندوبی آنکه توضیحی بدهد درموتر راباز میکند ومیگوید:
ـ سوار شو !
ومن سوار میشوم ودرسیت جلو موتر کنارش جای میگیرم . اونیم نگاهی بعقب می اندازد وبعدبسرعت موتر رابحرکت درمی آورد واز یك سرك فرعی وارد سرك فرعی دیگر
(بقیه در صفحه ۵۵)



از - سلطانعلی (دانشور)

نامه نگار اعزامی ژوندون در کندهار

نخستین پروگرام فوق العاده مسابقات ذهنی درولایت کندهار

استقبال شهریان کندهار از گرد اننده گان مسابقات ذهنی گروپ هنر مندان رادیو افغانستان درخور تحسین و یادآوری است.

...

چرا گاهگاهی توافق نظر بین اعضاء فامیل ها بآسانی ایجاد نمیشود...؟

...

شناخت و درک واقعی و عینی خصایص و عادات اعضای یک فامیل هدف و غایه اصلی پروگرام توافق نظر است.

اولین پرو گرام فوق العاده مسابقات ذهنی در ولایت کندهار در تاریخ اول ماه ثور در تالار سینمای آن ولایت اجراگردید برای اشتراك درپروگرام بیش از یکهزارنفر در سالون سینما بی صبرانه انتظار شروع مسابقه را میکشیدند .

خارج سینما هم در حدود سه هزار نفر از علاقمندان پروگرام گرد آمده بودندوسعی داشتند جریان پروگرام‌را از ورای‌لودسپیکر خارج سینما استماع نمایند .

هنگامیکه‌موترتوباتا بامارك رادیو افغا نستان حا مل‌متصد یان پروگرام مسابقه ذهنـــی و گروپ هنر مندان برای اجرای مسا بقه در مقابل سینما توقف نمود ، با استقبال پر شور و بیسابقه مردم مواجه گردید .ابراز احساسات از حد زیادمردم هنر دوست‌ولایت کنده هار چنا ن خا طره خوشی‌را در دل متصدیان مسابقه ذهنی و گروپ هنری‌شمله وساخت که گرمی حرارت آن سالها ، به حیث بهترین خاطره زندگی باقی خواهدماند ذوق و سلیقه عالی‌هنر دوستی این مردم ازین نمایان میگردد که همه کـار کنان هنر مندان رادرهمه‌جا باپاشیدن و نثاربرگ های لطیف خوشبو و عطر گلاب ، گلباران میکردند و بدیشان‌خوش آمدید ، میگفتند.

صدای کف زدنها و هلهله مردم در وقت آغازپروگرام، سالون‌سینما رابلرزه‌در میاورد، و انسان فکر میکند که انعکاس این همـه احساسات بی آلایش را که یکدنیا صفا و صمیمیت دران نهفته است ، چگونه پاسـخ بدهد ...؟

علاوه بر اشتراك هزاران نفر شهریـان کندهار ،والی ، بناروال، مامورین ومنسوبین معارف کندهار نیز جهت تماشای مسابقه‌ذهنی اخذ موقع نموده اند . والی ضمن صحبت‌و تبادل افکار با گردانندگان مسابقه میگوید :

- من آمده‌ام‌تا ساعتی ، چگونگی اجرای مسابقه را از نزدیك تماشا نمایم ...

ولی‌جالب توجه اینجاست‌که ثبت‌پروگرام بیش‌از شش ساعت دوام‌میکندو چنان مورد علاقه قرار میگیرد که والی کندهار تا ختم مسابقه همچنان در جمله دگر تماشا چیان نشسته دیده میشود ...

عقربه ساعت پنج عصر را نشان میدهد، ستیژ سینماکه گردانندگان مسابقه ذهنی در آنجا اخذ موقع نموده بیش از دو نیم متر از سطح‌سالون سینماارتفاع دارد .

در قسمت عقب ستیج بروی پرده آبـی رنگی فوتوی موسس جمهوریت رهبر ملی‌ما بچشم می‌خورد - باپینتر آن شعار :

تل دی وی دافغانستان جمهوریت .

په کندهار ولایت کی درادیو افغا نستان ذهنی‌مسابقه‌اول ثور ۱۳۵۳. جلب‌توجه میکند

شرکت کنندگان نفس را در سینه حبس نموده و بانظم ودسپلین خاصی آغازمسابقه را انتظار می برند .



نطاق مسابقه ذهنی در حال طرح سوال

صدای نطاق پروگرام در سالون سینمـا طنین انداز میشود و آغاز پرو گرام‌را چنین اعلام‌میدارد :

- درادیو افغا نستان محترمو اوریدونکو اود کندهار ولایت درند و حاضرینو !

نطاق قبل از شروع پروگرام فوق‌العاده مسابقات ذهنی طی مقدمه هـــدف و آرزوی رادیو افغا نستان را در مورد تدویروتنظیم چنین پروگرامها ذیلا توضیح میدهد کـــه فشرده آن ازینقرار است :

- « رادیو افغا نستان که افتخار تنویر ذهنیت همو طنان‌گرامی را در پهلوی سایر وسایل نشراتی با تقدیم پروگرا مهـــای تربیوی ، اطلاعاتی ، ادبی و تفریحی‌بعهده دارد ، امید واراست تاحد توان در راه‌این خدمت گزاری با تقدیم پروگرا مهای جالب و دلچسپ مصدرخدمات بیشتر ی بـــرای شنوندگان خود گردد ... رادیو افغانستان برای رسیدن باین هدف و جلب رضا یت خاطر شنوندگانش ، پرو گرام مسا بقـات ذهنی را خارج از استودیو های رادیو با اشکال جدید و متنوع جهت اشتراك بیشتر مردم ، در تالار های بزرگ ، در محضرخود مردم بمرحله اجرا گذاشت که مورد توجه‌و دلچسپی خاص ایشان قرارگرفت و درنتیجه بااحساسات گرم‌و استقبال پرشورشنوندگان وعلاقمندان روبرو شد ... همین استقبـال پرشور و بیسابقه‌مردم از پروگرام‌مسابقات ذهنی بودکه باعث تشویق بهتر نمودن این پروگرام گردید ... همانطوریکه را دیــو افغانستان ، رادیو مردم سراسر کشوراست، پروگرامهای آن نیز باساس نیازمندی، خواسته هاوخوشی تمام مردم افغا نستان نشرمیشود برای اینکه مردم ولایات مملکت مستقیما‌در این پروگرام نیز سهم بگیرند واز نزدیك شاهد اجرای آن باشند ، اولین سلسلـه پروگرام ولایات خود را در ولایت باستانی کندهار آغاز نمودیم ...آرزو مندیم ازجمله شهریان ولایت کندهار که درین پرو گرام شرکت می نمایند ، سوالات ما رابا تبارز لیاقت و استعداد پاسخ درست بد هنـدو جوایزی را که از کابل برای برندگان این مسابقه با خودآورده ایم ، درینجا برایشان تقدیم بداریم ...»

نطاق در پایان مقدمه علاوه می‌نماید :

همچنان یك مژده دگر برای شما داریم‌و آن عبارت ازین است که بعضی از ممثلین وسرایندگان ورزیده‌ومحبوب رادیوافغانستان هم با کار کنان و گردانندگان این پروگرام در کندهار آمده‌اندکه‌در خلال‌اجرای‌پرو گرام مسابقات ذهنی با تقدیم پارچه های تمثیلی وآهنگهای دل‌انگیز ، برخوشی و سرور شما خواهد افزود وهم‌عده ای‌از هنر مندان محلی وبا استعداد ولایت کندهار وبعضی‌ازشاگردان لیسه ها و مکاتب کندهار هم در پهلـوی هنر مندان رادیو هنرنمایی خواهندنمود...

بعد از پایان مقدمه از طرف انونسرپروگرام جوایز متعددیکه ازطرف فابریکه ها ،شرکت ها و علاقمندان پروگرام مسابقه ذهنی‌ارسال شده بود ، اعلان گردید .

درآغاز پروگرام مسابقات ذهنی بـــرای انتخاب شرکت کنندگان نو پرو گـــر ام (قوت افاده) قرعه کشی گردید . درین‌نوع پروگرام اشتراك کننده در باره موضوع‌معین صحبت میکند . اجرای‌این پروگرام ازیکسو برای شاگردان و متعلمان مکاتب خیلی‌مفید وسود مند است وموجب‌میشودکه آنان را به مطالعات و تدقیقات بیشتر روی مو ضوعات مختلف وا دارد ، واز سویی دیگر برای شنوندگان هم درموارد مختلف معلو مـات ارائه می نماید واز طرف دیگر در انکشاف ذهنی وقدرت افاده و فصاحت بیان شرکت کننده مساعد واقع میشود . هنگام قر عـه کشی این پروگرام اگرچه از طرف نطاقان مسابقه اعلان میشد که ازده نفر بیشترروی ستیژ نیایند ، ولی شور نخوردنی بیش از پنجاه و شصت‌نفر حـاضر میشد . باساس



هنر مندان محلی کندهار در حال‌هنرنمایی

قرعه از بین اینعده‌دو نفر یکی پیغله‌روح‌افزا متعلمه صنف دهم لیسه زرغونه انا و دگری بناغلی محمد اکبرایازی چانس اشتر اك را حاصل نمودند • نخست پیغله روح افـزا مدت دو دقیقه در باره صنعت گلدوزی‌وخامك دوزی ولایت کندهار صحبت کرد ، صنعت خامکدوزی وگلدوزی ولایت کندهار درسال های اخیر انکشاف زیادی یافته ، درتمام‌جا، حتی کشور های خارج‌شهرت دارد ، ازینرو همیشه موردپسند بوده و بر تعدادعلاقمندان این صنعت ظریف افزود گردیده است •

این اشتراك کننده با فصاحتی خوبی در مدت معینه پیرامون موضوع‌تعیین شده‌صحبت نمود ، درین پروگرام شرط اساسی آنست‌که صحت کننده خارج موضوع صحبت نکند ، از تکرار مطالب اجتناب نماید و صحیح‌حرف بزند ، در عین صحبت توقف ننماید• پیغله روح افزا برابر بااین شرایط صحبت کرد وبرنده جایزه شناخته شد و جایزه خود را که عبارت ازیك‌قاب ساعت زنانه بودبدست آورد •

یکی از هنر مندان ورزیده رادیو کـــه که درین کاروان‌هنری مسابقات ذهنی‌اشتراك میرمن قمرگل خواننده محبوب بود • قمرگل توام کف زدنهای ممتد حضار پشت‌مکروفون قرار گرفت و به معیت نوازندگان راد یـو آهنگ مشهور : «خاندو خاشحالیږو چـی راغلی جمهوریت دی ـ خوشحاله تول ملت دی • را سرود و باثر تقاضای مکررحاضرین چند آهنگ دگری را نیز خواند که همـــه پسندیدند •

در مرحله دوم پیش از آنکه اشتـــر اك کننده دوم(قوت افاده)پیرامون موضوع معینه صحبت نماید، برای پرو گرام توافق نظر قرعه کشی به‌عمل آمدواز بین یکعده زیـاد فامیلهای شرکت کننده دو فامیل یکی‌فامیل محمد نادر عظیمی و دگری فامیل فضل احمد حمیدی باساس‌قرعه انتخاب گردید •

پروگرام (توافق نظر) پروگرامـی است که اشتراك کنندگان آنرا فامیلها تشکیـــل میدهند که چهار چهار تن از اعضای هـر فامیل بالنوبه و بصورت انفرادی در بـاره سوالی که از او میشود و غالبا به نوعی‌از انواع بصفات، خصایص و یا عادات و یـا سلیقه یکی از اعضای خانواده او ارتبـــاط میگیرد اظهار نظر می نماید •

این‌پروگرام برای ایجاد توافق بین‌اعضای خانواده ها و شناخت و درك واقعی و عینی یکدیگر شان نقش مساعد خوبی را ایفاکرده می تواند •

درین پروگرام بعد از انتخاب اعضای‌دو فامیل یك‌یك از اعضای آن جهت پاســـخ گفتن بسوالات مطروحه‌پشت مکرو فون‌حاضر میشود متباقی اعضای هر دو فامیل با یکی از گر دانندگان پروگرام در جای دیگری‌که صدای نطاق پروگرام شنیده نشود رهنمایی میشود • و بترتیب نوبت یك‌یك نفر برای پاسخ گفتن سوالات خواسته میشود •

قبل از طرح سوال ـ از اعضای اول هر دو فامیل بناغلی ولی محمد خواننده محلی ولایت کندهار تصنیف قشنگی را بنام:(نن شور ماشور دی راځه گلچینی ـ په کندهار بنار کی بیا شالمار جوړدی راځه گلچینـی) بالحن و شور خاصی خواندکه مورد پسنـــد همگی واقع شد •

اعضای کوچك هر دو فامیل بعداز معرفی خود شان آماده‌جواب گردید بایکنوع‌اضطراب و دلهره چشم بدهن انانسر دو خته منتظر طرح سوال بودند ، سوالات طرح شد گی اگرچه خیلی‌ساده‌وآسان بود ، ولی اعضای فامیل اشتراك کننده بعداز استماع آن‌متردد و حیران می ماند که چگونه پاسخ بگویند تاهم نمایانگرواقعیت باشد و هم دیگـــران بدان نظر مشابه دهند •

سوال اول این بود که : (شیرین زبان فامیل شماکیست •)

سوال دوم این چنین مطرح شده بود : (واضح است که هر کسی با انجام‌دادن یك عمل نیك و مورد پسند و باصطلاح هر آنچه برای رضایت خاطر ما درش می‌تواند از آن دریغ‌نمیکند ، یقین داریم شما هـــم آرزو دارید هرعمل نیکی که می تواندبرای خوشی و رضایت خاطر مادر تان موثرباشد

انجام بدهید ، اینك‌ما از سه عمل نیك‌نام می‌بریم ، شما بگویید که بااجرای کدام‌یك ازین اعمال خوشی خاطر مادر تانرا فراهم خواهید ساخت :

- سهمگیری در امور منزل •
- رعایت نظر •
- رواداری •

هر یك از اعضای ایندو فامیل با یـن پرسش‌ها جوابهای ارائه کردند که درنتیجه توافق نظر کامل و هماهنگی تام بجوابهای هر چهار اعضای ایندوفامیل دیده نشد وهر کدام پاسخ متفاوتی گفتند ـ و بدینســان موفق بگرفتن جایزه مورد نظر نشدند •

و البته تعامل درین مورد طوری است‌که اگر در برابر هر سوال هر یك از اعضای فامیل جوابهای‌مشابه ارائه کردند یعنی‌جواب های شان یکسان باشد گویا توافق بین‌شان موجود است و امتیاز حصول جایزه ممتازرا بدست میاورند •

وچانس نهایی موفقیت البته در صورتی است که سه سه جواب مشابه درهر سوال ارائه شده باشد ••

در جوابهای دو فامیل شرکت کننده‌ولایت کندهار سه‌سه پاسخ مشابه تنها در یـك سوال از طرف هر کدام آنها ارائه شد که اساسا استحقاق جایزه حاصل نگر دید ولی بااینهم برای تشویق وقدردانی ازین دوفامیل

بقیه‌در صفحه ۵۷



تماشاکنند گان پروگرام مسابقات ذهنی

نوشته از: لیلاسپراگ مگینیس

عشق یعنی دردسر

من وجیم برای مدتی ازهم دور میشدیم ... لذامن مصمم شدم وقتش است که تغییرات چندی را بوجود بیاورم

تاساعت هفت وسی دقیقهٔ روز چارشنبه مانند روز های دیگر بود . حسب معمول ، شربت نارنج رابرای جیم ریخته وتخم های راکه جهت ناشتا گذاشته بودم تانیم بند شود، مخلوط نمودم . برعلاوه مانند همیشه درمقابل وسوسه های روزانه یعنی تغییر وارد کردن در انواع واقسام ناشتای صبح، دست به تقلاء و مقاومت زدم . این وسوسه عبارت بودازاینکه برای یکمرتبه هم که باشد باید آب‌بادنجان رومی‌راتغییر داده ویااینکه تخم هارابه نوع دیگر طبخ نمایم .

درساعت هفت‌تام شمامیتوانستید ساعت تانرا باآمدن جیم درست نمائید . یعنی مطمئن شوید که ساعت هفت تام است . او در این ساعت به آشپز خانه می آید. مرا درآغوش گرفته ومیبوسد ومیگفت که من زیبا ودلفریب هستم . حالا اگرمردی چنین یك کاری نماید ، میتواند هرچیزی راکه برای ناشتای صبح ضرورت داشته باشد بدست بیاورد .

هنگامی‌که تخم های نیم بند شده رادر دیکچه گذاشتم، اوقسمت عقب موهای درازم راکه البته برای من خسته‌کن گردیده بود ، بلند نموده وخودرا درآن پنهان نمود. واضح تربگویم درآنجا غنوده وگفت :

ـ این همان چیزی است که میتواند بسوال اینکه چرامن موهای دراز رادوست دارم. جواب گوید .

جائی اسرار آمیزی درعقب آن .

دراین لحظه من راجع به کوتاه کردن موهایم فکر میکردم . گیسوی خودرا بدست گرفته وگفتم :

ـ هنگامی که یکزن دختر های داردکه به‌کودکستان میروند ویا در صنف دوم درس میخوانند، نباید موهایش رامانند دختر های مکتب بپیچاند .

تخم هارامخلوط کرده واضافه نمودم :

ـ تمام چیزها تغییر میخورد وگرنه پیشرفتی نصیب بشرنخواهد شد .

جیم گفت

ـهمین حالابسیارپیشرفتهای در جهان درحال واقع شدن است .

این یك مباحثهٔ کهنه بود اما از سراپایش دوستی وعشق میبارید ودریك فضای آرام صورت میگرفت. هنگامی‌که دیروز چوکی اورانزدیك بخاری دیواری گذاشته بودم، این عمل بمن زندگی تازه بخشید . اما اوآنرا نزدیك پنجرهٔ اطاق قرارداده بو د .

من گفتم :

ـچوکی تو اگر نزدیك بخاری دیواری قرار داشته باشد، اگر تو می خواهی چوکی ات نزدیك بخاری دیواری نباشدپس منهم نمی خواهم مانند دختران مکتب معلوم شوم .

اوبوزخندی زده وگفت :

ـ مابار کمرشکن زندگی رابدوش داریم وبرعلاوه بارمشکلات وآلودگی نیز بالای ماسنگینی میکند وحالاتو میخواهی باردیگر راکه از عدم‌توافق فکری منشاء میگیرد روی شانه‌های مابگذاری .

اظهار داشتم :

ـ چیزی راکه مابدست آورده‌ایم تنها بارزیاده ازحد وضع وحالت‌فعلی است. مادر یکنواختی فرورفته‌ایم .

من فکرکردم که در این گفته ام زیبائی زیاده ازحدی نهفته‌است .

اوگفت :

ـ مااصلا بکدام تغییری ضرورت نداریم . بهر صورت مو های تومرا به یادروزیکه یکدیگر رابرای اولین بارملاقات نمودیم می اندازد .

ـ آن واقعه مربوط میشود بصنف هشتم .

ـ چرامیکوشی که یك چنین‌چیز زیباراازبین ببری وخصوصا ..

بشقابی رامقابلش‌گذاشته وگفتم:

ـ تخم نیم بند .

ـ هرروز ؟

ـ بلی هرروز .

درساعت هفت وسی دقیقه دختر هاپائین آمدند . به عقب نگاه کردم تابروی آنها بخندم، اما در عوض چشمانم را هراس ووحشت فراء گرفت ..

سندی گفت :

ـ مادر! صحت ماخوب نیست .

جین وجودی که دوگانگی بودند، باتاثر سرهای شانرا برسم موافقت شورداداند .

جیم بالانگاه‌کرد، بعد روی پایش جست . چوکی اش رابسوی دیوار فشار داده وگفت :

ـ آنهابچه هستند، مانند بزغاله های شوخ . رخسار های خودرا با پارچهٔ کتان پیچانیده اند . این نمیتواند که مرض گلوباشد .

آنها دروغ نمیگفتند واصلا بچه نبودند . داکتر سیمسون مرا از وسوسه وتردید بیرون کشید و تشخیص مارا که ازشواهد وعلائم سرچشمه میگرفت ثابت و تائید کرد .



داکتربمن گفت :

ـ بسیار خوب، شما مرض گلو داشتید . اما ...

اورخش راسوی جیم که در حال خارج شدن ازاطاق بود چر خداده وگفت :

ـ شما نداشتید ؟ بسیار خوب، شماآنها را نمیخواهید . با شواهد وعلائم تان ...

اوتوقف کرد ومن فهمیدم که در حال بخاطر آوردن اینکه چطور جیم سرخکان وچیچك هردورا ازدخترها گرفته بوداست . واضافه کرد:

ـ شاید بسیار ناوقت باشد ، امامن یك دقیقه راازدست نخواهم داد .

جیم سرش راشور داده وخودرا زیادتربدروازهٔ اطاق نزدیك کرد :

ـ عزیزم یك پاکت برای من بگیر من درداخل موتر انتظارت رامیکشم وبرعلاوه لطفا به یمکاتلیفون کن .

اوبدختر هاگفت که خاموش‌باشند وبمن‌گفت که آنقدر هازیاد تشویش نداشته باشم . وبعداز اطاق خارج گردید .

سه دختر مریض وشوهری که ازمن دور بود . اما بااینهم من نمیترسیدم . بهر صورت تاحال‌که نترسیده بودم .

دخترها رامقابل تلویزیون قرار دادم وگذاشتم که ازمشاهدهٔ صحنه های آن بخندند. برعلاوه میدانستم که این خنده هازیاد دوام نمیکند . من مریضی گلوآنهارا بخوبی بخاطر داشتم .

آنشب طوفان غیر مترقبه شروع به غریدن ولـرزاندن شهر نمود . در صبح آینده فهمیدم که تلویزیون ازکار افتیده است . هنگامی کـه نفر موظف راتیلفوناً خواستم‌اوگفت:

ـ من آنجاخواهم آمد، اگر بتوانم کارهارابزودی ممکنه انجام بدهم .

دوهفته من فکرکردم . اماهنگامی که دانستم دخترها به اندازهٔ کافی بالغ گردیده‌اند ونمیتوانند با انجام دادن کارهای خورد وریزه مـانـنـد اطفال، خودرا مصروف ومشعـو ف نگهدارند آزرده خاطــر و پریشان گردیدم .

آنها به اندازهٔ بزرگ گــردیده بودند که اصلا دربارهٔ اینکه مادر شان کجا مینشیند ویا اینکه چـه کسی موظف رنگ آمیزی کتاب‌جدید گردیده باهم دعواومناقشه نمیکردند واگر افگار و زخمــی میشدنــد نمیگریستند .

جیم هرشب کناردروازه درحالیکه دردستش انواع ادویه خود نمائـی میکرد واز سروورویش تعجب میبارید ایستاده میشد . من اورا هنگامی‌که راه میرفت حسودانه نگاه میکردم .

درروز جمعه آب گرم‌کن شکست. همین که جیم ازراه رسید من به او گفتم . واو کوشید که آنروز رادر خانه باشد، امامن فکر میکردم اگر آنراقدری دست‌کاری نمائیم،میتوانیم برای چندروز دیگر از آن استفـاده ببریم . اواین درخواست رابابی‌میلی قبول کرده وبمن مجلهٔ داده وگفت:

ـ متوجه باش موادیراکه درصفحهٔ هشتاد وچاردر بارهٔ جوانی نوشتـه شده است بخوانی . این مواد تـرا خوش خواهد ساخت برای اینکــه اطفال ما تاهنوز کوچك هستندودرد گلوی شان آنقدرها شدید نیست .

ـ آنها بزرگ میشوند وتغییــر میکنند . تمام چیزها تغییر مکند .

ـ نه تمام چیز ها .

اوآواز مرابابوسهٔ متوقف ساخت.

ـ درستت‌دارم، واین همان چیزی است‌که تغییر نمیکند .

پیش ازاینکه من به مواد اصلی برسم، سوزشی درچشمانم احساس نمودم، اما بازهم شروع بخوانـدن موادیکه جیم اصرار کرده‌بودبخوانم نمودم .

(عوض بوجود آوردن تغیـرات تدریجی ،تغییرات بزرگ ودراماتیك را بوجود بیاورید . تمام تغییرات عبارت از مقاومت است . تغییرات رابه اندازه ممکنه بزرگ سازیدتا موفقیت به ارمغان بیاورد.)

میکوشیدم که تغییرات کوچکی‌را مثل جابجا کردن چو کیها در اطاق پذیرایی بوجود بیاورم . برای‌جیم ضروری بود که باتغییرات آشنایی وعادت پیدا نماید . چه درصورت فقدان این عادت ، هنگامی که دختر



هابه نزده سالگی میرسیدند مانند دیوانه ها خواهد شد . اما من در انجام دادن این ها راه را بحظارفتم.

شروع به مطالعهٔ بیشتر نمودم.

(از روش قد علم کردن به‌مقابل بحران استفاده نمائید تا بتوانیـد باعث بوجود آوردن تغییر گردید.)

اگر این یك بحران نبود ، پس در دنیا هیچ بحرانی وجود نخواهد داشت، بهر صورت ازتخت خوا بم بیرون نیامدم .

برای اینکه بسیار خسته بودم. تاروز چار شنبه انتظار کشیدم . روز چار شنبه یکروز خوب بـرا ی انجام دادن کار های من بود . بعد از آنکه بسرو وضع دختر هارسیدم وآنها را در اطاق شان تنهاگذاشتم تمام فرنیچر منزل را جابه‌جاکرده و شکل دیگری دادم .

مواد مندرجه مجله متذ کر شده بـود :

(تغییرات فوق العاده بزرگ را بوجود بیاورید ، تنها تغییر کوچك وجزیی کافی نیست.)

وقتی جیم از راه رسید بــه او گفتم که‌فردا بخانه بیا یـد و بعـد هنگامی که دختر جابجا شدند واز دادو فریاد دست کشیدند، همسایه بمنزل آمد وبه کمك او، موهایم را کوتاه کردیم . در اول فکر میکردم که خیلی ها مقبول وزیبا شده ام. امابعد متاثر وغمگین گر دیـدم . جیم هیچوقت مرا بامو های کـوتاه ندیده بود . هرگز ندیده بود .

بقیه در صفحه ۵۹

دسیلاب ژباړه

مامی خپل ستوری وموند

آخر می هاغه وموند . دنا امیدی تور تهونو په مینځ کښی دیواخی والی اومې زړه والی په منځ کښی خوکله چه راغی‌ستوری ئی هم‌له ځانه سره راوستل . دمینی پرښته ئی راوستله او پوره شپږ میاشتی وروسته ئی زما ښنی سترګی ماته بیرته راکړلی، نوم‌ئی محمود ؤ اوهغه می‌په نیمه شپه‌کښی ځیل پرستارو موند .»

(پلار په‌زوره وو یل)

بریښتی پام کوه لویږی.. یاتکوته پام کوه

وارخطایی سره می وویل .»

بابا ... پام‌می دی، ولی سوداګوی زه‌دنورو خلکو نه توپیر لرم .. بابا زه‌کولی شم چه په‌ری باتکو ښکته‌شم .. زه‌لس کاله کیږی‌چه داکار کوم ته‌لاوس هم چیغی وهی چه پام کوه اوزه ....،

مالاخیله خبره نه وه کړی چه په خمکه پریوتم.

لکه دهمیشه لپاره ماتیی خوړلی .. لکه دهمیشه لپاره دنورو مرستی ته‌اړ ...پلارمی په‌تا دی سره را منهه کړه او په غمګینه ربه‌ئی وویل ..

پری جانی !...، زه‌چه تاته وایم ..پښه‌ی دی ژوبلی شوی ..، ،دردکوی .

سره ددی چه پښومی سخت درد‌کاوه خو ځان می و‌نه ښود چه ګوندی دردکوی خوپه قار او ژړامی وویل ...

بری می بڼدی ..، زه منمه چه ماتی‌می وخوړه خو پری می بڼدی ..، خپلی کوتی‌ته‌می دتلو هڅه وکړه په‌کټ پر یوتم اوبیه تر ډیره پوری وژړیلم ..، پوره لس کاله نورو راسره مرسته کوله زه‌بی‌ئی‌له‌لاسه نیولم چه‌نه چیری چه په ځمکه ولویږم او هسی نه‌چه دخیابان سره ترګاډی لاندی شم پوره دالس کاله می داجملی او ریدی چه.

پرښته ښکته‌کړی ... هغه څه‌نه وینی..، هغه ړنده ده ..،. ورته پام‌کوی ..، مرسته ورسره وکړی . اولس کاله می پټ‌پټ پسه وینو ژړلی ؤ ...، ماویل چه ګوندی سترګی به‌می بیا هیڅکله دلیدو توان ونه مومی دانو یواځی دمعجزی کارؤ چه ماد ځانګړی توب‌او دتیاری له‌نړی نه‌خلاصه کړی‌شی .. که‌پلارمی هرڅومره راته ویل چه‌ددی امکان شته چه‌په اولس کلنی کښی به‌دجراحی دعملیاتو‌په‌کولو سره زما سترګی بیرته بینائی ومومی... او هغه به‌دتصادف هغه شوم‌تصادف چه‌زما‌مورئی هدیری ته ولیږله او زمانه ئی زما سترګی واخستی په هغه ورځ‌چه‌کله زه‌په‌ځمکه ولویدم اولکه دتل می اوښکی روانی وی چه خپلی کوټی ته لاړم تر ډیره می وژړل...

خدایه ...، ته خوزما آواز آوری .

نوولی راته خواب نه راکوی ای خدایه ...! زما‌ښنی سترګی راته ولی نه‌راکوی ...؟

له‌ډیری ژړاکولو نه ستړی‌شوی وم‌پلارمی دځیلو کارو دسرته رسولو لپاره له کوره‌بهر ته تللی وو او ما د ځـان پسی دکوټی دروازه تړلی وه اوځیل پرستارته می‌ویلی‌ؤ چه‌مادی یواځی پریږدی .

کله‌چه په‌ژړا ستړی، شوم نویو ټیکلی‌می کیښود ..، ماتل غمګینی ترانی خو ښولی‌چه دا اوس هم همداسی یم.. په‌هاغه مازیګرمی د«آدمك» ترانی ته غوږ کیښود .. څوساعته می‌فکر وکړ اوفکر می وکړ او بیامی‌بی واره لاس تیلفون ته ور اوږدشو ..، شپږ نومری می سرپه سر تاوی کړی‌دزنګ دخوآوازونو دتبریدو نه وروسته می ښوسړی آوازچه‌له خوبه ستړی راپورته شوی وو واوریداوزما انتظار تمام شو .

هغه وویل»

بلی مهربانی وکړیء .

زړه‌می له‌ویری ولوید .. وجود می لړزی ونیو خوآخرمی یو زړه زر زړونه کړل اوښه ښکاریده چه آواز می‌هم په لړزه وو ورته‌می وویل .

زه ...،زه کولی‌شم چه تـاته خو دقیقـی تـکلیف در کړم ..، زړه‌می غواړی ..، چه یوڅا سره خبری وکړم زه‌بیخی‌یواځی یم.زه ځانګړی ژوندکوم .. اوخفه کیږم .. هیله کوم .

هغه یوه شیبه غلی و اوبیایی په ستړی اوبی پروا ږول وویل :

محترمی- میرمنی !..لکه‌چه‌ته میره‌چنغول یاملګری او آشنا نلری چه اوس غواړی کوم تیلفونی آشنا پیدا کړی اوهغه‌هم دشپی‌په دی ګړی ..، ولی خلك خوب‌ته نه‌پریږدی .

زړه‌می بندشو څکه چه هغه خو خبر نه‌ؤ چه زه ړنده یم نوولی یی له ځانه شړلم.په یوه قهریدلی آوازمی وویل :

ښه‌ده .. زه‌دستی غوږی بڼدم .. خوباور وکړد چه‌زه هیڅوك نلرم .. زه یواځی یم.زه ترڅه شپه یواځی یم ، زه‌ستوری نلرم ..زما دژوندانه آسمان تپه تیاره دی غلی دی‌وی‌دی ښه‌زه غوږی بڼدم سړی بیا غلی شو اوبه‌لږه مهربانه ژبه‌ئی وویل:

وی‌دی څه زه‌نـن شپه هـم خوب نـکوم خبری کوه .

ما وویل :

مهربانی اوتشکر لـکه‌چه تـه‌هـره شپه بی‌خوبه ئی . ؟

هوزه هره شپه ناوخته کورته راځم خونن لږ ستړی، وم په وخت راغلم چه ودهشم .

ستا شپه خوښه ده ..؟

هو .. دشپی دستورو سره مزل کول ډیر خوندکوی ..، کله چه دشپی په نیمائی‌کښی آسمان ته وګوری په زرګونو ستوری وینی اوزړه‌ئی غواړی چه‌په هغوی‌کښی خپل‌ستوری بیا مومی او ناڅاپه مینیو نو ستوری خپلی پلوشی خپروی اوسترګکوته شروع کوی‌هاغه وخت سړی حیرا نیږی، اودځان سره وایی (خدایا زماستوری کوم‌دی ؟) اود میلیونو نو ستورو آوازونه اوری چه هغوی چغی وهـی او وایی .

زه‌یم. زه‌یم . ستا ستوری زه‌یم، په‌داسی حال‌کښی چه‌دهغه په زړه پارووتکی آوازسره مسته شوی وم داسی زمزمه می وکړه .

تاسو څومره ښایسته خبری کوی داسی لکه چه آرام ښنووتکی دالل‌و ترانه.

هغه پوښتنه وکړه.

ستانوم څه‌دی .

پرښته.

هیله ده چه آسمانی‌پرښته به ووسی .. اوکه نهوی نود ځمکی پرښتی خوزیا تره نه ښکلی دی نه پاکی اونه لطیفی .

خو ښایی‌چه‌زه به همداسی ووسم.

سړی خو شیبی غلی شو او بیا ئـــــی وویل :

ښه غواړی چه اوس درته یوه قصه وکړم چه خوب دی یوسی.

هو ... هو ..، زه ورته غوږ نیسم.

وونه وویو سړی وچه ستوری ئی نه‌لاره او هره شپه ترسپید داغه‌دځپل ستوری پسی ګرزید وو ډیره موده ئی داځیال کولو چـه ګوندی ځپل ستوری به‌په اسمان کښی‌بیامومی خوپیدا نه شوچه پیدانه شو سړی میخانی‌نه لاړوو .. میخانه خو هم دستورو دموندلوځای نه‌دی بلکه سړی تری هره شپه مست او ـ خراب‌ځپلی تیاری او سړی کوټی ته را تلـو او فریاد ئی کاوه..

نه زه ستوری نلرم .. زه‌یوبی ستـوری سړی یم بی ستوری .

یوه شپه ئی په خوب ولیدل چه دیـو ی ځمکی په‌سرونی سندری وائی ده‌ته داسـی الهام وشو چه ګوندی دده ستوری هم هلته دی.

خو پوهیږی‌چه دی‌سړی یواځی دانه چـه ستوری یی ونه موندبلکه‌هغه‌ځمکه‌یی‌هم پیدا نکړی شوه چه په خوب کښی ئی لیدلی وه او اوس هره‌شپه چغی وهی (چیرته ده هغه ځمکه چه ونوئی هم سندری ویلی .

ښه نواوس ویده کیږی نه ناوخته دی ـ سبا باید ښوونځی ته‌لاړه شی سبا شپه ماته ...بیا تلفون وکړه ومی ویل.

وی دی وی دی ، خوماته ستا دتیلفو ن لمبر معلوم ندی دالمبر هسی راته بـرا بر شوی دی.

وئی خندل اووی ویل.

ښه ده جلکی دازما لمبر یادلره زمانو مهم محمود دی دشپی له دولسو بجو وروسته‌راته تیلفون وکړه شپه دی په خیرځ ځپل کټ ته او ویده شه....

کله چه ئی غوږی کیښود‌ه‌زه حیرانه وم.. دکوټی کړکی خواراته معلومه وه‌چه کـو م خواته ده په هاغه ستر ګوچه هیڅ می‌بری‌نه لیدل له‌کړکی نه‌وزوکړدشپی داسمان ننداره می‌وکړه ،زما دژوندانه آسمان هم ستوری نه درلود غلی وخو په دی شیبه‌کښی می داسی احساس کاوه چه‌په دنیا باندی دنور پلوشی وریدلی دی.. زه‌خو ترلس کلن پوری بینا ومه مارنګ پیژندلو .. نورمی پیژند لو .. آسمان می پیژندلو اوهغه آواز چه نوم ئی محمود وو کولی شول چه دزرګونو ستور و ګینګړی راته وشرنګوی هغه شپه می‌په‌خوب کښی جوخت یوسړی ولید چه دهغه نارینـه اوزړه وړونـکی آواز مـا تول صورت داسی په خوشحالی کښی ډوب کړی وچه صفت‌ئی نه‌شم کولی هغه سړی چه دصورت په ځا ی ئی‌زرګونه ستوری لرل .. په‌هاغه شپه ما اومحمود په تیلفون کښی نوری خبری هـم وکړی هغه پوهیده چه زه شپاړس کلنه یـم ښوونځی ته ځم دپلار یواځنی لوریم مورمی نشته اوپلارمی ثروتمند سړی دی خودا می ورته نه‌وویلی چه زه ړنده یم.. زه ...ددی تریخ حقیقت په نه‌څرګند ولو ویریدم سبـا سهار چه زماو از زماپلار واورید وی‌ویل:

پرښتی ! صحت دی ښه دی... خوشحاله ئی ؟خدا یه شکر ...لکه چه خوشاله به وم یوخوښی‌ښوونکی اولړزونکی‌انتظار داسی‌انتظار چه لیونی کړی یی وم اونا کراره کړی‌یی‌وم تپوله ورځ می دهغه آواز په‌غوږ کښی‌وشیبی می شمارلی کله چه دګړی ستنی یوو لسـو ته‌ورغلی تیلفون می وکړو . پلارمی زمالپاره یومخصوص تیلفون اخستی وو چه عددو نه یی غټ‌غټ و او ماښه په آرام کولی شول چه هرلمبرو غواړم هغه ووهم دهغه لمبر می وواهه خوڅا ځواب رانکړو ... وارخطا شومه چه ولی لکه چه دروغ ئی راته ویلی وو تـر دولسو بجومی کم ترکمه شل واری تیلفو ن وکړو خوکله چه‌می دهغه اواز واوریدنودارام ساه می‌واخسته اومی ویل.

سلام ... زه‌له هماغی ځمکی نه را ځـم چه‌ونی ئی سندری وائی جیګه خندایی وکړه او وی ویل .

سلام .نوونه ګرزیدی .

زه خوونه ګرزیدم ..خو تا ناو ختــه کړل اوزه وارخطا شومه.

داسی زر .... لکه چه غواړی چه زمـا آرامی رانه واخلی اوهم می یواځـی پری نه ږدی وګوره جلکی چه ماله ځانه دیوا لو نه تاوکړی چه دروازه ئی کلپ ده اوزه نه‌غواړم چه چاته په دی ځلور ودیوالو نوکښی لار ورکړم..

مایه خندا وویل.

زه په دیوالونو راخیژم اودکړکی له لپاره دی‌ځلورو دیوالو نو ته داخلیږم لکه‌چه ته خبر نه‌ئی چه پرښتی دروا زوته ضرورت‌نلری ... دپرښتو په ملك کښی کلپ او کلـی نشته پرښتی خو بندیزنه پیژنی نو اوس‌هیله کوم چه ده‌پرون شپی څخه نور ناوخته‌نکړی.

هغه څومره ښایسته خندا کوله ...بیایی له‌مانه وپوښتل .

پرښتی .. ته‌به څه څېره ئی وینښتا ن دی لنډ دی که‌او ږده که وینښتان دی لکـه دهلکانو لنډ کړی وی‌نوزه همدا اوس غوږ ی بڼدم.

وینښتان می دشپی په رنګ‌دی .؟

ښه دی ....

شپه نوره ده اوغلی اود راز ورمز نه‌ډکه ده... لیکن سترګی دی سترګی دی څه‌رنګی دی ؟ احساس می وکړو چه دسرنه ترپښو پوری لړزیږم ،زړه می‌بریښی کوی..خدا یا هغه به‌زما دسترګونه پوښتل .. په لـــړ زیدلی اوازمی وویل ...

سترګی می ؟.

سترګی می شنی دی ږړی شوی ...غوښتل می‌چه وو‌ایم چه داشنی سترګی نور نلــری ړندی دی لیکن ومی نه شو ویلی هغه دواړرا کولوپه لهجه کی وویل.

خیرنو ته خوښایی چه‌ډیرمرنګینه اوښکلی ووسی زړه‌می غواړی چه تاووینم ووایه چه کله.... اوس دستی ګیدی شی.،، را څـه دلته زما دکوټی دکړکی تر ځنګه وګوره چـه څومره سره ګلاب لری عطر خوروی اوزړونه وړی اوکه ته نه‌راځی نوزه دکوټی دکړکی‌تر ځنګه اولنی سورګل چه انتظار لری بو یـوم اوښکلوم.

ومی‌نه شو کړی چه یوه کلمه هم ووایم ... لاندی می‌وژړل هغه حیران شو او وی ویل.

ولی ژاړی . پرښتی څه دربانذی وشول.

دهق هق سره می ورته ویل ..پری می بڼده چه مړه شم پری می بڼده چه مړه‌شم‌پری می‌بڼده چه مړه شمه.. اوغوږی‌مـی کیښوده هغه‌سره زمادتیلفون لمبر نهوو او ارتباط پر کړی شوی وو زه‌پوهیدم چه که هغه پـوی شی چه‌زه یوه‌ړنده جلکی یم‌نو هغه فـوری

غوږی ږدی اودتل لپاره به می له یادهوباسی زما پرستار زما دزړا اواز واوریداو کو نمی تهمی داغی اوویل ۰

پرښتی !۰۰ ولی ژاړی ۰۰نه خو نن‌خوشحاله وی ۰،، پوهیږم ۰۰۰۰ پوهیږم څه خبـــر ه شته دی ... همداسی ده کنه .،، ته عاشقه شوی ئی کنه۰

دسلګیو په حال‌کی می‌ځان دهغه غیږی تهورو غوږ زاوه اوومی ویل۰

هو۰۰ زه عاشقه شوی یم۰۰خو پوهیږی‌چه هغه تهرښتنی حال نهشم ښکاره کولی ۰۰هغه رانه وپوښتل چه زماسترګی څه رنګ دی هغه رانه وغوښتل چه زه دی دهغه لیدو ته ورشم خوما حقیقت ښکاره نکړی‌شو اوغوږی می کیښوده ۰۰پرستا ر راته نصیحت وکړو خوڅه فایده ۰۰دالس کاله هغه ماته نصیحت کولو اولس کاله کیدل چه په مائی مهربانی کوله پرستار می راته یوه پیاله قهوه جوړه کړله. ګوره .. پرښتی جـانی ! کـه ستا سترګی ړندی شوی نودنیا خولاخر تهنـــــه درسیدلی اول خوچه څوك وګوری نـوپه‌دی ئی باورته راځی چه ته ګوندی ړنده ئی ځکه چه سترګی دی ډیری ښکلی دی اوهیڅ عیب نلری نهژوبلی دی نه بدرنګی او پخپله هم ډیره ښکلی ئی ۰۰بله داچه ډیر خلك د ی مسلی ته اهمیت نه ورکوی ښا یی که هغه په دی پوه شی چه ته څه نهوینی درباندی لازیات مین شی۰

داډینی ۰۰امید پیدا کیدلو او تیاری څـه فایده نلرله .. زه پوهیدم څلور ورځی‌په‌کټ کښی کیناستم دوړومړ غیو ښکلی آوازونـه می چه‌په یوه ساه ئی شیطانی کوله اورید ل نیت‌می وکړو چه هغه هیر کړم او فقطدهغی خمکی په یاد دساتلو چه ونو ئی سندری – ویلی خوشاله ووم خوتوان می ونه رسید او بیامی لاس تیلفون ته اوږده شو۰۰۰ څاواری هغه وو خوکله چه ئی زما اوازو پیژاند په قارئی وویل :

لیونی ماته دی ولی تیلفون ونکړو ۰۰ولی دی حیران کړم .. څلور ورځی کیږی چـــه ژوندون می مینه ناك شوی دی څلور ورځـــی کیږی چه‌په واټونو پسی ګرزم ، تاولی‌وژړل ولی ،ماته ووایه پرښتی ۰ او مابیا ژړاشروع کړه‌محمود حیران او ناارامه راته وویل ۰

پرښتی که غواړی چه مونږه‌سره ارتبا ط ولرو نوباید چه دلته راشی زه غواړم چـــه ودی وینم پوی شوی جلکی اوکه نهوی‌نوبیا بالکل تیلفون ونکړی تالیونی کړی یم۰۰ ته می‌زړه په ځنځیرونو را کاږی ۰سبا در تــه منتظریمه سبا دورځی لس بجی که دفر نګی دښار په سینما باندی که رانغلی نوپوهیږم

غوښتل می چه حقیقت ورته ووایم هغــه غوږی په ځمکه کیښوده ۰۰ بیامی تیلفـــو ن وکړو خوهغه غوږی پورته نکړه هغه زمانسره نوری خبری نهکولی هغه غوښتل چه زه دی دهغه لیدوته ورشمه نپوهیدم چه څهوکړم۰۰

زه په ړندو سترګو څـنګه دهغه لیـــدوتـه تللی شوم که هغه پوهیدی چه زه ړنده یم هغه به‌څه‌کول ۰۰زما کار ژړیدل وواو زمـا دژړا اواز کوټه نیولی‌وه پلارمی دژړا اواواز اوریدو ۰۰ ښایی چه ماکله محمود ته تیلفون کاوه هغه دځپلی کوټی دتیلفون څخه زمونږ خبری اوریدلی وی چه زماکوټی ته راغی ۰۰ هو۰۰۰ هغه په هرڅه پوهیدوله ماڅخه ئـی وپوښتل پرښتی !... ماته‌دی ولی نهویل.. ولی دی‌نه ویل چه‌ته عاشقه شوی ئی ۰

په وار خطایی سره می‌وویل۰

پلاره ۰۰۰ نه ۰،،، زه ،،،،،

لیکن پلارمی په مینه خپل لاس زماپه ویښتانو رابنکه اووی ویل ۰۰

پوهیږم پریښتی چه عاشقه شوی ئی‌ستا اواز دعشق اوازو ۰۰۰ دهغه سړی اواز هم

لیکن پلاره‌ی په مینه خپل‌لاس زماپه هغه بیایوبل ډول خبری کوی‌دهغه اوازلمبی کولی .. پریښتی چه ژړاه تصمیم و نیسه‌او لیدلو ته ئی‌لاړه شه۰۰

په حیرانتیا سره می‌فریاد وکړو ۰۰۰

پلاره ۰۰ زه ئی‌لیدوته لاړه شمه ۰۰۰ زه خوړنده یم زه‌خو ځای نه وینم ۰

هغه ته بلنه ورکړه چه دلته راشی ۰

دلته ... ؟

هو.. پریښتی ، هغه دی‌دلته راشی دهغه سره‌خبری وکړه ۰۰۰ پریږده چه حقیقـــت ووینی ۰۰عشق دی کره کړه۰۰۰ که سو چه زرو وسی خو شبخته ئی۰۰۰

لیکن، لیکن که نه وی ...

هغه وخت کیږی چه داخوب له یادووباسی

سبا پوره لس بجی می خپل پرستارد محمود لیدلوته ولیږلو پرستار می هغه لیك چه ماپه هغه کښی تری غوښتی وو چه زما لیدوته دی زما کورته راشی هغه تهورکړی‌و خولکه چه محمود څو شیبی چرت وهلی وو خو بیادی ته حاضر شوی وو چه زمادپرستار سره یوځای زمالیدو ته راشی‌کله چه مـی ددروازی دزنګ آواز واورید وبنه مـی پـه صورت کښی وزغلیده پوښتی می‌نیغی شوی اووجود می په‌رپیدلو شوپه هاغه‌ورځ زماپه نڼشین ګمیس وو اوویښتان می خواره واره

وواو پلار اوپرستار می ویل چه ډیر ښتـــو غوندی ښکلی شوی یم.. هغه شیبه می چه دمحمودقدمونو آواز دکوټی پهلاره واوریدو. هغه می دژونداو مړینی شیبه وه ۰۰که هغه زما توهین کړی وای ای زما خدایه !۰۰محمود کوټی ته راننوت بوی می رابنکه هماغه بوی چه هره شپه‌می پهخوب کښی رابنکه په لیږ زیدلی اوازمی وویل ۰

سلام۰۰۰

دهغه دمینی اوازمی‌واورید ۰۰۰۰

ته..ته څومره ښکلی‌ئی پریښتی... آه.. تههاغه ځمکه‌ئی هماغه ځمکه‌چه‌ونویی سندری

پاتی په٥٤ مخکښی



از : علی اصغر بشیر

قسمت -۱۷-

نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

شاعران ستاره شناس

ونیز در دیگر آثار خود مطالبی آورده است که از مطالعه آنها بصیرت وخبرت وی در نجوم آشکار میشود ، از آنجمله در سفر نامه که متضمن یاد داشتهای مسافرت او در خلال سالهای ۴۳۷ تا ٤٤٤ هجری از خراسان تا حجازو مصر ودیگر کشور های عربی آن زمان است در یک‌جا گفته است:

(به قاین مردی دیدم که او را ابو منصور محمد بن‌دوست میگفتند از هر علمی با خبر بود ازطب و نجوم و منطق چیزی ،از من پرسید که چه‌گونی بیرون این افلاك وانجم چیست ؟

گفتم: نام چیز بر آن افتد که داخل این افلاکست وبر دیگر نه ، گفت: چگوئی بیرون ازین گنبد ها معنی هست یا نه گفتم چاره نیست که عالم محدود است وحداو فلك الافلاك ،و حد آنرا گویند که از جز او جدا باشد وچون این حال دانسته شد واجب کند که بیرون افلاك نه چون اندرون باشد ،گفت :پس آن معنی‌را که عقل اثبات میکند نهایت هست از آن جانب اگر نه ؟ اگر نها یتش هست تاکجاست واگر مبنا یش نیست‌نا متناهی چگونه‌فنا پذیرد ؟

وازین شیوه سخنی‌چند میر فت وگفت که‌بسیار تحیردر این‌خورده‌ام گفتم: که نخورده است؟)

ودر جای دیگر گفته است :

(دریای عمان را عاذتست که در شبانروزی دو بار مدبر آورد چنانکه مقدار ده گز آب ارتفاع گیرد وچون تمام ارتفاع گیرد بتدریج جزر کندو فرو نشستن گیرد تا ده ذوازده گز وآن ده گز که ذکری‌میرود بیصره بر عمودی یادید آید که آنرا قائم کرده باشند پای دواری والا اگر ز میں ها‌ون بود ونه بلندی بود،عظیم دور بر ود وچنا نست که دجله وفرات که‌نرم میروند چنانکه بعضی مواضع محسوس نیست که بکدا م طرف میروند ،چون دریامد کندقرب چهل فرسنگ آب ایشان مد کند و چنان شوند که پندارند باز گشته است وببالا بر میرود .اما بموا ضع دیگر ازکناره های دریابنسبت‌بلندی وهامونی زمین باشد ،هر کجاهامون باشد آب بسیار بگیرد وهر جابلند باشد کمتر بگیرد ،واین مدو جزر گویند تعلق بقمر دارد که‌بهر وقت قمر بر سمت راس و رجل باشد و آن عاشر ورابع است ،آب در غایت مد باشد وچون قمر بر دو افق یعنی افق مشرق‌و مغزب باشد غایت جزر باشد ،دیگر آنکه چون قمر در اجتماع واستقبال شمس باشد آ ب دززیادت باشد یعنی مد درین او قات بیشتر باشد وارتفاع بیشس ،گیرد وچون‌در تربیعات باشدآب درنقصان باشد یعنی بوقت مد ،علوش چندان نباشد وارتفاع نگیرد که بو قت اجتماع واستقبال بود وجزرش ازآن فروتر نشیند که بوقت اجتماع و استقبال می نشست ،پس بدین دلایل میگویمد که تعلق‌این مدو جزر از قمر ست والله تعالی اعلم)

اینك توضیح بعضی‌از اصطلاحات که در عبارات فوق آمده است :

افلاك: جمع فلك، زمین‌و آسمان وکهکشا نهاو سیارات وثوابت .

انجم :جمع نجم بمعنی ستا ره ستاره هاا عم از سیارات وثوابت.

فلك الافلاك :فلکی که بعقیده منجمان قدیم ،محیط بر همه فلکها و بالاتر از همه ودورتر از زمین که مرکزعالم شمرده میشد، بود .

عاشر :خانهٔ دهم ا زایچه طالع که نماینده سمت لراس یااوج‌است

رابع: خانهٔ چهارم از زایجه طالغ که نماینده سمت القدم یا زیر زمین است .

اجتماع: بودن ماه وآفتاب در یك برج .

استقبال :بودن ماه‌در برجی که بابر جی که آفتاب در آن است‌مقابل باشد .

مدو جزر :

در بسیاری ازدریاهاواقیانو سها پدیده‌ای بنام (جزرو مد) دیده میشود که آنرا دانشمندان امروز از آثار قوه جاذبه ما میدانند همانطور که در زمان ناصر خسرو نیز مربو ط به‌قمر میدانستند .

بحساب متوسط بین دو جزر ومد ۱۲ ساعت و۲۵ دقیقه فاصله زمانی وجود دارد یعنی سطح دریا در هر ٢٤ساعت و۵۰ دقیقه دوبار با لا می آید و فرو می نشیند .

اززما نهای خیلی قدیم برای فهم علت این بالا آمدن وپایین رفتن ، کوششهایی بعمل آمده است وچنانکه در گفتار ناصر خسرو دیدیم ،ذر عصر او، مدو جزررا متعلق به قمر میدا نستندواوقات زیادتی وکمی آب را نیز از روی حرکات ماه تعیین میکردند وهم‌از مناسبات ماه باآفتاب که درحال اجتماع است یامقابله یا تربیع ،انداز ەبالا آمدن یا پایین نشستن آب را تخمین میکردند (متن عبارت منقول از سفر نامه را دوباره بخوانید)اما علت واقعی جزرو مدرا در آن وقت کسی نمی دانست‌تا اینکه نیوتون دانشمند معروف انگلیسی برای اولین بار توانست علت واقعی آنرا کشف‌کند واعلام نماید که‌جزر-ومد بر اثر نیروی جاذبه ماه وآفتاب است نیوتون برای اثبات صحت کشف خود این دلایل را دکرکرده است :

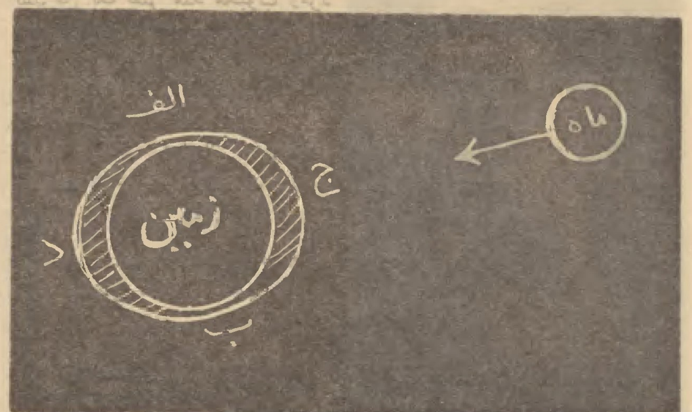
۱ـ هنگامی که ماه در اوج خودقرار دارد ،مد زیاد میشود وهنگام طلوع یاغروب آن‌فقط جزربوجود می‌آید .

۲ـ جزرومد هنگام نزدیکی ماه به‌زمین بسیار شدید وهنگام دور ی آن‌از زمین بسیار خفیف است .

۳ـ جزرو مد در اول وآخر ماه وهنگام بدنیرومند از سایر او قا ت است ودر هفتم ماه (تربیع اول)و۲۱یا ۲۲ ماه (تربیع دوم) ضعیفتر از وقتهای دیگر است .

نیوتون بادکر این سه دلیل می‌گوید :باید علت‌به‌وجود آمدن جزر- ومد رادر ماه وآفتاب جستجو کنیم‌وسپس چنین استدلال میکند .

فرض کنیم که کره زمین عبارت‌از دو قسمت است : خشکه و بحر یا خشکی ها و آبها .



نمایشی از تاثیر قوه جاذبه

وفرض میکنیم که تمام سطح‌کره‌زمین را آب احاطه کرده است و خشکیها درزیر آب قراردارد چنانکه‌در کلیشه دیده میشود .

در شکل کلیشه شده حر و ف(الف ، ب ، ج ، د) قشر آب است ومحلی که باحرف جیم نشان‌داده‌شده نزدیکترین نقطهٔ سطح زمین به ماه و جایی که با حرف دال نشان داده‌شد . دور ترین نقطه از ماه است .

برای سادگی قضیه فرض میکنیم‌که ماه و (د) در روی خط استوااقرار دارد و ماه تمام نقاط کره زمین راجذب میکند ولی تمام نقاط زمین با نیروی متساوی جذب نمیشود بلکه‌نقطه (ج) چون نزدیکترین نقطه به ماه است بیشتر از نقاط دیگر جذب‌میشود ونقطه (د) چون دور تر است با نیروی کمتری جذب میشود ،امامرکز زمین با قوه‌ای کمتر از (ج) و بیشتر از (د) جذب میشود و درنتیجه جذب زمین بوسیله ماه تمام نقاط زمین بسوی ماه حرکت خواهدکرد ، ولی سرعت این حـرکات در تمام نقاط یکسان نیست بلکه نقطه(ج) نسبت به مرکز زمین و مرکـز زمین نسبت به نقطه (د) با سرعت‌بیشتری بسوی ماه کشیده میشود در نتیجه نقطهٔ (ج) از مرکز زمـین‌اندکی دورتر خواهد شد یعنی دریا در نقطه (ج) بالا خواهد آمد که‌این‌بالا آمدن عبارت از مد است ،آبـی که به این نقطه اضافـــه میشود تابالا می آید ،از نقاط «الـف» و «ب» می آید ازین سبب هنگامی کـــه درنقطه (ج) مد صورت میگیرد در نقطه (الف) ونقطه (ب) جزر پدید می‌آید.

در همان وقت که در نقطه (ج)مدصورت میگیرد ،در نقطهٔ (د) هم مد پیدا میشود برای اینکه در ایـــــن‌وقت مرکز زمین نسبت به نقطهٔ (د) با سرعت بیشتری بطرف ماه کشیده‌میشود ،با همین جهت فاصله بین مرکز زمین ونقطه (د) زیادتر وهمین‌زیاد تر شدن فاصله سبب میشو د که‌از نقطه (الف) ونقطه ب به نقطه(د) هم آب سراز یر شود ودر آنجا مدبو جود آید .

البته قضیهٔ مد و جزر به‌ایـــــن‌سادگی نیست زیرا طوریکه در فوق فرض شده که تمام سطح زمین ازآب پوشیده شده است ، در حقیقت چنین نیست ، در عین حال شکل‌وساختمان سواحل دریا ها و همچنان عمق دریا ها و اقیانوس های زمین‌یکسان نیست و بهمین جهت است که اوج مد، با اوج وحضیض ما هم‌زمان نیست وچند ساعت با آن فرق دارد که در یانور دان این‌فرق‌را ساعت تطبیقی یا زمان تاخیر می نامند .

رشید و طواط :

دیگر از شعرای دیار ماکه از علم‌نجوم بخوبی آگاه بوده است ،رشید الدین سعد الملك محمد بن‌محمد بن‌عبدا لجلیل عمری بلخی معروف به رشید وطواط است که در بلخ متولدشده و تحصیلات خود را در مدرسه نظامیه بلخ نزد امام ابوسعد هروی‌بپایان برده وآنگاه بخوارزم رفته و جاه ومقامی بزرگ یافته است وازاوعلاوه‌بر دیوان شعر آثاردیگری به دری وعربی باقی مانده است که ازهمه مشهور تر حدائق السحر فـی دقایق الشعر در علم بدیع ومجمو عه‌های رسائل عـر بی ومنشآت د ری اوست . وتاریخ وفات او بقول یـاقوت در معجم الاذبا سال ۵۷۳ و به قول دولتشاه در تذ کره سا ل۵۷۸است رشید در قصیده‌ای که با این مطلع شروع میشود :

چون از حدیقه مینای چرخ سقلاطون
نهفتـــه‌گشت علامات سرخ آینه گــو ن

ابیات زیر را آورده است :

زنقشهای غـریـب وزشکلهـا ی‌بدیع
صحیفه های فلك شد چو صحف‌انگلیون
جناح نسر وسلاح سماك هر دوشدند
ز دست‌چرخ‌مرصع به لو لؤمکنون
بحسن روی ،قمر همچو طلعـت‌لیلی
بضعف شکل ،سها همچو قا مت‌مجنون
شهاب همچو حسا م برهنه کـرده بحرب
سهیل همچو ستان خضاب کرده‌بخون
شعاع شعری اندر سوادظلمت‌شب
چنا نکه در دل جهال علم افـلاطون ..

وصف نسروسماك وقمرو شعری‌در شماره های گذشته یاد شـــــده است وتشریح (سها) و (شهاب) و(سهیل) را لطفا در شماره آینـده مطالعه‌فر مایید .



الماس گرانقیمت

خوب است بدانید که ، الیزابت تایلور الماسی دارد بوزن ۶۹ قیراط که ریچارد بر تون آ نرا به یك‌ملیون دالر خریداری کرده که در حـــا ل حاضر این سنگ گران قیمت بیش از دو ملیون دالر امریکائی می‌ارزد .

گفته شده که این الماس بهترین وپرارزش ترین تحفه ای است که از جانب برتون برای همسر شی داده‌شده . این الماس بحدی ز یـــبا و باارزش است که هزاران تن ازخانم‌ها و دختران درسر تاسر جهان آرزو دارند تااین سنگ مال ایشان باشد .

پیشنهاد جالب

میگو یند چندی پیش یك فرانسوی خوش سلیقه وباذوق ، نامه‌ای برای وزیر اقتصاد فرانسه نـو شت و

پیشنهاد کرد که : دو لت ا قـدام بچاپ پو لهای ده هزار فرا نکی با عکس کاملا بر هنهٔ بریژیت بار دو بنماید .

این آقا در نا مه اش بـرا ی تائید پیشنها دش می نـو یسد : وقتی این پو لها بچاپ رسیـد، هرمرد فرانسوی یکی ازین پولهارا در بکس جیبی اش نگه می دا رد و هیچگاه خرج نمی کند واین کـار باعث می شود که مملکت دچار تورم پولی نشود .

برای هنر پیشه شدن

دریکی از روز هاوقتی «جك پالانس» هنر پیشه « نه‌چندان خوش‌قیافه » هالیوود از استود یوی فلم بر داری خارج شد بایك پسر کنجکاو روبرو شد.

پسرك مدتی بقیافه جك پا لانس خیره شد و سپس زیر لب گفت :

ـ آدم وقتی خوب متو جه میشود می‌بیند که برای هنر پیشه شد ن احتیاجی بداشتن قیافه آ د مـهـا نیست .

تلاش بر تون بخاطر پسرش



میگو یند ریچاردبرتون از جملهٔ کسانی است که زیاد تلاش کـرد، تاپسرش یك هنر مند محبوب ومرد شماره یك‌سینما گردد. اوطفلش را از کودکی به بازارهای‌هنری‌وسینما آشنا کرد و لی همینکه طفلش بزرگ

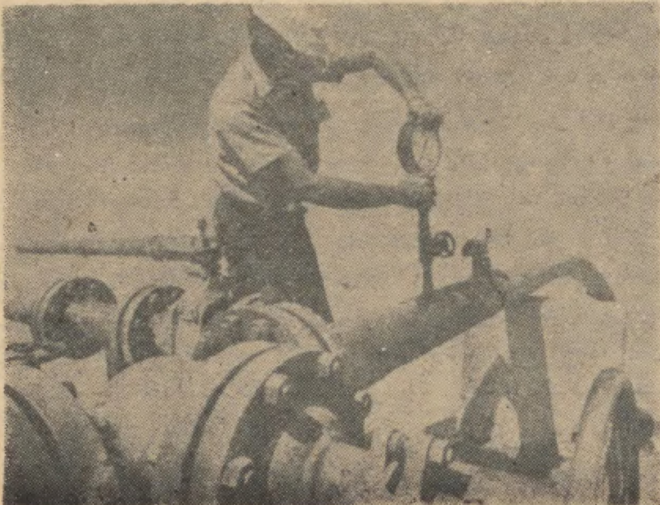
شدوزن گرفت . بعد از مدتی باخانم وطفل نوزا دش ، به انگلستان رفت ومدت ها را با هیپی های آنجادرزیر یك خیمه عریان ولخـت بسر بـرد وهرگز حاضر نشد در فلمی با زی کند .

برتون گفته است که این‌موضوع مرارنج میدهد واگـر پسـرم وارد سینما میشد بهتر بود . در عکس ملاحظه میکنید که‌بر تو ن پسر ش را در کودکی تعلیم سینمائی‌میدهد.

کشف جدید

اکثر سیستم های پایپ لاینی ، بعضی دستگاه های ماشینی بـرای کنترول کردن مایع جاری‌پایپ لاین‌دریك قسمت بکار داینذوالبته‌آلانی که‌تابحال بکار میرفت آنقدر مـورداطمینان نبود. روی ایـن منـظور ،

بقیه در صفحه ۵۶



دهجران وصال

په‌هجران کښې هغه‌هسې شان وصال‌شته
لکه څوك لـه خپله يـاره لاس ترغاړه
دديدن لکه په پټې سترگې کيږی
داديدن له‌وا زو سترگو نه مـه غواړه
ليلی پلارکره په سل پردی کښی ناسته
مخامخه و مجنـون و تـه و لاړه
پس له‌مرگه هم‌جدا نه‌وی رېښتيې
په يوه لحد کښې ورشې سره‌دواړه
دربښتيني مينې دار د زوال نشته
چه رېښتيني پټ‌لری سلام په واړه
دبار پټ‌دی دخوشحال له‌دله نه‌ځی
د فانی دنيا خوښې که ولاړه ولاړه
«خوشحال ختك»



مړاوی‌نظر

کوم زړه‌سره چه‌ستا غمونه مل شی
مينه‌گل نه‌ده چه‌وخت سره فناشی
رانژدی شه‌چه څوانی درته لوگی‌کړم
څوبه ورروسته لکه‌گرد درپسې ناځم
تصوردی راته کانې بوټې گل کړل
ليلا! پريږده‌شرنگ اوپرنگ چه‌نوی‌موددی
ستاله مړاوی حياناك نظرنه جارشم

باور مه‌کړه چه‌هغه زړه به‌بيا بل‌شی
آشنا! څه‌که موسمونه دی، بدل شی
چيری نه‌چه له‌نظره‌دی وربل شی
خدای دی وکړی په ليمو دی‌زماپل شی
درقيب په مخ می ستا دمخ تسل‌شی
داړولی اندازدی، خيردی که‌شړل دی
چه‌ددوست دزړه په‌خونه راشی‌غل‌شی
«دوست»

دمين‌عتاب

بيادی دزلفو پيچ‌و تاب وينمه
بيا دمين په‌سر عتاب وينمه
زلفی خپری کړه‌که وريځی نشته
ستاانگو کښی سره شراب وينمه
ته‌په دالړ عمرپه څه نازيږی ؟
عمر دخضر هم حباب وينمه
په‌تش گوگل سندری څه‌به وايم
زه‌که ساقی وينم رباب وينمه
دمينی ډکی سترگی گونجی تندی
يوکښی پيغام بل‌کښی جواب وينمه
ورځه بهرکه ستا جواب نه‌وی
په‌آئينه‌کښی ستا جواب وينمه
ستا التفات می‌تنده لاکړه سوا
دا حقيقت دی که سراب وينمه
دسيند په مخ‌کښی سخاوت څه‌په‌کار
کاسه نسکوره دحباب وينمه
له‌قهره سترگی يی‌دی سری «مشهوده»!
نن دقيامت غوندی حساب وينمه
محمداکرم «مشهود»

ملالی سترگی

نه‌خو عقبی اونه دنيا غواړمه
دگلو لښتی صرف تاغواړمه
سترگو کښی نم‌په شونډو شوخه‌خندا
دغه اخلاص دغه ادا غواړمه
ښکلی ،حسينه اورنگينه دوکه
دژوند نشه‌ده خدايږو داغواړمه
که‌ته‌هم ماغوندی زړه زړه‌شی کوگی
بيابه ته‌ما اوزه به‌تا غواړمه
زړه ليونی ديار په مينه نشه
سترگی ملالی دحيا غواړمه
چه‌دا دنيا موتر قيامته ستايی
دارنگ دمينی انتها غواړمه
«اشرف معنون»

زده کړه

تاچه په‌سترگوکښی خندا زده کړه
مادی دسترگو نه ژړا زده کړه
غم دالفت دانتها څه‌کوی
غم‌دغم پريږده ابتدا زده‌کړه
ماته خندا ستاپه ژړا راځی
مينه وخانده ژړا زده کړه
ستاشرابی سترگی می‌يادی وی تل
څکه زبان زما خطا زده کړه
داتماشی خو ستا نظر جوړوی
ته لږکتل د تماشا زده‌کړه
مکړه پروا په لوړ ژور دمزل
په‌چپو تګ‌لکه دريا زده کړه
په‌آئينه‌کښی خپل جمال ووينه
بيا د حيرت سبب زما زده کړه
زړه‌می په‌تاخ‌کښی دنسيان مه زده
ور سره لوبی مشغولا زده‌کړه
درته حمزه‌کړی دهنر خبری
ووايه زده‌کړه ما چه نازده‌کړه
«حمزه»

دبيدردی پيغور

راکوی دبيدر دی پيغور په څه
سيزی سوی دوباره په اور په‌څه
دلمدو ختو داورو لړی اوبه دی
ازميی راباندی هومره زور په‌څه
په‌توره دی‌دسرو شونډو نه‌پوهيږم
يادوی راته دوينو تور به څه
څه پوښتنه کړی، زماله زيړه رنگه
ستا له غمه دی دلبره نورپه څه
که‌توبری ستادغمزو په‌زړه يونه‌سم
بی‌له‌دی ډيوی رڼا کړم گور په‌څه
کی‌می تانه‌ده دمرگ سلا ورکړی
زنخدان دی راته ښيښی گور په څه
په‌داظلم می‌دی کور دآرام وران‌کړ
درقيب په غيږ کښی پروت يی‌خورپه‌څه
دخپل بخت په اړولو نه پوهيږم
چه‌غمخور شو دحميد خونخور په څه
«حميد»



رنګين ليك

آشنايه غم‌دی په‌مانه درنيږی
داباسين په‌زړه بيړی چليږی
نړی به‌ولی راته باغ باغ نه وی
چه‌می نظر په ښکلی مخ لگيږی
نوری به تولی خاطری شی هيری
خوهغه مړه کتل می نه هيريږی
ستا په‌سرو شونډو کښی موسکا،ماويل
دادشفق سره بريښنا ځليږی
نن‌پا ريدلی تلوسی دی بيامی
هغه دناز اونياز کيسی يادېږی
جولی به‌ولی خزانه می نه وی
پکښی می اوښکی مرواری توئيږی
ليك‌می وحيده چه‌رنگين غوندی شو
قلم نه وينی می دزړه بيږی،
«عبدالاحد وحيد»

از : اعظم رهنورد زریاب

بخش سوم



آنوقت خودش در میانه اتاق به رقص شروع کرد. پیچ‌وتاب میخورد وبه شدت پیچ وتاب میخورد. **مثل** آنکه ضربه های ساز براندا مهای‌او فرود میامد واین "اندا مهارا به‌جنبش وامیدا شت .

ساز تندوتند تر میشدو او هم حرکتهای خودش را تندو تند تر میساخت. مو های درازش روی چشمهایش میافتاد وپسر جوان با حرکت سریع سرمو ها یش را پس میزد. از حرکتهای تنداو سرم به دوران افتاده بود. میتر سیدم پایش به چیزی بخورد وبیفتد . ولی اوتمام حرکتها را ما هرانه انجام میدا دو نمیافتاد .

سر انجام ساز خا موش شد.پسر جوان روی زمین‌نشست . نفس‌نفس میزد .عرق کرده‌بود درینحال‌لبخندی برلب داشت لبخند رضایت آ میزی بود. به‌سوی‌من دید چشمهایش‌تنگ تنگ شده بود .گفت :

—چطور ، خو شت آمد ؟

بعد، برخاست وبسوی من آمد :

—ولی تونر قصیدی !

احساس خستگی میکردم‌میخواستم بخوابم. ازینرو آهسته عقب رفتم. ناگهان پسر جوان به‌قهقهه درامد. به‌شدت واز ته دل میخندید از فرط خنده نتوانست بایستد وروی یک چوکی افتاد. بعد نیم خیزشدو در حالی که همانطور میخندید، سوی‌من دید وگفت :

—تو خجالت میکشی ! تو ...

خنده مجالش نداد که جمله اش راتمام کند. باز هم مدتی خندیدو گفت :

—ای خجالتی ! ای خجالتی!

خنده رابس کرد. لختی به فکر فرورفت. سپس مثل اینکه چیز ی به یادش آمده باشد، سوی من‌دیدو گفت.

—میدانی به‌چه فکر میکردم؟ خوب بهت میگویم . فکر میکردم که چیزی کمداریم ..سرانجام‌فهمیدم‌فهمیدم‌که یک گیلاس دیگر لازم است. چطور؟ برخاست . گیلا س خودش را پر کردو نو شید. گیلا س دیگری راهم نوشید. بعد، به سوی من آمدو د ر حالی که لبخند رندانه یی‌برلب‌داشت گفت :

—میدانم که تو هم میخواهی. ولی خجالت میکشی ...

بازهم ناگهان قهقهه راسر داد:

—ای خجالتی ! ای خجالتی!

پیاله ام را آورد و پیش رو یم گذاشت. دیدم که براستی هم میخواهم باز بنوشم چندین جر عه **پشت سرهم** نوشیدم.آرا **مش‌عجیبی** احساس میکردم. میخوا ستم مستی کنم، چیغ بکشم وهیاهو یی‌بر پا کنم .

یک‌بار بی اختیار بالهایم رابهم زدم وآوازی بر آوردم پسر جوان با

شاد مانی کف‌زد وفریاد کشید :

—آفرین... **خجالت را دور انداختی!** بگذار ببو سمت !

به‌طرفم **دوید**. نیروی عجیبی **در** خودم احساس میکردم خواستم آزارش بدهم. از پیشش گر یختم. پسر جوان گفت :

—میگر یزی ؟ بگریز... بگریز ..

واز دنبالم دوید. من روی چو کی پریدم واو به سویم حمله کرد. من به چوکی دیگری خیز ز دم خو شحا لی دردلم میجوشید. سخت خو شحال بودم مست بودم میخواستم پر وا ز کنم .

پسر جوان باز هم به سویم حمله کردو من بازهم، درحالی که‌از خوشحالی فر یاد میکشیدم، به‌چوکی دیگری پریدم. پسر جوان به شدت به چوکی خورد **لختی همانجا ماند.** فکر کردم **که‌صدمه دیده‌است. مو** های درازش چشمهایش‌را پو شانیده

بود. بیحر کت‌نفس نفس میزد. من کم‌کم پریشان میشدم . ولی ناگهان باحرکت تندسر، مو هایش را پس زد. سوی من دید و گفت :

-تو بسیار چالاك هستی !

برخاست . آهسته آهسته به من نزدیك شد. درین حال میگفت .

-بسیار چالاك هستی! بسیار ....

میفهمیدم که‌به من حمله خواهد کرد. ازینرو خودم راآماده خیز زدن ساختم ونا گهان همانطور که حدس زده بودم، به‌سویم حمله‌آورد.من خیززدم وخودم رانزدیك ار سی رسانیدم .پسر جوان به شدت به چوکی خورد. نتوانست تعاد لش را حفظ کند وهمراه چوکی روی ز مین افتاد . لحظه‌یی همانطور افتاده روی زمین ماند. بعد آهسته آهسته به حرکت درامد. پهلوی چوکی نشست وبکنار آن تکیه کرد .

خوشحالی از چهره اش ناپدید شده بود. افسرده و غمگین به نظر میامد. دیدم پیشانیش خونین شده است وخون ازکنار چشم را ستش پایین میاید با انگشتها یش‌پیشانیش رالمس کرد. بعد ، انگشتهای خونینش را در برابر چشمهایش گرفت . سوی من دید- انگار من پیشانی خو نینش راندیده باشم- انگشتهای خون آلو دش را نشانم داد و گفت .

-می بینی ؟.. می بینی ؟

سرش رابلند کرد. به چت اتاق خیره شد. مدتی‌اینطور ماند.نمیدانم به‌چه فکر میکرد. تنها میدیدم که لبهای بار یکش میلرزد سپس‌دوباره سوی من دید وگفت :

-توهم ... توهم‌از من بدت‌میاید!

چشمهایش پر از اشك بود.گیچ شده بودم نمیدانستم چه کار کرده ام‌که او اینطورفکر میکند. سرم رابا نارضایی پایین انداختم . ناگهان بغض پسر جوان ترکیدو به گریه درآمد. بلندبلند میگریست .

دلم به حالش سوخت. آرام آرام نزدیکش رفتم. اگر چه نمیفهمیدم تقصیرم چیست ، و لی باز هم‌خودم را تا اندازه یی گنا هکاراحساس میکردم. دلم میشد، تسلیش بد هم دلم میخواست بهش بگویم :

-معذرت میخوا هم! از هر چه کرده‌ام ، معذرت میخوا هم!

ولی در یافتم که بغض گلویم را گرفته است . احساس کردم ا شك در چشمهایم حلقه زده .

پسر جوان ... به سویم نگریست. شاید چشمهای پر اشکم رادید شاید سیمایم بسیار اندو هناك بود، زیرا آواز اوملایم ترشد. ازمن چشم برداشت و به گلهای قالین چشم دوخت در ینحال آرام آرام گفت :

-چه سخت است که همه از آدم بدشان بیاید !

با انگشتهایش اشکال نامعلو می روی قالین رسم کرد وگفت :

-میدانی ، همه از من بد شان میایند . پدرم ازمن نفرت داردمادرم هم‌نفرت دارد. خواهرم هم ازمن‌بدش میاید. وقتی پدرم سوی من می‌بیند. مثل این است که بگوید «کاش که‌تو وجود نمیداشتی !» مادرم ده سیر گوشت پراز خشم وحسد است ذره یی‌از عاطفه دراو وجود ندارد. من خیلی چیزها در باره مهر مادری خوانده‌ام ولی دیگر به این چیز ها عقیده ندارم .

سوی من نگریست وپرسید :

-تو چطور ،عقید ه‌داری ؟

خامو ش ما ندم . نمیدا نستم چه بگویم .

پسر جوان بانو میدی گفت :

- خوب، عقیده من این است که مادرم هیچ مرا دوست ندارد. حتی ازمن بدش میاید .

لحظه‌یی خاموش ماند . سپس در حالی که همچنان به نقشهای قالین چشم دوخته بود، گفت :

-نمیدانم‌که‌چرا اینطورهست.نمیدانم به‌آنان چه بدی کرده‌ام بامن طوری رفتار میکنند، مثل‌اینکه درین خانه ریادی هستم و من ...

ومن مجبورم یکروز این خانه‌را ترك بگویم... حتما این کاررا میکنم فقطمنتظر هستم که زمستان بیاید. آنوقت خانه‌را رها میکنم. خودم را آواره میسازم و میروم در خنکها .. دربرف وباران .. شایدهم بمیرم. خوب، بگذاربمیرم... بمیرم تاکسانی که‌ازمن بد شان میاید، خو شحال شوند ... شا دی کنند، بخند ند...

گریه امانش نداد . هق‌هق به گریستن شروع کرد ودر میان گریه گفت :

-میدانی ،روز ها خودم را درین اتاق ز ندانی میکنم وکسی از من‌خبری نمیگیرد مطمئن هستم که اگریکروز بمیرم، همینجا خواهم پوسیدوکسی به‌پر سانم‌نخواهدآمد. میدانی،تحمل این وضع دشوار است ... بسیار دشوار است ...

بادستمال اشکهایش راپاك کرد. اشکهایش باخون پیشانیش گد شده بودوهمه چهره اش راسر خر نگ ساخته بود. دسمالش هم‌خون آلود شد. گفت.

-ولی، من کاملا تنها نیستم .... برای خوم دوستان خوبی دارم .

بسوی کتابهایش دید:

-پیشتر برایت گفتم که این کتابها بهترین دوستان من‌هستند این گپ درست است ... ولی‌دوستان دیگری هم دارم. آدمهای خو بی هستند. دوستم دارند.غالبا بدید نم می آیند. تو یکروز آنان را خوهی دید. ما باهم درد دل میکنیم.دوستانم به سخن های من گو ش مید هند . حتی میگر یند...

این طرف و آنطرف دید:

- حالا یك گیلا س دیگر !

برخاست گیلاسش را پر کرد و نو شید. دوباره آمد و نزدیکم نشست آرام‌آرام به‌صحبت پرداخت :

- از تو معذرت میخواهم. تو مرغ بااحساسی هستی. میدانم‌که مرادرك میکنی .وقتی آدم بفهمد که کسی درکش میکند، غصه اش کم میشود. اصلا غصه را فرا موش میکند .تومرا درك میکنی ... دو ستانم نیز مر ا درك میکنند.. به! فایدهٔ غصه خوردن چیست؟ اصلا غصه خور دن فایده یی ندارد. میفهمی؟ یکرو ز میمیرم و میرویم زیر خاك. پس چرا غمگین باشیم؟ تو «خیام» ر ا می شناسی ؟

این نام را هرگز نشنیده بودم . سر م را پائین اندا ختم و پسر جوان گفت:

- «خیام» مرد بزر گ و عا قلی بود. میگوید «پیش از من وتو لیل ونهاری بوده است» .میگو ید «گردنده فلك برای کاری بوده‌است» میگوید «زنهار قدم به خاك آهسته نهی!» میگو ید « کان مر دمك چشم نگاری بوده است.»

به سویم دید و پر سید:

- چطور، قشنگ نیست؟

اصلا ازین شعر خو شم آمده‌بود. از «خیام» هم خو شم آمده بو د . سوی پسر جوان نگر یستم. آ رزو داشتم که باز هم شعر بخوا ند واز «خیام» گپ بزند. ولی او بی تو جه به نگاه های من گفت:

- «زنهار قدم به خاك آ هسته نهی!»

برخاست. در اتاق اینسووآنسو رفت. بعد ایستاد.چند بارباپا یش آهسته به زمین کو بید و تکرار کرد:

- «زنهار قدم به خاك آ هستی نهی!» «زنهار قدم به خاك آ هسته نهی!»

بازهم گیلا سش را نو شید. گیلاس دیگری هم نو شید. گیلاس را بسو یی پرتاب کرد و فر یاد زد :

- «کان مردمك چشم نگا ر ی‌بوده است.»

چرخی زد. تلوتلو خورد.موهایش به‌روی چشمها یش افتاد. بایك حرکت سریع سر مو هایش را پس زد. مشتش را گره کرد و فر یا د کشید:

- ساز !

ورفت که ریکارد بماند.

بازهم آواز ساز در اتاق پیچید . پسر جوان بار دیگر به نشاط آمده بود. سگر تی رو شن کرد و درمیانهٔ اتاق ایستاد. تلوتلو میخورد. با اشتیاق دود را درسینه فرو میبردو بعد به سوی چراغ پف میکرد.

درین هنگام دروازه اتاق‌باز شد . خد متگار آ هسته به درون آمد. اتاق را ازنظر گذرا نید. چو کیی‌را که افتاده بود، به جایش گذا شت. پسر جوان گفت:

- چه میخواهی؟

مرد خد متگار جواب داد:

- پدرت میپر سد که نا ن میخوری؟

ناگهان شاد مانی از چهرهٔ پسر جوان نا پدید شد. جای آن را قهر و خشو نت گرفت. به سوی من آمد و گفت:

-می‌بینی؟ که چقدر ازمن بدشان‌میاید میگوید: «نان میخوری»؟ و تو قع دارد که من جواب بد هم «نی.» و او

بقیه درصفحه ٦٠

بهار آمد و ...

درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند

از : ورد زورث

به‌فاخته

ای رهگذر خوشحال ! نغمهٔ ترا شنیدم هنوز هم میشنوم و دلی ازین آهنگ غرق نشاط دارم • ای‌فاخته !آیا تو راستی •پرندهٔ نواگری هستی یا فقط آوایی هستی که در آسمان بیکران سرگردان‌است ؟ •

روی علفها دراز کشیده ام • صدای ترا می شنوم که بلند میشود و بعد طنین آن‌به گوش من‌میرسد ، گویی در آن حال که از تپه ای به تپه ای میرود ، هم‌دوروهم‌نزدیک است •

بااینکه تودر پر حرفی دلپذیر خود جز وصف نور خورشید و عطر گل نمی کنی ، نمیدانم چرانغمهٔ توبرای من داستانی‌حکایت‌میکند که سراسر آن‌بارویاهای دور ودراز آمیخته است •

ای‌زیبای‌بهار ! خوش آمدی • تو برای‌من‌پرندهٔ ساده نیستی، وجود نامه یی هستی. صدایی دلپذیر هستی •رازی پنهان‌هستی• صدایی هستی که من در دوران مکتب‌خود بدان‌گوش فرا میدادم وبه شنیدن آن‌درمیان درختان ، در روی بته های گل ، درآسمان پهناور مشتاقانه جستجوی ترا میکردم •

بارها برای یافتن تو در جنگلها وچمنزارها سرگردان شدم ، اما هرگز تراکه امید و عشق ومایهٔ هوش من بودی ، نیافتم •

اکنون دو باره گوش به نغمهٔ تو فراداده ام •

دوبارهروی چمنها دراز کشیده ام‌و آنقدر بترانه های تو گوش میدهم که بتوا نم‌دو باره خودرا در روز گار دلپذیر کودکـــی احساس کنم •

عشق سرمدی

ای عشق سرمه مدی
ای اصل آرزو
ای سوز زندگی
در آسمان زندگی من فروغ بخش
تاناله های سرکش من تاب پرورد

• • •

درپای ارغوان
دردامن بهار
مهرور بوده‌ایم
سرمست ساتگین پراز شور فروردین
زان باده‌ای که بود صفابخش زندگی

• • •

مهتابی خیال
چون سیل نقره فام
پر تو فگنده است
درلابلای این همه زیبایی وصفا
باشد خیال توهمه پیرایهٔ بهار
از: (دکتور سهیل)

تنهایی

باز امشب
لشکر غم :
(گردمن صف بسته یکسر)
هریکی :
باتیغ وتیرونشتر، باگرزو خنجر

• • •

آن یکی چون کرزه ماری :
می گزدپای خیالم ،
این دگر چون شرزه شیری :
درپی نخجیر لاغر
یاچو شاهینی که گیرد مرغک‌بی‌بال‌و پر.

• • •

تیر جورغصه را:
امشب سپر گردیده جانم
شعله خیز افتاده دل ،
غرق شررگردیده جانم
برق هستی سوز غم
سر داده ازبس -فتنه سویم
همچوکاخ سر نگون :
زیروزبر گردیده جانم

• • •

ماهتاب
اندرورای کوهسای آرمیده
بلبلی درپای گل !
درمرغزاری آرمیده !
مردمی
مست وصال وبیخود بوس وکناری
بادلی
فارغ زسوز انتظاری آرمیده !
من چرادرآتشم همچون سپندروی مجمر؟!
از: (منتظر)

پردهٔ پندار

نشسته قطرهٔ می‌برلب هوس جویت
چوژالهٔ که سحر گاه بر گلاب افتد
تن سپید تو در سرخ جامه میماند
بعکس ماه که در لاله گون شراب افتد
خزدنگاه تو اندر دل شکستهٔ من
چو آذ رخش که بر معبد خراب افتد
ز پشت پردهٔ پندار ، زندگی زیباست
مباد کز رخ این اهرمن نقاب افتد
نهفت اختر امیدمن بظلمت غم
چنانکه شب بدل دره‌ای شهاب افتد
شبی بیاکه دوبازوی تو بگرد من
چومار های سپیدی به پیچ وتاب افتد
من آندم از تن سیمین تو بگیرم کا م
که چشم مست تواز کیف می خراب‌افتد
از : (محمود فارانی)

صورت‌دوست

کس نمی داند و در خاطر من
نقش رخسار کسی می گذرد
این نه سود است ، نه‌سحرونه جنون
نه فسونی که زر اهم ببرد
نیست وهم ، وهم و خیال
صورتی بینم و نتوانم گفت
صفتش نی‌بقلم نی به زبان
اینقدر هست که چون وی دگری
نیست اندر، همهٔ روی جهان
با چنان غنج ودلدل ! !
همچو عشقست ووصالست عزیز
همچو شعر است و سرور است بدیع
همچو صبح است وبهاراست فرج
همچو شور است ونشاط است منیع
همه حسنست‌و جمال !!
گاه چون دوست بمن دل سوزد
گه چون دشمن بسرم بستیزد
گاه چون روح کند زنده مرا
گاه‌چون‌عمر ز من بگریزد
سر کند خشم و جدال
وی نمی گوید و من میدانم
که مرا عاشق خود وی کرده است
من نمیگویم و، وی میداند
که چنین ، ازچه سبب ،کی کرده‌است ؟ !
از : (الهام)

گره

مشکل که من رهاشوم از چشمت
آسان گریز کرده یی از چشمم
درخنده های تلخ گریبانم
باران گریه می فتداز چشم

***

اندر دلم فسون تو غلتیده
درچشم من خیال توآویزان
اندوه تو بسینهٔ من بیدار
یاد توبرزبان من پژمان

***

درشانه های گنج صفا خیزت
ماران گیسوان تو خوابیده
عشقت سبک بشانهٔ من هموار
پندار من به مهرتو پیچیده

***

چشمم دودکه نقش تراگیرد
گوشم هدف که حرف تراجوید

دلم گرم می تپد بهوای تو
گیسوی عطرساز ترا بوید

• • •

دستم بسوی تست سراسیمه
پاهای من بکوی توره سازد
درسایهٔ امیدتو آسایم
هر لحظه دل بدردتو پردازد

• • •

خامه زلای پنجهٔ من گرید
ریزد بصفحهٔ نقش خیالت را
درلای دفترم توشوی پنهان
ازنوك خامه‌ام توشوی پیدا

• • •

مشکل که من رهاشو م ازچشمت
آسان گریز کرده ای ازچشمم
از: (رضا مایل)

هنرمندان خبرساز

فالبین

اداره موسیقی رادیو افغا نستان به سلسله فعالیت های هنری خویش درامه‌ی منظو می کمپوز نمـــوده که برای مدت نیم ساعت بوسیله شش تن از خوانندگان زن ومرد ازو رای امواج رادیو پخش خواهد شد .
اوپرت فالبین کـه بوسیله هـلال ،نسیـــم ، ناهید، رخشانـــه وژیلا خوانده میشو دسومین درامه منظومی است که از طرف آمریت مو سیقی رادیو افغا نستان تقدیم میشود .

دو در مه منظوم که قبلا ثبت وپخش شده است ـرفقای بی خانه وعروسی اجباری نا مداشت .

عقیده منجمین درمورد لیز و برتن

منجمین غرب را در باره الیزابت تایلور وریچارد برتن ستا گـــان مشهور هالیود عقیده بر ا ینســت چون لیز در ماه حوت وبرتن در ماه عقرب تولد شده اند .از نظر ستاره‌شنا سان ،ستاره این دو هنر مند آشتی پذیر نیستند .
لیز تایلور چندی قبل در سرا تاسر هالیود بنام زن شوم مشهو ر شده بود زیرا هر مردیکه در زندگی اوراه پیـــدا میکرد و بعد از چنـــد با هم ازدواج میکردند پس از گذشت چند صباحی ازهمد یگر جدا شدمو همدیگر را طلاق میدادند ریچاردبرتن که پنجمین مرد در زندگی لیز است یگانه مرد یست که توانسته است مدتی را بالیز زندگی کنندولی ستاره شناسان در مورد شان فالی بد ی دیده اند .عاقبت بخیر.



لیودمیلاساوی لیووا



جهان زنان مشهور میشنا شد. زنانیکه در تغییر و دگر گون ساختن تاریخ نقش های ارز شمند داشته اند .بسا علمای مشهور ،دکتورا ن خبره وهنر مندان معروف وشهیـــر زنان بوده اند.
هنر پیشه های زن در ساختن فلم ها ونما یشنامه ها رول بسیارقاطعی دارند هیچ فلمی والایی هنری وجود ندارد که درآن هنر پیشه‌زن هنر نمایی نه کرده باشد لیـــود میـــلا از آنجمله زنان مشهور در عالم سینما است که همچون ستـــاره ای د ر آسمان سینمای شوروی میدرخشد.
لیود میلا در فلمهای مشهور جنگ وصلح، گریز، پرنده، شوالیه سریتر بحیث هنر پیشه اول نقش داشته است .

همکاری مجدد افسانه

افسانه خواننده مجبوب را دیـــوافغا نستان که بنابر عللی مدتی از کار های هنری کناره گرفته بود .
همکار یش را با آمریت مو سیقی ورادیو افغا نستان از سر گر فتـــه است .
اولین آهنگ افسانه که بنـــا م(دست بدست بسوی صحرا رویم) در ارشیف رادیو ثبت شده و عنقریب ازورای امواج رادیو پخش میشـــود

از مجله نیوز ویک
مترجم سید مختار (غبزی)

شامپانزی که باشاره تکلم میکند

در یکی از پر منا قشه ترین تحقیقات علمی در مورد شادی ها روانشناسان در پوهنتون (نویدا) به این فکر افتیدند که یک شادی راتحت تربیه قراردهندوطوری آموزش نمایند که توسط لسان اشاروی به اصطلای تکلیم کنند، بدین ملحوظ (واشو) که یك شادی قوی هیکل و خوش مشرب به نظر میرسید تحت تجارب روانشناسان پوهنتون (نویدا) قرار گرفت ودر طی چند سال محدود (واشو) توانست در حدود (۱۴۰) لغت اشاروی را اداء ویا تمثیل نماید ودر نتیجه لیاقت آنرا پیدا نمود که توسط اکتنگ (غمغم) خود مصاحبه را به همرای چند نفر برای یکساعت اجراء نماید.

حالا این تحقیقات در موردشادی ها توسعه و انکشاف نموده ودریکی از تازه ترین جلسات مردم شناسی در شیکاگو یک روانشناس از پوهنتون(اوکلاهوما) که(راجرفوت) نام دارد دریافته است که درو حله اول بوزینه ها با کمك ورهنمائی آموزنده به‌استعمال اشارات مبادرت ورزیده و اعتیاد به استعمال اشارت



حاصل می کنند اما بعدا این انگیزه گسترش نموده و در بین خودشادی ها نیز مروج گردیده طوریکه بین خود نیز ازین قبیل اشارات استفاده مینمایند.

(واشو)در یکی از مراکز دایمی (آموزش اشارات) بمعرض نمایش گذاشته شد وبرای یکساعت با اشخاص تشکیل جلسه میداد .هکذا به تعداد هفت بوزینهٔ دیگر نیزدرین پروژه تحت تربیه وآموزش قرار گرفت که بعدا هر کدام شان تقریبا درحدود (۶۰) لغات اشاروی را آموختند .اشاراتیکه بوزینه ها در بین خود مورد استعمال قرار میدهند اکثر مربوطه اشیاو چیز هائیست‌که شادی ها به آن‌سرو وکار دارند .

ولی کنجکاوی وآموزش علمای روانی بوزینه ها را قادر ساخت تابعضی اشارات دیگر را نیز بیاموزندو به موقعش آنرا استمال کنند مثلا قراریکه در عکسها مشاهده می فرمائید واشو شادی زرنگ وچیز فهم دربین دیگر امثالان‌خودتوانست اشارا کلاه ـگل وکتاب را نیزتمثیل نموده واحتیاج خود را نسبت به آن اشیاه به دیگران بفهماند .ویا اگر بوزینه ئی میل به غذا داشته باشد انگشتان خود را طوری بهم نزدیك میکنند که گویا انسانی لقمهٔ نان را بگیرد ویا گرفته باشد وبعددرحالی که دست خود را بطرف دهن خود نزدیك ساخته می رود در همین‌اثنا توسط دهن اشاره دیگری مثل حرف (۵) ترسیم ویا تمثیل میکند بیننده صریحا درك میکند که شادیٔ‌متذکره گرسنه است ومیل به خوراك دارد این نوع اشارات را بیشتر برای خوراك میوه وغیره بکار میبرند .

همچنان چیز جالب تر اینست که‌هر گاه شادی در کدام موقع گونه های خود را با تبسم وخوشی به‌اصطلاح (چنبلك) نموده وبخود قیافه‌میگیرد

وبعد هر دو دستها وبازوان خودرا در اطراف بغل سینه خود گذاشته در حالیکه سر خود را شور میدهد وبازوان خود را یك با دیگر میمالد ونوازش میدهد در حقیقت میخواهد کسی را در آغوش بگیرد و یا بر عکس کسی دیگری اورا آغوش بکشد.

هر گاه شادی پشت کله اش را بخارد خواهش مستی وسر گرمی دارد. ازین قبیل مثال هازیاد داریم مثلا طوریکه بالا اشاره شد هر گاه شدادی های متذکره دست را با لای سر ببرد مقصدش ازکلاه واگردست را به بینی ببرد مقصد ش از گل و چیز های بو ئیدنی است ویا کفهای هر دو دستها را قسم هموار بجلو با همدیگر نزدیك کنند درین حالت منظورش از کتاب ویا مطالعه است.

برای مطالعه مزید در مورد تکلم اشاروی بوزینه‌ها تحقیقات بالای دو بوزینهٔ که هر کدام پنج پنج سال عمر دارد و دریك قفس مشتر کا زیست میدارند صورت گرفت‌ودیده شد که این دو بوزینه در فرصت های معینی احتیاجات یك دیگر را درك وتقاضای یك دیگر را بمیل ورغبت پذیر فته اند . در بساواوقات چنین به نظر میر سد که اشارات شان آهسته‌آهسته‌بازی وسرگر می مبدل گشته است . بقول (فو نتز) روانشناس شادیها بعد از یك دوره تر ینگ از خود نیز اشارات اختراع نموده اند. مثلا ضمن تحقیقات یکی نوع شادی که هفت سال‌عمر داشت انگشت خودرا







حلقه مینمود وبگردن نزد یك می ساخت ،البته این اشاره در ردیف اشارات بوزینهٔ ها درج گردیده در نتیجه دانسته شد که شادی متذکره میخواهد از قفس براید وزنجیر بگردنش شود وبگردش برود .

کوتاه ولی خواندنی

د.ر.

مرد پرکار



میگو یند آقای جان دین اهـــل امریکا که لقب مرد پرکار رادر بین دوستان و رفقا یش بد ست آورده کمتر وقت داردتا به خودش برسد. آقای جان‌که تخنکیر ماهر وزبردستی است .در شبانه روز سه الی چار ساعت برای استراحت وتفریح وقت دارد وباقی مدت را در فابر یکا ت مختلف کار می کند وا زیـــن درك سر مایه زیادی بدست آورده‌ا ست شما در عکس مشا هده میکنید کـه آقای جان با استفاده از فرصتی که بدست آورده دونفر رااستخـد ا م کرده تا یکی سرش را اصلاح کندو دیگری بوت هایش را رنگ نماید.

عکس جالب



میکروب‌های جوینده طلا

چیزی پیش کار مندان انستیتو ی‌میکر وبیو لوژی اکادمی علوم اتحاد شوروی ،روش جدید را بـــر ای‌استخراج طلا پیشنهاد کردند کـه



ابتدا زمین را بوسیله انفجار نـــرم‌ساخته ،سپس آب‌مملو از با کتری های مخصو صی را که طلا جذب می‌کنند بافشار وارد زمین میسا زند. بعدا مبادرت به استخراج آب مـــی نمایند ،آبی که خارج میشود ، یك آب معمولی‌نیست‌بلکه آبیست‌مملو ازطلا . دریـــن آب در هر لیتر آن ۱۰ ملی گرام طلا وجود دارد .



روش تازه ای برای ترك سگرت

برای کسانیکه میخواهند سگـر ت را ترك کنند ، اخیرا متخصصان‌کار خانه آزمایشی علمی تحقیقی شیمی دوا سازی شهر خارکف واقـع در اتحاد شوروی شروع به‌تهیه تر کیب جدیدی بنام (لوبیل) نموده‌اندتابلیت های (لوبیل) را مدت ۷ ـالی ۱۰روز بمقدار روزی٤ تا ٥ تابلیت‌مصرف‌می کند. طبق‌معمول یك معتاد به سگرت پس از اولین دوره مصرف این دارو دست از کشیدن سگرت بر میدارد اگر در اولین دوره سگرت تـر ك نگردید ،معالجه را می توان از دوتاتاچار هفته ادامه داد،وتدریجاً مقدار تابلیت ها کاست .

داستان دودل

سوژه از :ابوالمعانی بیدل

سناریواز : شرف رشیدوف

و .ویتکو ویچ

تر جمه از :ع.ح . اونگوت

تا اینجای داستان

مودن جوان زیبای هنر مند بـــادیدن تصویر کامدی رقاصه زیبـــای سرای ، عاشق بی قرارش می گرددودر جستجـــوی اوراه سرزمین دور دست ناشناخته را در پیش‌میگیردوپس ازعبور از مرزیخ – سرزمین ارباب انواع به پایتخت فرمانروای‌هند میرسد وبیاری پهونادجـــی باغبان ومحمد محسن فانی نخشبی‌شاعر موفق می شود در سرای بار یابد و در حضور فرمانروامهمانانی که‌ازهفت اقلیم دعوت شده اند بـــا تنبور سحرامیز بسراید .

مودن گلوبند گرانبهای را که‌فرمانروا بوی می‌بخشد در پـــای کامدی می افگند و بجرم ایـــــــن‌گستاخی از مر کز مملکت بیر ون رانده می شود .

تنبور سحرآمیز بدستور فر مان‌روا شکستا نده شده در محـــــل نامعلومی دفن می گردد و همز مان باآن نشاط وطرب ازجهان رخت بر می‌بندد وهیچگونه آهنگی‌از آ لات‌موسیقی برنمیخیزد ...

آتوپ چتر نقاش وبـهـا بـا نـی‌سر حلقه نقاشان با نوازند گـــا ن آواره ،مودن را در زیر در خـــت‌افسانوی اسرار آمیز پیدا می کنند وتصمیم می گیرند اورا بمعشوقش‌برسانندو پیغامی عنو انی فرمانرای هند ارسال می دارند . فرما نرواشاعری سرای را بجرم اینکه‌مودن را اولین بار بسرای دعوت کـر ده‌این‌ماجرارا بر انگیخته است‌محکوم می‌نماید و دستور مید هد تا بــه‌گلویش نقرهٔ مذاب ریخته شود .

زندان .

امیر یك چشم با شا عرسرای روبروی هم‌نشسته اند . محمدمحسن فانی نخشبی حال خرابی دارد .

او خطاب به امیر یکچشم مـــی گوید :

– برایت می گویم :تمام مروارید های راکــه در بســاط دارم برادر ! مکر این‌کافی‌نیست ؟علاوه بر ایـن نقرهٔ خالص نیز مال تو خوا هدبود!

– نقرهٔ مذابی که با ید بحلقـت ریخته شود ،بی‌آنکه تویادآوری کنی پس‌از سرد شدن از آن من خواهد بود

اماتو در آنوقت بااین جهـــان وداع گفته خواهی بود در دنیای‌دیگر قدم خواهی زد. اگر حاضر شوی مروارید های گرانبهای خود را بـــا طلایی‌که در زمینش دفن کرده ا ی در اختیارم قراردهی، دنیای دیـــگر بی‌وجود تو خالی نخواهد ماند. آن وقت ترا آزاد خواهم گذاشت، بهر سویی که‌میل داری خواهی رفت .

محمد محسن فانی نخشبی‌کـــه امید بر گشت از آستانه‌مرگ‌برایش پیدا شده است، تبسم کنان مـــی گوید :

–خوبست ،هم مرو ارید ، هـــم نقره وهم طلایی را که اندا ختـــه ام، کاملا در دسترست قـــــرار خواهم داد .

* * *

صفحه جدیدی ازکتاب خطی کهن باز میگردد وسطر های زیرین بنظر میرسد :

«حکم فرمانر واست بر هـمگان »
«کیست تاسر کشد ازین فرمان ؟»

تالار کوچك سرای. کاندی رابـــه حضور فرمانروا می‌آورند نوازندگان نقاره هارا باصول رقصی مینوازند. اما کامدی همچنان سربریز افگنده وخا موش نشسته است. فرمانروا نواز ندگان رامتوقف میسا زد :

–او، چرانمی رقصد ؟

امیر یکچشم پاسخ میدهد :

–عالم پناها! کامدی این جرأت را بخود داده است که عشق مودن را دردل نگهدارد .

فرمانروا بسوی کا مدی متوجـــه میگردد :

–آیااین سخن حقیقت دارد ؟

کامدی با حر کت سر تایید میکند وبازهم خاموش میماند .

فرمانروا سوی اوبدقت خیره‌شده میگوید :

–تو برای آن آفریده شده ای که بارقص وپایکوبی خویش دلهای مارا شاد گردانی ،نـه آنکه دیگران را دوست بداری .. برقص !

بازهم نقاره هابصدا در می آیند، اماکامدی نمیر قصد وهمچنان چشم برزمین میدوزد .

فر مانروا باز هرخند میگوید :

–مثل اینکه به‌باز گشت مـــودن امیدواری ؟– ومیخندد – ویااینکـه میخواهی بگویی . بصدای نقـــاره نمیشود رقصید؟ لیکن ...

اواز ینکه ناگهان کلمه «نقاره »را بزبان رانده‌است ، لب میگزدومتوجه اهل سرای شده آرام میپرسد :

–که «نقاره» گفت ؟

همه‌خا موش میمانند. فرما نـروا بدقت هریك ازاهل سرای را ازنظر گذارنده: نگاه خودرا بروی امیـر یکچشم میدوزد :

–این تونبودی که «نقاره» گفتی؟

امیر تر سان ولر زان گامی‌چندعقب میرود :

–نخیر عالم پناه، من هیچ چیز ی نگفتم ...

فرما نروا بار دیگر متو جه کامدی میشود :

–برقص !

باشاره اوبار دیگر نقاره‌ها بصدا درمی آیند، کامدی همانطوردربرابر فرمانروا خا موش استاده میما نـد فرمانروا روی تخت استاده شـــده تهدید کنان میگوید :

–اگر نرقصی ماترا درمیان شعله های آتش خواهیم رقصا ند !

کامدی حر کتی نمیکند. ناگهان صدای طوطی ازقفس شنیده میشود:

–فرمانرا ! آیا گاهی کـه‌در وازه قلبت بروی شادی ومسرت بستـــه بوده، توانسته ای برقصی ؟

–فرمانروا قیافه ای جدی بخـود گرفته میگوید :

–طوطی احمق! مگر آیافرما نروا یان هم می رقصد ؟ و به امیر یـکچسم دستور میدهد – باید خرمن آتشس برافرو خته شود! فردا صبح او در میان شعله های‌آتش‌خواهد رقصید!

* * *

شبانگاه است. گلهای با غچه سرای پر نگهای‌سرخ- آتشین‌شگفته اند. نواسه‌بهونادجی پیراستادتنبور ساز را بداخل باغ رهنما یی میکند

–تنبور، اینك درینجا، در زیراین بته گل است .

استاد بکندن زیرگل شروع‌میکند پسرك باتاسف وتاسر حرف میزند:

–حالا نجات کا مدی‌امـری بس دشواراست... فرداصبح اورادر آتش خواهند افگندمودن‌هم‌اینجانیست... چه‌خوب میشد اگردر غیاب مودن‌لا اقل صدای تنبور اورا میشنید آنرا ترمیم کنید. اگر کامدی بیچاره‌برای آخرین‌بار آنرابشنود... خیلی‌خرسند خواهد شد ...

استاد تنبور ساز بتمام قوت بته گل‌را تکان میدهد، وباریشه هایش اززمین بر میکند .

پسرك پارچه های تنبور شکسته راز میان گل ولای گودال جمع‌میکند دسته تنبور رنگ‌خودراباخته وتار هایش گسسته وزنگ بسته‌اند .

پسرك اندو هگین میگوید :

–حالا تنبورسحرآمیز وجودندارد پدرم گفته‌بود که هیچکس‌نمیتواند آهنگ وسرود را دفن کند..

استاددر حالیکه پارچه های تنبور رابدقت ازنظرمیگذراند پاسخ‌میدهد.

–درست است.. هیچکس نمیتواند آهنگ وسرود را درخاك دفن کند ونابود سا زد.

من اینرا ترمیم میکنم .

اوبعداز آنکه پارچه های تنبور را دردستمالی می پیچد، بسرعت‌ازباغ خارج میگردد .

* * *

درتا رلای که تخت گذاشته شده شمعدان بزرگ پر تو افگنده‌است. سایه‌ای که‌در پرتو چراغ پدید آمده اینطرف وآنطرف تالار بزرگ حرکت میکند. طوطی زنگار گون به امیر یکچشم که از آنجا میگذرد میگوید.

–های ، امیر !

–چه میگویی ؟

–اینطرف بیا !

امیردل ونادل نزدیك می‌آید.

–آیا قصه های من برایت‌خوشایند است ؟

امیر یکچشم باخشم میگوید :

–من ازآن احمقها نیستم که قصه میخوا نند..... وبسوی در واژه روان میشود .

طوطی ادامه میدهد .

افسوس .. هر گاه میخوا ندی میتوانستی بجایی که آن لعل‌رانهفته اندپی بری .

امیر جابجا استاده میماند .

–لعل ؟ کدام لعل ؟

–همان‌لعل ! آن‌لعل رادر همینجا پنهان سا خته اند .

دفعتا صدای خفه امیربلندمیشود.

–لعل سلطان هارون را میگویی ؟ همان‌لعلی که‌در همینجا بسرقت‌رفت؟

–بلی، دروازه قفس راباز کن‌تامن جای آنرا برایت نشان بدهم.

امیر یکچشم باشك وتردیداطراف خودرا مینگرد وبادست لرزان خود دروازه قفس را میگشاید :

–کجاست ، نشان بده !

طوطی پرواز کنان ازقفس خارج میگردد وبرتخت نشسته میگوید :

حـالا بچشم‌سر مشاهده میکنـی که‌نخواندن قصه های من برای تـو چقدر ناگوار وناسود مندبود ماست درصفحه یکصدو پنجم آن بو ضاحت نوشته شده‌که لعل گرا نبهای‌بسرقت رسیده درمعده من قرار دارد، تـو میتوا نستی مراذبح کنی ولعل راأز آنجابیرون بیاوری ولی تو بـدون کمترین تامل وتفکر مرا از قفس‌رها سا ختی !

طوطی خنده‌ای‌بلند سرمیدهدوبال وپرزنان ازتالار بیرون میپرد .

* * *

کارگاه آلات موسیقی بااینکه‌سپیده درحال دمیدن است، چراغ کم نور سوسو میزند استاد، آستین ها را برزده به ترمیم تنبور اشتغال دارد ازدر خششی تارها معلوم میشودکه کار ترمیم موفقانه انجام یافته‌واستاد جاهای لازم رالاك میزند .

پسرك انگشتان خودرا بتار تماس میدهد .

صدای صاف ودل انگیزی از آن برمیخزد. تمام آلات موسیقی کـه بدیوار های کار گاه آویخته شده‌اند همنوا بااین‌صدا،طنین اندازمیگردند سازها جان میگیرند .

استاد، چابك ازجا بری خیزد وبا دستان لر زان خویش هریك ازساز هارا مینوازد وتار هایش را امتحان میکند.. برنی میدمد، ازهر کـدام آوازی صاف ورسا بیرون میشود..

پسرك بی اختیار گیریه سرمیدهد صدای مخصو ص طوطی بگـوشـ میرسد :

–پسرك، چرا گریه میکنی ؟

دهان استاد از تعجب بازمیماندو چشمانش بر طوطی زنگار گون کـه برتیغه روی دیوار نشسته اسـت میخکوب میگردد. اما پسرك بدو ن اعتنا بوی ، باچشمان اشك آ لـود پاسخ میدهد :

امروز کامدی را میکشنـد– بازهم شدید تر میگرید وآه میکشد .

طوطی میگوید :

–گریه مکن، با شنیدن سخنانت دلم پر خون شد، حتی مطلب‌مهمی راکه میخواستم بپرسم ازیاد بردم. راستی قصه های من برای‌توخوشایند است؟

پسرك آمیخته باگریه جواب‌میدهد:

–خیلی زیاد خو شایند است .

اگر چنین است بگذار باتو کمك نمایم .

پسرك باآه وافسوس میپرسد .

–چگونه میتوانی بامن کمك کنی؟. حالا درسرای خرمن‌آتشی افروخته‌اند واورا ...

–من‌شانه موی کامدی را برای‌تو می آورم .

پسرك درحالیکه اشك ازچشم‌پاك میکند تعجب کنان میگوید :

–شانه کامدی‌را؟ من شانه کامدی راچه میکنم .

طوطی با جدیت جواب میدهد .

–اینرا باید بدانی، هرگاه شانه کامدی رادر زیر تارهای تنبور سحر آمیز گذاشته بنوازی همه برقصیدن آغاز خواهند کرد.جلادان نیزخواهند رقصید وفر مانروا نیز بـــر قص وپا یکو بی خواهد پر داخـــت .. وآ نو قت ...

پسرك در حالیکه خودرا ازدسـت داده است، حرف اورا قطع میکند.

–... کامدی میگر یزد !

طوطی زنگا ر گون بال وپر زنان پرواز میکندوآنطرف بناهای بازارکه درزیر نخستین انوار با مـــدادی جشمهارا بسوی خود میکشا ند ، ناپدید میگردد .

* * *

نخستین انوار خورشید. پرقـرار گاه نقاشان در دامن کوه نیزدر حال تابیدن است .مودن چشمان محزون خویش رابه فواصل دوردستدوخته است . در کناروی سازنده هـای کوتاه قدولاغر اندام‌فرمانروا باآتوپ چتر نقاش نشسته اند وچنین مژده میدهند :

–هر گونه غم‌واندو هی را از کله ات‌بیرون بکش .امروز همزمـــان باغروب خورشید بسوی پا یتخت فرمانروا حر کت خواهیم کرد. پس ازده روز ویاکمتربدیدن کامدی‌موفق خواهی شد ..

مودن آهی میکشد .

–هان... اما نمیدانم او ز نـده است ویا... پس از اندکی مکث این شعر حافظ را میسراید .

برنیامد از تمنای لبت کامم هنوز
برامید جام لعلت درد آشامم‌هنوز

سازنده کو تاه‌قد آهی میکشد.

–آه، اگر آهنگ نابود نمیشد! .. چنان باتوهماهنگ میشدم که ....

باتماس دست سازنده نا گهـــان صدایی صاف ودلنشینش از تارهای ساز بیرون می جهید .

–وای !...–سازنده تکان‌میخورد.

–خدایا !....– چشمان سا زنده لاغر اندام میدرخشد وبسر عت نی خودرا از بغل بیرون میکشدوبمجرد دمیدن بر آن صدایی زیبا ودلنشین طنین می افگند .

آنها حیر تزده‌یکجا فر یادمیکشند.

–خدایا ! آهنگ وسرود دو باره برانگیخته شد ...

آنها بیخود از خویش آهنگی‌شادی آور مینوازند. مودن به آتوپ چتـر نگاه میکند .

–باید گفت که‌تنبور سحر آ میـز پیدا شده است !

* * *

درصحن سرای تختی چو بین برپا کرده اندودر اطراف آن خر منی ا ز چوب خشك گرد آورده، پیرامونش خس وخاشاك ریخته اند .

فرمانروا در موضع بلندی نشسته واهل سرای باپا سبانان درماحولش حلقه زده اند .

بقیه در صفحه ۶۰



احمد غوث ز لمی

لاله کوی بی طالع

دریکی از پیاده روهای شهرروان بودم متو جه شدم که لاله کواز جانب مقابل در حالیکه باخود گپ میزند روان است ایستادم اما او مرا ندید از عقبش براه افتادم دوسه قدم که رفتم دستم را بالای شانه اشی گذاشتم، وارخطا بطرفم سر خود را دورداد و قتیکه مرا دید خنده یی کردوگفت بیادر زاده مره تر ساندی مه گفتم چه گپ شد . گفتم لاله کو جان شما درر وز روشن هم می ـ ترسید گفت : چون سر راه است ومزاحم پیاده رو ها میشویم بهتر است برویم در یك رستو را ن حرفش را قبول نموده بطرف یکی از رستو رانها بر اه ا فتادیم لحظه یی که نزدیك یك رستوران رسید یم لاله کو گفت : همین درست است گفتم خیلی عالی هم است و دا خل شدیم پشت یك میز قرار گرفتیم و نفر مو ظف آ مده در حالیکه یکی از بشقاب ها را صافی می کرد و همراه یك نفر دیگر هم گپ می زد باآواز بلند گفت : چه بیارم آ غا ؟

لاله کو گفت : بچیم مه خو چای سبزمیخورم . منهم گفتم یك چای سیاه بیاور نفر مو ظف رفت ومابه قصه خود دوام دادیم اما حر فهای یکدیگر را بخوبی نمی توانستیم بشنویم زیرا صدای گرا ما فون رستو ران آنقدر بلند بود که چه بگویم لاله کو گفت در چه قسم کافی آمدیم گفتم لا له کو وقتیکه داخل میشدیم اینقدر صدایش بلند نبود . نفر موظف راصدا نموده گفتم : رفیق جان لطفا صد ا ی گرامافون را کمی پائین کن .

گفت آ غا مه چطور کنم فرمایش ها است که میرسه گناه مه چیس ؟ گفتم خیر من نگفتم که گناه از شما است اما ...

حرفم رابریده گفت: فر ما یش هاس که پس و پس میرسه قربان !

لاله کو گفت برو آنقدر بلند کو که تمام شهر خبر شود . این را گفته واز رستو ران خارج شد یم یعنی که چای را نخوردیم . لاله کو گفت میخواستم که سر گذشت امروز خودرا برایت قصه کنم گفتم حاضرم بگویید چه شده ؟

آهی کشیده وگفت :صبح ننی گلو مره گفت که بیایم بازار و کمی سود وسودا بخرم به شهر آمدم و از سرویس پیاده شده می خوا ستم به آنطرف جاده بروم که امی مانفری گکها نزدیك لاله کورا شهید سودای ننی گلو کر ده بود گفتم مانفری گك ها؟ نفهمیدم. گفت با با .

این سه پایا (اشاره بیك رکشا) ره میگم .

ـ خو ... خو ادامه بتین .

ـ خو فضل خدا شد وخطرازسرم بچ گردید و قتیکه او طرف جا ده رفتم چون بیرو بار بود ناغلتی شانیم به شانی یك دختر خورد آن د ختر هم قار کده وچند دو و دشنام هم داد وبر علاوه بو تهای ترا کتو ر مانند خوده کشید وکم بود که در فرقم کوبیده و شهید بوت های خود کنه که باز فضل خدا شد و یك ز ن پیر که همرایش روان بود بر ش گفت که خیر اس دخترم ای آ د م خوب آدم معلوم میشه ژیگلو نیس وقصدی هم نداشته گپهای زن پیررا منهم تائید کرده اضافه کردم : بی بی جان راست میگه به سر ننی گلوجان قسم اس که کدام قصد ی نداشتم مه دراره خود روان بودم و بس اما گناه از بیرو بار اس عفو میخواهم . دختر هم در حالیکه به طرفم بدبد سیل میکرد بو تها ی خوده پو شید ودر راه روان شد وقتیکه ازم چند قدم دور شد د لم شد که به زمین افتیده توبه کنم که دگه بازار نیایم و هم شکر خدا را بجا بیاورم که اگر کدام ضر بهٔ آن بوت د سرم میخورد خلاص همانجا چپه شده و امروز سر جنا ز یم میامدی بچیم!»

لاله کوجان سر شما فضل خدا شده امروز دوخطر کلان از سرتان گذشته .

ـ«آن بچیم یکدفعه توبه کدم که از خانه نمی برایم اما بازهم توبهٔ خوده شکستاندم خیر دگه نخات آمدم.»

ـ نی لاله کو بیایند اما ا حتیاط کنید نام خدا مر دم هم بسیار اس وبسیاری شان هیچ فکر خوده دراه رفتن نمی گیرند . بطرف سا عت خود دید و گفت کجا میری بچیم ؟

گفتم : می خواهم بروم خانه .

گفت : خی یکجا میریم و بطرف سرویس های شهری روان شد یم. در ایستگاه هر چند منتظر شد یم موتری نیافتیم که جای خالی داشته باشد . بالاخره یك مو تر آمد و به یك زحمت بالا شدیم .

در موتر بیرو بار عجیبی بود باآنهم در همین بیرو بار نگران بایکی از راکبین که پول به نگران نداده بود مشت و یخن شد یك طرف بیرو باره، تر و یکطرف گر می و هم از طرف دیگر کش و گیر نگران وراکب صحنهٔ عجیبی به سرویس ا ضا فه کرده بود می خواستم که لا له کورا چیزی بگو یم که درهمین اثنا مشتی آمده و به پوز لاله کو اصا بت کرد که دراثر اصابت بکس نگران سرویس بینی لاله کو خون شد و لاله کو د ر سرویس ضعف کرد حیران ماندم گفتم خدایا چه گپ شد نی که بی لاله کو شدم هر چند صدا نمودم لاله کو ... لاله کو ... اما لا له کو گوئی شهید شده باشد هیچ حر ف نمی زد . بدل گفتم البته امروز عمر لاله کو بپایان ر سیده . دو خطر بزرگ از سرش تیر شد ا ما در خطر سوم بند ماند .

وارخطا شده لاله کو را از موتر پائین آوردم و در پهلوی سرك انداخته و یك گیلاس آب برایش تهیه نمودم آب را که خورد کمی بحال آمده و گفت بچیم مه زنده هستم یا مردم.

ازینکه دیدم لاله کو شکر زنده است و نمرده است خندیدم وگفتم لاله کو اگر خدا ناکرده می مردید گپ زده نمیتوا نستید ؟

گفت : چه گپ بود؟ چه شد ؟

ـ خیر خیریت بود بلا بود و برکتش نی .

دستمالم را که زیر بینی لا له کو گرفته بودم ازخون رنگین شده بود بعد ازآنکه لاله کو خوب بحال آمدو خون بینی ایستاد تکسی یی گرفتم و او را بخانهٔ ایشان بردم . بخانه که رسید گفت: بشی چای بخور که چای هم نخوردی گفتم باشد حالا نمیتوانم کار دارم و روز دگر خواهم آ مد شکو که شما بخیر به خانه رسیدید. گفت آن بچیم مه چندان طالع ندارم وخوب شد همرایم بودی اگر نی در سرویس حتما مرده بودم .

همراه لاله کو خدا حافظی کرده میخواستم رخصت شوم که گفت روز دگر حتما بیائی که قصه سینمارفتن خوده برت کنم در حالیکه با خود میگفتم حتما در سینما به حوا د ثی روبرو شده که قابل شنیدن است همرایش تاروز آینده خدا حا فظی کردم .

چگونه (یودیف) احیاشد؟



ـ نمایشگاه آثار ترمیم شده در (ارمیتاژ)

در موزه مشهور (ار میتاژ) لیننگراد نمایشگاه کار های ترمیمی سالهای اخیر گشایش یافت .

ولادیمیر ساکا لو فسکی مدیر شعبهٔ ترمیم (ارمیتاژ) می گوید :

ـ ترمیم کنندگان ما سه دستور العمل اساسی را همواره در کار ترمیم در نظرمی گیرند :هیچ چیز اضافه نکردن، بهیچ چیز لطمه نزدن وهیچ چیز را نپوشاندن.

شاهکار گرانبهای (یودیف) اثر جورجیونه سرنوشت دشواری را از سر گذرانده است .تقریبا سیصد سال صاحب آن تغییر می یافت وهر کس به سلیقه خود تغییری درآن میداد . یکی از آنها ابعاد تابلو را بزرگتر کرده و یک درخت دیگر با منظره کوهی از دوربه تابلو اضافه نمود، دیگری آجر های دیوار آنرا برنگ طلائی رنگ کرد ،نفر سوم تصمیم گرفت در زلف (یودیف) دستی ببرد .در سده گذشته تابلو راکه روی چوب بودروی پارچه بردند وآنراچندین بار بالاک پوشاندند

وقتی مساله ترمیم این اثر مجددا بمیان آمد مباحثه شدیدی در گرفت. بیم آن می رفت که تابلو تاب کار های پاک کنی وتمیز کنی رانیاورد.

چهار سال تمام ، کار ترمیم زیر نظر ترمیم گر با تجربه الکساندرامالوا ادامه یافت . تابلو از تصاویر اضافی ولاک زنی هائی که در ازمنه مختلف روی آن بعمل آمده بود، آزاد شد واین کار بسیار ظریف روی قطعات میلیمتری تابلو با کمک استاتو میکرو- سکپ انجام گرفت .بالاخره وقتی که کار ترمیم وتمیز کردن پایان یافت رنگهای تابلومثل جواهرمی درخشید.

کار ترمیم گران کاری ظریف ، دقیق وبسیار دشوار است.در موزه (ارمیتاژ) ۸۰ نفر باین کار اشتغال دارندکه شامل نقاشان،متخصصان ـ گرافیك ،مجسمه سازان وپیکو تراشان ،رفو گران ومتخصصان پار چه وغیره می باشند .تقریبا کلیه آثار از زیر دست آنها ردمی‌شوددرهر اثری که بعد از گذشت قرون بموزه ما آورده شده است‌باید رنگ‌وحالت اصلی واولیه خود را حفظ کند .

استاد ترمیم گر بعداز یك تجزیه وتحلیل همه جانبه شیمیائی ورادیو سکپی شروع بکار می کند. برای هراثر ارزنده یك(تار یخچه بیماری) تنظیم میشود . شورائی مرکب از کار شناسان‌صالح تصمیم می‌گیرند که چه کار های (درمانی) باید روی اثر انجام شود واین کار ها توسط چه کسانی صورت گیرد .در حالات دشوار(ار میتاژ)ازانستیتو های‌علمی وپژوهشی کمك میگیرد .

یکی‌از (درمان) های‌موثر ومتداول در کار ترمیم تابلو ها چسب ماهی استرین است که‌بوسیله آن میتوان عوارض از قبیل نشست لایه رنگ وحفره های ریزرا ازبین‌برد. در روسیه قدیم هم از خواص چسب آسترین آگاه بودند وآنرا بکار می بردند در تجربیات معاصر تاثیر مفید آن آزمایش واثبات شده‌است

تیرگی لاك را با استفاده از بخار الکل که در تمام جهان معمول است (درمان)میکنند . بااستفاده از ین وسیله میتوان (شفا فیت)اولیه را به تابلو باز گرداند .ترمیم گران (ار میتاژ) استفاده از این وسیله‌را باین طریق تکمیل کردند که پیش از بکار بردن بخار الکل تابلو را کمی نمناك می کنند .با این عمل سا ده بطوریکه مشاهده شده‌است .میتوان حتی اختلالات کهنه وعمیق لاك هارا بدون اینکه لطمه‌ای به آن وارد آید، از بین برد . این شیوه‌در ترمیم (پر تره‌مرد) رامبر انت)و (انو فزی مقدس)ریبر بکار رفته ونتایج‌خوب داده است .

کلکسیون (ارمیتاژ) شامل بیش از ۶۰۰ هزار اثر روی کاغذ وپوست است که عبارتند از تصاویر، گراو هاباستامپ‌ها کتب ودیگر اشیا که در میان آنها آثار منحصر بفردی از قرون ۱۱و۱۲ میباشند . کاغذ و کاغذ پوستی خیلی زود ،حتی تحت تاثیر نور معمولی خراب می شو د. ترمیم گران در این مواردازبی‌رنگ کنندهای کلریك وآهار مائیس و کاغذ های بسیار مرغوب بر ای چسباندن ودوبلاژ استفاده میکنند. شیوه های کار معمولا بسیار سا ده ووسایل کار معمو لی هستند مثل قلم مو، قیچی ،اطووپرس‌های‌مختلف ولی آنهابا همین وسایل وشیوه‌های ساده ومعمو لی گاه کارهای‌عجیب و خارق‌العاده انجام میدهند.

مگر قرائت کتابی که سا لیان ـ دراز سوخته واز بین‌رفته،خارقه نیست ؟تااین کار رد بانوالکساندر آنو سوا روی یك کتاب دستنو یس پسکوف متعلق به آغاز سده هفد هم انجام داده است .

کار ترمیمی یك بانوی ترمیم‌گر دیگر زینا ئید اپا نومار یوا روی تابلوی پابلو پیکاسو(اتو تشکیل عریان) که قبلا مشهور نبود نیز بدون شك کاری بسیار ارزنده است

.خود نقاش تصو یر را روی مقوا چسبانده بود.ولی اینکارراخوب انجام داده بود، بقسمی که (اتود) آمده‌بود که نمیشد آ نرا بمعرض تاب بر داشته ،پف کرده ودر بعضی جاها عدم تو فقها ئی در اثر بوجود نمایش گذاشت .بهمین جهت هم جزء اشیاء نمایشی موزه نبود ولی حا لابعد از اینکه تابلو بدست بانوی ترمیم گر پانو ماریوا (درمان) شد، این اثر پیکا سو در معرض نمایشهای همگان قرار گرفت .



در کار گاه ترمیم ـ

نویسنده : شرعی

ابوریحان بیرونی افتخار شرق

تحقیق از :شرعی

بخشس دوم

متود تحقیق بیرونی :

یکی از خدمات ذر خشان بیرونی در ساحه علم وفلسفه وضع متو د علمی خاص او در زمینه بر رسی طبیعت وشنا خت قوانین آن مـی باشد . مهمترین جوانب‌این متودرا درنقاط ذیل میتوان خلاصه کرد :

۱- برای بررسی هر پدیده ا ی باید نخست مغز را از تعصب واز انکار غیر قابل اثبات واغـرا ض شخصی تصفیه نمود واز اند یشه تفوق نژادی وغیره دوری جست .

۲- در جستجوی علل‌پدیده های طبیعی بقوانین موجود در خـو د طبیعت وهمچنان به اموری که از بوتهٔ آزمایش گذشته اند باید اتکـا کرد .

۳- پژو هشس هرشی را بایــد از بررسی اجزای مرکبه آن آغــاز نمود .

٤-با اتکاء به معلو ماتی که ازراه ادراکات حتی بدست‌آمده است.باید از طریق دید وکسیون (استخرا ج احکام جزئی از احکام کلـی) بکـار پرداخت .

٥- باید اخبارو افکار را با هـم مقایسه ومقابله نمود وآنگاه فقـط آنهایی را بحیث حقیقت پذیر فت‌که خارج از دایره امکان نـبا شنـد ، یعنی با قوانین‌ونظم‌موجوددر طبیعت مغایر واقع نگردند .

٦- باید در تحقیقات علمـی از معلو م‌به مجهول واز قریب به بعید رفت.

۷- باید بمنافع اصلی مـواد و مطالبی که‌مورد استناد و اشتهـاد قرار میگیرند مرا جعه نمود.

مترد غلمی بیرونی باو جود بساطت که در بعضی جوانـب آن وجـود دارد برای دانشمندی که‌در قر نهای ۱۰و۱۱ میزیست، مو فقیت علـمی بزرگی محسوب میشود .

بیرونی خوذ نیز به‌اهمیت متود علمی خویش متوجه بوده ،چنا نچـه درین باره‌میگوید :(واین نزدیکترین راه رسیدن بمقصد است وایــن روش یگانه چاره دفع شبهات وتو- هماتی میباشدکه (حقیقت)اشیا را از نظرمامستور میدارندوبر چشمان ما پرده میکشند .هر قدر هم تلاش بخرج دهیم ،جز این راه از طریـق دیگر نمیتوا نیم بمقصد برسیم)(٥)

ابو ریحان پیرونی متود تجـر به ومشاهده رابه بنحوبی سابقـه ای ترقی‌داد وتحقیقات خویش را درچو- کات متود علمی خوذ پر تـجربه و مشاهده متکی ساخت ماحق دار یم اورا یکی از پیشا هنگان علوم‌تجربی درقرون وسطی‌بشمار آو ر یم،بگفته دکـتور خلیـلی و دکـتـو ر نجفـی : ا بـو ریحـان

(٥) واحد زاهدوف ، متفکر ..، مجله دانشس وزندگی ، تا شکند ، شماره ۸ سال ۱۹۷۳ص ۱٦ .

پیرونی پایه گذار تجربه در علـم است .اواستدلال عقلانی مجـردرادر مسایل علمی رد کرده ودر علوم‌تنها متکی به‌تجربه وبر رسی های عـینی است. ابور یحان باین نکته واقف بوذکه عقل‌مجرددررجوع به‌مبانی‌ذچار تعارض میگردد و ر هنمو ن نتیجه ذرست نمیتوا ندباشد .شر یفو ف درکتاب بنام(متفکر بزرگ ابوریحان بیرونی میگوید:(اعمال روشـها ی عربی درعلوم نه‌خدمت را جربیکو ن است به‌علم ونه دکارت ـبلـکـه دانشمندان اسلام این روش را قبلا پایه گذاری کرده بودند)

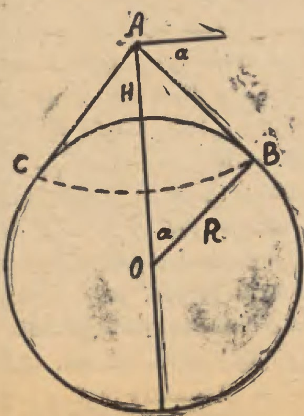
ابور یحان در کلیه سیستم ها ی فلسفی وعلمی پیش ازخودباذیدشك‌و تردید میکرد، بسیار ی از مسا یل را مجدذا خود به بررسی کامـل و جامع آن میپر دازد ودرین پردا خت مجرد ،ازکلیه‌دلایل وروشها استفاد میکند وباین ترتیب ابور یحان را در مناظرات خود باابن سینا می بینیم که در جواب مسله نهم اعترا ضـ آورده میگوید :(فی الحقیقته احرا ق را منسوب به انعکاس شعاع ذانی ، صورتی از آن رسم باید کرد : چه این گفته بی ترسیم به عقل شد نی نیسـت ...) (٦)

(٦) دکتور نجفی ودکتور خلیلی اندیشمند وانسانـ ابوریحان‌بیرونی

از نظر بیرونی وظیفه مقدس هر محقق آنست تا ماهیت بدیده ها ی طبیعی راروشن سازد وعلل آنهارا در یابد .درعین زمان هر دانشمنـد وظیفه دارد تاآنانی راکه حقا یــق را تحریف وماهیت آنرا قلب مـی نمایند وتخم اندیشه هاو پندار های نمایند وتخم اندیشه هاو پندار های ناذرسهت در مغز دیگران میپا شنـد افشا کند عوامل پیدایش وشیـو ع روایات واخبار بی‌ا ساس را نشان دهد .

بعقیده بیرونی‌عوامل عینی وذهنی زیرین مانع درك علمی میگرد ند .

۱- سفسط یکی از عواملی است که انسان را در مناظرات علمی بـه خاطر میبرد ،معتز لیان‌در قطارسو- فسطان ئیان پیگیر قرار میگیر ند ،





آنها از طریق اثبات علمی به بیراهه رفته اند وتمام چیز ها را بدیده تحیر مینگر ند.)

همچنان آنها نمیتوا نند حقا یق متکی بر اساسات علمی را دریابند وفقط با اظهاراعتراض خشک وسطی اکتفا میورزند تفکیک حق از باطل ودرست در راه انکشاف دانش اصلا مورد علاقهٔ سو فسطا ئیان نیست .انگیزه آنان به بحث و مذاکره ،شور وشوق برای درك اسرار پدیده های طبیعت نیست ، بلکه علاقه به گفتگوی خشكو سفسط آمیزی آنهارابرمی‌انگیزد« تدقیقات» چنین دانشمندا نی‌درتفکیك معلومات علمی از غیر علمی ،خوب ازبد .و دوست از دشمن ،هیچگونه کمکی نمیتواند انجام دهد، بر عکس حل معضلات را دشوار تر میسازد .بحث روز مسایل علمی به معتزلی ها جز ضیاع وقت هیچگونه سودی در بر ندارد .بنابر آن باید دانشمندحقیقی در برابرتمام مظاهرسفسط بیرحمانه مبارزه کند وپدیده ها را بر اساس منطقی ودر حال ارتباط با هم مورد مطالعه قرار دهد .

۲- عدم برخورد خلاق محققا ن وآنانیکه به تجربه میپر دازند با دست آورد های علمی طبیعت شناسانی که قبل از آنهاگذشته‌اندو نیز عدم تماس مستقیم باشی مورد تدقیق آنرا مسا عد میساز د تا معلو مات‌غیر واقعی‌بمو جودیت خود دوام دهند ودر ساحه وسیعتریشه بدوانند . از آنجا که هر تجزیه ای محدود بزمان مکان معین میبا شد، نتیجه حاصله از آن نمیتوا ند برای همیشه یکسان باشد وبدون دگرگونی باقی بماند .نتائجی که روزی در اثر تجربه محققی بدست آمده، ممکن است با گذشت زمان آهسته آهسته ازرش واهمیت خود را از دست بدهد واز همین رهگذر بعقیده بیرونی آنانکه در راه ترویج میتود ها واسالیب کهن عنعنوی مسا عی بخرج میدهند ،هر گاه به نواقص وجنبه های ضعیف خود دقت وتوجه مبذول دارند ،بخوبی درك خواهند کرد که چقدر از حقیقت فاصله گرفته اند .

۳ - هرگاه پژو هنده ای‌نخواهد در راه تحقیق علمی خود پیگیر ی نشان دهد ویا اینکه بخواهد اما نتواند ،از حریم حقیقت بدور خود خواهد افتاد واین خصلت موجب آن خواهد گردید تا مسایل علمی را با تصورات ذهنی بیا میزد.

بیرونی در برابر مروجین عقایدو تصورات ذهنی که بهیچ صو ر ت شایسته دانشمندان نمیباشد ،اظهار تنفر مینماید ،مثلا در عین‌حا لیکه اندیشه های علمی برا هما گوپتا و بر همیهیر -دانشمندان هندرا‌تقدیر وتائید میکند .تسلیم طلبی آنا نرا در برابر مروجین خرافات بشدت مورد اعتراض قرار میدهد .

بیرونی از تمام پژوهند گان خواستار آن‌است تادر فعالیت ها ی علمی خود پیگیر ، جدی وواقعبین باشند وهیچگاه نباید در برا بر خرافات وبدعت زانو بزنند .

٤- انعکاس پدیده های جهان خارج در مغز انسان به حالات‌معین روحی انسان نیز ارتباط میگیرد ، مثلا حالت خستگی و ماندگی‌انسان می‌تواند در قطار عوامل پیدا یش اندیشه ها و تصورات نا درست قرار گیرد و زمینه را برای دوا م بیشتر اینگونه افکار مساعدسازد .

دانشمند محقق نباید در نتیجه گیری شتاب بخرج دهد و بایدتمام اخبار و اطلاعات مربوط به موضوع مورد بحث را بدقت ازنظر بگذراند.

٥- بیدانشی اگر اساس تحر یف حقیقت نباشد ،لااقل یکی از عوامل مهم آن بشمار میرود . بیدا نشی موقع نمیدهد تا عقیده انسا ن اساسا ت‌علمی متکی گرددو بناگزیر سوی تقلید و دنباله روی میکشاند وآدمی‌را از وسو سه کاوش و جستجوی پیگیرمحروم میسازد (۷)

٦- تعصب ورزی و عدول از بیطرفی در پژو هشهای علمی پژو هنده را از دریافت حقیقت محروم میسازد ، مثلا بر خی از نویسند گان و مو رخان‌باداشتن این خصیصه برله‌ویاعلیه اقوا م و افراد ، مطالبی نادرست نوشته بستایش ویا نکوهش آنان پرداخته اند . بیرونی این دوحا لت‌را نوعی از «غلبهٔ شهوت و غضب» میداند که در خورشان پژو هنده دانشمند نیست و هر دو حالت‌را یکسان محکوم می‌نماید ، زیرا در هر دو صورت روی واقعیت پرده افگنده میشود وحقیقت از نظر ها مستو ر میماند . (۸)

مقام شامخ‌بیرونی‌بحیث‌یك‌متفکرهمان قدر که بوسعت دانش ، تسلط علمی وعمیق پژو هشهای او مربو طیست به متود دقیق وروح علمی وی نیز پیوند دارد . او پیوسته در قضاوت جانب اعتدال واحتیاط را مرعی می- دارد واز افراط تفریط در صدور حکم خود داری میورزد .

چنین است روح علمی نحوه‌کاوش وپژوهش توام بابیطرفی اکاذمیك و جسارت علمی اند یشمند راهگشا ابور یحان بیرونی .

برخی ازخدمات‌بیرونی درساحه‌علوم:
بقیه در صفحه ٦١

---

(۷) ر.ن ناصروف ، آ مو ز ش بیرونی در باره حقیقت ، مجمو عهٔ مقالات بمناسبت هزار مین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی نشر «فن» تاشکند ، ۱۹۷۳ ص ۸۱، ۸۳ .

(۸) ابوریحان بیرونی ،تحقیق ، ماللهند من مقولة مقبولة فی العقل او مرذولة ،طبع دائرة المعارف عثمانی ،حیدر آباد دکن ۱۹۷۵ ص۲

(۹) ت.،ج. دی‌بور، تا ریخ الفلسفة فی الا سلام ،ترجمه وتعلیق محمد عبدا لهادی ابوریده ،قاهر ه ۱۹۵٤ ص ۲۳۱ .





در سینما

وقتی من ودوستم داخل د هـلیز سینما شدیم خیلی بیرو بار بـود مردم برای گرفتن تکت چـنـان هجوم می‌بردند که برای لحظا تی دوستم که میخواست تکت بـگیرد نقش‌توپ فو تبال را بازی کرد و چند دقیقه‌ای در بین حـمله و ران بالای تکت مفقودشد. **اوکه‌ازین‌سمت** غرفه برای گرفتن تکت با د یـگران به غرفه هجوم برده بود ازآن طرف درحالیکه فاصله ده متری را بدون خواست خودش ودر فضا طی کرده بود . با یخن کنده و موهای در هم وبرهم نمایان شد . بدون آ نـکه تکت گرفته باشد .

بزودی خودم را بوی رسا نـدم برای اینکه متوجه شدم که نـمی ـ تواند سرپای خود بایستداز بازویش گرفتم وگفتم :

ـ حالت خوب است .

او در حالیکه کوتاه کوتاه و بـه تندی نفس میکشید گفت :

ـ ای خو ناجوانیست . مره از دان غرفه چند نفره ئیله‌کردن. زور یکنفر و صد نفر برابر !

ـ راست میگویی بیا برویم من در مدیریت سینما کسی را می شناسم که ...

ـ نمی‌زم اگر مه از زوربازوتکت نگرفتم سینما سرم حرام .

ـ بیا لچ نکن ممکن است تـکت خلاص شود .

ـ نی .

بالاخره او را قانع سا ختم ورفتم به مدیریت سینما .

یکنفر بالای میز نشسته بـودو همینکه ما داخل اتاق شدیم تیلفون زنگ زد .

گوشی را بر داشت و گفت :

ـ بلی سینما ...

ـ فلم چیست ؟

ـ فلم رنگه تازه وارد بنام . . . داراسنگ کار کرده .

ـ تکت یافت میشود ؟

ـ بلی ... نه ...

به تندی گوشی را سر جا یش میگذارد .

شرنگ ... باز هم زنگ تلفن .

ـ تکت دارین ؟

ـ نی ... بلی ...

گوشی را سر جایش میگذارد .

نزدیك میز او میروم ازاو می ـ خواهم تا دوتکت برایم بد هد .

به تندی میخندد وبعد با قـیافهٔ جدی و پیشانی ترشی میگوید :

ـ کی داریم قربان جان .

بزودی رویش را می گر داند و بسوال یکی دیگر جواب میگوید .

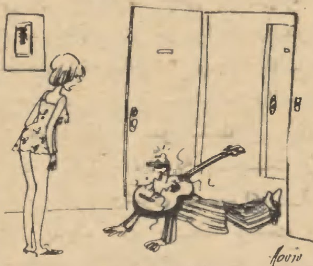
تکت نیست .

تیلفون ز نگ میزند .

ـ فلم چیست ، خو بش است، تکت پیدا میشود ؟

بلی ـ نه خیر .

راستش را بپر سیدمن ندانستم این‌بلی و نه خیرچه معنی‌را میرساند شاید رمز بخصوص است ؟ خلاصه من‌ودوستم مأیوس بر گشتیم و از سینما بر آ مدیم . ولی در راه دیدیم چندنفر می‌روند و میگویند : بلی‌ـ **به خیر معنی داردتکت‌موجود است ولی قیمتش بالاتر از قیمتی‌است‌که در غرفه فروخته میشود .**



گوشهایم را با این گیتار کـر کردی

حیوانات

گاومیشی برای گاو میشی دیگر درد دل میکرد :

ـ خیلی نارا حت هستم خواهر جـــان !

ـ چرا ؟

ـ چون بچه های امروزه وا قعا بد سلیقه شده اند ...

چراگاه ما نزدیك سرك ا ست و هرروزدهاموتراز کنارش‌تیر میشود اما پسر من بجای اینکه آنهارانگاه کند به پشت روی سرك می‌خوابد .

ـ برای چه ؟

ـ برای اینکه طیاره هارا تما شا کـــنـد .



کو هنورد

خوراك

دو دوست در رستو رانی با هم مشغول صحبت بودند یکی از آ نها پرسید :

– راستی تو خوراك گوشت گاو را دوست داری ؟

– بلی خیلی ... ا ما هـر گز نمی‌خورم .

– چرا ...

برای اینکه خیلی خطر ناك‌است.

چطور خطر ناك است چـو ن من کاکای داشتم که یکروز صبح‌گوشت گاو خرد و مـرد ، مسموم شد . نه از ست دل دردی خـودش‌را از طبقه سوم آپارتمان بیرون انداخت.



بدون شرح

بوسه

دریك مهمانی ، یکی از مد عوین، از داکتری که جزء مهمانان بـود پرسید :

– راستی آقای داکتر . آ یـا بوسه مضر است و خطری‌هم‌دارد ؟

داکتر جواب داد :

– این فرق میکند ... گا هـی بسیار مضر و خطر ناك است !

یکی دیگر از مد عوین پرسید :

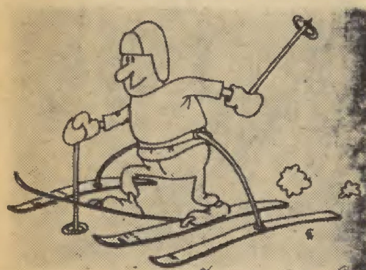
– آقای داکتر در چه صو ر تی بوسه خطرناك است ؟

و همه منتظر بودند بحث طبی جالبی بشنوند که داکتر جوابداد :

– و قتی طرف زن داشته با شد وزنش ببیند که دیگری را بـو سه میکند !!



ناراحت نباشید داروی راکه خو د م‌میخورم به شما نیز تجویز کردم



بدون شرح

برطرف هستید

– آقای مدیر! من حساب کردم‌که معاشم تاآن اندازه بلند برودکه ...

– برای ماکسانیکه در محاسبه تردد نشان میدهند به دردمانمیخورد وشما ازهمین حالا برطرفید .

راننده

زن باعصبانیت وارد اتاق شد و سر شو هر ش داد کشید :

– باید این راننده را بیرون‌کنی!

شوهر پر سید :

– چرا عزیزم ... برای چه ؟

– برای اینکه دو دفعه است کـه نزدیك بود مرا بکشد .

شرهر با خو نسردی گفت :

– عزیزم ... ا ینـهمه سختگیر نباش ... اگر این دفعه اینـکار را کرد فوری اخراجش میکنم !!

ماهیگر

در ساحل دریا ماهیگیری نشسته ودر دستش یك کتاب ویك‌چکش دیده می شود .رهگذری از او مـی پرسد:

–شما چه میکنید ؟

با متود خود ماهی میگیرم .

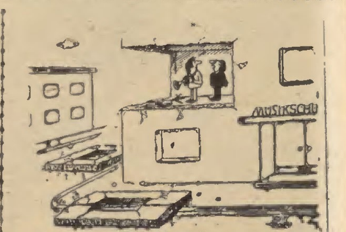
– چطور با متود خود .

–من کتاب رابالای آب می گیرم، ماهی خیلی ها کنجکاو است وسعی می کند بیاید وعنوان کتاب راببینند همینکه کله کشك کردند با چکش بر سر شان میزنیم

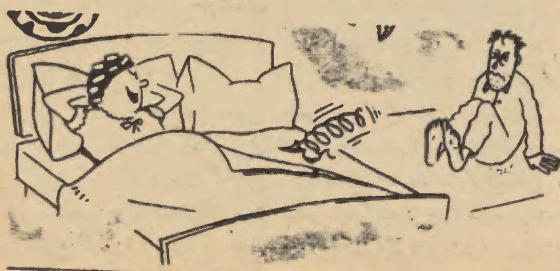
– وشما با این متود تان ماهی ها ی زیادی گرفته اید ؟

شما– هفدهم استید .

تحفه که هر گـز انـتظارش را نداشتم



شما بسیار بلند مینـوا زید بطوریکه کانکریت تاب مقاومت‌صدای آنرا ندارد



مثل اینکه شب بیش از اندا زه‌غذا خوردی ؟

مسافرت

مردی در ایستگاه راه آهن بـادوستش بر خورد کرد واو رابشدت غمگین د ید ...

ازین سبب از او پرسید :

–خیلی غمگین هستی ... چـه شده ؟

– هیچ ... آمدم‌زنم رابرای‌سه‌ماه تفریح روان کنم .

– از رفتن او خیلی نا را حتی‌هستی ؟

– نی رفیق ... و لی اگر بینندکه غمگین نیستم ، نمی رود !!



زیر نظر: مریم محجوب افسری

نکته‌های سودمند و آنچه باید بدانید

استعمال صابون برای وجود

دراین‌جا آنچه‌لایق گفتگو ومورد بحث است استعمال صابون‌ها برای شستشو است . صابون و سیلهٔ خوبی است برای پاك کردن چرك و چربی و کثافات و عرق جلد ونرم نگهداشتن پو ست بدن ، اما با ید شرایطی داشته باشد تا سود مند بوده بر عکس ز یان نیاورد .

مهمترین آن این است که‌صابون نه اسیدی باشد نه قلیائی بلکه

تحریك و خشو نت پوست بدن و صورت می شود .

برای شفاف و براق سا ختن دست و روی و سر صابون های سفید وزرد رنگ بکار ببرید تا صورت تان بدنما نگردد صابونهای که‌برای شستن صورت ا ستعما ل میشود باید در انتخاب آن د قت زیاد در خرج داده شود چو ن استعمال هر نوع صابون جلد را



خنثی بوده و محرك جلد نبا شد و آنرا خشن ودرشت نکند . بهترین صابون ها برای شستن روی وبدن آنست که مادهٔ چربی بسیا ر داشته باشد صابون های نشا یستهٔ وگوگرد دار برای پو ست های‌لطیف ونازك بسیار مناسب اند .

صابون های رنگین برای جلد زیان آور بوده زیرا رنگ آن سبب

زمخت و مملو از لکه های سیاه میکند . اگر صابون مورد نظر و مطابق جلد تان پیدا شود شست و شو هفتهٔ یکبار حتمی ا ست . بودن به‌حمام‌ازنیم ساعت‌کمترپوست بدن پاك نمی شود حد اقل با ید نیم ساعت به حمام در هوای معتدل بود تاتوسط صابون مذکور جلد پاك ونظیف گردد .

ژوندون

غذا در دوران بارداری

مادران حا مله باید بدانند که در دوران حا ملگی از چه نوع غذا استفاده کنند که‌هم برای خودشان کافی‌بوده وهم موادمورداحتیاج‌جسم کودکشان را پوره کند .

مادران بار دار می توانند عموماً از غذای استفاده کنند که دا را ی ویتامین ، پرو تین و مقدار کا فی مواد قندی باشد چون قند یگا نه راه برای تهیه کالوری مادر و طفل است، مواد یکه دارای‌آهك و مواد معدنی باشد برای و جود مادر از

استفاده بدور نخواهد بود . مقدار خوراك مادر حا مله در دوران‌حاملگی نه باید زیاد باشد و نه کم. چون در ماه‌های اول و دوم بار داری مادر بی‌اشتها شده از مقدارغذای‌معمولی خود میکا هد در این دوران با ید سعی شود که از رژیم مخصو ص بار داری استفاده گردیده و موادیکه بتواند کمبود مواد ضرورت جسم‌را پوره کند گرفته شود . البته دراین مورد تدابیر زیادی در کار است که

بقیه در صفحه ۵۷

رمز زندگی بیا موزید

تا آشیانه‌ای تان مملو از خوبی‌ها گردد



خانمی را میشناسیم که‌در فامیلی زندگی میکند که تعداد افراد فامیل بسیار کم و مصارف کمتر از آن و تکلیف ناچیز ، امااین خانم در عین حال کم حو صله ، غالمغالی وخشن بارآمده و بر خورد ستیزه جو یا نه وقهرآمیز با همه افراد فا میل و دوستان دارد که این نوع ز نان همیشه دچار ناراحتی اعصاب بوده هم آ هنگی فکری و ذهنی با هیچ یك از افراد فا میل بر قرار کرده نمی تواند وعلاوه بر آن این حر کات آن تاثیر ناگوار با لای صورت و زیبائی آن نهاده زود تر از و قت موعود پیر میشود چین‌و چملکی ها جای زیبائی اش را می گیرد وبالاتر از آن روابطی که بیشتر منجر به بدبختی خودش و دیگران می گردد به‌بیش گرفته دوستان و آشنا یان از آن فرار کرده اطفال ازنزد شان گریزان و شوهر با بد سلوکی‌خانم مجبور است در بیرون از خا نه غذا صرف کند . شنا ختن عوا مل وتضاد ها وانگیزه اصلی اختلافات قهر وغضب خو د را هم نمی‌داند و بالا خره خو دش چون غریقی دردریای متلاطم زندگی چون نا آشنای به شنا در تنها ئی خود دست و پا میزند این نوع ز نان وامثالشان همیشه به زندگی خودرا تنها حس کرده و تنها می باشند . بر عکس اگر خا نمی را با ین مقایسه کنید که‌بابرخو رد خو ش بینانه و شرایط خاص ز مان با دوستان واعضای فا میل ر فتار میکند ، چهره‌اش همیشه کشا ده ولبخند محبت آ میز به لبا نش نقش بسته باشد او را می توان قشر ی مملو ازصفاوصمیمیت‌دانست‌که یك نو آوز ومحیط مسالمت آمیز برا ی خود و خانوادهٔ خود می باشد .

باوجود چنین مادر ، اطفال شان بطرفش گام بر میدارند واین ز نان که یك عمر همگام با اندیشه های سالم ، و سطح فکری مثبت خو یش می توانند کمیدی ز ندگی را به تراژیدی و تراژیدی ز ندگی را به کمیدی و سر شار از سعادت و خوشبختی بسازند .

بقیه در صفحه ۵۷

مادران بخوانند :

خواب کودک

یك سلسله ناراحتی‌های‌درزندگی اطفال دربعضی از فا میل ها دیده شده که این ناراحتی ها بالا ی اعصاب طفل تاثیر ناگواری به جا می ماند . و مادر بدون درنظرگرفتن موقعیت طفل و سن و سال‌آن حدس میزند که این‌ناراحتی‌طفل‌از نخوردن غذا ویااین که امکان دارد کدام‌حصهٔ از وجود کودك درد کند ، طفل را بدون‌نظریه‌داکترو‌تشخیص‌صحی‌آنرا دوا داده و فکر میکند که دراثراین خوراك طفل حتما آرام میشودحالانکه در نتیجهٔ تجارب ز یاد دیده شده‌که علت اصلی نا راحتی و گر یستن طفل کم خوابی و غیر صحی بو دن جای خواب ودر عین زمان چرك و کثیف بودن و جود کودك است . خواب یگانه راه علاج برای آ ر ا م کردن و صحتمند شدن طفل‌میباشد. پاکی و نظا فت جزء عوا ملیست که تاثیر بسزائی با لای طفل دارد . مخصوصا به آن اطفا لیکه دا را ی سنین کمتر از دوسالگی باشند .

علت ناراحتی دیگر طفل این‌است که عموما مادران عادت دارند طفل شانرا به قنداق سخت وسفت پیچیده واو را محکم توسط تکهٔ دیگری بسته کنند .

این عادت باعث می گردد که کودك ازشدت محکمی در نا حیهٔ پاها و یا بعضی قسمت های د یگر وجود خویش درد احساس‌کنند و طفل بیچاره جز گر یستن و تر کردن تکه های خود چارهٔ د یگری ندارد . چه بهتر خوا هد بود که مادران فهمیده وروشنفکر در این ناحیه دقت زیادی رابه خرج د هند و به حال کو دکشان فکری نمایند.





مد وفیشن

روانشناسی

پدرومادرها توجه نمایند !
چرا بعضی از شاگردان نمره صفر میگیرند



وقتی پسر یازده دوازده ساله شما با قیافه گرفته ازمکتب بر میگردد ، ایـــن احساس بشما دست میدهد که حتما اودر مکتب روزی بدی را گذشتانده است. پس از چند سوال شما متوجه میشوید که پسر تان درمضمون ریاضی نمره (صفر) گر فته است وباز هم بیاد می آورید که پسرتان در هفته‌قبل نیز در مضمون تاریخ نمره‌صفر برده است . اینجاست که شما حیرت‌می کنید ، زیرامی‌دانید که پسرتان شا گرد باهوش و با استعداد بوده است .

و همچنان میدانیدکه او هیچگونه ناراحتی وکمبودی نداشته ودارای جرأت وشهامت کافی است. از خود می‌پرسید پس ایـــن تنبلی ناشی از چیست ؟ چرا پسر تان‌که هیچگونه کم وکسری ندارد ، در تحصیل چرا این همه بدمی آورد ؟

اگربدتان نیاید باید گفت که "اینهاهمه به‌اثر بی توجهی وسهل انگاری شما پیش آمده است . و البته شما ادعا خواهیدکرد که شما دراین قسمت قصوری ندارید بلکه ممکن است به عواملی که فقط یکدا کتر و متخصص بخوبی تشخیص میدهد ،توجهی نکرده باشید ، در صورتیکه خود همین‌کار خطای بزرگی است امکان دارد دید چشم پسرتان ضعیف و یاقدرت شنوایی اش‌کم است این دو از عواملی است کـه معمولا مورد توجه پدران ومادران قـرار نمیگردد برای زندگی تحصیل‌کودکان‌نیز خطر نـاك است. پس ازتحقیقات زیاد دربارهٔوضع‌سلامت شاگردان تنبل که اکثر شان یك صنف را در دوسال می خوانند یکنفر دکتور امریکایی مشاهده کردکه کم شدن سعی و کو شش این کودکان در راه تحصیل ، همزمان‌با عدم تعادلی است که در کارغده‌تیروییدایجاد میشود و بیشتر شاگر دانی که وضع شان مورد مطالعه و بررسی این دکتور واقع شده آنهایی بوده‌اند که قبلا در سطحی بالا تراز شاگردان متوسط قرارداشتند .

داکتر (مولن) تاکید می کند که تعـــداد دختران نسبت‌به‌پسران بیشتراست و درنتیجه دختران بیش از پسران در معرض ابتلاءبه عدم تعادل کارغده تیرویید قرار دارند .

برای علاج عدم توازن ترشح غده تیرو یید ، خوردن شیره بعضی نباتات وویتا میـن (د) است‌وباید در قسمت خوردن هردو دوا باید دقت شود که‌کوچکترین اشتباه باعث میشود که‌برای فرزندتان مریضی دیگر پیدا شود.

برای اینکه از ناراحتی فرزند تان که‌در گذشته شاگرد لایق بود و حالا در مضامین خویش نمره صفر می‌برد مطلع گردید به‌این علایم که در وجود فرزند تان وجوددارددقت کنید .

– در چنین مواقع دقت‌کنید و ببینید آیا فرزندتان خیلی زود رنج وبیقرار هستند ؟

– آیا غالبا دچار سردرد میشوند و در پلك هایشان بخار میشود ؟

– آیاپلك هایشان سرخ‌ومتورم است‌و زودبزود و بدون اراده مژه برهم میزنند ؟

– آیا اغلب اوقات خسته هستند و پس از بیماریهای شدید ، دورهٔ استراحت به قدر کافی داشته اند یا خیر ؟

اگر این علایم‌دروجود کودکانتان مشاهده کرده اید و به آنها اهمیتی نداده باشید ، باید گفت‌این شمایید که‌بایددر تربیه‌ودرس فرزندانتان نمره صفر بگیرید .

برای اینکه فرزندتان ازین وضع نجا ت یابداورا نزد دکتور ببرید تا اورا ازین‌وضع نجات داده و درعین‌زمان شما وظیفه دا رید که‌بادقت وتوجه بحرکات فرزند تان متوجه باشید .

معلومات تازه برای جوانان



اگر روزی برای شما اتـفـا ق بیفتد که تایر موتر تان کم هواگردد ووسیله هم نباشد که آنرا عو ض نماید ویاآنرا هوا دهید واقعا برای شما مشکل خواهد بود که مو تـر خودرا برانید ویابر خلا ف مو تـر را بگذارید .ولی دراین اواخر د ر انگلستان وسیله سا ده را سا خته اندکه این مشکل رانیز رفع نموده است .

این وسیله بشکل بو تل تا فت بوده که از مواد کمیاوی ترکیـب گردیده است به‌مجرد یکه هــوای تایر موتر تان‌کم میگردد بــد ون اینکه آنرا تعویض نمائید میتوانید با فشاریکه بردکمه بوتل مید هید هوا ی‌ضایع شده تایر در ظـــر ف چند ثانیه جبران میگر دد .

خوبی این‌و سیله در این است که دارای وزن‌و حجم کـم بوده و برای چندین مرتبه بکار برده مـی شود وهم طریقه بــکار بردن آن خیلی ساده است.

یکی از چند نامه

رمز خوشبختی من

البته من خیال تظاهر ندارم . آنچه میگویم از اوصاف یا عادات اصلی وجودم می‌باشد نه اینکه به‌آن‌زاده شده‌ام بلکه‌آنرابا یك مشت اندوخته ها وتجربه ها حاصل‌کرده ام ، روی این اساس می توانم بگویم فرد خوشبختی هستم . بدون تردید خوشبختی‌ام را در شان و شوکت ، منزلت‌و شهرت‌وبالاتر ازآن‌شیك پوشی وبرازندگی به خصو ص ، زیبایی چهره و اندام میدانید .

شاید تعجب کنید اگربگویم فاقد این‌همه اوصاف هستم ، انسانی هستم خیلی عادی دریك شرایط طبیعی زندگی وهم با داشتن شرایط متذکره فوق هرگز احساس خوشبختی واقعی نمیکنم و هم هیچیك ازین او صاف نمیتواند ثمر و ارزش ارزنده رادر زندگیم داشته باشد من به اوصاف ظاهری اهمیتی قایل نیستم وآنرا یك وسیله طبیعـی و دسترس همه کس‌میدانم.

سبب اصلی خوشبختی ام در داشتن یك قلب پاك ، صاف . بی آلایش و مبراء از هرگونه‌کدورت ها ، عداوت ها ، کینه‌ورزی ها ، بدبینی ها وغیره عوامل دزدنده‌سعادت است قلب من که رهنما ومربی وجودم می‌باشد زاده افکار، خیالات وپدیده های‌دیگری است که بدون شك برایم عالم مرفه وخیال انگیزی ساخته است که هر لحظه آن چون گوهر گرانبهایی برایم ارزش دارد ، گویامن در دنیای ساخته وپرداختهٔ خود زندگی می‌کنم دنیاییکه می‌خواهد به حقیقت برسد ، یك حقیقت اصلی و مطلق . ارتباطم‌با دنیای طبیعی و انسانی یك امر ساده‌و عادیست . یك ارتباط حقوقی ، فرضی ودینی است .

من زندگی سانتیما نتال یعنی خصوصی دوست دارم و هیچکس را درین حق مزاحم خود نمیدانم گرچه به خوبی آنچـه را در پیرامونم قرار دارد و میگذرد احساس‌ودرك میکنم امامیل ندارم خود را به آن ار تبـاط دهم زیرا آنچه بدیگران ارتباط داشته باشد حصه گرفتن در آن کاریست احمقانه !

شاید درین صورت مرا فرد خیالباف و خود خواهی بدانید، من نمیتوانم شا یعات شمارا تکذیب کنم‌زیرا به‌عقیده من ایـن شرط اساسی زندگی است که انسان از همه اولتر خودرابشناسد ، بخودمتکی باشد وبه خود رجوع نماید تاخود را بحیث یك‌موجود اصلی درآورد . بگمانم اوصاف باطنی می‌تواند ارزش خود رابدین طرز ثابت سازد پس یك باطن صاف وبی آلایش زادهٔ همه چیز است . ع . ك . حمید .

آداب معا شرت

صحبت‌در تیلفون

از میان نامه هایکه درین هفتـه برایمان ،رسیده این نامه‌را انتخاب نمودیم امید است که‌طرف دلچسپی تان قرار گیرد .نویسنده مضمو ن خوذ را معرفی نکرده است ولـی موضوع جالب راانتخاب نموده او مینو سد:به متصدی صفحه جوانان مجله ژوندون !

در صفحه جوانان چشم‌به عنوان آداب معا شرت خورداز موضو عات ولی موفق نشده اند میدا نند که چقدر این وضع آزار دهنده وخسته کننده است، باور کنید که ایـن مرض در خانه ما نیز وجود دارد . ومرضیکه همسرم بـدا ن مبتـلا است واقعا عجیب است او ساعت هابا خواهر خوانده اش صحبت میکند بدون اینکـه رعایـت من و دیگران را داشته با شید .

از داستان فلم که دیده اسـت



آن خوشم آمد خواستم من هم از چشم دید خود وازینکه چراعده ای در پای تیلفون آنقدر به صحبـت خویش ادامه میدهند که‌واقعا برای طرف ویا برای کسیکه میخواهد از تیلفون استفاده کند نه تنها خسته کننده بود بلکه، برای‌انسان‌اعصا ب هم نمی ماند..ممکن برای کسانیکه مثل من ساعت ها انتظار تیلفون را می کشند تانوبت به آنها بر سد قصه میکند، از کتاب که خوانـده تعریف می‌نماید از قـهر مـا ن آن صحبت میکند ویا از فلان تکه کـه درسرای لیلامی فـروشـی دیـده تعریف میکند که‌چه جنسیت عالی دارد چه رنگی وبالاخره... بـار ها اتفاق افتاده که از دفتر کارم بـه خانه تیلفون میکنم ولی تیلفون هم

بقیه در صفحه ۵۷

درجستجوی دوست

نامم محمد ا مین متعلم صنـف یازده لیسه نادریه !

میخوا هم با کسا نیکه‌درقسمت شعر وادبیات علاقه داشته با شند مکاتبه نمایم .

• • •

آرزوی مکا تبه را باخـوا هـران خویش که‌در باره موسیقی اطلا ع داشته باشند دا رم لطفا به ایـــن آدرس مکاتبه نمائید .

آدرس :فرزانه متعلمه صنـف نهم لیسه آریانا .

• • •

اینجا نب محمد علم از لیسـه شیر خان کندز آرزوی مکاتبه ر ا باخواهران وبرا درا نیکه درقسمت تاریخ ادبیات افغا نستان معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس :محمد علم متعلم صنف ۱۲ لیسه شیر خان کندز .

• • •

میخواهم با کسانیکه به جمـع آوری کلکسیون تکت پستی عـلاقه داشته باشند دارم.

آدرس ـ محمد نبی از لیسه حبیبیه

• • •

میخواهـم بـا کسانیکـه در مـورد آثار ویکتورهرگو نویسنده معروف فرانسوی معلو مات دا شته با شند مکاتبه نمایم لطفا به ایـن آدرس مکاتبه نمائید .

محمد شاکر متعلم صنف نهـم لیسه غازی .

جوانان‌وروابط خانوادگی

خانمی جوان برای ما می نویسد و از شوهر خویش که‌جوان تحصیل کرده و مرد فهمیده است گله و شکایتی نموده‌میگوید :

امروز که شرایط زمان برای ما این‌اجازه را داده است که درپهلوی وظایف خانه در بیرون از منزل‌کار کنیم وازین راه دوش‌به دوش شوهرم بدون‌اینکه اظهار خستگی‌نمایم بوظیفه معلمی خویش ادامه میدهم. موقعیکه ازکارروزانه مکتب و درس دادن فارغ‌میگردم بکار های خانه رسیدگی میکنم و تا جاییکه قدرت دارم وتوانم برایم اجازه میدهد سرو وضع خانه و اطفالم میرسم لیکن همسرم‌که عصر بر میگردد با صدها بهانه و کج‌خلقی هاومحیط و فضای خانه مارا به یك فضای غیر دوستانه تبدیل‌نموده که‌این وضع درروحیه

بقیه درصفحهٔ ۵۸



سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ در هفته گذشته توسط رهبر ملی مابر افراشته شدـ نشان روی بیرق ملی ما ـ۲ـ خـاطر است ـصورت دیگر کلمهٔ ر هبا نان ـ۳ـ عددی در انگلیسی ـ خودش است ـپیوند تشبیهـ اولاد وخانواده ـ۴ـ یکنوع مجلس که برای بحث دربارهٔ موضوع معینی تشکیل می شود ـ رنگ وسطی بیرق جمهوری افغانستان ـ۵ـ از همجواری آب پیدا میشودـ میوه و حـاصل ـ۶ـ طلا است ـیکی از کسبه کاران ـ موقع مهتاب ـ۷ـ نام یکنوع چراغ ـ راه سربالایی ـ۸ـ سر چپه اش مبتلا بمرض است

آه ازدست صرافان گوهرشناس ـاز رنگهاست ـ۹ـ ناله‌ای که ازاثر درد کشیده می شود..

(معکوس) ـ پیوند جمعـ قبـو ل نیستـ شراب استـ ۱۰ـ ولسوالیست درولایت فراه ـ دشمن تخته ـ۱۱ـ معکوسش خریطهٔ بزرگ استـ د ر خانه روشن میکنند تا نور بیفشا ند.

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
■					■					■	۱
							■				۲
		■			■			■			۳
			■								۴
■	■			■		■			■		۵
		■						■			۶
				■		■	■				۷
			■			■					۸
		■			■			■			۹
			■								۱۰
■					■					■	۱۱

طرح از : مونسه بشیر

عمودی :

۱ـ منظو مه ای از جا می ـ۲ـ بنیان گذار ـ سرودی را که د ر شبهای ماه رمضان می خوا نندـ۳ـ دست ـ خودم هستم ـ بدن پرندگان بـاآن پو شیـــده شده ا ست ـ اصطلاحی در شطرنج ـ ۴ـ مصئون از خطر ـ چهره اش زیبا ستـ۵ـ چندین قـرن ـ ۹ـ با ... را ... سپاه است ـ۶ـ همین مکان ـ۷ـ گذشتن ـ رخسارچپه ـ۸ـ گو شه از خربوزه و تر بوز ـ پروا ـ۹ـ اشاره بدور ـ یکی از اسرار ـ آواز مگسـ تکرار یك حرف ـ۱۰ـ فصل گل ـشتر است اما بار نمی بردـ مـر غ است ولی نمیمیرد ـ۱۱ـ مخفف الی اخیر ـ ادارهٔ وارسی امور شهر .

زنگ تفریح

عدد مخفی راحدس بزنید

به دوست خود بگویید : عددی رادرذهن خود انتخاب کند وبعد آنرا نصف کند اگر عددی که انتخاب کرده است طاق باشد، چون قابل نصف کردن نیست نیمهٔ کوچکتر آنرا درنظر بگیرد) سپس یك واحد بر آن بیفزاید ومجموع رادر چهار ضـرب کند، آنگاه عددی راکه درابتدا انتخاب کرده بود ازاین حاصل ضرب کـم کند وبقیه رابشما بگوید .

شمامی توانید ، بابکار بستن قاعدهٔ ذیل فورا عددی راکه انتخاب کرده است حدس بزنید وبرایش بگویید .

$(۲۳-۱)÷۲=۱۱$	$۲۲÷۲=۱۱$
$۱۱+۱=۱۲$	$۱۱+۱=۱۲$
$۱۲×۴=۴۸$	$۱۲×۴=۴۸$
$۴۸-۲۳=۲۵$	$۴۸-۲۲=۲۶$
$۲۵-۲=۲۳$	$۲۶-۴=۲۲$

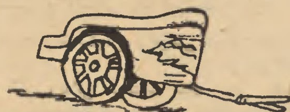
قاعده چنین است: اگرباقیمانده ایکه بشما گفته میشود، زوج باشد شما چهار عدد ازآن کم کنید واگرفرد باشد، دوعدد ازآن کم کنید ، هرچه باقی میماند همان عددیست که دوست شما انتخاب کرده است .

مثال :عدد زوج ۲۲ ومثال عدد طاق ۲۳را درنظر بگیرید وعملیات آنـرا درکلیشه ملاحظه کنید .

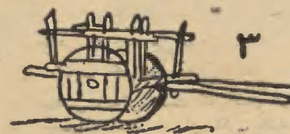
انکشاف ترانسپورت

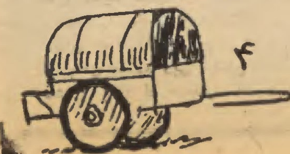
آیا میدا نید که ازجمله این چهار وسیلهٔ نقلیه کدام یك آن ابتدایی تراست وبترتیب کدام آن ها بعـدا ساخته شده و مورد استفاده انسان قرار گرفته است ؟

همچنین انکشاف یافته ترین آنرا هم مشخص نمایید !




۲

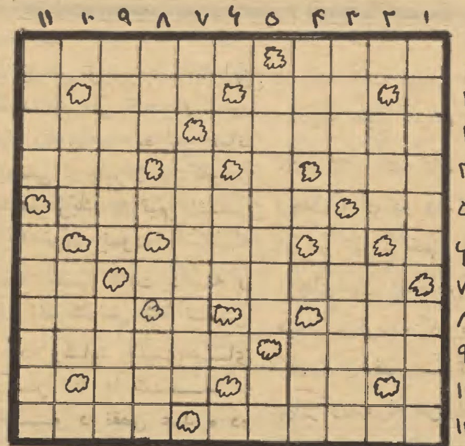

۳


۴

جدول کلمات متقاطع

افقی :

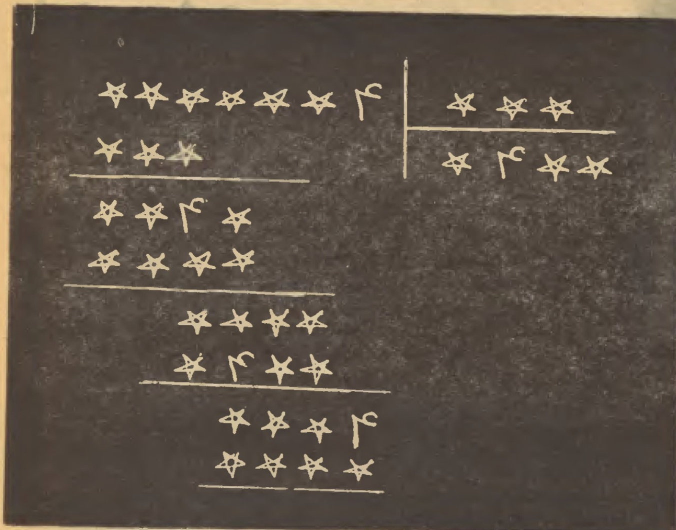
۱ـ بدون حرف آ خر معنی جشن؛شــا دی وو لیمه را مــی دهــد مشهور ترین سلسله‌جبال‌افغانستان۲ـ از سوی دیگر ماه است‌ـ با یـد معکوسش ترك شود ـ۳ـدرادبیات‌ما به آن مارافسای نام داده اند ـ چست وچالاك در اصطلاح عوام‌ـ٤ـدرزمستان ... به از پلو است‌ـضد ومقابل نیش ـ٥ـ از حروف عطفت وتردید ـ نظام متر قی ومقبول‌عامه ـ٦ـ نزدیك نیست ـ۷ـ در عــرف امروز به کشتی گیری اطلاق‌میشود ـحرف نفی ـ۸ـ نوبت‌ـ گــر دش‌وسیاحت‌ـ۹ـ حرام‌نیست‌ـبندریست درلیبیا ـ۱۰ـ ازآنطرف سیم‌است‌ـچون ... بدست آری مردم نــتوان کشت، انگور نه از بهترنبیذ ا ست‌بچر خشت ـ ۱۱ـ بلند ترین نقطهٔ کوه ـ معنی لازم و بــا یستنی را میدهد .



عمودی :

۱ـ ثروت ومنبع عایدی ـ نگارندهٔ‌مسئول همین مجلــه ـ۲ـ از ادات تنبیه ـ و سیلهٔ تأمین ضروریا ت‌خریدار و فرو شنده ـ۳ـ ... آ ن نیست که تند و گهی خسته روز ، بلکه آ نست که آهسته وپیوستــه رود ـمثنوی لطیفی است‌از یك‌شاعرخراسانی بنام ابن عماد که در قرن هشتم زندگی میکرد ـ٤ـ معکوسش‌هم بمعنی زمان است وهم به مفهوم مکان ـ مخفف لیکن ـ٥ـ در همین مجله هر هفته بحث دلچسپی زیر این عنوان چاپ میشود‌ـ طرف ـ٦ـوسیلهٔ مفت زندگی ـ۷ـ مخفف‌اینك دستگاه برای ورزش معین ـ۸ـجعبه که برای نگهدا ری اشیــاء قیمتی اختصاص داده میشود و گنجا نیدن مطلبی در نوشته ـ غیظ غلط ـ۹ـ جای دو حرف آخر را تبدیل کــنید تاپوهنځی جدید التأ سیس پوهنتون کابل شود‌ـ جام شاعرانه‌ـ۱۰ـخارج‌خارجی ـهم‌ـ۱۱ـ طغیان ـ ازسفاین فضایی .

تقسیم نامعین



درتقسیم زیر بجز پنج رقم کـه‌آنهم عدد٤ میباشد بقیه ارقام بــا ستاره مشخص شده‌اند، آیامیتوانیدارقامی راپیدا کنیدکه اگــر بجای ستاره هــا قرار گیرند این تقسیم‌صورت حقیقی بخود بگیرد ؟

قطعاتی از همین شماره



ـچوکی تو اگر نزدیــك بخاری دیواری قرار داشته باشد، اگر تـو می خواهی چوکی ات نزدیك بخاری دیواری نباشدپس منهم نمی خواهم مانند دختران مکتب معلوم شوم .

که بادنیایی ازابهام‌وپیچیدگی روبرو گردد ودلش بخواهد یکباره ویکدفعه ودریك لحظه همه چیز را بفهمـد وازاین ابهام وپیچیدگی و تعهمی

وظیفه دارد ناآنانی و ... را تحریف وماهیت آنرا قلب نمایند وتخم اندیشه هاو پندار های نمایند وتخم اندیشه هاو پندار های

از «غلبهٔ شهوت و غضب» میا که در خورشان پژو هنده دا‌ـ نیست و هر دو حالترا یکسان محکوم می‌نماید ، زیرا در هر دو

درکلیشه بریده هایی ازصفحات‌مختلف همین شماره چاپ شده‌است که اگر قدری حوصله بخرج دهیدمضامین مربوطهٔ آنرا پیدا خواهید کرد، در آنصورت شمــاره صفحــه‌چهار قطعه آن رابرای‌ما بنویسید!

آیا میشناسید

درسال ٤۱۳ پیش از میــلاد در شهر قوله نیا متو لــد شده ، او حکیمی بود زاهد و نسبت به همهٔ دنیا بی اعتنا بود ، همیشه‌از مردم دوری میجست و مدتی از عمر خود را دربین یك خمره چــوبی سپــری کرد و سر انجام در سال ۳۲۳ قبل از میلاد دنیا را وداع گفت، دربارهٔ این فیلسوف نامی یو نان داستانهای زیاد روایت کرده اند واز آ نجــمله میگویند در روز روشن چراغ‌روشن کرده و در شهر میگشت وازآنجمله علت اینکار را جویا شدنــد گفت :



« بدنبال انسان میــگردم و او را میجویم » .

اگر او را شنا ختید برای ما هم بنویسید !

ورزش

تورنمنت آزاد فوتبال

تورنمنت آزادفوتبال طبق‌پروگرام مرتبهٔ که‌توسط کمیته ورزشی‌ترتیب شده بود روز ۱۵ ثور از طر ف ریاست المپیک دایر گردید د رین تورنمنت مجموعا ۳۲۰ فو تبا لر در۱۲ تیم **اشتراك ور زیده اند که** عبارت اند از تیم فو تبال کلپ‌پامیر، اتفاق ، پاس ، یما، میوند پوهنتون کابل ، اکا دمی پو لیس ، منتخبهٔ اردو ، پو هنځی پو لیتخنیك ، آریا ، نوایی بامیکاوغیره **میباشند .**

قرار معلوم این تو ر نمنت‌بمنظور انتخاب بهترین فوتبالر های کشور در تیم ملی است که در صو ر ت دادن نتایج خوب به بازیهای‌آسیایی اشتراك خواهند کرد .

این تو رنمنت همانطوریکه تذکر رفت بخاطر معلوم نمودن تیم قوی نبوده بلکه اشخاص پر قدرت‌ولایق انتخاب می‌گردند . ازینرو نه کدام کپی گذاشته شده ونه کدام چیز دیگر ، تنها یك هیئت با صلاحیت بمنظور انتخاب بهترین فو تبا لر در یك گوشهٔ میدان نشسته و هر حرکت خوب و خراب بازیکنان هر تیم‌را معلوم نموده می‌خواهند هم استعداد وهم نیروی ورزشکا ران را بخود معلوم نموده واز مجموع آ نها تیم پر قدرتی تشکیل و آنهارا به تمرین بگمارند. تاباشد خو بترین تیم رابه بازیهای آسیائی بفرستیم با طوریکه در چند روز اول مسابقات دیده شد یك سلسله نارسایی های قابل تذکر در با زی کنان هر تیم از نزدیك مشا هده‌می‌شد . مثلا در وهلهٔ اول اکثرا بدون اینکه سویهٔ تیم ها در نظر گر فته شده باشد هر تیم را چانس‌اشتراك داده و نتیجه اش هم چنین بوده که یك تیم ۱۳ گول و طرف مقا بل هیچ گو لی نخو ر ذ ه که درین جا و قتی یك تیم تیم‌ضعیف‌تر از خود را پیدا کند و لو هیچ‌چیزی هم نباشد باز هم هر حر کتش چون بااطمینان خاطر صورت می گیرد از یز از تیم قو ی هما ن روز اشخا ص ز یا د و از تیم ضعیف شاید هیچکس انتخاب نشوند در حالیکه ممکن است درتیم که گول زیاد خورده شاید یك یادو تن پلیر لایق هم موجود باشدکه‌باین هم نتواند درتیم ملی اشتراك نماید نقص دیگری که مشا هده شد همانا تك‌بازی بعضی از پلیران بودکه‌چون می خواستند هریك به تیم ملی لذا بازی را خراب نموده وآنهائیکه ببازی دسته جمعی عادت داشته و بازی نموده اند شانس شا نرا از دست داده وشاید پانیت های منفی گر فته با شند که این خو د نقص عمد ه در انتخاب باز یکنان خوب شده می‌همیشه بطور دسته جمعی خوب تواند باینکه درین تورنمنت‌اشخاص انتخاب میشوند نه‌تیم‌بازهم‌دربعضی از مسابقات میدان فو تبال بمیدان مسابقه هیچ شباهت نمی رسا ند بلکه همه کس فکر میکرد که جنگ وجدل میان دو دشمن ، است زیرا از هر تیم ز خمی ها بیرون میشد وبجای‌شان اشخاص تازه‌دم دا خل میدان میگردید که این عمل‌ورزش ـ کاران تاسف همه تما شا چیان را ببار آورده که هر یك از آنهاتبصره کنان میگفتند که این مسا بقا ت بخاطر مقا بله باتیم های خا ر جی صورت می‌گیرد .

نه‌برای‌از پادرآوردن‌بازیکنان خودمان



تیم منتخبه والیبال و باسکتبال‌دختران تشکیل شد

تیم منتخبهٔ والیبال وباسکتبال دختران تشکیل شد

بعد از تو ر نمنت اخیر تیم والیبال وباسکتبال د ختران انتخاب گردید .

تیم منتخبه برای آمادگی بیشتر زیر نظر متخصصین تربیت بد نی معارف به تمرین خود ادامه میدهند درین سه تیم ۳۸ ور زشکا ران اشتراك دارند که این عده نظر به لیاقتیکه در تو رنمنت گذشته از خود ابراز داشتند انتخاب گردیدند تیمهای مذکور به تمرینات شا ن مطابق پرو گرام ریاست تر بیت بدنی ادامه میدهند و قرار است برای انتخاب تیم ملی تورنمنت دیگری دایر گردد . تیم ملی سپورت دختران نیز در صورت که بازی شان تاحد معیاری برسد دربازیهای آسیا یی اشتراك خواهند کرد ، این سه تیم متشکل از دختران مکاتب ودخترانیکه فعلا به حیث معلمات سپورت د ر مکاتب ایفای وظیفه میکند ویك عده معلمین لیسهٔ تر بیت و سابقه دار سپورت با آنها همکاری دا رند تورنمنت که قبلا دایر شده بود



بمنظور بر دو باخت نبود بلکه هدف ریاست تر بیت بدنی تشکیل تیم های منتخبه بوده که آنان تایك مدت به تمرینات شان پر داخته اند وانتخاب تیم ملی بعد ازامتحان ویك سلسله مسابقات می باشد، ا ین تورنمنت که از طر ف یك عده متخصصین تر بیت بدنی معار ف و معلمین سابقه‌دار سپورت بر رسی میشد آ نها درخلال مسابقات ا سم بازیکنان خوب را طور خصو صی یاد داشت کرده که نظر یات شان را درمورد ارائه وبه اسا س آن خوبترین ورزشکار انتخاب گردیدند.

این تورنمنت از چند نگاه قابل اهمیت بود: پر نمودن خلا های سپورت در بین ورزشکا ران نسوان تقویه وانکشاف سپورت در مکا تب نسوان وبالاخره ارزیابی استعداد ورزشکا ران .

ورزشکا رانیکه عضو یت تیم منتخبهٔ باسکتبال را حاصل کردند عبارت‌اند از پیغلو :سجیه ، ملالی وفریده از لیسه زرغونه ، نسرین ، شیما، مسعوده، سهیلا وملالی از لیسهٔ ملالی ، فهیمه ، شکر یه ، نسرین از لیسهٔ عا یشه د را نی ، مکی ، شهنا ز ، سهیلا از لیسهٔ رابعهٔ بلخی ، فریده و شهناز ازلیسهٔ جمهوریت ، ملالی ، نسیمه ونسرین از لیسه آریانا،ذکیه، لطیفه ، مینا وسهیلا از لیسهٔ آریانا .

اعضای تیم والیبال :

پیغلو ملیحه ، بینا وزبیده ا ز لیسه ملالی . نسیمه ، فا ضله و نازی از لیسهٔ زر غونه ، شر یفه ، سلطانه و نسیمه از لیسهٔ عایشه درانی . محبوبه و ماه گل از لیسه جمهوریت . ناهید فهیمه و عا ئده از لیسهٔ آریانا . ذکیه ، لطیفه ومینا ازلیسه سوریا .

یاکوف لیز نیاک



استاد سپورت و قهرمان متکرر اتحاد شوروی درانداختن دسك و قهرمان بازیهای المپیایی بیستم درقهرمان جهانی سال ۱۹۶۶ و نیز بازیهای نیزه اندازی ودسك .

رئیس دولت و صدراعظم...

پاکستان که بوده و مردم پاکستان نیز به‌این حقیقت پی خواهند برد.

سوال - آیا فکر میکنید که پاکستان کدام اقدام یاحرکتی بکند؟

جواب - البته از وضع غیــــر دوستانه پاکستان‌به هیچصور تغافل بوده نمی توانیم . من قبلا بجواب سوال شما در قسمت واقعاتی که بعداز انقلاب رخداد مخصوصا مداخلهٔ پاکستان د رامور داخلی افغا نستان تاثر خود را اظهار داشته ام .

سوال - درین خصوص از کشور های دوست مثلا هند چه اقدا می‌زا توقع دارید ؟

جواب - ماز هند واز همه ممالك دوست و صلح پسند فقط یك چیز میخواهیم اعتــراف به وا قعیت هــا وعدالت پسندی . همه کس باید حل این‌پروبلم ها را درداخل این‌چوکات جستجو کند .

سوال - آیا این افواه حقیقت‌دارد که افغا نستان به بلو چستان کمك میکند ؟

جواب : میخواهــم این موضوع را بصورت قطعی‌ردکنم، زیرا افوامذکور کاملا بی‌اساس وبی‌معنی است. کسانیکه این افواهات را انداخته اند میخواهند ازین بهانه برای تولید فشار با لای مردم آزادیخواه پښتونو بلوچ استفاده نمایند واز طرف دیگر درنظر دارند از ایجاد این بهانه به نفـع خویش بهره‌برداری کنند ،گاهی شمارا خطر میخوانند و گاهی مارا وبا این بازیها استفاده اعظمی خودرا میکنند .

سوال : آیا برای مذاکـره روی حل مسأله پښتو نستان گاهی ازطرف پاکستان مراجعه‌ای شده است ؟

جواب: تاحال کدام مراجعه ای‌درین مورد نشده است . تنها چندی قبـل بناغلی عزیز احمد وزیر دولت برای امور خارجه‌ودفاع پاکستان جهت‌سپردن دعوتنامهٔ رسمی حکومت پاکستان بــه حکومت افغا نستان بــرا ی اشــراك در کــنــفرا نس ســرا ن دول یــا حکومات کشور های اسلامــی کــه در لاهور انعقاد میبافت، به‌کابل آمده‌بود.

سوال : آیا شما علاقه دارید بــا بناغلی بوتو روی موضوع متنازع‌فیه مذاکره نمائید ؟

جواب : مربوط به علاقمندی بناغلی بوتو است . افغانستان برای مذاکره باهرکسی باشد بناغلی بوتو یاشخص دیگری ، دربارهٔ سر نـوشت آینــده برادران پښتون وبلوچ خود آماده‌است مشروط به آنکه هیچ شرط قبلی درین مورد درمیان نباشد ماباپاکستان کدام پروبلم دیگری جز سر نوشت آینده پښتون و بــلوچ نــداریم . وقتی از اختلاف خود با پاکستان حرف میزنیم بصورت واضح مقصدما همین یــگانه پرو بلم‌است .

سوال : درمصاحبه ای بــانمایندهٔ روز نامه فرانسوی لوموندتذکر داده‌اید کــه‌با اتحاد شوروی مناسبات خــاص دارید لطفا کلمهٔ خاص را تــو ضیح فرمائید ؟

جواب : اگر این مطلب نــاشی از تصورات لوموند باشد مربوط به خود شان است .

من‌اصلا مفهوم این‌سوال یعنی‌روابط خاص را نفهمیدم . برای شما توضیح میکنم که درین هیچ شکی نیست‌که با همسایه شمالی خــود اتحاد شوروی مناسبات بسیار دوستانه و صمیمانه داریم واین روابط از امروز آغاز نشده بلکه ازوقتی شروع‌گردیده‌که افغانستان آزادی خودرا دو باره بدست آورد.این مناسبات بسیار دوستانه وبی آلایش ازان تاریخ تا امروز دوام دارد .شکی نیست‌که اتحاد شوروی در ساحه‌های اقتصادی، تخنیکی و نظامی باماکمك نموده است فلهذا ما این منا سبات راخیلی دوستانه و نور مال میگوئیم و دران کدام چیز مخصوصی نمی بینیم ، اگر ازنگاه شما مناسبات خاص معنای تعهدات سری را داشته بــاشد چنین تعهداتی بین افغانستان و اتحادشوروی موجود نیست .

سوال : سیاست اقتصادی‌افغانستان چیست ؟

جواب : سیاست اقتصادی مااقتصاد رهبری شده بوده و تهداب و هدف آن خدمت به قاطبه مــردم افغانستان میباشد .

سوال : دربارهٔ پلان ، امنیت‌دسته جمعی آسیایی ،بریژنف اظهاراتی‌نموده اید ، لطفاً نظر خود را توضیح‌کنید؟

جواب : طوریکه قبلاهم گــفته ام مفکورهٔ امنیت دسته جمعی‌آسیامشتمل برچندین پرنسیب میباشد که اکثراین برنسیپها طرف قبول کشور های‌صلح دوست جهان است . هرپلان صلــح‌و امنیت‌جهانی ازطرف هرکشور ویاهــر کسی پیشنهاد شود ومغایرمنافع‌ملی‌ما نباشد آنرا به‌نظرنیك می بینیم .

سوال : دربارهٔ مناسبات ایران و افغانستان اگر تذکری‌بدهید ؟

جواب : مناسبات ماباایران کاملا طبیعی ودوستانه است .

سوال : دراین صورت فکر میکنید ایران کمك خودرا در باره بلو چستان باپاکستان قطع نماید ؟

جواب: چون‌متحد هستندچیزی، گفته نمیتوانم ، اگر ایران میخواهد با همه همسایه های خود دوست باشد بهتر خواهد بود درمقابل پروبلمی که‌کشور های دوست ایران باهم دارنــد اقلا بیطرفی را رعایت کند .

سوال : درکنفرانس اسلامی «لاهور» رئیس جمهورسادات وشیخ‌مجیب‌الرحمن تذکر داده بودندکه‌هندوستان باداشتن پنجاه ملیون جمعیت مسلمان باید در کنفرانس آینده کشور های اسلامی شرکت نماید . نظرشما در ین مورد چیست ؟

جواب : من دربارهٔ یك کنفرانسی‌که هنوز دایر نشده واجندای آن معلوم نیست اگر چیزی بگویم پیش ازوقت خواهد بود ولی روی، اینکه‌هند درچنین کنفرانسها شرکت داشته باشد بــا برادران مصری و بنگله دیشی خودهم عقیده میباشم .

سوال دربارهٔقانون اساسی‌افغانستان تذکر داده‌اید که دیمو کراتیك ومترقی خواهد بود ، اگــر لطفاً درین مورد توضیحات بیشتر بدهید ؟

جواب : من درمورد قانون اساسی بر آنچه به مدیر روز نامه نیو تایمز پاکستانی گفته‌ام چیزی علاوه کــرده نمیتوانم . اگر همان مطالب رابگویم تکرار خواهد بود و تکرار یکنواخت خواهد شد .

سوال : اجازه بدهید اینطور سوال کنم‌که چه‌نوع قانون اساسی خواهــد بود ؟

جواب : دیموکراتیك‌و مترقی خواهد بود وکسانیکه در زمینه مطالعه دارند البته معنای آنــرا بهتــر درك کــرده میتوانند .

تفصیل آنرا قانون اساسی آیــندهٔ افغانستان خود خواهد داد .

سوال : آیا درتدوین قانون‌اساسی احزاب سیاسی شرکت خواهندکرد ؟

جواب : اصلا تاحال احزاب‌سیاسی قانوناً و جود ندارد. بهر حال قانون اساسی ما هرشکلی داشته باشدطوری خواهدبود که طرف‌قبول اکثریت‌مردم افغانستان واقع گردد .

سوال: آیاقانون اساسی‌بعدازتدوین به‌آراء عامه گذاشته خواهد شد ؟

جواب : فعلا چیزی گفته نمیتوانم.

بسیار امکان دارد به شکل عنعنوی‌از طرف لویه جرگه تصویب‌شود وهمچنان امکان دارد راساً به ریفرانڈم گــذاشته شود .

سوال : لطــفا درمورد مــناسبات افغانستان باچین توضیحی بدهید ؟

جواب : درین شکی نیست که‌چین یکی ازهمسایه های بزرگ‌ما میباشد ومناسبا ت بین ما همیشه دوستانه‌و نورمال بوده و میباشد .

سوال : دربارهٔ مذاکــرات آیــنده کمیسیون مختلط افغانستان و هندنظر وتوقع شما چیست ؟

جواب : کمیسیون مشترك ما وهند جنبهٔ اقتصادی و تخنیکی دارد . امید وار هستیم مذاکرات آینده مانندگذشته برای هردو طرف مفید و مثمر واقع گردد .

سوال : آیا ازکمك های هندکــه تاحال به افغا نستان صورت گــرفته مخصوصاً متخصصین هندی رضائیت دارید ؟

جواب : از دوستان هندی خوددرهر ساحه ای‌که کمك نموده اند رضائیت کامل داریم و مخصوصاً به متخصصین ومشوره های تخنیکی شان ارزش‌قایل هستیم .

سوال : دربارهٔ هیأت نظامی هندی که اخیراً از افغانستان دیدن نمودنظر شما چیست ؟

جواب : مابا هند همیشه پروگرام تبادل صاحب منصبان داشته ایــم و داریم و بهمان سلسله هیات عسکری شانرا بحیث یــك هیا ت حسن نیت دعوت کــردیم از افغانستان دیــدن نماید .

سوال : آیــا میخوا هــید دربارهٔ مناسبات هند و افغــانستان چــیزی اظهار نمائید ؟

بقیه دَر صفحهٔ ۶۱

کار گران تجلیل روزبین المللی کار گر راسبب افتخار

طبقه کار گر وطن خواندند

بتاسی از ارشادات قاید ملی‌مــا بناغلــی مــحمد داؤد رئیس دولــت وصدر اعظم روز بین المللی کــارگر روز۱۱ثور ضمن‌محافلی درفابریکه‌ها، موسسات صناعتی ومحل‌کار کارگران درمرکز وو لایــات کشور باگــرمــی استقبال وتجلیل گردید.

کار گران ریاست میخانیکی‌وزارت فوایــد عــامه و یو نت قــوای کــار به افتخار روز کارگر به هموارکاری ساحهٔ پارك کلتو ر واقع مکروریــان پرداختند و اظهار آمادگی نمودندکــه روز پنجشنبه و جمعه رانیز درآنــجا داوطلبانه کار نمایند .

موسسات صنا عتی وفابریکه‌هابه مناسبت این روز محافل نهاروعصریه برای کار گران مربوط شان ترتیب داده بودند.

در محفلی که به منا سبــت روز بین المللی کارگر از طرف ښاروالی در فابریکه قــیر ترتیب شده بــود دوکتور غلام سخی نــورزاد ښاروال کابل پیرامون کار و کارگر مطالبــی ابراز نموده وگفت امروز با استقرار رژیــم راستین جمــهو ری درکشور وزحمت کشی کار گران به نظرقــدر دیده میشود.

همچنان در محا فلیکه درسیلوی مرکز، دستگاه خانه سازی، ورکشاپ مرکزی وآمریت حفظ الصحه ریاست روزنتون ، مطابع دولتی ، فابریکات نساجی بگرامی، نساجی امین زاده، نساجی احمد، پلاستیك سازی وطن، حجاری وبیتون فابریکه های جنگلك وسایر فابر یکه های منطقهٔ صناعتی کابل ودیگر مو سسات کارگری‌انعقاد یافت کارگران این روز بین‌المللی‌را دراولین سال جمهور یت افغانستان باجوش وخروش زایدالوصفی تجلیل نموده وآنرا مایهٔ افتخار طبقهٔ کارگر وطن خواندند.

خبر نگاران با ختر علاوه میکنند که درفابریکات مو سسات صناعتــی وکارگری خرد وبزرگ کشور رؤسای موسسات مذ کور وهمچنان بــرخی‌از منسوبین آنها بیانیه هایی پیــرامون امتیازاتیکه از طرف دولت جمهــوری افغانستان برای طبقه کــارگر کشور داده شده به نیکویی یاد کردند.

خبر نگاران باختر می افزایندکه طی‌این محافل اشعار ومقالاتی‌نیزایراد شده ومراسم‌با نمایش فلم هاواجرای کنسرتها انجام یافت .

روز نامهٔ های مرکز وولایات‌کشور نیز بانشر سرمقاله ها ومقالات‌وچاپ تصاویری از موسسات کار گری‌ازین روز بین المللی استقبال نمودند.

نامه نگاران باختر ازولایات‌کشور اطلاع میدهند که به مناسبت این‌روز کار گران فابر یــکات ومــو سسات صناعتی روز کارگررا طی احتفالاتی تجلیل نمودند .

[بق]یه صفحه (۲۱)

روزنه‌بسوی تاریکیها

[گ]ردد وبعدواردجاده عمومی‌میشودو [ا]لابلای موترهای دیگر راه مرکز [شه]ر رادرپیش میگیرد .

[ا]زناآرامی و هیجان می سوزم ، [گوی]ا که وجودم رابه آتش‌کشیده‌اند [مح]سن‌خان مثل اینکه‌ازحال ووضعم [اطلاع] ن[دا]رد میبرد که حرفی نمیزند . فقط [وقت]ی جلو چراغ‌قرمز موتر از حرکت [میا]یستد، میگو ید :

– ممکن است یك سگرت برای [من] روشن کنی .

[م]یگویم :

– البته !

آنوقت در میابم که خودمن هم [احت]یاج بیك سگرت دارم، سگر ت [ها] آنرا می‌بلعم . ودر کشیدن [آن] [ر]وشن میکنم وبا اشتیاق فراوانی [سگ]رت چنان شتابزدگی یی بخرج [مید]هم‌که درهمان‌لحظات‌اول، سگرت [به] نیمه میرسد وآرامشی غیرمنتظرهٔ [و]جودم رافرا میگیرد .

[م]حسن خان که همچنان باسرعت [مو]تر میراند ، نیمرخ بطرف من میگردد وباقهقه میگوید:

– پس سگرت من چه شد ؟

ناگهانی بخود می آیم، به سگرت [و] به محسن خان نگاه میکنم وبعد [خج]الت زده میگویم :

– معذرت میخو اهم، این و ضع [ف]دری گیج وهیجان زده‌ام‌کرده‌است [ک]ه نمی فهمم چه میکنم .

بعد در حالیکه دستانم میلرزد [س]گرت دیگری روشن میکنم وبه [م]حسن خان میدهم ومیگویم :

– ترا بخدا حرف بزن ! چرا [ن]میخواهی بگویی‌که بالاخره چه‌شد؟ وچه‌کار کردی ؟ چطور شدکه ماز [آ]نجابیرون آمدیم ؟ ها !

– چرااین سوالها رامیکنی ؟ چرا [ب]اید ماز آنجا بیرون بیائیم ؟مگر [م]اکار خلافی کردیم ؟

میگویم :

– نمیدانم، اماآن افسر پولیس، [ر]فتن به آن دفتر ....

[ح]رفم را میبرد :

– افسرپولیس... دفترپولیس.. [ت]خیال میکنی کسی باافسر پولیس [بر]خورد یاقدم بدفتر پولیس‌گذاشت [ح]تما بایدجرمی مرتکب شده باشد؟ [حت]مابايد کار خلافی کرده باشد ؟

– پس آن کاغذ هاچه میشود ؟

آن سوالهایی که ازمن کردند ، سوالهایی که ازتو ...

بادستش ، دستم رافشار میدهد وازحرف زدن بازم میدارد ومیگوید:

– برای آنها ناراحت نباش .

بعد دستش را در جیبش میکند وچند صفحه کاغذ از آن بیرون می آورد ومیگوید :

– نگاه کن ! فکرنمیکنم دیگر علتی برای ناراحتی توودود داشته باشد .

بی اختیار دستهٔ کاغذ راازدست محسن خان می قاپم ولای اولین صفحه راباز میکنم ، چشمم بخط خودم می افتد وبه پاسخ هایی که درآن نوشته بودم .

محسن خان خنده یی میکند ومن ازتعجب درجای خودم خشك‌شده‌ام.

ناتمام

بقیه صفحه ٦

حضرت ابولبابته رض

گردید که‌آب یك خرما ر ا چندمجاهدبنوبت می چوشیدند وبجای آب شکمبهٔ شتر را فشرده عصارهٔ آنرا میخوردند درگرفت•واین تنها جذ بهٔ ایثار وفداکاری بود که‌جماعت محدودی چنین بی ساز وبرگ برتمام ملل عالم پیروز گردد •

حضرت ابولبابه وچندتن از همراهان درین جنگ از تن آسایی نتوانستند سهم بگیر ند ولی وقتیکه مراجعت موفقانه پیغمبر اسلام ویارانش را از تبوك شنیدند از فرط ندامت خویشتن رابستون ها ی مسجد بستند و سوگند یادکردند که‌تاپیغمبر اسلام خود نیاید وآنهارا نه بخشاید وبدست خو یش ازبند رها نکند چنین دربندخواهند بود • حضرت پیغمبر علیه السلام چون وضع رادید ند گفتند : تازمانیکه خداوند حکم کشودن‌شا نرا ندهد من آنها راباز نمی کنم سرانجام آیات چندی از قرآن فرود آمد وحضرت رسو ل خدا (ص) آنهارا رهاکرد وبه اجابت تو به بشارت دادند•

گویندکه ابولبابه و رفقایش بعداز رهایی تمامی دارایی خودرا جهت تکمیل توبه بحضور مبارك آوردند وپیغمبر اسلام برای ابولبا به فرمودند : ای اباالبابه ثلث‌مال برا یت‌کفایت می‌کند زمانیکه مژده عفوشدنش تو سط ام المومنین قریشی فخروی برایش ابلاغ شد وتوسط پیغمبر اسلام رهاگردید نز د رسول علیه السلام آمد وگفت: دربدل آمرزش خطایم علاوه براینکه تمام دارایی‌خودراصدقه میدهم ازوطن ودیار خود که‌نزد من خیلی‌عزیز است هجرت می‌کنم •

بقیه صفحه ١٦

میزمدورژوندون در . . .

اگر پهنای سخن را بدهات بکشیم‌و بزندگی آنانی که هنوز هم زیر ضابط های گذشته فشرده میشوند بازهم با اختلاف کمتری برمی خوریم در چار چوبه مسایل خانوادگی مانند زندگی نسل سالمندوپدران ومادران خود ... ولی بهتر است از این بحث نتیجه گرفت ونظرات‌وانتقادات‌مشخصی هرکدام را درزمینه مورد گفتگوفشردتامعلوم گردد کدام یك ازسنن ورواجهای حاکم بر زندگی نسل دیروز رابايد پزیرفت وکدام یك رابايد دور ریخت ،بازهم سخن ارشما ویاداشت ازما :

استاد امید .

باید مسایل خانوادگی چه مربوط‌بازدواج دختر ویا پسر فامیل باشد ویارسیدگی بیك اختلاف نظر وکشیدگی از طریق تصا میم دست جمعی حل‌و فصل گردد وجوانا ن به تجارب پدران ومادران ارزش بیشتری قایل گردند ،انتخاب های فردی ،دور از نظر خانواده واحساساتی نمیتوانند سعا دت‌دختر ویا پسر را تضمین نمایند•

مریم محبوب.

دراین صورت نقش شخصی جوا نا ن در انتخاب همسر چیست ومحدوده این مداخلات کدام ؟

امید .

جوانان با پیروی از ذوق وا حساس‌خود میتوانند همسر آینده شان را انتخاب نمایند وبعد بافامیل خود مشوره کنند ـهر چه باشد مطالعات جمعی کاملتر از تحقق‌شخصی است ،مخصو صا اینکه جوان ممکن است زیر تاثیر خواست های‌عاطفی خود هرزشت رازیبا ببیند وهر غیر ممکن را ممکن‌تلقی نماید•

سید بی‌بی . نقی.

بااین دلیل که شرایط امروز مخصو صا در محیط شهر روابط دختران و پسران را گسترده توساخته است امروز خانواده‌ها باید به‌فکتور تربیت بیشتر متوجه باشند، برای اینکه جوانان خوب رهبری گردند و عشق‌های زوداش اغوا یشان نکند باید اعتماد آنانرا جلب نمایند تاخواه فرزند شان دختر باشد یاپسر درباره‌علایق و رخداد های‌زندگی روزانه خود باآنان صحبت نماید وآنها مجال تفکر ووقایه حوادث را قبل ازوقوع آن‌داشته باشند•

اگر نیم گناه‌بی بند وباری جوا نا ن امروز بگردن خود شان باشد نیم دیگر آن به‌عهده پدران ومادران است که نتوا نسته اند اعتماد فرزندان خودرا جلب نمایند•

گذشت وایثار معقول ودوجانبه بنیاد سعادت زندگی زن‌و شوهررا استحکام می - بخشد وتصمیم دست جمعی ودور ازتعصب جلو گیر خطاو اشتباه میگردد ،جوا نا ن میتوانند تجارب پدران ومادران راپشتوا نه ای بدانند برای سعادت آینده خود•

نجیب‌الله رحیق .

باتشکر ازاینکه دعوت ژوندو ن رادر [illegible] درهمین جاخاتمه میدهم وامید واریم این گفته ها ونظرات مورد توجه واقع شود ونقشی در بهبود روابط خانوادگی واستحکام آن داشته باشد•

د۱۳۰ مخ‌پاتی

په‌مصنوعی‌دزرنوسره‌فضاته

شی چه دنوری وسیلی څخه‌له‌مرستی اخیستلو نه‌له‌پرته له‌ځمکی څخه‌پورته شی او والوزی .

د (یانیس) د مصنوعی وزرو نو اصلی اسکلیټ د(دورالومین)له‌لولی څخه چه منځ یی تش دی) جو ړ شویدی، ددغه اسکلیټ شا وخوا د ١٦ متره مربع په اندازه‌د (ترګال) دپارچی په چتری پوښل شویدی او الو تکی‌وزرونه پخپله‌دیوه‌وزرلرونکی په شان دی چه لکی نه لری .

وزرونه کله چه خلاصیږی، ٥ر٦ متره اوږدوالی لری. دالوتنی په‌وخت کښی (یانیس) دمصنوعی وزرونوپه یوه‌برخه باندی کښینی‌اویوه نوذنقه چه دوزرونو د ثقل په مرکز تړل شویدی، په دواړو لاسو اخلی. بیا مخامخ یاشاوخوا ته دخپل بدن په خوځو لوسره پورته کیږی یا ښکته ځی اوکله چه هم خپل بدن ښی او کیڼی خواته خوځوی، کولای شی‌چه په فضا کښی خپله خوا واړوی .

مصنوعی وزرو نه دو مره بشپړ جوړ شویدی چه دالوتنی دپاره ډیر لږ زحمت ته اړتیا لری او (یانیس) کولای شی چه دهغو په وسیله یو ساعت په فضا کښی پاتی شی .

(یانیس) څو موده پخواپه‌یو نان کښی دالمپیك دورانو دپاسه‌والوت اود المپیك د څراغ ساتونکو کله‌چه دغه الوتونکی انسان د خپل سر دپاسه ولید، فکر یی کاو چه هغه له کومی بلی کری څخه‌راغلی‌دی (یانیس) غواړی چه دنړی دتولو لوړو ودانیو دپاسه دخپلو وزرونو په مرسته والوزی. مثلا په پاریس کښی دایفل برج په‌امریکا کښی‌د (امپایرستیت) اوپه لندن کښی‌د (بیگ‌بن) دساعت دبر ج له‌پاسه والوت اودپاریس د ډول شروع کړه او البته په لومړی سر کښی که قانونی مشکلا تو سره مخا مخ شو ځکه چه له ١٩٥٦ کال څخه را هسی دمصنوعی وزرونو سره الوتنه په فرانسه‌کښی‌منع‌ده. خو (یانیس) په دغه مشکل بری وموند او د ایفل برج له پا سه په بر یالی واتو له‌پاسه دنیمساعت الوتنی څخه وروسته په‌یوپارك کښی ښکته شو.

(پای)

مامی خپل ستوری وموند

ویلی... نه ...ته ،، زما هماغه ورکه دنیایی ته هماغه زما ستوری‌یی .
راځه ... راځه .. ،،

کوښش می وکړو چه اوښکی له تویید و خخه راستنی کړم په لړزنده ...
آوازمی داسی زمزمه وکړه....

زه .. زه نه‌شم کولی چه درشم زه هیڅ کله په‌دی کوټه کی نه یم کرزیدلی زه ویریږم چه تاته به درونه رسیږم‌ویریږم‌چه په خمکه به‌ولویږم..

پرینښتی !.. پرینښتی ..

په چیغه .. زه.. زه‌خه‌ونه وینم زما دنیا تیاره اوخانګړ یتوب. ماپه هماغه اوله شپه غوښتل چه درته ووایم چه زه ړنده یم لیکن تاپری نښبودم هاغه شپه هم چه تازما دسترګو پوښتنه وکړه غوښتل می چه‌درته وایم .... خوبیا تاپری نښبودم . ..اوس .. ګوری ،، زه‌ړنده یم هاغه‌ستا ورکه خمکه لااوس هم ورکه ده.....

خو شیبی یو مر ګونی چوپ والی په کوټه کښی خپورشو په همدی وخت کښی مـی د خپل زړه اود محمود دزړو درزار اورید بوچه دلیونو پشان په ټوپونوو زه پوهیدم چه هر خه تمام شوی دی دتصمیم شیبه وه اوتصمیم هم ښکاره اومحمود چرت وړی وو داسی زمزمه می وکړه .

اوس کولی شی چه لاړ شی ...

خوحس می کړل چه هغه داشنا یوی راته رالنډیږی اود محمود اوازمی لکه دساه په‌غوږ ونو کی تاوشو او دهغه توده ساه می حس کړه دهغه دتودو لاسونو حرارت می چه زما ساړه لاسونه ئی نیولی وحس کړو .

پرینښتی . ماته داخه اهمیت نلری چه تـه خه وینی‌پاله وینی‌یانه وینی..ته‌په حقیقت‌کی وینی هغه دنیاچه ته وینی نور خلك هغــه نشی لیدلی .. پرینښتی ته راته ګرانه یی ـ پنځه کاله کیږی چه مایوی جلکی ته هــم ونه شوویلی چه ته راته ګرانه ئی.. زمـا ګرانی ... زماګرانی ،،،،

اوماد ژړاپه حال ځان دهغه غیږی تــه وروغوز زاوه اوزما دسلګیو شور کوټمونیوله کوښش می وکړو چه لاس دهغه په وجـود راکاږم دهغه په ویښتانو دهغه په سترګواو دهغه په اندامو نوهغه نری اوډنګ وو ... دهغه لاسونه نرو چکی اواوزده وو چیغی می کړی.

محموده !.. زړه می غواړی چه تو له‌دنیا یوه سترګه شي یوه سترګه چه لیدل کو ی اوپه هاغه سترګه ستا ننداره وکړم ...

محموده .. محموده .،

خو ورځی په ویره او ارزو کښی و م ـ خیال می کاوه چه ښایی محمود پښیمانه‌شی ښایی چه یوه ړنده جلکی هیره کړی..لیکن محمود له یوی ورځی نه بلی ته زیات میـن کیدو په‌کومه ورځ چه‌ئی دکوژدی کوته راته په‌کوته کړه نوهغه ورځ دنیا خمکه ګر زیدلی وه... چه نه یواځی داچه دهغی خمکی توتکیو کوترو او نورو ښکلو ګلالیو مرغیو سندر ی ویلی بلکه ونویی هم سندری ویلی .

محمود ویلی‌پرینښتی .

بل کال ته چه اولس کلنه شی نوسویدن ته‌به ځو چه هلته ستا دسترګو عملیات‌بیا هم وکړی ،ډاکتران وایی چه ډیر امکان‌لر ی چه ستا سترګی بیناشی لیکن ماته بیا هم هیڅ مهمه نه‌ده ګرانی زه ستاپاك اومهربا ن زړه‌خوښوم زه‌ستا مینه غواړم.

په کومووږخو کښی چه به‌په کور کښــی یواځی ووم نو مسلسل به می هغه ټیکلی‌ـ غږول کوم‌چه راته محمود دکوژدی په ورځ راکړی‌وو دهغه مینه می‌ترخنګه وه اودمحبت نه‌ډکو ښکلو لو ئی توده ساتلم .

پلارمی په دی خوشاله وه‌چه زه تیار ی‌او خانګړی توب خخه خلاصه شوی وم اوپلارمی تل دمحمود دنارینتوب او انسا نیت یادو نه اوستاینه کوله خــو واری مــی لـه خپـل پوستارنه پوښتلی وچه محمود څرنګه سړ ی دی اوهغه راته ویلی وو چه .

محمود ښکلی زلمی ته دی خو څهره یی ډیر زړه راښکون لری اوډیر ښه سړی او ښه کسب خاوند دی شپږ میاشتی تیر شوی‌او ماپه ډیره بی صبری انتظار ویست چه زما ډیلار دغو ښتون لیك خواب چه‌دسویـږن له روغتون خخه یی غوښتی وراورسیږی او اخردوه میاسی مخکی یی دهغه لیك تـــه خواب وویلواوزه اوپلارمی اومحمودـ ویږن‌ته لاړوله دینه پخواهم خو واری دعملیاتو کوټی ته‌تللی وم‌او هرواری بیرته ناامیده راو تلی وم‌یوخل می خه ناخه لږ شیبه خه شیان ـ لیدلی و لیکن بیا بیرته توری نړی ته تللی وم خودا ورځ‌بله ورځ وه زړه دلیونو غوندی خیزونه وهل .. محمود زه ښکل کړم اوډی ویل..

پرینښتی په‌خدای‌"ج" توکل کړه اوپه‌قوی‌زړه دعملیاتو کوټی‌ته ننوزه .

دری ساعته دعملیاتو په خونه کی وم او بیا می پنځلس ورځی په روغتون کښی‌آرام وکړاودیوی دوښنبی یوه ورځ وه چه د ـ سترګو نه می پټی یوی دبلی پسی لری‌شوی داکتر راته په فرانسوی وویل چه هغه‌هیله لری چه زما سترګی بیناشوی وی دمحمود ـ ساه ویستل می اوریدل داکتر وویل :

سترګی دی خلاصی کړه ... وګوره ..،
په ناکراری می وویل :
تیاره ده ،،،، زه خه‌نه وینم ..هر خــه تیاره دی ... محموده ،، زه ،،،،
محمود وویل .....

پرینښتی . په ځان فشار .. راوړو ګوره داکتر وویل ..

داکتر پرینښتی سترګی دی پ؟ی کړه‌او‌یایی خلاص کړه کوښش وکړه ،پرینښتی کوښش ـ وکړه اول تپه تیاره وه اوبیا می خه لږ شان تت‌ولیدل .. اوبیا خه شی برینښنا وکـړه یوخه لکه یوه توته رڼا یی .. چغی‌می کړی په چیغه ...محمود وویل ،،

وګوره پرینښتی ..ته فکر کوم چه‌ته زمـا دتائی پن وینی ..نه پرینښتی کوښش وکړه وګوره کوښش می‌وکړه تیاره وو ..تنه او ګونګه .. او هغه ځلیدونکی ټکی شغلی‌کولی اوبیا می نظرپه یوغنم رنګ صورت‌پریوو ت غنم رنګ اوسیوی اویوه جوړه سترګـوچه وارخطا او امیدواری وی ځان می دهغه‌غیږته ورواچاوه اوچغه می‌کړه.

زه وینمه .. زه‌خپل ستوری وینم. وینمه..: زه‌وینمه زه خپل سوری وینم. وینـمه ....

دنیا ډیره ،،، ښایسته ده ژوندون ډیر ـ ښه ښه شیان لری خو شبختی هم قصه‌نه ده زه‌اوس دخپل مهربان محمود سره په هغـه خمکه ژوند کومه چه ولی یی هم سندری ـ وایی ،کله می زړه درزیږی کله می زړه ته ویره راځی چه هسی نه چه دابینا ئی می‌هم لکه ډری کاله پخوا غوندی مو قتی وی لیکن تل ځانته وایم چه یودم غنیمت دی ورځی‌او شیبی هم خوښوه چا سبا لیدلی دی داکټران وایی چه امکان لری ددی بینایی دوران چه په حقیقت کی په سلو کی داصلی بینایی څلو یښت وو اوس دومره دوام‌ونکړی.خوزه‌ورته وایم چه دایوه شیبه هم غنیمت ګڼل پکـا ر دی خکه چه سباته خدای خیر چه څــه کیږی.

آخرین لحظه

لباس خودرا بیرون آورده به دورانداخت این کار باید مطابق نقشه اجرا میشد .

اخ ، این نقشه چقدر عالی طرح شد وتا چه اندازه موفقانه عملی گردید .

* * *

اکنون استانلی در گرمی چاشت تنهــا ایستاده بود . از حادثهٔ سرقت ده دقیقـه میگذشت . هیچکس موفق به پیدا کـردن او نمیشد .

او، استانلی هیوارد موتهس دست بسرقت مسلحانه زده بود . نقشه اش را خوب‌ترتیب داده بود . درست در لحظهٔ اخیر ناکام‌شد.

او سوار موتر سرویس شده ، به منزل برگشت . بکس‌دستی کهنه مشتری بانك راکه باخود آورده بود بگوشهٔ الماری البسه‌انداخت این بود غنمیت او . آری همین بکس کهنه حاصل یك دستبرد ناکام به‌خزانهٔ بانك‌بود! استانلی آن بکس را بعلتی با خود به‌منزل آورد تا به‌حیث یك نشانی از جرات خود به ارتکاب یك عمل غیر عادی حفظ کند .

چرا در همان لحظه آتش نکرد ؟ چرا آن دختر یازده‌ساله‌رابصفت گروگان نگاه‌نداشت؟

اگر آنمرد پیش ازدختر وارد بانك میشد! استانلی این سوالات را در ذهنش مطـرح میکرد . امااین دختر کوچك ، آیا این‌دخترك روی یك تصمیم حساب شده بدا خل بانك فرستاده شده بود ؟ ولی لازم بود بروی آن طفل آتش تفنگچه اشرا باز می نمود . آیا می توان‌بدون هیچ دلیلی بروی اطفال شلیك کرد ؟

اوبرای خودش قهوه درست کرد .سپس رادیو را روشن نمود تا اخبار را بشنود .

اینهم جزء نقشه اش بود . گرچه اودر این سرقت موفق نشد ، با اینهم‌میخواست برای اطمینان خاطر خود باید خبر را بــا چگونگی آن که پولیس به‌نشر مـی سپرد، گوش دهد . برای پولیس یك دستبـرد ، دستبرد است . یکسرقت ولو ناکام شودباز هم پولیس آنرا سرقت تلقی می نماید .بنا براین استانلی می‌خواست بداند پولیس در باره آن دستبرد ناکام چه نظریه دارد .

خبر سرقت از رادیو پخش شد .

« امروز در حوالی ساعت ۱۲ و ۱۵دقیقه یکمرد نا شناس بالای ښاری څانګه بانـك مرکزی شهردر ناحیه شیرود حمله برده‌است مشخصات سارق : ۱۷۸ سانتی‌متر قد دارد.

در حالیکه مسلح به تفنگچه بوده‌و نقابی برویش داشت وارد غرفهٔ بانك شده تقاضای پول کرده است . اما این‌رفتار او عملامطابق نقشه یك بهانه بوده است .

در حقیقت سارق منتظر قاصدی بوده‌که پولهای قابل پرداخت سوپر مارکیت آګ را جهت تحویلدهی به‌بانك می آورد . همینکه قاصد قدم بداخل‌بانك‌میگذارد ، سارق‌خودش را بروی او می اندازد مردحامل پول‌درصدد دفاع از خودش برمی آید . اما تمام تلاش اوبرای حفظ بکس دستی اش بجایی نمی‌ـ کشد و سارق بکس را از میان پنجه هاي قاصد بیرون آورده ، سوار یك موترپاستلی رنگی میشود که مقابل منتظرش ایستاده و بسرعت ازان محل دور میگردد . در بکس دستی مبلغ ۲۸۰۰۰۰ دالر وجود داشت

پولیس پس از بررسی قضیه و مطالعه‌ر رویداد معتقد شده که سارق به اوضاع‌ک آگاهی داشته وبه تمام امکانات و محل ب بوده است . موتر سارق پسانتر در جـ نزدیك ساحل بدست آمده و این موتر را سارق صرف برای‌اجرانقشه اش دزدیده‌ب هیچ برگه و اثری از دزد بانك تا حال دست نیامده است . پولیس بفعا لیت‌وس ودامنه داری برای دستگیری قاتل‌آغاز کر است .

استانلی ازجایش پرید .

بکس راازالماری لباس بیـرون آورده سرش راپاره کرد. یك بکس دوخانه ب بود. بایك پیچکش قفل هـــای بکس شکستاند .

دالر .. دالر ..ـ ۲۸۰۰۰۰ دالر نوت‌ه خرد وکلان بانمبرهای غیرمسلسل که‌نمیش آنرا یادداشت کرد . پولی بودکه ازمعاملا روزمره ازمشتری هابدست آمده بود .

واستانلی موتهس از دیدن آنقدر پـو بی محابا خندید . آری خندید ...

* * *

شام استانلی آمادهٔ بیرون رفتن شد اخبار شهری چیزتازه یی نداشت. باوص تلاش تب آلود پولیس باز هم کوچکتریـ اثری ازسارق بانك بدست نیاورده است ازتمام اهالی توقع‌میرود تاباپـولیس در ر گرفتاری دزد کمك شوند !)

استانلی بازهم خندید .

او ۱۵۰ دالردرجیب خودگذاشت. موتر کرایه‌کرد، یکدسته گل خرید وعازم اوتیل شد تافیونا راازآنجا بردارد .

فیوناکرونا، لطیف ترین‌موجودزن درجه بشمار میرفت که استانلی درعمرش دیـ بود .

باموهای بلوند ـ چشمان‌آبی ویك مقد خوی وحشی فنلندی فیونا کرونا اصلا فنلند بود .

فیونا از دور پیـدا شد. او قد باریـ خوش ترکیبی داشت . مانند خمچهٔ بیـد که درمسیر شمال پیچ وخــم بخورد، ر میرفت واندامش باحرکات ظریفی تکـــا میخورد. اوتنها نبود. دست درقول دونالـ مارتین انداخته بـود ! به فا صلهٔ کمتراز متری استانلی گذشتند وفیونا متوجه‌استانل درآن نزدیکی نشد . استانلی صدای‌مستا وخندهٔ فیونا راشنیده، قلبش رادردگرفت

دونالد مارتین دستش رادور شانهٔ فیو انداخت واورا میان بازوان خود فشـرد فیونا مقاومتی ازخود نشان نداد .

دفعتا پرده جلو چشمهای استانلـــی ر پوشاند. او فیونا ودونالد رابه گونه‌ای‌دیـ که ازپشت یك غبار سرخرنگ از دورمعلو شوند . دستهٔ گل ازدستش به زمین افتید

وآنگاه سردی لولهٔ فولاد تفنگچه را جیب خوداحساس نمود .

اوشلیك کرد. تاوقتی‌که جاغور آن خال شد .

***

دراثنای جریان محاکمه استانلی ، فیو رادید . ولی فیونا بســوی اوبالا ندید واستانلی این حرکت فیونا رانادیده گرفت تبسم محسوسی نمود. خنده اوبالای خودش بود. اکنون این محاکمه برای استانلی یك محاکمه جدی بشمار میرفت .

استانلی موتهس به یکنیم سال‌حبس‌بامشقت بعلت سو قصدبجان دونالد مارتین و زخم ساختن خطرناك اومحکوم گردید .

پس از صدور حکم استانلی اظهارداشت (ازآنچه اتفاق افتاده، بسی متاسفم وقاضی باخودگفت: یك واقعه تکراری روزمره . ولی برای مردجوان شنیدن حکم محکمه غم انگیز بود.)

بهرحال قضیهٔ سرقت بانك هیچگاه‌روشن نشد.

پایان

بقیه صفحهٔ ۱۷

کشف جدید

درین اواخر دانشگـــاه ا نجنیری انگلستان « وال » مخروطی شکل‌را که نارول نام دارد بوجـود آورده است .

این «وال» مخرو طی طو ریست که وقتی مایع بداخل نل جـر یا ن دارد وال بداخل باز میشود و مایع‌جریان می کند واگر مایع دو با ره بعقب بر گردد وال بطرف خا ر ج‌باز میشود .



آدمکشی بخاطر عشق مردود است

او نسبت به رقیب خود حسادت می ورزید ودر آرزوی مرگش بود . اما دیتر الن بك عاشق سابق مینو چ زیبااکنون احساس خوشبختی مینماید که قربانی او توانسته از خطر مرگ وارهد .

او نسبت به رقیب خود حسادت می ورزید ودر آرزوی مرگش بود. اگر چه آن مرد را که بیـن او و **سعادتش حایل شده بو د، هیـچ** نمی شنا خت ،معهذا با خو نسردی کا مل نقشه‌ی برای برداشتن رقیب از سر راهش کشیده بود .

اما امروز همان مردیکه برای‌قتل رقیبش کمر بسته بود ، بسیـار خوشحال است که قربانی نقشـهٔ مرگبارش از خطر نابودی جسته و سلامت مانده است:زیرا دیتر الن‌بك سی‌و دو ساله طی محاکمهٔ قضیـه مینوچ درمحکمهٔ دوسلد ورف‌محکوم به شش‌سال حبس گردیدو درزندان تغییر مثبت روحیه داد.

خبر نگار مجله (نوی ریو) به‌نقل قول از اظهارات الن بك اینـطور می نگارد :

(چندین شب در اطراف آن فکر کردم تا چگونه دست به جنین عملی زنم . وامروز میدانم که آدمکشـی بخاطر عشق بیهوده است . حتـی اگر نقشهٔ من در آن موقع به صورت **صحیح تطبیق میشد واگـر من و** معشوقه ام در اجرای آن توافــق میداشتیم ، بانهم هر گز در زندگی **روی آرامش رانمی دیدم.»**

جوان موطلایی‌متفکرانه به‌دستهای خود نظر کرده به صحبتش ادامه‌داد: «**من این خانم را بیشتر از جا نم** دوست میدارم . ولی همواره از آن می ترسیدم که یك روزی او را از کف دهم . **علاوتاً قر بان کردن یك نفر دگر درراه رسیدن به‌امیال خود ادامه زندگی را** برای من مشکـل میساخت .

چارسال پیش دیتر الن بك طور **دگر می‌اندیشید : من کاملا مطمئن** بودم که مینوچ یك روزی تنها متعلق **بمن خواهد شد» دیتر در جر یان** محاکمه درحضر محکمهٔ دوسلدورف مطالب بالا را بیان داشت .

برای بر داشتن آخرین مانع از سر راه خدو به فیلکس کمپها وزن وانگل **مارتین او ر نیس پیشنهاد** پرداخت مبلغ پنجاه هزار مارك‌معادل یك میلیون ودو صدو پنجاه هـزار افغانی را در بدل کشتن رقیبش کرد. رقیب او شوهر معشوقه فیلمنـگش بود که در آنزمان سی‌و شش سال **از عمرش میگذشت وثروتش را از** ناحیه فروش مشروبات فراهم کرده بـود .

الن بك امروز توضیح میدهد که «**نمی دانم چرا در آنز مان از تصمیم** گرفتن بچنین کار نا درستی دچـار ناراحتی شدم .

ا: انجهت که اندیشهٔ مرگ یـك **انسان را درسر می پر ورانیدم‌واین بك طرز تذکروحشتناك وظالمانه‌نبود** بلکه بخاطر این روحا عذاب‌میکشیدم که چرا در پی تخریب بنیان یـك خانواده بر آمده بودم .)

پشیمانی وندامت‌دیترتر بوی‌دست داد. قضات الن بك را برای شش سال ،مارتین اورتیس ایتالـوی را برای پنج سال وسر انجام کمپهاو زن‌را که در جنوری سال ۱۹۷۲بالای میپومز شوهر مینوچ چندین مرمی فیر کرده وارا شدیدا مجروح‌ساخته بود به حبس ابد محکوم گردانیده‌به زندان فرستاد .

«**مینو چزیبا» را قبلا بـه ا تهـام** شرکت در خرید اسلحهٔ استعمـال شده در سو قصد شوهر ش به دو سال وده ماه زندان محکوم کرده‌بود پس از وضع مدتی که مینوچ‌تازمان صدور حکم محکمه در زندان گزرانده بود ، فورا آزاد کردند .

و قـتـی **مینـو چ از مجلـس خـارج شـد د ر بـیـر و ن** دروازه زندان شوهرش باآغوش باز از او استقبال کرد وبه این صورت مینوچ به یك زندگی مرفه وراحتی باز گشت .

در حالیکه عاشق سابق وی در محبس نشسته ، **کیفر گناهانش را** پس میداد .

دیتر **الن بك اظهار داشت: « من** ازآنجهت نسبت به‌او خشمگیـن **دیتر حین خروج از زندان از طرف وکیل مدافعش طر ف ر اسـت** نبودم ، زیرا من در جریان محاکماتی قبلا سعی مینمودم از او بیـرم و علایقم را نسبت به مینوچ قطع‌کنم. حتی من‌دروقتیکه من‌اعترافاتم رابیان می کردم دگر در موردوی هیچگونه احساسی نداشتم.

اوزندگی خودشرا پیش میبرد و من از خودم را ».

تحمل ین زندگی برای مرد جـوان طاقت فرسا بود ، مخصو صا که‌حکم محکمه رادر مورد محکومیت خـود عادلانه میخواند .

«آن زمان وضعی دا شتم که حـال مایل به تکرار آن نیستم .در آن‌وقت **زیاد به فکر مینوچ نبودم** بلکه‌بیشتر **به‌شو هرش فکر مینمودم شو هـر که هیچگاه ضرری بمن** نرسانده‌بود ولی اینمی بودم که اندیشه قتـل **اورا درسر می پرورانیدم ».**

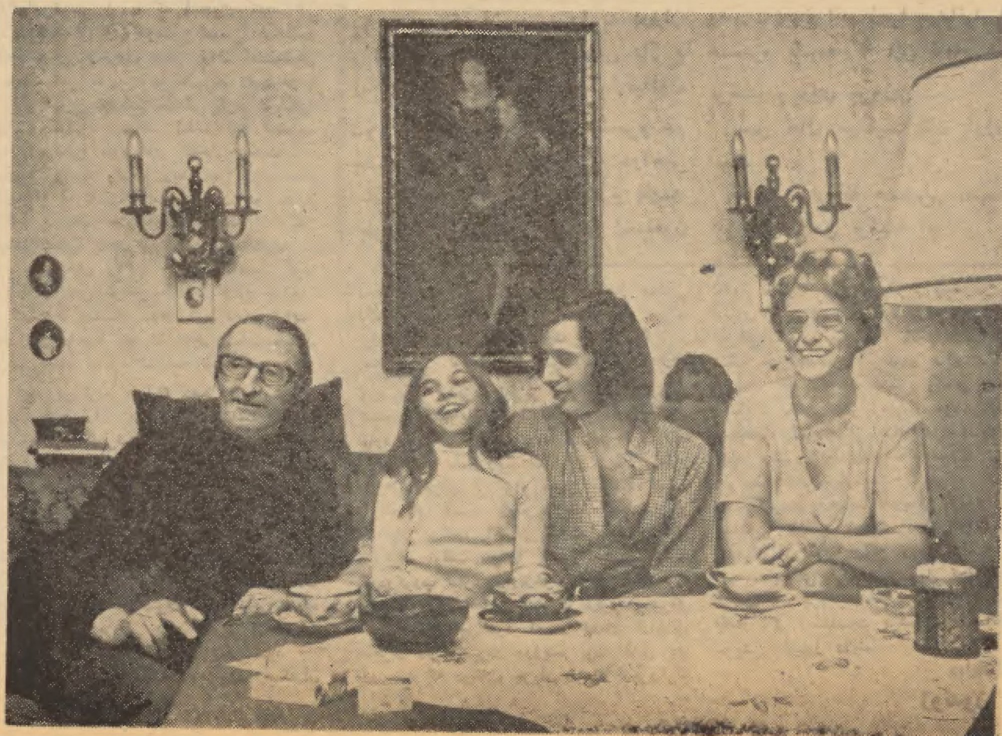
الن بك به ادامه توضیحات خویش **مطالبی رادر ذهن خود تنظیم کر ده اینطور اظهار داشت :**

«**و پسانتر بسیار خوشحال شدم** که‌دیدم اوهنوز زنده است ونقشـه من به ناکامی رو برو شده . البته خوشحالی من نه بخاطر این بود که زند، هاندن رقیب سبب تخفیف در مجازات و محکومیت من بیشد . بلکه ازین جهت مسرور بودم که کاری نشده تا تجدید واحیای آن ناممکن باشد .»

آنچه برای تغییر روحیه زندانی کمك موثرکرد ،توجه‌ومراقبت وفا کیشانه والدینش بود‌مادرالن بـك اظهارکرد«ابتدامیکو شیدم تاازمقابل تمام انسانها فرار کنم اماپسانتر متوجه شدم که سرزد ن چنین عملی از طرف من یك اشتباه است .دیتر باید احساساس نماید که‌اوراتنهـا نگذاشته‌ایم .»

پدرش توضیح داد،(من درك نموده بودم که دیتر باید جزای عمل خود ببیند .اماآنچه برمن ومادرش گذشت وآنچه را مادر طول این مدت تحمل کردیم . صرف آنهایی میتواننددرك نمایند که‌از خود اولاد دارند .»

بقیه‌در صفحه ۵۹



دیتر الن بك پس ازرهایـی از زندان در میان اعضای خانواده اش بسیار راضی وخوشحال به نظـر میرسد

بقیه صفحه ۲۳

نخستین پروگرام...

برای هر خانواده پنج پنج سیت جوراب اسپ نشان طور تحفه اهدا گردید •

درخلال‌پرسش از اعضای دوم ، سوم و چهار م ایندو فامیل - استاد رفیق صادق، ښاغلی فضلی ، عاقلشاه پیمانی و زینت گلچین ، امین نظری و عنایت شفق ممثلین درام ودیالوگ رادیو برای حضار هنرنمایی کردند ، پارچه های تمثیلی شان مورد دلچسپی و توجه شرکت کنندگان و حضار قرار گرفت و باکف‌زدن ها وابراز احساسات فوق العاده گرم استقبال وبدرقه گردید •

همچنان پیغله وژمه متعلمه صنف هشتم متوسطه زینب با همرا هانش آهنگ معروف (گلباغ قره باغ دی جانانه) را سرودند که همه آنرا پسندید این پیغله هنر مند باثر تقاضای مکرر واستقبال تماشاچیان آهنگهای معروف بسم‌الله جانه و (ملامحمد جان) رانیز باآواز گیرایش خواند •

بالنوبه ښاغلی شمس‌الدین مسرور سر- آینده معروف رادیو افغا نستان آهنگ فولکلوریك (بی‌بی صنم جان) را باچند آهنگ دیگر باآواز موزونش سرود و مورد استقبال‌قرار گرفت •

باالخاصه ښاغلی صمد رفیق متعلم‌صنف ۱۲ لیسه البیرونی ضمن سرودن آهنگی باچنان حرکات کمیدی و خنده آوری درمحضر اشتراك کنندگان هنر نمایی نمود که مورد تحسین عموم قرار گرفت •

این هنرمند محلی در هنر نمایی‌وحرکات کمیدی تسلط وپختگی ازخود نشان داد که مورد اعجاب حاضرین واقع شده از طرف پروگرام مسابقه ذهنی بپاس قدردانی از هنرنمایی بی نظیر این کمیدین بیست جوره سرپائی وبوت پلاستیکی طورتحفه برایش اهدا گردید •

بدنبال آن یکی دگراز هنرمندان محلی کندهار که سید محمد نامداشت - آهنگی بنام (تازه موسم بهاردی آغا) سرود وباثر تقاضای مکرر مردم پارچه دگری (دا نوی جمهوریت دی) نامداشت خوانده شد •

در قسمت دگری پروگرام مسابقه ذهنی یعنی (من - چیستم ؟) شخصی باسم محمد قاسم ازبین عده کثیری اشتراك کنندگان باساس قرعه انتخاب شد، طرز اجرای این پروگرام قسمی است که چشمان اشتراك کننده رامی بندند وشخص مورد نظر را پیشروی اوقرار میدهد ، این اشتراك کننده درطی پرسش های شغل شخص مورد نظر رابایید پیدا نماید ، اگردرطی پرسش هایش ده جواب‌منفی یعنی (نه) بشنود- درآنصورت موفق به پیداکردن شخص مورد نظرنمیشود•

این اشتراك‌کننده یعنی ښاغلی محمدقاسم که برایش عکاس انتخاب شده بود ، طی پرسش هایش موفق به پیداکردن آن نشد، والبته بدریافت جایزه هم نایل نگردید •

ښاغلی ظاهر هویدا آواز خوان هنرمند محبوب رادیو افغانستان که مثل نگارنده این راپور برای نخستین بار ولایت کندهار رادیده بود وبااستقبال کم نظیرمردم‌کندهار روبروشده بود، پیش ازسرودن آهنگ جدید (آسمان آبی‌آبی) برای اشتراك کنندگان و علاقمندان باشور وشوق زایدالوصفی اظهار داشت که نظر باستقبال پرشوری وبیسابقه که مردم هنردوست وهنرپرور کندهار از گرادانندگان و هنرمندان رادیو بعمل آورده اگرتمام آهنگ‌های سرودگی خویش رابسرایم هنوزهم کم است وجوابگوی اینهمه استقبال شده نمیتواند • آهنگ جدید ښاغلی هویدا که بحیث تحفه هنری بشهر یان کندهار اهدا گردید مورد توجه فوق العاده واقع ونظر به خواهش وتقاضای مکرر مردم چندین آهنگ زیبای دگرراباصدای گیرایش بپاس قدردانی تماشاچیان سرود •

صفحه ۵۸

آزمایش هوش‌نوع دگری پروگرام‌مسابقات ذهنی راتشکیل میدادکه قسمتی از پروگرام رااحتوا مینمود ، درین قسمت هم باساس قرعه ازبین جمعیت انبوهی اشتراك کندگان دونفر باسمای احمدالله ومحب الله انتخاب شدند •

احمدالله نخستین اشتراك کننده در طی بیست سوال بمسا عدت سوالات منطقی مستدل وتصنیف درست اشیاءشی موردنظر راکه عبارت ازچهل زینه‌کندهار بود، پیداکرد وحایز جایزه شد •

ولی شرکت کننده دوم که سوالات خودرا بدون کدام طبقه بندی اساسی بی ربط و پراگنده شروع کرده بود هرقدر سوال نمود چون اساسی نبود، موفق بیافتن شی موردنظر که عبارت از (انار) بود، نگردید •

درجمله سایرهنرمندان وسرایندگان رادیو افغانستان ښاغلی گلزمان نیز اشتراك ورزید بود وپارچه سرودگی اش بااستقبال روبرو شد •

ښاغلی محمداکبر ایازی که درآغازپروگرام قوت افاده باساس قرعه انتخاب شده بود، پشت مکروفون حاضر گردید ومدت دودقیقه درباره آثارتاریخی کندهار صحبت نمود • چون ولایت کندهار ازلحاظ آثارتاریخی غنی است ، لذااین شرکت کننده مدت دو دقیقه درباره آثار تاریخی این ولایت خوب حرف زد وجایزه معینه این بخش رابدست آورد •

ښاغلی رحمانی که شغل معلمی داشت درین قسمت پروگرام آهنگ زیبایی را بنام (خم می ذخیره‌کردم که‌بکارخواهی آمد)سرود وخوب خواند مورد استقبال واقع گردید •

بصورت عموم باید گفت‌که هنرمندان محلی وآماتور ولایت کندهار ازاستعداد خو بی برخوردار بودند ودر هررشته ، هنری که تبارز میدادند لیاقت شان قابل یاد آوری است، زیرابا جرات وشهامت قابل وصفی درمحضر کثیری تماشاچی به هنرنمایی وآواز خوانی میپرداختند وهمچنان سرایندگان شان نیز بدینموال بود •

قسمت اخیر پروگرام که برای اولین بار دراین پروگرام فوق العاده درولایت کندهار اجرا شد • ازهمه دلچسپ تربود این‌قسمت پروگرام قسمی است که اشتراك کننده در مدت یکدقیقه روی موضوع معینی صحبت میکند ویکی ازحروف رادر خلال گفتارش استعمال نمی نمایدومانند شرایط (قوت‌افاده) خارج موضوع صحبت نمیکند، تکرار نمینماید وتوقف نمیکند، شرکت کننده این قسمت باید درموضوع میوه های کندهار صحبت‌نماید مشروط براینکه حرف ربط (په) رااستعمال نکند، که به ندرت ازاستعمال آن خود داری میشود • یکنفر اشتراك کننده که با ساس پچك انتخاب شده بود مدت یك دقیقه در باره میوه های ولایت کندهار صحبت کرد، ولی بالای ذهن خودهرچه فشار وارد کرد ، نتوانست ازاستعمال (په) خود داری نماید• روی این ملحوظ چندبار (په) را استعمال نمود وبرنده جایزه شناخته نشد •

ثبت پروگرام مسابقه ذهنی که بیش از شش ساعت رادر بر گرفت، ساعت ۱۱بجه شب خاتمه پذیرفت شادکامی، خرسندی و رضایت ازچهره هامعلوم میگردید •

در فرجام آمرنشرات رادیو افغانستان جوایز مسابقه را ببرندگان ضمن آرزوی پیروزیهای آینده شان ، اهدا نمود، ښاروال کندهار به نمایندگی اهالی آنجااین اقدام نیك رادیوافغانستان راکه پروگرام مسابقات ذهنی راازنزدیك وباشتراك مردم دایر نموده است وخدمتی بزرگی برای تنویر ازهان‌عامه انجام میدهد، ستوده واظهار تشکر نمود •

پیش ازثبت پروگرام وعزیمت همکاران مسابقات ذ هنی در ولایت کندهار ښاغلی عالمیار مد یر پروگرامهای معلوماتی برای توزیع کارت اشتراك مسابقه بولایت کندهار رفته بودو توسط موټر ترافیك که دارای لودسپیکر بودمژده تدویر پروگرام رادرولایت کندهار بشهریان آنجااعلام نمود وباهمکاری اداره اطلاعات وکلتور ومعارف در ظرف یك روز کارت هاراتوزیع نمود، وتاریخ اول‌ثور رابرای اجرای پروگرام معیین ساخت، امادر اثرتقاضای شدید مردم ولایت کندهار و استقبال پرشور ایشان گروپ همکاران این پروگرام توقف خودرا یکروز بیشتر تمدید نمودوگروپ هنری وآوازخوانان آن دوکنسرت برای مردم کندهار وکنسرت دگری برای معارف آنجا اجرانمود که در فضای آزاد ده هاهزار نفر اشتراك ورزیده بود• قابل یاد آوریست که درخلال جریان هریك ازپروگرام هاچه درطول ثبت پروگرام وچه در دوران اجرای کنسرت همه چیزمنظم ومرتب بمعرض اجراقرار داده میشد • آنچه نگارنده این سطور درخلال این برخورد هااحساس نمود اینست که سویه تعلیمی وذهنی شاگردان رضایت بخش بنظرمیرسید• جرات وشهامت متعلمان وهنردوستی شان هر هنرمندی را بوجد وسرور میاورد ... وموجب تشویق وترغیب شان میگردید •

شاگردان وهیات تدریسی لیسه عینو هدایایی نفیسی ازدست دوزی و گلدوزی متعلمان آن لیسه راکه ازذوق واستعدادعالی آنها نمایندگی میکرد، برسبیل تحفه برای گردانندگان پروگرام‌تحفه داده شدوبدینوسیله یکبار دگر احساسات پرشور و مهماندوستی خویش راتبارز دادند •

(پایان)

ژوندون

بقیه صفحهٔ ۴۹

جوانان وروابط خانوادگی

نگرانم می‌سازد .چه میشد اگر شوهرم‌که جوان تحصیل کرده‌وفهمیده است یك اندازه هم بکار های منزل نیز رسیدگی نموده‌و با

من دراین‌کار سهم میگرفت او همیشه‌خستگی رابهانه قرار داده بدون اینکه کو چکتر ین علاقه بکار های‌منزل‌نشان دهد همشه خلق تنگ درگوشه اطاق نشسته گاهی‌بالای یکی‌از بچه ها داد و فریاد نموده و زمانی بالا ی دیگری پرخاش میکند که این وضع آهسته آهسته برای مان خسته کننده شده، ومی- ترسم ، ازآن روزیکه خدا نا خوا سته شیرازه زندگی ماکه بایك دنیا امیدآنرابناء نهادیم یکدم از هم‌بپاشد • امید وارم که‌این نامه رانشرنموده‌تاپدر دوطفلم بخواند وبداند که‌جوانان و روابطخانوادگی چه مفهوم داشته و چطور باید زن و شوهر در امور منزل ،

تربیه طفل و صدها پروبلم خانوادگی‌مبارزه نموده وبرآن موفق گردند •

بقیه صفحه ٤٦

غذادردوران بارداری

نگرفتن مواد مورد ضرورت و غذای مکفی برای مادر حا مله نه تنهابالای صحت آن تأثیر دارد بلکه امکان‌زیاد میرود که طفل از کمبود ویتا مین وپروتین وجود خود معیوب بد نیا بیاید .

دربعضی او قات دیده شده که

زنان باردار بر عکس پرخورگردیده وهرنوع غذارا بدون درنظر گرفتن کیفیت کمیت آن صرف می کنند که

این طور خوراك مخصو صاًبزیبا ئی زن جوان لطمه وارد کرده وعلا وه بران چربی زیاد باعث‌زیاد شد ن وزن مادر گردیده که احتمال دارد در مان وضع حمل مادر دچار زحمت زیاد شود .

در دوره های اخیر بار دار ی پیاده روی و گردش خالی از مفاد برای مادر حا مله نخوا هد بود چون در این دوران است که کودك آماده برای پذیرش دنیای جدیدی میباشد مادر هم باید خودرا آ ماده کند وهم طفلش را آمادهٔ این کار بسازد .

بقیه صفحه ٤٩

صحبت در تیلفون

چنان مصروف است ودر اخیر ماه که محصول تیلفون را میخوا هم بپر دازم رقم آن سرم را به دوران می‌اندازد .آخر چقدر معاشی دار م که این همه‌پول تنها محصول‌تیلفون

شود ! اگر تیلفون های همسرم هم چنین ادامه‌داشته‌باشد با ید دراخیر سال آنچه راکه دارم وندارم باید بفروشم تاازقرض محصو ل‌تیلفون نجات یابم این نامه را نوشتم ولی ازا ینکه نام‌خود را نه نوشته‌ا م معذرت میخواهم زیرا میدانید ا گر همسرم بفهمد که این نامه رامن نوشته‌ام وای بروزم ....

بهر حال موفقیت تان آرزوی‌من است .

وامید وارم‌که همسرم نفهمد که این نامه رامن نوشته ام .

بقیه صفحه ۲۵

عشق یعنی دردسر

من به او خواهم گفت :

موهایم دوباره دراز خواهد شد، دوباره به شکل اولی در خواهد آمد.

بعد از اینکه موهایم را شسته و بسته کردم ،به اطراف واکناف خانه نظر انداختم ، در حالیکه از ترتیب و تنظیم جدید بو جدآمده و از خوشی در پوست نمی گنجیدم ، به بستر رفتم . تا سرحد مرگ خسته وشله بودم ، اما در آن شب هرگز بخواب نرفتم. هنگامی که اشعه طلا یی آفتاب روی زمین پهن گردید از خواب بر خاسته و موهای کوتاهم راشانه زدم ، این تغییر در قدم اخیر یك تغییر موقتی وقابل برگشت بود. دو باره دراز خواهد شد.اما نه در جریان یك شب

آهی کشیده و تصمیم گرفتم که فرنیچر را دوباره به شکل اولی ، قبل از اینکه جیم بخانه بیاید تغییر بدهم .

این تصمیم بمر حله اجرا گذار ده شد کلاهی را جهت محافظهٔ حلقهٔ موهایم بسر گذاشته وبه آرامی در بستر خز یدم وناگهان بخواب عمیقی فرو رفتم . خواب دیدم که نمیتوا نم ازتغییر دادن ویا تغییر خوردن جلو گیری نمایم . من چاق ولاغر ، کوتاه ودراز میشدم. جیم هم در آنجا بود . در هرلحظهٔ که من تغییر میخوردم پژمرده میشد واین پژمرده شدن زیاد تر وزیادتر میگردید . فریاد زدم .

ناگهان جیم را در کنار خودحس نمودم که مرا تکان میداد. چشما نم راباز نمودم . او حقیقتا آنجا بود. در اتاق و بستر خواب ما .

مانند دیوانه‌ها پر سیدم .

ـ تو دریمکا نبودی ؟

دختر ها به عجله داخل اطاق گردیده وداد وفریاد میکردند ز جیم آنقدر با آنها ودوست داشتن آنها مصروف بود که در ان لحظه هیچ چیز کرده نمیتوا نست بجزاز خندیدن وتبسم بروی آنها .

پرسیدم :

ـ تخم های نیم بند و شربت نارنج ؟

او در حالیکه بسوی مو هــای طلایی سندی بدقت نگاه میکرد در اثر تبسمی چین خورده و بخو شی سرش را شور داد .

لباسم را پوشیدم ، اما کلاه چین دار را از سرم دور نکردم . هنگامی که به طبقهٔ پائین رفتم ، جیم روی چوکی مورد پسندش نشسته بود .

این چوکی هنوز هم در نزدیك بخاری دیواری قرار داشت . دوگانگی های مادر اطرافش قرار داشتند وسندی روی پاهایش بازی میکرد . آخرین دفعه ، هنگامی که چوکــی اش را جابجا کرده بودم ، او دوباره آنرا نزدیك پنجرهٔ آورده بود .

جیم برای صر ف ناشتا دا خل آشپز خانه گردیده و گفت :

ـ منزل شکل دیگری بخود گرفته است .

من سرم را شور داده وتشریح کردم ،هنگامی که او رفته بود من مجبور بودم بعضی کارهای‌را انجام دهم اما تمام آنها را حالا دو باره به شکل اولی در خواهم آورد .

این گفته ام را ارزیابی کرده و گفتم :

ـ دیشب میخواستم که آنرا تغییر بدهم، وبعد، تو قع نداشتم که تــو اینقدر وقت بخانه بر گردی و...

جیم خندیده و گفت :

ـ جدی نباش . بس است . بد معلوم نمیشود . آنقدر ها زیاد هم مسخریح نیست شاید ..

ـ اما تو به آن عادت خواهی کرد.

ـ کوشش میکنم .

بعد پوز خندی زده واعتراف کرد که در نگاه اول متوجه این تغییرات نگردیده است و گفت :

ـ تا وقتی که من سابه ام را بالای چوکی آبی ندیدم . همه چیز درست است ...

ـ من آنرا دو باره تغییرخواهم‌داد.

(تغییرات بزرگ مو، فقیت بــه ارمغان میاورد)من فکرمی‌کنم .بعد بسوی او بانگهای خیـــــره نظر دوختم .

اما در این لحظه موهایم رابخاطر آوردم وبه عجله پشتم را دور داده وبسوی بخاری دیواری متمایـــل گردیدم . جیم بسوی من آمد وپیش از اینکه بتوانم او را متوقف سازم کلاهم را از سرم بر داشت وخیره خیره شروع به نگریستن نمود .من میخواستم که در زیر میز خزیده و خودرا پنهان نمایم .

در حالیکه به‌من ،من افتیده‌بــودم گفتم :

ـ دو باره دراز میشود .

هنگامی که با بسیار عاجزی آرزو میکردم ،ایکاش موهایم بطورناگهانی وغیر مترقبه دو باره دراز شود،جیم انگشتش را در بین حلقهٔ مو های کوتاهم فرو برده وپرسید که آ یــا فکر میکنم او متاثر گردیده است .

ـ تو متاثر شده ای اوه ...

خود رادر آغوش او رها کردم‌وبه او اجازه دادم بفهمد که تا چه‌اندازه از فقدان موهایم متاثرگردیده است. او مرا بخود فشرده وگفت :

ـ میتوانم هر چیز را دو باره در جای اصلی اش قرار دهم مــدتــها که‌تو راه وروش دوست داشتنت‌را نسبت به من تغییر نداده ای

اینکه چه واقع شده است ،آنقدر هامهم نیست، عشق‌مــن کــه در او خلاصه گردیده بود هر گــز تغییر نمیکرد .

واین واضح بود که جیم تغییــر نمیخورد . دو هفته بعد از ازطبقه بالا در حالیکه گلو درد شدیدداشت پائین گردید .

حالا از شما میپرسم که اوچکونه گلو درد شد، میدانم به‌تقلاا فتــیده اید. کو شش کنید به‌این سوال که جواب آن در یك‌کلمهٔ سه حرفــی خلاصه میشود جواب بگوئید .

(پایان)

بقیه صفحه ۴۷

رمز زندگی...

چه خوب است که همه ز نــان بازیست مسالمت آ میز خویش آن چه را عواقب ناگوار دارددوربزنند وزاویه های تاریك ز ندگی را بـــا کردار ، ر فتار وگفتار خوب‌وعقلانی خویش روشن کنند . وچه خو ب است اگر زنی ازرویداد های مثبت زندگی‌پسندگیرد ونقطه های مثبت دیگران را سر مشق برای‌خـــود و کودکان خود قرار دهد از طـغیا ن وعصیان های زود گـــذر و آ نــی احساسات خو یش فرار نما ید و جدال همیشگی‌خانواده را بابرخورد های خو شبینانه ای خویش‌بشوئید.

(بقیه صفحه ۳۳)

یادداشت های یك مرغ

آنوقت نفسش را حتی بکشد و با آسودگی شکمش را سیر کند.

خدمتگار ترسیده و بلا تکلیف ایستاده بود. پسر جوان اینسو و آنسو رفت. سرانجام به طرف خدمتگار دید و گفت:

– نی، نی نان نمیخورم! برایشان بگو که نان نمیخورم و بگو باخاطر آسوده شکمهای خود شان را سیر کنند... برو !..

خدمتگار از اتاق برامد.

پسر جوان با حالت متشنج اینسو وآنسو رفت و چیزهایی زیر لب گفت که من نفهمیدم. بعد، دروازهٔ اتاق را باز کرد واز پشت خدمتگار فریاد کشید:

– برایشان بگو که زیاد تشویش نداشته باشند!.. من آخر از ینجا میروم ...

به‌گریه درامد:

– آخر میروم ... که خوشحال شوند...

بعد بلند تر فریاد زد:

–فقط منتظر زمستان هستم ... در میان سر ما و خنك خواهم رفت...

از آتاق برامد و فریاد کشید:

– ای بی عاطفه ها !

به اتاق بر گشت. میلرزید و می گریست .به شدت میگریست . اشکهایی که با خون یکجا شده بود، از زنخش پایین میچکید. پیراهن سپیدش خون آلود شده بود.

به سوی من آمد و در حالی که از عصبانیت میلرزید، گفت:

–می بینی؟ این عاطفهٔ پدریست!

بر چوکی افتاد و در میان خندهٔ عصبی گفت:

– عاطفهٔ پدری!... عاطفهٔ پدری!.

درینوقت بازهم دروازهٔ اتاق باز شد. پدر ومادرش به درون آمدند. هر دو پریشان و سراسیمه بودند خدمتگار نیز همراه شان بود .

مادرش گفت:

– خدایا، باز ترا چه شده؟! ترا چه شده ؟!

به سوی خدمتگار دید و فریاد زد:

– آب بیاور!

پسر جوان یك قدم به عقب بر داشت و گفت:

–برای چه آمدید؟ آمده‌اید هرکه حال زار مرا ببینید ؟

آنوقت دستهایش را باز کرد و فریاد کشید:

– ببینید! خوب ببینید!

پدرش در جایش ایستاده بود نمیدانست که چه کار کند. مادرش به طرف او رفت و گفت:

– تو بیمار هستی!

بعد سوی شوهرش دید:

– داکتر بیاور ... این پسر بیمار است!

پسر جوان با خشم فریاد کشید:

–نی، من به داکتر احتیاجی ندارم... بروید، همهٔ تان از ینجا بروید ، بروید شکمها یتان را سیر کنید.

زن گوشت آلود عاجزانه پرسید:

– آخر چه شده؟

پسر جوان قهقهٔ عصبی را سر داد:

– چه شده ها؟ چه شده ؟

بعد، اینسو و آنسو دید. دانستم که مرا میپالد. من نزدیك پرده ایستاده بودم. پسر جوان که چشمش به من‌افتاد، با نوعی پیروزی گفت:

– می بینی ، می بینی ، میگویند که چه شده؟

بعد، به سوی مادرش دیدوفریاد زد:

– من هم‌از شما متنفر هستم!

یك‌گام از اودور شدو باز هم فریاد کشید:

– تو ده سیر گوشت هستی!... ده سیر گوشت پر از حسد وکینه.. تو یك‌ذره عاطفه‌نداری.. عاطفه‌مادری نداری! ..

زن گوشتالود عاجزانه و بلا تکلیف او را مینگریست. بعد ، ترسیده ترسیده گفت:

– آخر من چه کرده ام؟ تو گپ مرا نمیفهمی ...

پسر جوان مثل آنکه منتظر همین نکته بود، فریاد زد:

– ها، نمیفهمم ... نمیفهمم... وگرنه تاحالا اینخانه را ترك میگفتم...

(بقیه درصفحه ۶۱)

(بقیه صفحه ۳۹)

داستان دودل

کامدی را از زندان بیرون می آورند اودر اثر تعذیب و شکنجه‌زیاد ورنج وفشاری که متحمل شده، نشاط طراوت خویش ازدست داده‌است رنگش چون کاه بزردی گراییده وچنان ضعیف ونحیف گردیده است که‌گویی حالا در هوای آه خود از جا خواهد پرید . اودر حالیکه‌گل‌سرخ مودن رابدست دارد برتخت چوبین میبراید وسر خودرا بلند نموده باطراف نظرمی افگند. اهل سرای بالباسهای گوناگون فاخر وعمامه های بزرگ وجلادان مشعل بدست روبروی تخت چوبین قرار دارند.

گون می آیدو برسر کامدی‌می‌نشیند

درین موقع ناگهان طوطی زنگار کامدی تکانی میخورد طوطی شانه موی‌اورا گرفته درهوا پرواز میکند دسته موی سیاه‌ومواج کامدی‌پریشان شده بربرو دوشش می افتد. کامدی ازعقب طوطی چشم میدوزد و مثل اینکه گریه کند میگوید :

–گمان نمیکنم تو هم با من سر دشمنی داشته باشی ... که همگی درینجا دشمنان منند ...

شاه خشمگین شده واز شدت غضب رنگش سفید میشود وباکین وستیز متوجه امیریکچشم میگردد :

–طوطی راکه از قفس رهاساخت؟

امیر دستان خود را باز نگهداشته میگوید .

–نمیدانم .

فرمانروا در حالیکه‌لبان خودرابهم آورده میخواهد چیزی بگوید، ناگهان منادیان مرگ طبل ها بصدا در می آیند .

فرمانروا متوجه کامدی شده بصدایی بلند میگوید :

–کامدی! از عشقی که نسبت به مودن داری صرف نظر کن !

کامدی باتکان دادن سر نارضایی خودرا ابراز داشته وباوازی باریك میگوید :

(ناتمام)

قابل توجه مادران محترم

«دمیرمنو ټولنه به‌اطلاع عموم مادران مرکز وولایات کشور که مخصوصا با شرایط بسیار محدوداقتصادی و محیطی فرزندان سالم ومفید وتحصیل یافته بجامعه‌تقدیم‌نموده اند میرساند تا هرچه زودتر در مرکز بمدیریت عمومی تحریرات دمیرمنو ټولنه در ولایات بمدیریت های معارف و نمایندگی‌های موسسه نسوان مراجعه نموده فورمه های کاندیدهای ممتاز سال‌را که توسط میرمنو ټولنه ترتیب شده است اخذو بعد از خانه پری‌وتصادیق لازمه ونصب فوتوی خود وفرزندان شان الی تاریخ ۱۰جوزای۱۳۵۳ بمدیریت عمومی تحریرات دمیرمنو ټولنه جهت ارزیابی وانتخاب مادر ممتاز سال ارسال نمایند.»
(۱۶) ۵–۱

قابل توجه شعرا ،نویسندگان وهنرمندان

«به افتخار روز مادر دمیرمنو ټولنه از ادبا شعرا نویسندگان و هنرمندان محترم وطن تمنا داردبرای تجلیل از مقام خجستهٔ مادرو تبلیغ بیشتر درباره علوو قدسیت‌مقام‌ما در بهترین‌وعالترین آثارشان که‌به‌مادر ارتباط داشته باشد الی‌تاریخ ۱۰ جوزای ۵۳ بمدیریت عمومی تحریرات دمیرمنو ټولنه‌ارائه‌بدارند تابعداز ارزیابی‌برای صاحبان عالیترین آثار ادبی وهنری ازطرف‌دمیرمنو ټولنه جوایزی اهدا خواهد شد .
(۱۷) ۵–۱

بقیه صفحه ۴۳

ابوریحان بیرونی

ابور یحان بیرونی بمثا به دانشمندان بزرگ زمان‌خود درزمینه رشد تفکر فلسفی وترقی‌رشته های کوناگون علم وفن خدمات بزرگی انجام داد .کمتر رشته‌ای از دانش میتوان یافت که او نقش اندیشه افریننده خویش‌را درآن بجانگذاشته باشد .

بیرونی در اکثر ساحات علو م دست باىتکار زده ودست آورد های نوینی عرضه داشته اسىت که نمودار وسعت معلومات ،قدرت دید، عمق تفکر ودقت سنجش وی میباشد .او اکثر تحقیقات خویش را (با دقت‌و موشگافی یك دانشمند صا حب نظر ونیز یك تیورسین متتبع متفکر انجام داده است) .

ریاضیات یکی از زمینه های‌تجلی نبوغ فکری بیرونی بشمار میرود. او دست آوردهای دانشمندان هندی رادر عرصه ریاضیات با مو فقیت های ریاضی دانان پیرو مکتب اقلیدس طور خلاق بهم آمیخت و در تلفیق‌سه رشته (حساب ،هندسه والجبر)استعداد شگر فی نشا ن داد وکوشید از هر رشته در دیگری استفاده کند.از خدمات او درحساب مخصو صا موارد ذیل قابل یاد آوری اسىت :

۱- گرچه صفر از اختراع هندیان است ، اما بیرونی آنرا در حساب وارد ساخته وعملا بکار برده و در توضیح وتعلیم شیوه استعما ل‌ارقام خدمت ارزنده‌ای به علم حساب انجام داده است .

۲ - مفهوم عدد کسری را در حساب بکار برده.

۳ - محدودیت ستیستم شمارش هندیان را مورد انتقاد قرار میدهد وبی نهایت را توسعه می بخشد . میتوان کتاب (را شیکات الهند) او را نمونهٔ برجستهٔ این تعمیم وتوسعه دانست .

٤ - در حل معادلات سه مجهوله مساعی فراوان بخرج داده است .

٥ - برای رقم نه تنها جنبهٔ‌تعمیم میدهد، بلکه کمیت های هندسی را نیز درآن میگنجاند وازجبر بر ای حل مسایل هندسی کمك میکر د و مفاهیم هندسی راباعددبیان میدارد

٦ - تصاعد هندسی خانه شطرنج را محاسبه کرده است (۱۰).

بیرونی در ساحه مثلثات نیز بموفقیت های‌بزرگی رسید .محققین معاصر او را اولین دانشمندی می دانند که مثلثات را بصفت یك علم شناخته وبر ا سا س در یا فت قانون مندی های‌عمومی عملیه های- مثلثات کار کرده است ،نه خواجه نصرالدین طوسی (۱۲۰۱ - ۱۲۷٤) آنطور یکه (کروس) متعقد است شر یفوف میگوید :این بیرونی‌است که علم مثلثات را پایه گذاری کرده وآنرابصورت رشته‌ای مستقل ازعلم در آورده‌است، نه‌نصیر الدین‌طوسی آنطور که (برا میول) می پندارد (۱۱)

بیرونی در ساحهٔ جغرافیای ریا- ضی نیز گامهای استواری‌بر داشته وباشیوه‌های کاملا نوینی، فوا صل ووسعت جغرا فیایی برخی اما کن را تعیین کرده است .

بیرونی به کرویت زمین اعتقا د راسخ داشت واین عقیده خود را در کتب متعدد خود بار بار بوضا حت اظهار داشته ودلائل اثبات آنرا نیز دکر نموده است. مثلا در کتا ب (القانون السمعودی)درین‌باره چنین میگوید :(زمین عموما کروی بوده ، اما بعضی مواضع آن پست وبلند است ، زیرا کوهها سر بر افراشته وحفر ها فرو رفته اند ، با آنهم زمین کروی شکل بوده ، بلندی کوه ها نسبت به (بزرگی) زمین خیلی نا چیز میباشد .)

(آیا جسم کلوله ئی را بقطر یك ویا دو ذراع دیده‌ای که بر سطح‌خود دارای دانه های ارزن وسورا خهایی بقدر دانه های ارزن باشد ؟ کوهها وفرو رفتگی های زمین نیز نسبت‌به تمام زمین دارای همین تناسب می باشد .

هر گاه زمین فاقد این فرور فتگی هاو برجستگی هامی بود ،همه جارا آب فرا میگرفت ونمیشد چیزی را دید ...)

بیرونی با این تصور دقیق خود از سیاره ما خواست آنرا بصور ت مجسم نشان‌دهد :(من‌با گرد آوردن معلومات مربوط به سیاحت که در کتاب (جاو گرافی) بطلیمو س‌وکتب جیهانی ومولفان دیگر وجود داشت خواستم این فن‌را دقیقتر بیان نمایم وبرای این منظور نخست معلوما تی را که جهانگردان در باره مسا فا ت داده اندو نیز نامهای مواضع وممالك را مرتب ساختم.

ناتمام

(۱۰) - دکتور نجفی ودکتو ر خلیلی ، دانشمند وانسان ابوریحان بیرونی ص ۸۱ ، ۸۲ .

-از بیك سویت‌انسیکوپید یه سی تاشکند ، ۱۹۷۱، جلد اول‌ص۶۷ .

-عابد صادقوف ، اند یشمند جاودان ... مجلهٔ دانش وزندگی شماره ۸ سال ۱۹۷۳ ص ٤ .

(۱۱) همان منابع .

بقیه صفحه ۳

رئیس دولت و..

جواب : خوشبختانه روابط مابا‌هند همیشه دوستانه و صمیمانه بوده‌است. درین شکی نیست که روابط ما امروز آغاز نگردیده . مارو‌ابط بسیار طولانی وتاریخی داریم . امید وارم این مناسبات بیشتر مستحکم گردد ویقین دارم‌که دوستی و صمیمیت بین ملت‌ها بهترین راه زند گی برای مردمان ماست .

ازموقع استفاده کرده خواهش میکنم تمنیات نیك من ، رفقای من ومردم افغانستان رابه زعما ومردم دوست‌هند برسانید .

بقیه صفحه ٦۲

یادداشت‌های یك‌مرغ

به گر یه درامد:

- فقط بگذا رید که ز مستا ن بیاید ... در بر ف و با ران ...

بعد، به طرف کر تیش دوید:

- نی، همین امشب میروم ...همین حالا ...

همه را از سر را هش دور کرد ودر حالی که تلو تلو میخورد، باسرعت ازاتاق برامد. ما درش بیحال رو ی‌چوکی افتاد و گفت:

-نگذارید بر ود !..

نا تمام

بقیه صفحه ۵۷

آدمکشی بخاطر

دیتر الن بك هم صاحب یك‌فرزند است : دخترش ناتالی در آن‌وقت ده ساله بود . ابتدا پدر کلان ومادر کلان سعی نمودند، حقیقت رااز نواسهٔ شان پنهان کرده نگذارند ناتالی پی ماجرا ببرد ما یك‌روز ناتالی اشك ریزان از مکتب به‌منزل بر گشته گفت: شما بمن دروغ گفته اید ! پدرم قطعا به مسافرت نرفته، (بعد از آن تاریخ ناتالی سه مرتبه‌به دیدن من آمد. در وهلهٔ اول ازدیدن دخترم سخت خجالت میکشیدم .

مگر پسانتر با خود عهدبستم تا هرچه زود تر پدر خوبی برای‌دخترم بشوم .

ندامت شدید و پشیمانی های که الن بك درزیر سقف زندان احساس نمودسر انجام مقامات عدلی را برسر رحم آورد .

پس از گذشتاندن دوبرسه مدت محکومیت خود، دیتر الی بك تحت تضمین از زندان آزاد شد .

الن بك به خبر نگار گفت : (قشنگترین لحظه که انتظارش را داشتم فرارسید وحال می خواهم از نوبه زندگی شروع کنم . من اکنون یك چیز را میدانم وآن اینکه‌حسادت عقل را از آدمی میگیرد .واماسعادت بهیچوجه نمیتواند بر مبنای جنایت استوار بماند .

انیس

ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
:کور تیلفون ۳۲۷۹۸
پته: انصاری واټ
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر
دیوی گڼی‌بیه ۱۳ افغا نی
په‌کابل کښی ۵۰۰ ا فغا نی
تیلفون :مدیریت توز یع وشکایا ت ۲٦۸٥٤

پدیده های هنری

تا ز چشم نرگس تازه بنفشه دور شد
غنچه گل با شکوفه ارغوان دیدار کرد

سمفونی شماره (۴۰) موزات با موسیقی جاز

بدون شک ، موزارت یکی از آهنگسازان بزرگ مو سیقی کلاسیک وغرب است که آثار مهم وارزنده‌اش به این هنر مند جاودانگی می‌بخشد موزارت در ۲۷جنوری سال۱۷۵۶ دریکفا میل هنر پرور اتـــر یشی تولد یافت .

پدرش (لیو پولد مو زارت) که موسیقی‌دان معروف‌آنز مان، اتریش بود ، پسرش را از آوان کو د کی زیر تر بیه گرفت .

موزارت که ا ستعـــداد بینظیری داشت در سن بسیار کم آ ثا ر ی ساخت که سخت مـــو رد ستایش هنر دوستان واقع گشت .



یکی از آثار دل انگیز وپرارزش موزارت سمفو نی شماره (۴۰)است.

سمفونی شماره (۴۰) موزارت همان آ هنگی است که روز هـــای جمعه به ادامه‌ی زیگنال پـــرو گرام رادیویی مجله ، یك قسمت بسیار کوتاه آن ، آ میخته با معرفی‌پروگرام نشر می شود .

از قرن ۱۸ تاکنون خوا نند گان ونوازندگان معروف د نیا از ممالك مختلف بار ها این سمفو نی را اجرا کرده اند ، که جالبترین آن د ر ین اواخر توسط امریکا یی هاباموسیقی جاز به نحوی و جد آ فرین و شور انگیزی اجراء گردیده است .

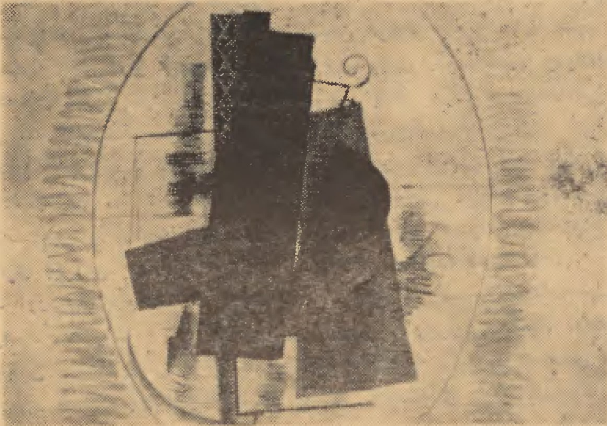
تصحیح

در نوشته «سخن کو تاهـی در باره‌ی رنسانس» شماره چارم سال ۱۲۴۰ به ۱۴۲۰ تصحیح و خوانده شود.

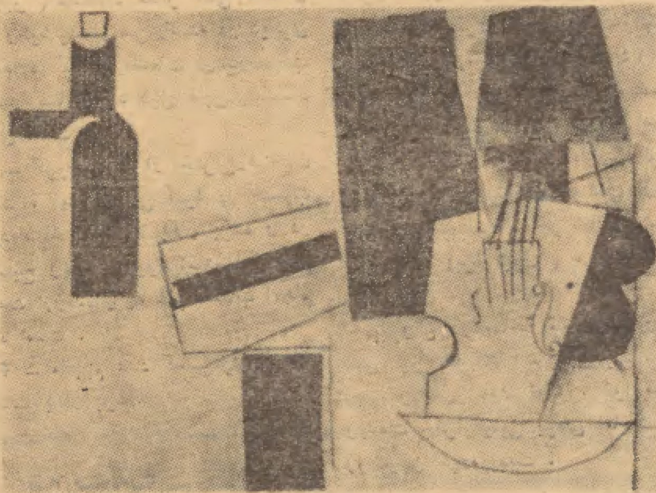
سه تابلو در یک سبک

آغاز و پایان همکاری و همفکر ی دو هنر مند

تهیه ونوشته‌ی محمد اسرا ئیل رؤیا



جور ج براك ویلون وپیپ (۱۹۱۲)



پابلو پیکاسو. بو تل ، گیلا س وویلون (۱۳-۱۹۱۲)

هنگا میکه بسال ۱۹۰۷ ملا قات وآشنایی (بـرا ك) با (پیکـا سو) آغاز می یابد ، پیکاسو اثرمعروفش را بنام (دختران اوین یون) ارائه می‌کند ، براك سخت زیر تا ثیرش میرود وقدم براهی تازه‌ای میگذارد. و کو بیزم ، این مکتب پـــر سر و صدای نقاشی قرن از همین د و ر آغاز می شود .

از آنگاه دوستی ایندو فزو نـتر ومحکمتر می شود ، چنا نکه کـمتر اتفاق می افتد که هر روز با هــم ملاقات نکنند .

ظرف پنج سالیکه دوستی شا ن دوام نمود و به کمك و همکا ر ی صمیمی همدگر پیوند خودرا با چار قرن نقاشی طبیعت سازی و تشبیه آ فرینی گسستند و پایه های مکتب نوینی را بنیان نها دند .

آثاری را که (پیکاسو)و (براك) درین دوره بو جود آورده اند آ نقدر باهم شبیه و نزدیك اند که بیگمان بنظر می آید که از همدیگر کا پـی کرده باشند .

براك بسال ۱۹۱۲ تابلویی ا ز قطعات بریده شده‌ای کاغذ وروزنامه سا خت ، پیکاسو نیز قدم به جای پای دوستش گذاشت و نخستـین آثار خو یش را در سبك (کولاژ) که مفهوم آن چسپاندن کـا غـذ ، مواد الیا فی و غیـره روی پرده‌ای نقاشی است بو جود آورد .

بدینسان آ نها دو مین انقلاب را در نقاشی مدرن پی نهادند .

ماجرای دوستی و کـار مشترك (براك وپیکاسو) بعد از در گیری جنگ جهانی اول خا تمه می یا بد .

(براك) درجنگ بسختی مجروح می‌شود وبنا بر خلق وطبیعت‌خویش میانه‌روی را که بمزا جش برا بـر بود پیش می گیرد و پیکا سو هم راهی دگری میروذ .

بسکه از طرز خرا مت جـلوه مستـا نه ر یخت
رنگ از روی چمن چو ن باده ازپیمانه ریخـت
حسرت‌وصل تـو برد آ سایش از بنیـاد دل
پرتوشمعت شبیخونی درین و یرا نه ریخت
فکر ز لفت سینه چا کان‌رازبس‌بیچیده است
می‌توان از قالب‌این‌قوم خشت شانه ریخت
خاك صحرا موج میشداز طپـیدنهای دل
خاك صحرامـوج میشد از طـپید نـهای دل
چشم مستت‌خون این‌بسمل‌عجب مستانه‌ریخت
گر غبار خاطر شمعی نبا شد در نـظـر
میتوان صد صبـح از خا کستر پروانه ریخت
عا لمی را سرگذشت رفتگـان از کـار برد
رنگ خواب محفل ما بیشتر افسانه ریخت
ظالم از بی دستگا هی نیست بی‌تمهید ظلم
در حقیقت ارهٔ شمشیر ا ست‌چون‌دندانه ریخت
هـر کجابیدل مکافات عمـل گـل میکند
د یده دا یم از هجوم‌اشك خوا هد دانه ریخت



و هنرمندان

زحسرت لب شیرین هنوز هم می بینم
که لاله میدمد از خون دیدهٔ فرهاد
(حافظ)

اینهم پو ستر کچری قروت اثــر (رو یا) :

در این اثر گذشته از چسپا ندن قطعات کاغذ وروز نامه ، ازعکسهای گون به گو نه نیز با جرئت تــمام استفاده شده و بر عکس‌دو تا بلوی بالا فضایی برای درخشش نقطه‌ای عطف بیان نگذاشته ، یعنی بافضای کاملا پر کو شش شده تا نــقـطه عطف بیان متحرك و دو رانی باشد واین بخاطر هم آ هنگی است بــا محتوای درام که بصورت کل از آن مایه میگیرد .

برش های قطعات عکس و اخبار بر خلاف تابلو های بالا حد اکـثر بــا دست بصورت آ زاد و طبیعی بریده شده است .

دراین تابلو نقا شی شطر نــج دایره‌وی (که خود فلسفه عمیقــی ذارذ) ، علامت سوالـیـه ودایره‌ای مابین اش که در آن از توته ابری اشعه‌ای آفتاب ، در تــا بش است (با مفهوم و سیعش) برش تقریبا نیم دایره‌وی روز نامه که مطا لب نوشته هایش با محتوای د رام و پوستر یــکجا در آ میزش است . وچهره‌ای مرد متعصب ، د خـــتر حیرت زده و آن چهرهٔ دختر د یگر غرق در تلاطم و ذگر چهره هـــای مشخص و سمبول ها بصورت کل هار مونی درهم ریخته‌ای متنا سب را بوجوذ آورده که به همینگو نــه ذر درام نیز مثل این بیان متحرك ، یك سلسله نا بسا مانی های‌اجتماعی را مشخص میسازد ورویآن انگشت انعقاد می گذارد .

یك نکته‌ای دیگر قابل یاذ آوری اینست که تیاتر بنابر ارزش بـــه خصوصی که ذارد ، پو ستر هایش نیز درین معیار بادگر پو ستر هــا متفاوت است .

پیکاسو و دیگران که در نقاشی صاحب نام اند برای تیاتر پو ستر ساخته اند و حتی دیـــکور درام را طرح کرده اند ، پو سترهای تیاتر ذرکتاب ها منحیث یك اثر بچا پ رسیده و در تیاتر و موزیم هـــای جهان این نوع پو ستر ها ار ز ش بسیار ذارد ، به همانگو نه که یك اثر نقاشی ذارد .



فرخی

زمین را گو یی گشاده آسمــا نستی
گشاده آ سمان گــو یی شگفته بو ستا نستی
بصحرا ، لاله پنداری ز بیجاده د هــا نستی
در خت سبز را گو یــی هزارآوا ، ز با نستی
بشب در باغ گو یــی گل چراغ با غبا نستی
ستاك نسترن گو یی‌بت لاغر میانستی
درخت سیب را گو یی‌ز دیبا طیلسا نستی
جهان گو یی همه پر وشی و پر ، پر نیا نستی
مرا دل گر نه اندردست آن نا مهر بانستی
بدو دستم بشادی بر ، می‌چون ار غوانستی

یك غزل جالب از ظهیر فاریابی

ای ز خود بینی بچشمت مـردم غم خوار ، خار
در طریق‌آزارمابس گشته‌بااغیار، یار
مر هم لطفت ذارد ذرتن مجروح ، روح
می کند تیر عــنا بت در ذل ا فگار ، کـــار
می دمد جام غمت انــدر دل منصور ، صور
می ز ند عشقت بحـق گویان با مقدار ، دار
مرغزار عشق را چــون مرغزار اندر صفیر
وز غم تو بلبلان را نــاله د ر گلـزار ، زار
کفر عشقت می برد ا ز بـــو ر یــا بوی ر یا
تند یی ج وشت فرو ز د دردل ز نـــار ، نــا
گر چه حسنش بر ذه شبها از دل مهتاب ، ت
می کند روز ظهران به‌زلف کجر فتار ، تار

تا شگوفه ای سپید سیب
تازیانه ای بدست باد دید .
ریخت
نازنین چه زود رنجه میشود

شعر وخط از آصف فکرت

نی‌ئی چو نیشکر [illegible] مباش
منعم چو نیزی دشمن درویش مباش
گر همنشین [illegible]
بچراغ جگر سوختگان [illegible] مباش
فکرت

